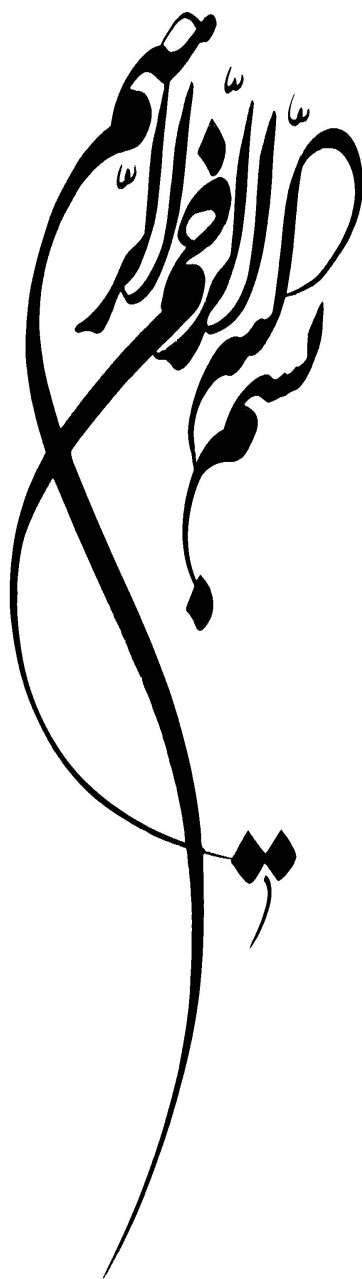


مبانی اسلام

(عقیدتی، عبادی و اخلاقی)

تألیف:

محمد بن علی بن ابراهیم عرفج



فهرست مطالب

| | |
|---------|-----------------------------------|
| ۱۴..... | مقدمه‌ی چاپ دوم..... |
| ۱۶..... | پیشگفتار..... |
| ۱۹..... | شریعتی کامل..... |
| ۲۷..... | مسایل چهارگانه..... |
| ۳۰..... | اصول سه‌گانه..... |
| ۳۱..... | مراتب دین اسلام..... |
| ۳۱..... | (أ) اسلام..... |
| ۳۲..... | معنی گواهی دادن..... |
| ۳۲..... | (ب) ایمان..... |
| ۳۴..... | ارکان ششگانه‌ی ایمان..... |
| ۳۷..... | (ج) احسان..... |
| ۳۸..... | عبادت (بندگی)..... |
| ۳۹..... | وجود خدا..... |
| ۳۹..... | نخست: فطرت..... |
| ۴۱..... | دوم: عقل..... |
| ۴۳..... | توحید و اقسام آن..... |
| ۴۴..... | انواع توحید..... |
| ۴۴..... | نخست: توحید اعتقادی (ربوبیت)..... |
| ۴۵..... | دوم: توحید عملی (الوهیت)..... |
| ۴۶..... | توحید مورد نظر پیامبران..... |
| ۴۹..... | خدا کیست؟..... |

| | | |
|----|-------|--|
| ۵۰ | | سوم: توحید اسماء و صفات |
| ۵۱ | | نمونه‌هایی از اسماء و صفات |
| ۵۱ | | تعریف پیامبران |
| ۵۱ | | هدف از ارسال پیامبران |
| ۵۲ | | فضیلت توحید |
| ۵۴ | | شرک و انواع آن |
| ۵۴ | | نخست: شرک اکبر (بزرگ) |
| ۵۶ | | نوع دوم: شرک اصغر (کوچک) |
| ۵۸ | | تحکیم پایه‌های توحید |
| ۵۸ | | ۱- جادوگری |
| ۶۰ | | ۲- تعویذ و طلسم |
| ۶۰ | | تعویذ پیامبر خدا ﷺ |
| ۶۱ | | ۳- تمانم |
| ۶۲ | | ۴- تَوَكُّل (مهره‌ی افسون) |
| ۶۲ | | هر کس چیزی را به گردن آویزد بدان واگذار می‌شود |
| ۶۴ | | افراط در تکریم و بزرگداشت افراد |
| ۶۵ | | منشأ پیدایش بت پرستی |
| ۶۶ | | رکن دوم: نماز |
| ۶۶ | | (أ) وضو |
| ۶۶ | | کیفیت وضو |
| ۶۷ | | (ب) غسل |
| ۶۷ | | کیفیت غسل |

| | |
|-----|--|
| ۶۸ | (ج) تیمم |
| ۶۸ | کیفیت تیمم |
| ۶۸ | بیمار چگونه طهارت را انجام می‌دهد؟ |
| ۷۱ | نماز |
| ۸۲ | سنت‌های رواتب |
| ۸۴ | نمازهای فرض و تعداد رکعات آنها |
| ۸۴ | مکروهات نماز |
| ۸۵ | مبطلات نماز |
| ۸۵ | احکامی در خصوص سجده‌ی سهو در نماز |
| ۸۷ | شخص بیمار چگونه نماز می‌خواند؟ |
| ۹۰ | احکام مربوط به نماز جماعت و امامت |
| ۹۰ | (أ) نماز جماعت |
| ۹۳ | (ب) امامت |
| ۹۵ | اذان و اقامه |
| ۹۵ | (أ) اذان |
| ۹۶ | (ب) اقامه |
| ۹۸ | قصر و جمع و نماز خوف |
| ۹۸ | (أ) نماز قصر |
| ۱۰۰ | (ب) جمع دو نماز |
| ۱۰۲ | (ج) نماز خوف |
| ۱۰۶ | نماز جمعه |
| ۱۰۶ | ۱- فضیلت روز جمعه |

-
-
- ۲- حکم روز جمعه ۱۰۸
- ۳- آداب روز جمعه ۱۰۹
- ۴- شرایط صحت جمعه ۱۱۴
- ۵- کیفیت نماز جمعه ۱۱۵
- سنتهای وتر و رواتب ۱۱۷
- (أ) وتر ۱۱۷
- (ب) سنت فجر ۱۲۰
- نماز نفل (سنت) ۱۲۲
- نماز عیدین ۱۲۴
- (أ) حکم و وقت نماز عید ۱۲۴
- (ب) بعضی از آداب عید: ۱۲۵
- (ج) کیفیت نماز عید ۱۲۸
- نماز کسوف (خورشید گرفتگی) ۱۳۰
- نماز استسقاء (طلب باران) ۱۳۴
- نماز استخاره ۱۳۸
- احکام جنایز ۱۴۰
- رکن سوم: زکات ۱۵۲
- احکام و فواید زکات و توضیح مستحقان زکات و دلایل آن ۱۵۲
- فواید زکات ۱۵۴
- اموالی که زکات در آنها واجب است ۱۵۸
- مستحقان زکات ۱۶۱
- اموالی که زکات در آنها واجب است ۱۶۵

- زکات شتر..... ۱۶۷
- رکن چهارم: روزه..... ۱۶۸
- روزه‌ی مستحب..... ۱۷۱
- روزه‌ی مکروه و روزه‌ی حرام..... ۱۷۱
- فواید..... ۱۷۲
- ویژگی‌های ماه رمضان..... ۱۷۶
- توجیهات..... ۱۷۸
- حکم روزه و فواید آن..... ۱۸۳
- حکم روزه‌ی بیمار و مسافر..... ۱۸۶
- مفطرات روزه (آنچه روزه را باطل می‌کند)..... ۱۹۰
- نماز تراویح..... ۱۹۵
- زکات فطر..... ۱۹۸
- رکن پنجم: حج..... ۲۰۰
- نخست: عمره..... ۲۰۰
- دوم: حج..... ۲۰۵
- آداب و سنت‌های حج..... ۲۰۵
- توبه با رعایت شرایط آن واجب است..... ۲۰۷
- اعمال حج..... ۲۰۸
- پیامبر ﷺ این گونه حج را انجام داد..... ۲۱۱
- آنچه که باید حاجی در روز هشتم انجام دهد..... ۲۱۶
- آنچه هنگام احرام مستحب است..... ۲۱۷
- اعمال حاجی در روز عرفه..... ۲۱۷

| | |
|----------|--|
| ۲۱۹..... | اعمال حاجی در مزدلفه..... |
| ۲۲۱..... | آنچه حاجی در روز قربانی انجام می‌دهد..... |
| ۲۲۱..... | حکم تقدیم برخی از مناسک بر برخی دیگر..... |
| ۲۲۲..... | آنچه حاجی بعد از روز عید انجام می‌دهد..... |
| ۲۲۳..... | طواف الوداع..... |
| ۲۲۵..... | هدی و فدیة..... |
| ۲۲۶..... | زیارت مسجد پیامبر ﷺ در مدینه..... |
| ۲۲۸..... | ملاحظات..... |
| ۲۳۰..... | قربانی و عقیقه..... |
| ۲۳۰..... | (أ) قربانی..... |
| ۲۳۰..... | ۱- تعریف قربانی..... |
| ۲۳۰..... | ۲- حکم قربانی کردن..... |
| ۲۳۱..... | ۳- فضیلت قربانی..... |
| ۲۳۲..... | ۴- حکمت و فلسفه‌ی تشریع قربانی..... |
| ۲۳۳..... | ۵- احکام قربانی..... |
| ۲۳۸..... | (ب) عقیقه..... |
| ۲۳۸..... | ۱- تعریف عقیقه..... |
| ۲۳۸..... | ۲- حکم عقیقه..... |
| ۲۳۹..... | ۳- حکمت و فلسفه‌ی عقیقه..... |
| ۲۳۹..... | ۴- احکام عقیقه..... |
| ۲۴۱..... | قرآن کریم..... |
| ۲۴۶..... | رعایت ادب با قرآن کریم..... |

| | |
|----------|---|
| ۲۴۸..... | تفسیر برخی از سوره‌های کوتاه..... |
| ۲۴۸..... | تفسیر سوره فاتحه..... |
| ۲۵۲..... | تفسیر سوره ناس..... |
| ۲۵۳..... | تفسیر سوره فلق..... |
| ۲۵۴..... | تفسیر سوره اخلاص..... |
| ۲۵۵..... | تفسیر سوره نصر..... |
| ۲۵۶..... | تفسیر سوره کافرون..... |
| ۲۵۷..... | تفسیر سوره کوثر..... |
| ۲۵۹..... | تفسیر سوره عصر..... |
| ۲۶۰..... | تفسیر سوره بینه..... |
| ۲۶۳..... | تفسیر سوره قدر..... |
| ۲۶۵..... | سنت..... |
| ۲۶۷..... | شرح احادیث چهارگانه‌ای که محور دین هستند..... |
| ۲۷۰..... | دعاهایی منتخب برای کودکان و بزرگسالان..... |
| ۲۷۰..... | آداب و کیفیت دعا..... |
| ۲۷۱..... | فایده دعا و ذکر..... |
| ۲۷۱..... | دعا و اذکاری مأثور برای کودکان و بزرگسالان..... |
| ۲۷۲..... | دعاهای خوابیدن و بیدار شدن..... |
| ۲۷۵..... | اذکار صبح و شب..... |
| ۲۷۵..... | اذکار پوشیدن لباس..... |
| ۲۷۶..... | اذکار خوردن غذا:..... |
| ۲۷۸..... | اذکار منزل..... |

| | |
|--|-----|
| اذکار وضو..... | ۲۷۹ |
| اذکار مسجد..... | ۲۸۰ |
| کفاره‌ی گناهان مجلس..... | ۲۸۱ |
| دعای عیادت از بیمار..... | ۲۸۱ |
| دعا به هنگام مشقت..... | ۲۸۲ |
| دعای ورود به بازار..... | ۲۸۳ |
| دعا برای کسی که به تو نیکی کرده است..... | ۲۸۳ |
| از دعا‌های نماز..... | ۲۸۴ |
| سیره، اخلاق و آداب پیامبر ﷺ..... | ۲۸۵ |
| سیره‌ی پیامبر ﷺ..... | ۲۸۵ |
| تولد پیامبر ﷺ..... | ۲۸۵ |
| نسب پیامبر ﷺ..... | ۲۸۵ |
| شروع نزول وحی به پیامبر ﷺ..... | ۲۸۶ |
| دعوت مردم به سوی دین اسلام..... | ۲۸۶ |
| اخلاق و آداب پیامبر ﷺ..... | ۲۸۷ |
| رویارویی پیامبر ﷺ با قضایای مهم..... | ۲۸۸ |
| تواضع و فروتنی پیامبر ﷺ..... | ۲۸۸ |
| اخلاق و رفتار معروف پیامبر ﷺ..... | ۲۸۹ |
| پارسایی پیامبر ﷺ..... | ۲۸۹ |
| مهر و شفقت پیامبر ﷺ..... | ۲۹۱ |
| حلم و گذشت پیامبر ﷺ..... | ۲۹۲ |
| بخشش و گشاده دستی پیامبر ﷺ..... | ۲۹۳ |

| | |
|----------|--|
| ۲۹۴..... | شجاعت پیامبر ﷺ |
| ۲۹۵..... | حیای پیامبر ﷺ |
| ۲۹۶..... | متانت و هیبتی که خداوند ﷻ به او عطا نموده بود |
| ۲۹۷..... | افعالی که اقتدا بدان سنت محسوب می گردد |
| ۲۹۹..... | نمونه هایی برای اقتدا به پیامبر ﷺ |
| ۳۰۲..... | اخلاق و آداب اسلامی |
| ۳۰۲..... | رفتار زیبا |
| ۳۰۲..... | بردباری، حوصله، مهربانی و عفو و گذشت |
| ۳۰۳..... | راستی |
| ۳۰۴..... | امانت داری، وفا به عهد و پیمان و عدالت میان مردم |
| ۳۰۶..... | گشاده دستی، بخشش و انفاق در راه های خیر |
| ۳۰۷..... | صبر و شکیبایی |
| ۳۰۸..... | امانت داری |
| ۳۰۹..... | شرم و حیا |
| ۳۰۹..... | شیرین زبانی و خوش رویی |
| ۳۱۰..... | نیکي با پدر و مادر و صله ی رحم |
| ۳۱۳..... | احسان |
| ۳۱۳..... | امر به معروف و نهی از منکر |
| ۳۱۵..... | حلال |
| ۳۱۵..... | حقوق اخوت و برادری |
| ۳۱۸..... | از جمله آداب اسلامی برای نونهالان |
| ۳۱۸..... | تعامل با مردم |

-
-
- ۳۱۹..... درود و دعای اسلام، سلام کردن است
 ۳۱۹..... رعایت حقوق والدین
 ۳۲۰..... برخی از بزرگواری‌های والدین در حق شما
 ۳۲۱..... رعایت ادب با همسایه
 ۳۲۲..... آداب محافظت از اموال خصوصی و عمومی
 ۳۲۳..... آداب خوردن و نوشیدن
 ۳۲۵..... آداب نظافت
 ۳۲۶..... آداب قضای حاجت
 ۳۲۶..... آداب شوخی
 ۳۲۷..... آداب مجلس
 ۳۲۸..... آداب زبان
 ۳۲۸..... آداب لباس
 ۳۲۹..... زندگی روزانه‌ی مسلمان
 ۳۳۱..... بعضی از محرمات و منهیات
 ۳۳۱..... نخست: شرک‌ورزی
 ۳۳۲..... دوم: مراجعه به ساحران، کاهنان و مدعیان علم غیب
 ۳۳۳..... سوم: ستم‌کردن در حق دیگران
 ۳۳۴..... چهارم: ریختن خون مردم به ناحق
 ۳۳۵..... پنجم: چپاول کردن اموال مردم
 ۳۳۶..... ششم: فریب، غدر و خیانت
 ۳۳۷..... هفتم: تجاوز به مردم
 ۳۳۹..... هشتم: قمار بازی، شراب‌خواری و اعتیاد به مواد مخدر

| | |
|----------|---|
| ۳۴۰..... | نهم: خوردن گوشت مردار، خوک و خون..... |
| ۳۴۰..... | دهم: ارتکاب زنا..... |
| ۳۴۱..... | یازدهم: رباخواری..... |
| ۳۴۳..... | دوازدهم: بخل و مال پرستی..... |
| ۳۴۳..... | سیزدهم: دروغ و گواهی دادن دروغ..... |
| ۳۴۴..... | چهاردهم: تکبر، غرور و خودپسندی..... |
| ۳۴۵..... | پانزدهم: توبه از محرمات..... |
| ۳۴۶..... | محرماتی که مورد بی حرمتی مردم قرار گرفته‌اند و باید جدا از آنها اجتناب کرد..... |
| ۳۵۲..... | خاتمه..... |
| ۳۵۲..... | دعوت مردم به سوی اسلام..... |
| ۳۵۵..... | کتاب‌هایی به عنوان پیشنهاد..... |
| ۳۵۸..... | مراجع..... |

مقدمه‌ی چاپ دوم

باید گفت که چاپ نخست این کتاب در مدت بسیار اندکی به پایان رسید، لذا از خداوند متعال می‌خواهم که آن را برای مسلمانان مایه‌ی سودمندی قرار دهد و خالصانه نیز از ما بپذیرد و از گناهان ما و نسلمان و همه‌ی مسلمانان درگذرد که او بر هر چیزی توانایی دارد.

بعد از این که چاپ نخست را در معرض دید بسیاری از اساتید و دانشجویان علم و اندیشه قرار دادم و از آنان خواستم که جهت تکمیل کتاب، پیشنهادات و توضیحات لازم را عرضه دارند؛ آنان نیز پاره‌ای از تصحیحات و تنبیهات را پیشنهاد نمودند و از ما خواستند که برای بار دوم آن را چاپ نمایم و فایده و سود آن را تعمیم دهم، اینک مقدمه‌ی چاپ دوم را به عرض شما می‌رسانم.

گفتنی است که برخی از اساتید به این کتاب ارج نهادند و بیان داشتند که این کتاب برای دعوت در مراکز داخلی و خارجی مناسب می‌باشد و همچنین برای دوره‌های آموزشی ابتدایی سودمند است و می‌توان آن را به عنوان منهج درسی در آموزشگاه‌ها و مدرسه‌های اسلامی و در مؤسسه‌های خیریه و دعوی خارجی قرار داد و این کتاب برای کسانی که می‌خواهند در مسجد، طبق معمول میان اذان و اقامه درسی عرضه بدارند، سودمند می‌باشد؛ در کل این کتاب حاوی تمامی مسایلی می‌باشد که شناخت آن برای کسی که بخواهد در مورد اسلام شاخه‌ی ابتدایی را داشته باشد، لازم و ضروری است.

و در مقدمه‌ی چاپ دوم به نکات زیر اشاره می‌نمایم:

(۱) امتیاز این چاپ نسبت به چاپ قبلی در آن است که موضوعات مهم و قابل نیازی را در این جا اضافه کرده‌ام که جهت تکمیل فایده و ارزش کتاب حایز اهمیت می‌باشد.

(۲) تمامی ملاحظات و تنبیهاتی که اساتید و دانشجویان علمی پیشنهاد داشته بودند و جهت دستیابی به هدف مورد نظر از آنان درخواست شده بود، در صورت موافقت با هدف اصلی نگارش کتاب، اضافه شده و اصلاحیه‌های آنان پیگیری شده است.

(۳) از ایزد منان می‌خواهم که پاداش خیر خود را نسیب همه‌ی کسانی قرار دهد که راه درست را به ما یادآوری نموده و نصایح و ملاحظات خود را برای ما ارسال داشته‌اند، چنانکه از او می‌خواهم که آن عمل آنان را در ترازوی نیکبایشان قرار دهد.

(۴) از خداوند متعال می‌خواهم که رحمت، مغفرت و رضایت خود را شامل حال ما و شیخ عبدالله بن عبدالکریم بواردی و پدر، مادر، همسر و بستگان ایشان و سایر مسلمانان قرار دهد، و می‌گویم: خداوند به این خانواده پاداش خیر دهد که تیراژ این چاپ و چاپ قبلی را جهت سودرسانی به مسلمانان وقف نمودند و آن را در دسترس عموم قرار دادند، و این خداوند است که پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌گرداند.

پیشگفتار

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ، نَحْمَدُهُ وَنُسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ، وَنُسْتَهْدِيهِ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهِ وَأَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا، مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ، وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَصَحْبِهِ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ (۱۰۲)
آل عمران: ۱۰۲

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ (۱)
النساء: ۱

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ (۷۰) يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾ (۷۱)
الأحزاب: ۷۰ - ۷۱

اما بعد:

واقعیت این است که مردم این عصر و زمان - بخصوص توده‌ی مردم و مهاجران تازه مسلمان- بسیار نیازمند کتابی هستند که به روشی ساده، مسایل دینی را برای آنها توضیح دهد و آنان را از قضایای دینی نزدیک گرداند، تا از این‌رو طبق شریعتی که در قرآن آمده و سنت پیامبر بدان پرداخته، خداوند را عبادت نمایند و مخلصانه و حق‌گرایانه او را بپرستند، زیرا توضیح اسلام به روشی ساده باعث می‌شود که مردم دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا شوند و به اسلام ایمان بیاورند؛ از این‌رو همگی از آن سخن پیامبر ﷺ بهره‌مند می‌شویم که خطاب به علی ﷓ فرمود:

«لان یهدی الله بک رجلا واحدا خیر لک من حمر النعم»^۱.

(اگر خداوند توسط رهنمودهای شما یک نفر را هدایت دهد، از بهترین دستاوردهای دنیا بهتر است).

و این که فرمود: «خیر الناس أنفعهم للناس»^۲.

(بهترین مردم کسی است که از همه بیشتر به مردم سود برساند).

علم سودمند و عمل صالح تنها کلیدی هستند که دروازه‌ی خوشبختی را بر روی انسان باز می‌کنند و در دنیا و آخرت رستگاری را برای بنده تضمین می‌نمایند، کسی که از دانش سودمند بهره برده باشد و به عمل صالح توفیق بیابد، به خیر و سود واقعی دست یافته و سعادت دنیا و آخرت را برای خود رقم زده است، و اگر انسان مسلمان آن را با نشر دانش و انتقال آن به مردم تکمیل نماید، معانی خیر و نشانه‌های صلاح را به کمال رسانده است و همانند بارانی شده که نفع و سود خود را به هر جا که برسد، انتقال می‌دهد؛ لازم به یادآوری است که علمای تلاشگر در طول تاریخ به همین صورت عمل نموده‌اند.

خواننده‌ی گرامی! کتابی که پیش رو دارید بنا به درخواست برخی از دانشجویان به رشته‌ی تحریر درآمده که به روشی ساده و مختصر مسایلی ضروری برای مسلمان از قبیل: عقیده، عبادات، آداب، اخلاق و ... را در ضمن گرفته است، خواننده‌ی این کتاب به بینشی واضح از دین اسلام دست می‌یابد و افراد تازه مسلمان نیز می‌توانند در مورد

^۱ متفق علیه.

^۲ مسند الشهاب (۲۳/۲). الجامع الصغیر، سیوطی (۹/۲) که به حسن بودن آن اشاره داشته. طبرانی در الاوسط (۳۶۸/۶). مجمع البحرین (۱۳۲/۱).

البانی این حدیث را در صحیح خود (ش: ۴۲۶) نقل کرده و در مورد آن بیان داشته که حدیثی حسن می‌باشد.

احکام، آداب، اوامر و نواهی به عنوان مرجعی ابتدایی از آن بهره‌مند شوند، و دعوتگران نیز این کتاب را به سایر گویشهای دیگر ترجمه می‌کنند و آن را در دسترس همه‌ی کسانی قرار می‌دهند که در مورد اسلام سؤال دارند و تازه به دایره‌ی آن در آمده‌اند، پس خداوند هر آن کس که بخواهد توسط این کتاب، هدایت می‌دهد و بر منحرفان و گمراهان نیز اتمام حجت را برپا می‌دارد، امیدوارم این کتاب کلیدی برای ورود به خیر و نیکی باشد و مردم توسط آن به ترقی و صلاح دست یابند و همه‌ی کسانی که در نشر این کتاب شرکت داشته‌اند به پاداش و ثواب خداوند نایل گردند.

و در پایان این مقدمه لازم می‌دانم که تشکر و قدردانی خود را تقدیم همه‌ی اساتید و دانشجویانی نمایم که با نصایح و نظریه‌های نیک خود در تهیه و تنظیم این کتاب مرا یاری دادند و در راستای چاپ و آماده‌سازی این کتاب از هیچ کوششی دریغ نورزیدند. از خداوند متعال می‌خواهم همه‌ی ما را هدایت دهد که در راستای صلاحیت مردم و مملکت قدم برداریم و همچنین از او می‌خواهم که آگاهی از دین را بر ما ارزانی دارد و اخلاص را در گفتار و کردارمان برقرار سازد، زیرا این مربوط به او است و بر آن نیز توانایی دارد.

شریعتی کامل

(۱) واضح و آشکار است که خداوند عز و جل از روی مهربانی و شفقت خود، پیامبری همچون حضرت محمد صلی الله علیه و آله را برای جامعه‌ی بشری فرستاد، تا آنان را از تاریکی‌ها و گمراهی‌های کفر و نادانی به سوی نور و روشنایی ایمان و دانایی بیرون آورد و ایشان را به راه راست رهنمود گرداند.

(۲) پیامبر صلی الله علیه و آله در جامعه‌ای ظهور کرد که جهل و نادانی آن را فرا گرفته بود، بت و صنم را عبادت می‌کردند، دختران را زنده به گور می‌نمودند و بدون سبب یا این‌که بر اثر وجود کوچکترین سبب دست به خونریزی می‌زدند، زندگی سخت و پر از مشکلاتی را سپری می‌کردند و قضاوت‌های خود را به دست کاهنان و طاغوتیان می‌سپاردند.

(۳) خداوند عز و جل این پیامبر ارجمند را فرستاد، پیامبری که خداوند عز و جل توسط او مردمان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آورد: از تاریکی کفر و شرک به سوی روشنایی ایمان و توحید، از تاریکی نادانی و گمراهی به سوی روشنایی علم و دانش، از تاریکی ستم و تجاوز به روشنایی عدالت و نیکوکاری، از تاریکی پراکندگی و اختلاف به سوی روشنایی اتحاد و همبستگی، از تاریکی خود محوری و استبداد به سوی روشنایی فروتنی و مشورت و از تاریکی فقر و تنگدستی به سوی روشنایی توانگری و رفاه، بلکه آنان را از تاریکی مرگ به سوی روشنایی زندگی سعادت‌مندانه بیرون آورد:

﴿أَوَمِنْ كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي

الْظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ الأنعام: ۱۲۲

(آیا کسی که (به سبب کفر و ضلال همچون) مرده‌ای بوده است و ما او را (با اعطاء ایمان در پرتو قرآن) زنده کرده‌ایم و نوری (از مناره ایمان) فرا راه او داشته‌ایم که در

پرتو آن، میان مردمان راه می‌رود (و چشم او را روشنائی، گوش او را شنوائی، زبان او را توان گفتار، و دست و پای او را قدرت انجام کار می‌بخشد) مانند کسی است که به مثل گوئی در تاریکیها فرو رفته است (و توده‌های انباشته ظلمتکده کفر او را در خود بلعیده است و شیخ بی‌جان و بی‌اندیشه و بی‌تکانی از او برجای نهاده است) و از آن تاریکیها نمی‌تواند بیرون بیاید؟ همان گونه (که خداوند ایمان را در دل ایمانداران آراسته است، کفر و ضلال را در دل ناباوران پیراسته است و) اعمال کافران در نظرشان زیبا جلوه داده شده است).

خداوند توسط این پیامبر دین را کامل گرداند و اخلاق پسندیده را به درجه‌ی کمال رساند، پیامبری که بندگان را به سوی عبادت خداوند ﷻ فرا خواند که هیچ شریکی را برای او قایل نشوند و با پدر و مادر خود نیکی کنند و صله‌ی رحم را به جایی آورند:

«إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْإِحْسَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ»^۱

(همانا خداوند نیکویی را درباره هر چیز واجب نموده است).

و همچنین دستور داد که موارد اختلافی خود را به خدا و فرستاده‌ی خدا بازگردانند و داوری را از او بخواهند.

گذشتگان با توجه به شناختی که نسبت به پیام الهی داشتند، بدان چنگ فرا زدند و با کمال احترام و نهایت دقت، تعالیم آن‌را همراهی کردند، اما جای بسی شگفت است این‌که بسیاری از مردم این عصر و بوم از تعالیم این شریعت کامل رویی برمی‌تابند و آن‌را با دیگری تبدیل و یا این‌که قوانینی وضعی را بدان می‌افزایند که تناقض آن از ظاهرش هویدا است و آثار فاسد آن برای همگان واضح و روشن می‌باشد، از این‌رو بسیاری اوقات آن‌را تغییر می‌دهند و دیگری را جایگزین آن می‌نمایند؛ زیرا همه فکر

(۱) مسلم (۱۵۴۸/۲) از شداد بن اوس.

می‌کنند نظریه و رأی او در خصوص مصالح و مفاسد، بهتر از نظریه و رأی قبلی است، سپس طبق رأی خود تغییرات و تبدیلاتی را در آن به وجود می‌آورد، و بدین‌سان تا روزی که قوانین از تراشه‌های افکار و زبانه‌ی ذهن استمداد جوید با تغییر و تبدیل مواجه می‌باشد. اما شریعت اسلامی با هر زمان و مکانی سازگاری دارد و درخور آن می‌باشد، اینک چهارده قرن بر آن می‌گذرد، اما در نهایت کمال، حقوق همه‌ی طیفها را محافظت نموده و به مناسبت آن قدم فرسایی می‌نماید، از این‌رو می‌بینیم که پیروان این دین اعم از فرد، ملت و حکومت با روانی آرام و خاطری آسوده زندگی را سپری می‌کنند و محکم به قانون خود چنگ فرا می‌زنند، و این چیزی است که هر انسان عاقل و منصفی بدان قایل است و بیگانگان و مخالفان نیز بدان اعتراف نموده‌اند.

گفتنی است که در ضمن مقالات و نوشته‌های بسیاری از نویسندگان، چنین مفاهیمی را شنیده و مطالعه کرده‌ایم، واقعیت این است که برخی از مستشرقین عاقلی که در راستای بیان حقیقت و واقعیت قدم نهاده‌اند نه از برای سیاست، اعلام داشته‌اند که: رشد و ترقی جدید اروپا برگرفته از نور و روشنایی اسلام می‌باشد و از طریق اسپانیا و از طریق کتابهایی که در جنگ‌ها از مسلمانان گرفتند، بدان دست یافتند.

قیس تیلر می‌گوید: اسلام از آفریقا امتداد می‌یابد و به هر جا که برود فضایل را با خود می‌برد؛ گفتنی است که بخشش، پاکدامنی و دستگیری از نشانه‌های آن و دلیری و شجاعت از نتایج آن می‌باشد.

کونتس می‌گوید: امتیاز مسلمانان نسبت به دیگران این است که آنان دارای روشی برجسته و اخلاقی شرافتمندانه می‌باشند، که وصایای قرآنی آن را در درون آن‌ها و اجدادشان به وجود آورده، اما سایر مردم بر خلاف مسلمانان در پرتگاهی کلی بسر می‌برند.

باز می‌گوید: از مهمترین صفات مسلمانان، عزت نفس می‌باشد، زیرا آنان در هر حال اعم از حالت تنگ‌دستی و توانگری عزت را فقط از آن خدا و رسول خدا و خود می‌بینند.

این ویژگی و صفتی که اسلام در درون پیروانش نهادینه کرده است، اگر وسایل و امکاناتی را در دست داشته باشد، همانند بزرگترین انگیزه‌ای آنان را به سوی اهداف تمدنی صحیح و پیشرفت‌های کامل می‌رساند.

و هانوتو، وزیر امور خارجه‌ی فرانسه، می‌گوید: دین اسلام دارای پایه‌های پابرجا و ثابت می‌باشد و تنها دینی است که این امکان را برای مردم مهیا ساخت که دسته دسته و گروه گروه بدان درآیند؛ دین اسلام همان دین با عظمتی است که باور بدان مافوق سایر باورها به ادیان دیگر می‌باشد، هیچ گوشه و کناری در این کره‌ی خاکی یافت نمی‌شود مگر این که اسلام بدان راه یافته و قوانین خود را در آن جا منتشر ساخته است. و برخی دیگر گفته‌اند: بعد از این که مسلمانان از تعالیم دینی خود رویی برتافتند و نسبت به حکم و احکام آن جاهل ماندند و به قوانین متناقضی رویی آوردند که تراویده‌ی عقل انسان‌ها بود، فساد اخلاقی در میان آنان شیوع یافت و بیماریهایی از قبیل: دروغ، نفاق، کینه و نفرت در درونشان رشد نمود و با اختلاف و تفرقه روبرو شدند و از احوال کنونی و آینده‌ی خود بی‌خبر گشتند و نسبت به سود و ضرر خود غافل ماندند و به زندگی‌ای قناعت کردند که در آن بخورند و بیاشامند و بخوابند، و در راستای کسب هیچ فضیلتی با هم مسابقه ننمایند، بلکه بر عکس اگر امکان داشته باشند که به کسی ضرری برسانند، از هیچ تلاشی دریغ نوززند.

سخنان آنان در خصوص اعتراف به عظمت اسلام و شمولیت آن برای عموم مصالح و جلوگیری از مفاسد بسیار فراوان است و اعتراف داشته‌اند که اگر مسلمانان به اسلام چنگ فرا زنند و آن را به صورت حقیقی اجرا نمایند، به متمدن‌ترین ملت و

سعادتمندترین امت تبدیل خواهند شد، اما با توجه به این که اسلام را پایمال نمودند، خود نیز پایمال گشتند و تنها به نام اسلام اکتفا نمودند و به این بسنده کردند که به عنوان مسلمان خوانده شوند.

مناقب شهد العدو بفضلها

والفضل ما شهدت به الأعداء

(فضایلی هستند که دشمن به فضیلت آن گواهی داده، و فضیلت آن است که دشمن بدان اعتراف نماید).

به حمد خداوند ما نیازی به این نداریم که آنان و امثالشان به فضیلت اسلام و جایگاه والای آن گواهی دهند، اما از این رو آن را بیان داشتیم که امت اسلام را می بینیم نسبت به اسلام از دانش ناقصی برخوردار هستند و به طور کامل بدان عمل نمی نمایند، و دشمنان اسلام مسایلی را در مورد اسلام می دانند که پیروان اسلام از آن بی اطلاع هستند، زیرا مصالح آن را نشناخته و به قوانین فاسد و متناقضی رویی آورده اند، اما دشمنان، با دید احترام به قانون اسلام می نگرند و برای آن گواهی می دهند که مافوق هر قانون بشری است؛ و بدون شک دین اسلام تنها دین صحیحی است که ضامن تمامی نیازهای بشری است و مصالح آنان را تضمین کرده و مفاسد را از آنان دور ساخته، دین اسلام دینی است که با فطرت بشر سازگار است و ترقی و رشد حقیقی را برای او به ارمغان می گزارد و عدالت را به معنای واقعی برقرار می سازد و تمدن و آزادی حقیقی را به صحنه ی وجود می آورد. دین اسلام دین تلاش، مجتمع، ارتباط دوستانه، اخلاص، صداقت و دین برافراشتن پرچم دانش، صنعت و فن و حرفه است و تنها به احکام مربوط به عبادات و معاملات اکتفا ننموده است، بلکه تمامی منافع و مصالح بندگان را در گذر زمان تضمین نموده و تا روز قیامت نیز آن را ضمانت می نماید.

اما متأسفانه پیروان این دین نسبت به جایگاه و حقیقت دینشان نادان مانده و آگاهی چندانی از آن ندارند، بلکه بسیاری از آنان به دشمنی با آن پرداخته و کلنگ خود را بر پیکر آن می‌کوبند تا آن را ویران سازند و مسلمانان را از هم پراکنده نمایند و اهل غرب را بر مسلمانان برتری می‌دهند و به عقل فاسد و دیدگاه پوسیده‌ی خود فکر می‌کنند که: دین، آنان را به عقب انداخته است، اما بسیار بعید است که دین باعث عقب ماندگی آنان شده باشد، بلکه آنان بر اثر اعراض از تعالیم دینشان عقب افتادند، زیرا به تنبلی خو گرفتند و به جهل و نادانی قناعت نمودند و در نهایت، با سرگردانی مواجه شدند. و از بزرگترین انحرافات و گمراهی‌ها این است که مدعیان اسلام اعتقاد به این داشته باشند که شریعت اسلام قوانینی را عرضه نموده است که ضامن تمامی مصلحت‌ها باشد و مردم برای بسیاری از قضایا و مشکلات روزمره‌اشان به قوانینی دیگر نیاز دارند، آیا چنین پنداری به عنوان توهین و تکذیب به آیه‌ی زیر محسوب نمی‌گردد که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

المائدة: ۳

(امروز (احکام) دین شما را برایتان کامل کردم و (با عزّت بخشیدن به شما و استوار داشتن گامهایتان) نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خداپسند برای شما برگزیدم).

عجب دینی! چه با عظمت و چقدر کامل است! براستی کسی که در خصوص احکام این دین پابرجا و راستین و شریعت محمدی تأمل نماید در می‌یابد که هیچ عبارتی توان توصیف آن را ندارد و نمی‌تواند زیبایی آن را درک نماید، و همچنین درمی‌یابد که اگر عقل همه‌ی عقلا به صورت کامل گرد آید باز نمی‌تواند چنین قانونی را پیشنهاد کند، و باید گفت که برای عقل کامل و پویا کافی است که به زیبایی این شریعت اقرار

نماید و در خصوص فضیلت آن گواهی دهد که تا به حال هیچ احدی نتوانسته قانونی کامل‌تر و زیباتر از آن را عرضه بدارد؛ قانون الهی یکی از بزرگترین نعمتهای خداوند ﷻ برای بندگانش می‌باشد و نعمتی بزرگتر از این وجود ندارد که آنان را به سوی قانون خود رهنمود گردانده است و آنان را پیرو این قانون قرار داده است. از این‌رو بر آنان منت می‌گذارد که راه هدایت را برایشان ترسیم نموده است:

﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ ۖ وَزُكِّرَ لَهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾

﴿۱۶۴﴾ آل عمران: ۱۶۴

(یقیناً خداوند بر مؤمنان (صدر اسلام) منت نهاد و تفضل کرد بدان گاه که در میانشان پیغمبری از جنس خودشان برانگیخت. (پیغمبری که) بر آنان آیات (کتاب خواندنی قرآن و کتاب دیدنی جهان) او را می‌خواند، و ایشان را (از عقائد نادرست و اخلاق زشت) پاکیزه می‌داشت و بدیشان کتاب (قرآن و به تبع آن خواندن و نوشتن) و فرزاندگی (یعنی اسرار سنت و احکام شریعت) می‌آموخت، و آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری (غوطه‌ور) بودند).

و در خصوص تعریف نعمت خود بر بندگانش برمی‌آید و عظمت آن را به آن‌ها یادآوری می‌نماید و از آنان می‌خواهد که به خاطر هدایتشان به شکر و سپاس خداوند ﷻ در آیند و او را شکر گویند:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

المائدة: ۳

برخی از سلف گفته‌اند: عجب دینی است اگر مردانی برای اجرای آن وجود داشته باشند.^۱

^۱ رساله کمال الشریعه : شیخ عبد الله بن حمید.

مسایل چهارگانه^۱

خداوند ﷻ شما را بیمارزد این را بدان که یادگیری چهار مسأله بر ما واجب است:
نخست: دانش.

که عبارت است از شناخت خداوند ﷻ، پیامبرش ﷺ و شناخت دین اسلام همراه با دلایل.

دوم: عمل بدان.

سوم: دعوت دیگران به سوی آن.

چهارم: صبر و استقامت در برابر اذیت و آزاری که در این راه دامن گیر انسان می شود.
و دلیل آن همان سوره ی قرآن است که خداوند ﷻ می فرماید:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ ۝۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

وَتَوَصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَصَّوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ العصر: ۱ - ۳

(سوگند به زمان (که سرمایه زندگی انسان ، و فرصت تلاش او برای نیل به سعادت دو جهان است) انسانها همه زیانمندند. مگر کسانی که ایمان می آورند، و کارهای شایسته و بایسته می کنند، و همدیگر را به تمسک به حق (در عقیده و قول و عمل) سفارش می کنند، و یکدیگر را به شکیبائی (در تحمل سختیها و دشواریها و دردها و رنجهای) توصیه می نمایند (که موجب رضای خدا می گردد)).

(۱) ثلاثة الأصول : إمام محمد بن عبد الوهاب

امام شافعی - رحمه الله - در خصوص سوره‌ی فوق فرموده است: اگر خداوند عز وجل تنها همین سوره را نازل می‌کرد کافی بود که در پی آن، بندگان هدایت یابند. و امام بخاری - رحمه الله - در خصوص آن فرموده است: باب علم قبل از قول و عمل.^۱

به دلیل این‌که خداوند عز وجل می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ

لذُنُوبِكَ﴾ محمد: ۱۹

(بدان که قطعاً هیچ معبودی جز الله وجود ندارد. برای گناهان خود و مردان و زنان مؤمن آمرزش بخواه).

در آیه‌ی فوق ابتدا علم ذکر شده، سپس به قول و عمل اشاره شده است. خداوند عز وجل شما را پیامرزد این را بدان که یادگیری مسایل سه‌گانه‌ی ذیل و عمل به آن‌ها بر هر زن و مرد مسلمانی واجب است:

نخست: خداوند عز وجل بعد از این‌که ما را آفرید و روزی‌مان را نازل کرد، ما را رها و بی‌سرپرست جا نگذاشت، بلکه پیامبری را به سوی ما فرستاد و اعلام داشت هر کس از او پیروی نماید داخل بهشت می‌شود و هر کس او را نافرمانی کند، داخل آتش می‌گردد:

﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا شَهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا ۖ فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ

الرَّسُولَ فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا﴾ المزمّل: ۱۵ - ۱۶

((ای اهل مکّه!) ما پیغمبری را به سوی شما فرستاده‌ایم که (در روز قیامت) گواه بر شما است، همان گونه که به سوی فرعون پیغمبری را فرستاده بودیم. فرعون با آن

(۱) صحیح البخاری (۲۲/۱) کتاب العلم.

پیغمبر به مخالفت برخاست، و ما هم او را به سختی فرو گرفتیم (و به مجازات شدیدی گرفتار ساختیم)).

دوم: خداوند هرگز قبول نمی‌دارد که کسی، اعم از فرشته‌ی مُقَرَّب و پیامبران فرستاده شده‌ی خود، همراه او عبادت شوند و به عنوان شریک او قرار داده شوند.

زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ الجن: ۱۸ (مسجدها مختص پرستش خدا است، و (در آنها) کسی را با خدا پرستش نکنید).
سوم: کسی که از پیامبر ﷺ پیروی نماید و خدا را به یگانگی بخواند، دیگر برای او جایز نیست که دشمنان خدا و رسولش را به عنوان دوست و یاور خود بدانند، اگر چه از بستگان نزدیکش نیز باشد. خداوند ﷻ در این خصوص می‌فرماید:

﴿لَا يَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ المجادلة: ۲۲

(مردمانی را نخواهی یافت که به خدا و روز قیامت ایمان داشته باشند، ولی کسانی را به دوستی بگیرند که با خدا و پیغمبرش دشمنی ورزیده باشند، هرچند که آنان پدران، یا پسران، یا برادران، و یا قوم و قبیله ایشان باشند. چرا که مؤمنان، خدا بر دل‌هایشان رقم ایمان زده است، و با نفخه ربانی خود یاریشان داده است و تقویتشان کرده است، و ایشان را به باغهای بهشتی داخل می‌گرداند که از زیر (کاخها و درختان) آنها رودبارها روان است، و جاودانه در آنجا می‌مانند. خدا از آنان خوشنود، و ایشان هم از خدا خوشنودند. اینان حزب یزدانند. هان! حزب یزدان، قطعاً پیروز و رستگار است).

اصول سه گانه

اصول سه گانه‌ای که شناخت آن و عمل بدان بر همگان واجب است عبارت‌اند از:

نخست: شناخت پروردگار :

پروردگار همان خداوندی است که هستی را از نیستی به وجود آورد و به وسیله‌ی نعمتهای خود آن‌را بهره‌مند ساخت، و همان ذات اقدس است که آسمانها، زمین، شب، روز، خورشید و ماه را خلق نموده است.

و کسی است که از آسمان باران می‌باراند و گیاهان را می‌رویاند و آن‌را به عنوان روزی بندگان قرار می‌دهد، پس همو است که استحقاق عبادت دارد و کسی جز او چنین مقامی را شایسته نیست.

دوم: شناخت دین که همان اسلام است:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ آل عمران: ۱۹

(بیگمان دین (حق و پسندیده) در پیشگاه خدا اسلام (یعنی خالصانه تسلیم فرمان الله شدن) است).

سوم: شناخت پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ

یعنی : محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم.

که هاشم نیز از قبیله‌ی قریش و قریش نیز از عرب است؛ و محمد ﷺ خاتم پیامبران و افضل آن‌ها است.

مراتب دین اسلام

مراتب دین اسلام عبارتند از: اسلام، ایمان و احسان که آن‌ها را به ترتیب تعریف می‌نماییم:

(أ) اسلام

عبارت است از تسلیم بدون قید و بند در برابر ذات بی همتای الهی، فرمانبرداری کامل از فرامین او و خودداری از شرک و مشرکان.

پس برای رسیدن انسان به درجه‌ی اسلام وجود سه امر لازم و ضروری می‌باشد:

۱- این که ایمان داشته باشد که خداوند تنها و بی‌شریک است و هیچ فرمانروا و فریادرسی جز او وجود ندارد؛

۲- در برابر خداوند ﷻ گردن خم کند، از فرامین او اطاعت نموده و قوانین پیامبر ﷺ را به مرحله‌ی اجرا بگذارد، اخباریات او را تصدیق و فرامین او را اجرا و از منهیات او دوری می‌گزیند، همان گونه که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ (الحشر: ۷)

(چیزهائی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهائی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید).

۳- قلب و درون خود را از انواع و اشکال گوناگون شرک پاک می‌گرداند؛ و انسان با اقرار به شهادتین و عمل به سایر ارکان اسلام، مسلمان می‌شود و در دایره‌ی اسلام قرار می‌گیرد.

اسلام بر پنج پایه استوار شده است:

نخست: اذعان به کلمه‌ی «لا اله الا الله و محمد رسول الله».

دوم: برپا داشتن نماز.

سوم: پرداخت زکات.

چهارم: روزه‌ی ماه مبارک رمضان.

پنجم: حج خانه‌ی خدا برای کسی که توانایی بدنی و مالی آن را داشته باشد).

معنی گواهی دادن

(أ) معنی (لا اله الا الله): «لا اله» نفی است و انواع شرک را باطل می‌گرداند و موجب می‌شود که نسبت به هر معبودی غیر از خدا کفر ورزید شود. «الا الله» اثبات است و استحقاق عبادت را تنها برای خداوند ﷻ اثبات می‌کند، چنان‌که قدرت نیز تنها در دست او است و شریکی ندارد. پس جز او ﷻ کسی شایان معبودیت را ندارد.

(ب) معنی (اشهد ان محمدا رسول الله): اعتقاد و باور دارم که محمد فرستاده‌ی خدا است؛ پس او امر او را اجرا می‌کنم، اخبار او را تصدیق می‌نمایم و از منہیات او اجتناب و دوری می‌گزینم و تنها از طریق شریعت او خدا را پرستش می‌نمایم.

(ب) ایمان

ایمانی که خداوند ﷻ نجات دنیا و آخرت را بدان تعلیق نموده، او نیز از سه عنصر تشکیل شده است:

- ۱- اینکه با زبان آن را تأیید نماید.
- ۲- با قلب بدان باور داشته باشد.

۳- و همه فعالیتها را بر اساس آن تنظیم نماید. ایمان با فرمانبرداری افزایش و با معصیت نیز کاهش می‌یابد. پس انسان برای این‌که به درجه‌ی ایمان نایل گردد، لازم است که امور سه‌گانه‌ی فوق را به تحقق برساند.

۱- این‌که به زبان آن را تأیید نماید:

این‌که با زبان اقرار نماید و گواهی دهد که هیچ معبودی جز «الله» وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده‌ی خداوند ﷻ است.

۲- با قلب بدان باور داشته باشد:

این‌که با قلب، اقرار زبانش را تصدیق نماید و خود را از دایره‌ی منافقینی بیرون کشد که خداوند ﷻ در مورد آنان می‌فرماید:

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَيَالْيَوْمَ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ البقرة: ۸

(در میان مردم دسته‌ای هستند که می‌گویند: ما به خدا و روز رستاخیز باور داریم . در صورتی که باور ندارند و جزو مؤمنان بشمار نمی‌آیند).

۳- همه فعالیتها را بر اساس آن تنظیم نماید:

یعنی این‌که ارکان اسلام و واجبه‌ای دینی از قبیل نماز، زکات، روزه رمضان و حج خانه‌ی خدا - برای کسی که توانایی بدنی و مالی آن را داشته باشد- را انجام دهد. و از جمله آثار و پیامدهای آن این است که انسان در حق پدر و مادرش نیکی انجام می‌دهد و صله‌ی رحم را به جای می‌آورد و با مردم نیکو رفتار می‌کند و این نشانه‌ی وجود ایمان در قلب بنده می‌باشد.

ایمان کلمه‌ای نیست که با زبان گفته شود و بس، بلکه نیاز به تأیید قلب دارد و باید فعالیتهای بدن بر اساس آن تنظیم گردند، به گزارشی از حسن بصری نقل شده که فرمود: ایمان به خود آرایی و تمنی کردن به دست نمی‌آید، بلکه ایمان آن است که در قلب جای می‌گزیند و در کردار ترجمه می‌شود.

ارکان شگانه‌ی ایمان

نخست: ایمان به خدا.

دوم: ایمان به فرشتگان.

سوم: ایمان به کتابهایی که خداوند بر پیامبران نازل کرده است.

چهارم: ایمان به همه‌ی پیامبران.

پنجم: ایمان به روز واپسین؛ با توجه به این که خداوند همه‌ی مردم را از قبرهایشان

بیرون می‌آورد و آنان را طبق کردارشان محاسبه می‌نماید:

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا

يَرَهُ ۚ﴾ الزلزلة: ۷ - ۸

(پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت). و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید)).

ششم: ایمان به خیر و شر و تلخ و شیرین سرنوشت. یعنی این که به علم قدیم خداوند ﷻ و به مشیت مؤثر و قدرت فراگیر او ایمان داشته باشیم، و این که در جهان هستی تنها دستور خداوند ﷻ جاری است و هر آنچه بخواهد شدنی است و آنچه زیر مشیت او قرار نگیرد به وجود نخواهد آمد، گفتنی است که ایمان به قدر پیامدهای فراوانی را دارا می‌باشد، از جمله:

نخست: صبر و استقامت در برابر مشکلات، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴾ الحديد: ۲۲

(هیچ رخدادی در زمین به وقوع نمی پیوندد، یا به شما دست نمی دهد، مگر این که پیش از آفرینش زمین و خود شما، در کتاب بزرگ و مهمی (به نام لوح محفوظ، ثبت و ضبط) بوده است، و این کار برای خدا ساده و آسان است).
دوم: اطمینان خاطر در قبال این که رزق و روزی، اجل و هر آنچه بدان علاقه دارد و دنبالش را می گیرد، خداوند عز و جل در سرنوشت او ثبت کرده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:
«ثُمَّ يُرْسَلُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكِتَابِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ»^(۱).

(سپس خدای تعالی به سوی او فرشته می فرستد تا روح در آن بدمد و فرشته مأمور است به نوشتن چهار کلمه: روزی اش، مدت عمرش، کردار و رفتارش، و این که بدبخت یا نیک بخت است).
و دلیل برای انحصار ارکان ایمان در شش مورد فوق آیه ی زیر می باشد که خداوند عز و جل می فرماید:

﴿ لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ ﴾ البقرة: ۱۷۷

(این که (به هنگام نماز) چهره هایتان را به جانب مشرق و مغرب کنید، نیکی (تنها) همین) نیست (و یا ذاتاً روکردن به خاور و باختر، نیکی بشمار نمی آید). بلکه نیکی

(۱) بخاری آن را گزارش داده است: ۳۰۳/۶.

(کردار) کسی است که به خدا و روز واپسین و فرشتگان و کتاب (آسمانی) و پیغمبران ایمان آورده باشد).

و دلیل برای ایمان به قدر این آیه است که خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ ۝٤٩﴾ القمر: ۴۹

(ما هر چیزی را به اندازه لازم و از روی حساب و نظام آفریده‌ایم).

از حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه روایت شده که فرمود: ما نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودیم که در این اثنا مردی خوش قیافه و دارای موهای زیبا و مرتب با لباس سفید وارد شد. هیچ یک از ما، او را نمی‌شناخت و آثار سفر نیز در او دیده نمی‌شد؛ نزدیک آمد و گفت: ای رسول خدا! اجازه است بیایم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیا؛ لذا آن شخص جلو آمد و روبروی رسول خدا صلی الله علیه و آله طوری نشست که زانوهایش با زانوهای رسول اکرم صلی الله علیه و آله مماس گردید؛ آنگاه پرسید: اسلام چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وتقيم الصلاة، وتؤتي الزكاة، وتصوم رمضان، وتحج البيت).

«اسلام یعنی گواهی دادن به این که هیچ معبود برحق جز الله وجود ندارد و محمد، فرستاده خداست و نیز این که نماز بپا بداری، زکات بدهی، ماه رمضان را روزه بگیری و به حج خانه خدا بروی». پرسشگر گفت: راست گفتی.

عبدالله بن عمر می‌گوید: شگفتناک شدیم از این که او را دیدیم در حالی که سؤال می‌کند او را نیز تصدیق می‌نماید.^۱

^۱ صحیح مسلم (۱۳۹/۱).

سپس پرسید: ایمان چیست؟ فرمود:

«أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ».
(ایمان آن است که به خدا، فرشتگان، کتاب‌ها، پیامبران، روز آخرت و خیر و شر تقدیرات الهی معتقد باشید).
و انسان نمی‌تواند به درجه‌ی ایمان نایل گردد مگر این‌که اسلام را پذیرفته باشد.

(ج) احسان

احسان پایه‌ای جداگانه می‌باشد و عبارت است از این‌که: خداوند سبحان را چنان پرستش نمایی که او را می‌بینی، اگر تو هم وی را نبینی او بی‌گمان تو را می‌بیند. زیرا خداوند عَلَّمَهُ می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾ (النحل: ۱۲۸)

(بی‌گمان خدا (مرحمت و معونت و حفاظت و رعایت همه جانبه‌اش) همراه کسانی است که تقوا پیشه کنند و (با دوری از نواهی، خود را از خشم خدا به دور دارند، و با تمام نیرو و قدرت) با کسانی است که نیکوکار باشند و (با انجام اوامر الهی خویشان را به الطاف ایزد نزدیک سازند)).

و انسان نمی‌تواند به درجه‌ی احسان نایل گردد مگر این‌که دو مرحله‌ی اسلام و ایمان را پیموده باشد.

عبادت (بندگی)

عبادت اسم جامعی است برای هرگونه کردار و گفتار آشکار و نهانی که خداوند آنرا دوست دارد و بدان راضی است.

عبادت انواع زیادی دارد، از جمله: نماز، دعا، محبت، خوف، قربانی، نذر و ...
بندگی تنها برای خداوند ﷻ جایز است و شایان هیچ احدی نمی‌باشد، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ البينة: ۵

(در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حق‌گرایانه خدای را پرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند).

هر کس یکی از انواع عبادت را برای غیر از خدا انجام دهد، در واقع مرتکب شرک اکبر گشته است و اداش وی جهنم می‌باشد که برای همیشه در آن می‌ماند. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ الجن: ۲۰

(بگو: تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را انباز او نمی‌کنم).

و باز می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ المائدة: ۷۲

(بیگمان هر کس انبازی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام کرده است (و هرگز به بهشت گام نمی‌نهد) و جایگاه او آتش (دوزخ) است. و ستمکاران یار و یابوری ندارند (تا ایشان را از عذاب جهنم برهاند)).

وجود خدا

وجود خدا حقیقتی است که هیچ شک و شبهه‌ای پیرامون آن وجود ندارد، و موارد زیر بدان گواهی می‌دهند:

- ۱- فرستادن پیامبران و نازل کردن کتابهای آسمانی.
- ۲- فطرت و سرشتی که خداوند عز وجل انسان را بر آن خلق نموده است.
- ۳- عقل و اندیشه‌ی سالم.

نخست: فطرت

هرگاه انسان با بلا و یا مصیبتی گرفتار می‌شود و یا این‌که ضرر و زیانی بدو می‌رسد و یا زمانی که دوست و یآوری را برای خود نمی‌بیند، فطرت و سرشت او ناخودآگاه او را به سوی خدا رهنمود می‌سازد تا این‌که خدا را بخواند و از او بخواهد که مشکلش را برطرف سازد.

قرآن کریم نیز روی این نکته تأکید می‌نماید و پرده از آن برمی‌دارد که هرگاه انسان با ضرر و زیانی روبرو گردد و یا این‌که مشکلی دامنگیرش شود، شتابان به سوی خدا می‌رود و از او می‌خواهد ضرر و زیانش را برطرف سازد و مشکل را از او دور گرداند.

خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ﴾ الزمر: ۸
(هنگامی که گزند متوجه انسان می‌گردد، پروردگار خود را به فریاد می‌خواند و تضرع کنان رو به درگاه او می‌آورد).

و قرآن کریم در این خصوص صحنه‌ای زنده را برای ما ترسیم می‌کشد و آن همان لحظه‌ای است که انسان سوار بر کشتی شده و کشتی در نسیمی ملایم و هوایی شاداب حرکت می‌کند، اما ناگهان دریا هیجان زده می‌شود و کشتی با اضطراب روبرو می‌گردد،

و مرگ او را فرا می‌گیرد و ترس قلب و درونش را تکان می‌دهد، در آن لحظه به فطرت و درون خود مراجعه می‌کند و به پروردگارش پناه می‌جوید و از او می‌خواهد که نجاتش بدهد، و او را چنان فرا می‌خواند که پرستش را از هرگونه شائبه کفر و شرک و ریا، پالوده و زدوده می‌سازد و خاص او می‌کند.

خداوند می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُسَوِّرُكَ فِي الْبَرْقِ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتَ فِي أَلْفَاكٍ وَجَرَيْنَ بِهِيَ بَرِيجٌ طَيِّبٌ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَجَبْنَاهُمْ مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ ﴿٢٢﴾﴾ یونس: ۲۲

(او است که شما را در خشکی و دریا راه می‌برد (و امکان سیر و حرکت در قاره‌ها و آبها را برای شما میسر می‌کند). چه بسا هنگامی که در کشتیها قرار می‌گیرید و کشتیها با باد موافق سرنشینان را (آرام آرام به سوی مقصد) حرکت می‌دهند، و سرنشینان بدان شادمان می‌گردند، به ناگاه باد سختی وزیدن می‌گیرد و از هر سو موج به سویشان می‌دود و می‌پندارند که (توسط مرگ از هر سو) احاطه شده‌اند (و راه گریزی نیست). در این وقت) خدا را به فریاد می‌خوانند و طاعت و عبادت و فرمانبرداری و دین را تنها از آن او می‌دانند (چرا که همه کس و همه چیز را بسی ضعیف‌تر و ناتوانتر از آن می‌بینند که کاری از دست آنان برآید و از این ورطه رستگارشان نماید. بدین هنگام عهد می‌کنند که) اگر ما را از این حال برهانی، از زمره سپاسگزاران خواهیم بود (و دیگر به کسی و چیزی جز تو روی نمی‌آوریم و هرگز این و آن را به فریاد نمی‌خوانیم و نمی‌پرستیم))

و بدین سان ایمان به وجود خدا را در درون و فطرت انسان می‌یابیم و جز انسان ستیزه‌گر و لجوج و کافر کسی منکر آن نمی‌باشد

دوم: عقل

اما در مورد عقل بشری باید گفت که اگر اندکی در خصوص قاعده‌ی زیر فکر نماید که می‌گوید: «نیستی چیزی را نمی‌آفریند»، درمی‌یابد که چاره‌ای جز اعتراف به وجود خداوند ﷻ را ندارد.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمْ الْخَالِقُونَ﴾ (۳۵) ﴿أَمْ خَلَقُوا

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ﴾ (۳۶) الطور: ۳۵ - ۳۶

(آیا ایشان (همین جوری از عدم سر بر آورده‌اند و) بدون هیچ گونه خالق‌ی آفریده شده‌اند؟ و یا این که (خودشان خویشتن را آفریده‌اند و) خودشان آفریدگارند؟ یا این که آنان آسمانها و زمین را آفریده‌اند؟! بلکه ایشان طالب یقین نیستند).

آیه‌ی فوق مقدمات ذیل را ترتیب داده است:

آیا نیستی چیزی را می‌آفریند؟ پاسخ: خیر، نیستی چیزی را نمی‌آفریند. مقدمه‌ی بعدی: آیا شما، خود را آفریده‌اید؟ پاسخ: خیر، ما خود را نیافریده‌ایم. مقدمه‌ی سوم: اگر نیستی شما را نیافریده و شما نیز خود را نیافریده‌اید، آیا شما جهان هستی را همراه با تنظیمات دقیقش آفریده‌اید؟

پاسخ: کسی که خود را نیافریده، نمی‌تواند دیگری را بیافریند، و کسی که برای خود نفع نداشته باشد، نمی‌تواند به دیگری سود برساند، پس در نتیجه: اگر نیستی ما را نیافریده و ما نیز خود را نیافریده‌ایم و جهان هستی را به وجود نیاورده‌ایم، از این‌رو وجود آفریننده‌ای لازم و ضروری می‌باشد که او نیز خداوند ﷻ است که آفریننده‌ی هر چیزی می‌باشد. چنان‌که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ﴾ الزمر: ۶۲

(خدا آفریدگار همه چیز است).

و نگرستن در موجودات و کائنات بر وجود پدیدآورنده دلالت می‌کند، به همین خاطر است که خداوند از ما می‌خواهد به آفریده‌هایش بنگریم و در آن به تأمل بنشینیم، تا ما را به آفریننده‌ی بزرگ برسانند، خداوند عَزَّوَجَلَّ می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَكَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَّاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيْحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ البقرة: ۱۶۴

(مسئلاً در آفرینش آسمانها و زمین و آمد و شد شب و روز (و اختلاف آن دو در درازی و کوتاهی و منافع بیشمار آنها) و کشتیهائی که به سود مردم در دریا در حرکتند (و برابر قانون وزن مخصوص اجسام و سرشت آب و باد و بخار و برق، و غیره که از ساخته‌های پروردگارند در جریانند) و آبی که خداوند از آسمان نازل کرده (که برابر قوانین منظمی بخارها به ابرها تبدیل و بر پشت بادهای به جاهائی که خدا خواسته باشد رهسپار می‌گردند و پس از تلقیح، به صورت برف و تگرگ و باران مجدداً بر زمین فرو می‌ریزند) و با آن زمین را پس از مرگش زنده ساخته و انواع جنبندگان را در آن گسترده، و در تغییر مسیر بادهای و ابرهائی که در میان آسمان و زمین معلق می‌باشند (و برابر قوانین و ضوابط ویژه‌ای در پهنه فضا پراکنده نمی‌گردند و هدر نمی‌روند)، بی‌گمان نشانه‌هائی (برای پی‌بردن به ذات پاک پروردگار و یگانگی خداوندگار) است برای مردمی که تعقل ورزند).

توحید و اقسام آن

تعریف توحید:

توحید یعنی: عبادت، فرمانبرداری، خضوع، امید، طلب یاری، پناه‌جویی، محبت و ترس، مخصوص ذات اقدس الهی قرار داده شود و اعتقاد به این‌که او در ذات، صفات، فرمانروایی و کردارهایش بی‌همتا است، پس خداوند متعال در ذات، اسماء و صفات یکی است و هیچ نظیر و شبیهی برای او یافت نمی‌شود، خداوند **عَلَم** در این خصوص می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بینا است).

خداوند سبحان در فرمانروایی، تصمیمات و تقدیراتش نیز همانندی ندارد:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ﴾ آل عمران: ۲۶

(بگو پروردگارا! ای همه چیز از آن تو! تو هر که را بخواهی حکومت و دارایی می‌بیشی و از هر که بخواهی حکومت و دارایی بازپس می‌گیری).

ذات اقدس الهی در زمینه الوهیت و شایستگی احراز مقام معبود بودن هم بی‌نظیر است و معبود واقعی دیگری یافت نمی‌شود و کسی جز او شایستگی عبادت را ندارد:

﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾ الزمر: ۱۱

(بگو به من فرمان داده شده است که خدا را بپرستم و پرستش را خاص او کنم).

انواع توحید

توحید سه نوع دارد:

- ۱- توحید ربوبیت (اعتقادی).
- ۲- توحید الوهیت (عملی).
- ۳- توحید اسماء و صفات.

نخست: توحید اعتقادی (ربوبیت)

یعنی این که باید انسان مؤمن و موحد در زمینه افعال مانند: آفرینش، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، فرود آوردن باران و رویاندن گیاهان، خدا را یکی دانسته و معتقد باشد هیچ کس غیر از او توانایی انجام این گونه کارها را ندارد و فرمانروایی مطلق جهان هستی از آن او است.

بر اساس بیان قرآن کریم مشرکان به این نوع توحید اعتراف می کردند، چنانچه می فرماید:

﴿ قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴾^(۳۱)

یونس: ۳۱

(بگو: چه کسی از آسمان و از زمین به شما روزی می رساند؟ یا چه کسی بر گوش و چشمها توانا است؟ یا چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ یا چه کسی امور را می گرداند؟ خواهند گفت: آن خدا است، پس بگو: آیا پروا نمی کنید و پرهیزگار نمی شوید؟).

دوم: توحید عملی (الوهیت)

یعنی این که باید در افعال بندگان که بخاطر تقرب به خدا انجام می شوند، خدا را واحد و بی همتا دانست، و همچنین معتقد بود که باید تنها در برابر مقام با عزت خدا به کرنش در آمد و وی را پرستش نمود، و این که غیر از او فرمانروایی وجود ندارد و جز او کسی شایسته ی عبادت نمی باشد، و بایستی انواع عبادات ذیل تنها برای او به انجام رسانده شوند:

نماز: جایز نیست برای کسی غیر از خدا نماز خوانده شود.

دعا: جایز نیست غیر از خدا، کسی دیگر فرا خوانده شود.

قربانی: قربانی تنها برای خداوند ﷻ جایز است.

نذر: برای کسی جز از خدا جایز نیست که نذر شود.

یاری خواستن: در کارهایی که مربوط به خداوند ﷻ است، یاری خواستن تنها از خداوند جایز است.

به فریاد طلبیدن: در کارهایی که مربوط به خداوند ﷻ است، باید تنها از خداوند طلب یاری شود.

این نوع توحید، انسان مسلمان را ملزم و مکلف می کند که: غیر از خدا را پرستش ننماید، از غیر او بیم نداشته باشد، در برابر غیر او فروتنی نکند، به غیر از او پناه نبرد و یاری نجوید و جز شریعت و قوانین وی را در زمینه های مختلف زندگی، سرلوحه زندگی قرار ندهد.

عدی بن حاتم – که در زمان جاهلیت به آیین مسیحیت گرویده بود – این آیه را از پیامبر خدا ﷺ شنید که درباره یهودیان می فرماید:

﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ ﴾

التوبة: ۳۱

(یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علما دینی و پارسایان خود را هم به خدایی پذیرفته‌اند، مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شماردند)
 عدی گفت: ای پیامبر خدا ﷺ ایشان علما و پارسایان را پرستش نکرده بودند. پیامبر فرمود:

«بلى إنهم حَرَّمُوا عليهم الحلال، وأحلوا لهم الحرام، فاتبعوهم. فذلك عبادتهم إياهم». (آری ایشان (علما و پارسایان) حلال را از مردم حرام و حرامها را برایشان حلال کرده و آنان نیز از ایشان پیروی نمودند، که این هم بندگی مردم برای ایشان محسوب می‌شود).

توحید مورد نظر پیامبران

پیامبران —علی نبینا و علیهم الصلوة والسلام— مردم را به سوی توحید عملی (الوہیت) فراخوانده‌اند، ولی در مقابل، کافران و مخالفان آنرا انکار می‌کردند، لذا از زمان نوح علیہ السلام تا دوران پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ جنگ و درگیری بر سر این نوع توحید بود:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴾

الأنبياء ﴿ ٢٥ ﴾

(ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که:

معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید)

و یا می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ﴾ النحل: ۳۶

(ما به میان هر ملتی پیغمبری را فرستاده‌ایم که خدا را پرستید و از طاغوت دوری کنید).

یعنی: تنها خدا را پرستش کرده و از بندگی غیر او بپرهیزید، پس هر که فقط خدا را عبادت نماید از صراط مستقیم دنباله‌روی نموده و به محکم‌ترین دست آویز درآویخته است:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ
لَهَا﴾ البقرة: ۲۵۶

(بنابر این کسی که از طاغوت نافرمانی کند و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است و اصلاً گسستن ندارد)

و یا می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّخِذُوا إِلَهَيْنِ إِلَّا هُوَ إِلَهُهُ وَحْدَ فَإِنِّي فَارْهَبُونَ﴾ النحل: ۵۱

(دو معبود دوگانه برای خود برنگزینید، بلکه خدا معبود یگانه‌ای است و تنها و تنها از من بترسید و بس).

مشرکان عرب اقرار و اعتراف می‌کردند که: خداوند آفریننده همه چیز است و خدایان ایشان توانایی آفرینش، روزی دادن، زنده کردن و میراندن را ندارند:

﴿وَلَمَّا سَأَلَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾

الزخرف : ۹

(اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است، قطعاً خواهند گفت: خداوند با عزت و بس آگاه).

ولی با وجود آن مشرک قلمداد می‌شدند چون علاوه بر خدا، خدایان دروغینی را نیز -که می‌پنداشتند زمینه نزدیک شدن به خدا را برایشان فراهم می‌سازد- پرستش می‌کردند، لذا توحیدی که بدان اعتقاد داشتند (توحید ربوبیت) سودی برایشان در بر نداشت، زیرا توحید الوهیت را انکار نموده بودند:

﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (۱۰۶) یوسف: ۱۰۶

(و اکثر آنان که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می باشند).

چون تنها برای خدا سر فرود نیاورده و تنها از او یاری نمی‌خواستند، بلکه علاوه بر ایشان خدایان دیگری را هم پرستش می‌کرده و می‌گفتند:

﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ الزمر: ۳

(ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند).

و یا می‌گفتند: ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ یونس: ۱۸

(و می‌گویند: اینها میانجی‌های ما در نزد خدایند).

بنابر این هر که توحید اعتقادی را تأیید ولی توحید عملی را انکار نموده و در کنار خدا، خدایان دیگری را نیز پرستش کند، مشرک محسوب می‌گردد و به عنوان مسلمان قلمداد نمی‌شود.

خدا کیست؟

همانا خدا یکتا و بی همتا است:

خداوند متعال بر خلاف دیدگاه کسانی که معتقدند دارای زن و فرزند است، اله و معبودی است که در هر سه زمینه ذات، صفات و افعال یکتا و بی همتا است:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ (۲) لَمْ يَكُنْ لَهُ يُولَدٌ وَلَمْ يُولَدْ ۝ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝ (۴)﴾ الإخلاص: ۱ - ۴

(بگو: خدا یگانه و یکتا است. خدا، سرور والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندی‌ها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی‌باشد).
و همچنین بر خلاف کسانی که می‌پندارند: خدا یکی از سه خدایان می‌باشد - خدا بس والاتر و بالاتر از آن است - :

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَكَانٌ إِلَهِ إِلَّا إِلَهٌُ وَاحِدٌ ۝﴾ المائدة: ۷۳

(بی گمان کسانی که کافرنند می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است! معبودی جز معبود یگانه وجود ندارد).

﴿وَاللَّهُ كَرِيمٌ ۝ (۱۳۳) وَحْدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ ۝ (۱۳۴)﴾ البقرة: ۱۶۳

(خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدایی جز او که بخشنده مهربان است وجود ندارد).

و نیز بر خلاف کسانی که گمان می‌کنند غیر از خدا، خدایان دیگری وجود دارند که جهان هستی تحت تأثیر و اراده آنها هم اداره می‌شود:

﴿لَوْ كَانَ فِيهَا إِلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (۲۲)

الأنبياء: ۲۲

(اگر در آسمانها و زمین، غیر از یزدان معبودها و خدایانی می بودند قطعا آسمانها و زمین تباه می گردید، لذا یزدان صاحب سلطنت جهان، بسی برتر از آن چیزهایی است که ایشان بر زبان می رانند).

سوم: توحید اسماء و صفات

آن یعنی همه‌ی نامهایی که خداوند ﷻ در قرآن و یا پیامبر اکرم ﷺ در احادیث صحیح برای خدا اثبات کرده داخل دایره فراخنای اسماء و صفات می گردد بدون اینکه تشبیه، تحریف و یا تعطیلی به میان آید.^۱

از این رو ما مسلمانان معتقدیم: خدا دارای نامها و صفاتی است که بیانگر کمال مطلق و عظمت بی منتهای ایشان است و هیچ کس نیز از چنین ویژگیهایی برخوردار نیست. این اسماء و صفات هم در قرآن کریم و هم در احادیث صحیح پیامبر ﷺ ذکر شده اند، لذا باید کما هو الواقع بدانها معتقد بود:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (۱۱) الشوری: ۱۱

(هیچ چیزی همانند خدا نیست او شنوا و بینا است).

(^۱) سؤال وجواب فی أهم المهمات، شیخ عبد الرحمن بن سعدی. ص ۱۳

نمونه‌هایی از اسماء و صفات

- ۱- اسماء مانند: الرحمن، الرحیم، القاهر، القادر، السميع، البصیر و القدوس.
 - ۲- صفات مانند: العلو، السمع، البصر، القدرة، الوجه، الید و النزول.
- و اینک پس از بیان انواع توحید به تعریف پیامبران و هدف از بعثتشان خواهیم پرداخت:

تعریف پیامبران

پیامبران کسانی‌اند که از طرف خداوند حکیم برای تبلیغ پیامهای آسمانی، دعوت مردم به سوی یکتاپرستی و پرهیز از شرک و انحراف گزینش شده‌اند، این کاروان عظیم و مبارک با حضرت نوح علیه السلام آغاز و با پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله پایان می‌یابد.

هدف از ارسال پیامبران

خداوند متعال ایشان را به منظور رساندن پیام الهی به مردم و اتمام حجت بر بندگان فرستاد، تا فرمانبرداران را به بهشت و سعادت ابدی نوید داده و گناهکاران را نیز به کیفر سخت اخروی بیم دهند، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ﴾ النساء:

۱۶۵

(ما پیغمبران را فرستادیم تا مژده رسان، و بیم دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی برای مردمان باقی نماند).

فضیلت توحید

توحید از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به عنوان کشتی نجات در دنیا و آخرت محسوب می‌گردد.

اما در دنیا: هر که در دنیا از زمره موحدان بوده و لباس پلید شرک‌ورزی را دور اندازد، خداوند ﷻ او را غرق امنیت، آرامش، هدایت و زندگی خوشایند و پاکیزه‌ای خواهد کرد، چنانکه می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (۸۲)

الأنعام: ۸۲

(کسانی که ایمان آورده باشند و ایمان خود را با شرک نیامیخته باشند، امن و امان ایشان را سزا است و آنان راه یافتگانند).

مراد از واژه «ظلم» در این آیه شرک‌ورزی است، یعنی کسی که ایمانش را با شرک در نیامیخته باشد مشمول امنیت و هدایت قرار می‌گیرد.

درباره بخشیدن زندگی پاکیزه به یکتاپرستان هم می‌فرماید:

﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ (النحل: ۹۷)

۹۷

(هرکس چه زن و چه مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد، بدو زندگی پاکیزه و خوشایندی می‌بخشیم).

و اما در مورد آخرت: انسان موحد در آخرت نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده و وارد بهشت موعود خواهد شد و از آتش سوزان دوزخ رهایی می‌یابد، در صحیح

بخاری و مسلم آمده که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ»^۱

(خداوند آتش را بر کسی که مخلصانه شعار توحید را بر زبان جاری نموده باشد، حرام کرده است).

^۱ صحیح بخاری (۲۰۲/۶) و مسلم کتاب: الایمان (۶۱/۱) حدیث شماره: ۵۴ از عتبان بن مالک.

شرک و انواع آن

شرک برای خداوند دو نوع دارد:

- ۱- شرک بزرگ.
- ۲- شرک کوچک.

نخست: شرک اکبر (بزرگ)

شرک بزرگ عبارت از این است که: در زمینه‌های مخصوص خدای متعال همچون: بندگی، فرمانبرداری، پناه بردن، بیم و امید و به فریاد طلبیدن همتا و انبازی برایشان قرار داده شود.

بنابر این هر کس شریک و انباز اعم از انسان، حیوان، گیاه و یا اجسام بی‌جان، برای خدا قرار می‌دهد، یعنی همانند خدا آنها را نیز دوست می‌دارد، به فریاد می‌خواند، بیم و امید بدان‌ها دارد، در برابرشان فروتنی می‌نماید و جز خدا آنها را به داوری بر می‌گزیند، دچار آفت خانمان سوز شرک اکبر (بزرگ) گشته که خداوند سبحان از آن نهی کرده و می‌فرماید:

﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ النساء: ۳۶

(خدا را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او مکنید).

این نوع شرک بزرگترین گناه و زشت‌ترین و نابخشودنی‌ترین انواع شرک محسوب می‌گردد که خداوند ﷻ هیچ گونه اعمالی از مرتکبین آن نمی‌پذیرد و گناهانش را نیز نمی‌بخشاید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ النساء: ۴۸

(بی گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که بخواهد می‌بخشد. و هرکه برای خدا شریکی قایل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است).

بر اساس گفته پیامبر خدا ﷺ هر کس با چنین شرکی از دنیا برود از دوزخیان خواهد بود، می‌فرماید:

«من مات وهو يدعو من دون الله ندًا دخل النار»^۱

(هر کس در حالی از دنیا برود که غیر خدا را به فریاد می‌طلبید، وارد دوزخ می‌گردد).

در روایتی دیگر آمده است: «من لقي الله لا يشرك به شيئاً دخل الجنة، ومن لقيه يشرك به

شيئاً دخل النار»^۲

(هرکس در حالی دارفانی را وداع گوید که شریکی برای خدا قرار نداده باشد، وارد

بهشت شده و هر که با داشتن عقاید شرک آمیز از دنیا برود، دوزخی خواهد بود).

بنابر این انسان مسلمان جز خدا را پرستش نکرده، غیر او را به فریاد نمی‌طلبد و تنها

در برابر عظمت وی فروتنی خواهد کرد:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ لا شريك له. وبذلك

^۱ بخاری کتاب: التفسیر (۱۵۳/۵) و مسلم (۹۴/۱) از ابن مسعود روایت کرده‌اند.

^۲ مسلم از جابر نقل نموده است. ۹۴/۱

أَمَرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است. خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولین مسلمان هستم).^۱

نوع دوم: شرک اصغر (کوچک)

این نوع دوم به زیر مجموعه‌های کوچکتری هم تقسیم بندی می‌شود، از جمله:
الف) ریای اندک^۲: مثل اینکه کسی در نماز، روزه و صدقاتش غیر خدا را مد نظر داشته و با انجام کردارهای بد، شفافیت و زلال حسناش را مکدر نماید، پیامبر نور و رحمت ﷺ در این باره می‌فرماید:

«أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشُّرْكَ الْأَصْغَرَ»، فسئل عنه فقال: «الرياء»^۳

بنابر این هر عبادتی به منظور کسب رضای مردم انجام پذیرد، ریا محسوب می‌گردد، در حدیثی به سند مرفوع از شداد بن اوس آمده است:
«من صلی یرائی فقد أشرك، ومن صام یرائی فقد أشرك، ومن تصدق یرائی فقد أشرك»^۴.

^۱ و از جمله مثالهای آن اینکه: در انظار مردم چنان وانمود نماید که عمل صالحی را انجام می‌دهد و در عین حال او آن عمل را مخلصانه انجام نمی‌دهد. یا این‌که عمل صالحی را در نهان انجام می‌دهد، اما دوست دارد مردم در مورد آن حرف بزنند.

^۲ امام أحمد ۴: ۱۲۶، وابن ماجه ۲: ۱۴۰۶ از شداد بن اوس. و أحمد نیز آن را از محمود بن لبيد (۵: ۴۲۸) نقل کرده است.

^۳ أحمد ۴: ۱۲۶ از شداد بن اوس نقل نموده است.

^۴ متفق علیه، بخاری ۳/ ۱۹۵، و مسلم ۹۲/۱ آن را از ابوهريره نقل کرده‌اند.

(هرکس نماز، روزه و صدقه را به صورت ریا و برای غیر خدا انجام دهد، دچار شرک شده است).

ب) سوگند خوردن به غیر خدا، مانند سوگند خوردن به پیامبر، کعبه و نیاکان، در صحیح بخاری و مسلم به سند مرفوع از ابن عمر آمده است:

«إن الله ينهاكم أن تحلفوا بآبائكم. من كان حالفاً فليحلف بالله أو ليصمت».

(خداوند شما را از سوگند یاد کردن به نیاکانتان نهی می کند، هر که سوگند می خورد باید یا به خدا سوگند بخورد یا ساکت باشد).

ج) گفتن جملاتی همچون: هرچه خدا و تو بخواهید، این از خدا و تو است، جز خدا و تو کسی ندارم، به خدا و تو توکل می کنم و اگر خدا و تو نمی بود چنین و چنان نمی شد. گاهی اوقات گفتن همین جملات بنابر نیت درونی گوینده اش موجب شرک اکبر می گردد.

تحکیم پایه‌های توحید

پیامبر خدا ﷺ بسیار سعی می‌کرد اصل توحید به صورت خالص و واقعی خود در دل مسلمانان باقی بماند و شائبه شک و شرک بدان راه نیابد، و دل‌هایشان تنها در ارتباط با منشأ هستی بوده، غیر از او را به فریاد نطلبند و بر غیر او تکیه و توکل ننمایند، لذا هرگاه چیزی را مشاهده می‌کرد که موجبات تضعیف عقیده یکتاپرستی و ارتباط تنگاتنگ با خدا را در میان مسلمانان فراهم می‌کرد، بلا فاصله عواقب وخیم و ناگوار آن را هشدار می‌داد، که در این جا به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم نمود:

۱- جادوگری

جادو عبارت از طلسم، تعویذ و گره‌هایی بود که دل‌ها و بدن‌ها را تحت تاثیر خود قرار داده و آن‌ها را به بیماری، مرگ و جدایی افکندن میان زن و شوهر مبتلا می‌کرد، اساس کار جادوگران بر پایه‌ی پنهان کردن و مخفی کاری است که از این طریق به مردم آسیب وارد می‌نمایند، لذا اسلام مردم را از آن برحذر داشته و پیامبر خدا ﷺ از آن نهی نموده و می‌فرماید:

«اجتنبوا السبع الموبقات»، قالوا: وما هن يا رسول الله؟ قال: «الشرك بالله، والسحر، وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، وأكل الربا، وأكل مال اليتيم، والتولي يوم الزحف، وقذف

المُحْصَنَاتُ الْغَافِلَاتُ^۱

(از هفت گناه زیان آور و ویرانگر بپرهیزید، حضار پرسیدند: ای پیامبر خدا ﷺ چه گناههای هستند؟ فرمود: شرک ورزی، جادوگری، از پای در آوردن کسی به ناحق، رباخواری، خوردن اموال یتیم، گریز از میدان کارزار و متهم کردن زنان پاکدامن به زنا).
کیفر انسان جادوگر در اسلام زدن گردنش است، چون پیامبر ﷺ می فرماید:
«حد الساحر ضربه بالسيف».

(حد جادوگر آن است که گردنش با شمشیر زده شود).

هر کس فریب افسون جادوگران خورده و برای معالجه بیماری و یا دستیابی به مصلحتی و یا هر نوع هدف دیگری پیش آنان برود، و سخن آنان را باور نماید، مرتکب کفر شده است، زیرا پیامبر خدا ﷺ می فرماید:

«ليس منا من تطير أو تُطِيرَ له أو تُكْهَنَ له أو تُكْهَنَ له، أو سَحَرَ أو سُحِرَ له»^۲

(هر کس به فال گرفتن، غیب‌گویی و جادوگری اشتغال ورزد و یا پیش فال گیران، غیب‌گویان و جادوگران برود، از ما نیست).

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند که:

«من أتى كاهناً فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد»^۳

^۱ ترمذی ۶۰/۴ آن را گزارش کرده است، از این رو که در سند این روایت اسماعیل بن مسلم وجود دارد، حدیث ضعیفی شمرده می شود.

^۲ شیخ محمد بن عبد الوهاب به نقل از بزار با سندی جید در کتاب التوحید بدان اشاره کرده است. فتح المجید

^۳ ابوداود واصحاب سنن روایت کرده اند.

(هر کس پیش غیب‌گویی رفته و گفته‌هایش را تصدیق نماید، مرتکب کفر و تکذیب دین گشته است).

۲- تعویذ و طلسم

طلسم به گفته‌هایی گفته می‌شود که شخص جادوگر آن‌ها را بر زبان جاری می‌سازد. اسلام آن دسته از سخنان را که شرک محسوب می‌گردند مانند: غیر خدا را به فریاد طلبیدن، پناه بردن به جز خدا، دعا خواندن به نام ملائکه، شیاطین و جنیان، ممنوع اعلام کرده است.

ولی اگر تعویذها با قرآن کریم، اسماء و صفات حسنی و درخواست و پناه بردن به خدا باشد، جائز است و هیچ اشکالی ندارد.

عوف بن مالک می‌گوید: ما در دوران جاهلیت تعویذ را بکار می‌بردیم، از همین رو حکم آن را از پیامبر خدا ﷺ جویا شدیم، فرمود:

«اعرضوا علی رقاکم، لا بأس بالرقی ما لم یکن فیه شرک»^۱

(تعویذهایتان را پیش من بیاورید، تعویذی که عاری از شرک باشد، اشکال ندارد).

تعویذ پیامبر خدا ﷺ

پیامبر خدا ﷺ تعویذ را بکار می‌گرفت و در یکی از آن‌ها آمده است:

^۱ مسلم و ابوداود روایت کرده‌اند.

«اللهم رب النَّاسِ أَذهبِ البَّأسَ، واشْفِ أَنْتَ الشَّافِي لا شِفَاءَ إِلَّا شِفَاؤُكَ. شِفَاءٌ لا يُغَادِرُ سَقَمًا»^۱

(ای پرودگار مردم! بیماری را برطرف ساز و شفا ده که تنها تو شفا دهنده‌ای، شفایی که اثری از بیماری را باقی نگذارد).

۲- تمانم

تمائم جمع تمیمه است، به مهره و تعویذهایی گفته می‌شود که برای دفع چشم زخم به گردن اطفال می‌آویزند.

اسلام آن را منع کرده است چون جز خدا کسی نمی‌تواند مضرات و آسیب‌ها را برطرف سازد، پیامبر خدا در این زمینه چنین می‌فرماید:

«من تعلق تميمة فلا أتم الله له، ومن علق ودعة فلا أودع الله له»^۲

(هر کس مهره‌ای را به گردن آویزد، خدا کارش را به اتمام نرساند، و هر که صدف را آویزان نماید خدا وی را نگه ندارد).

بنا به گفته عده‌ای از علما – که این رای هم قوی‌تر است – به گردن آویختن هیچ چیز اعم از قرآن و اشیاء دیگر، جایز نمی‌باشد، چون نصوص منع کننده شامل همه‌ی موارد است و از طرفی دیگر بخاطر ریشه‌کن کردن راه‌های منتهی به شرک که مبدا غیر از

^۱ کتاب: السلام ۵۶۷۵، کتاب المرضی، و مسلم ۲۱۹۱

^۲ امام احمد در احادیث شماره: ۴، ۱۵۴، ۱۵۶ روایت کرده است.

قرآن هم آویخته شود، لازم است عدم تجویزش را ترجیح داد.^۱
 واما آویخته‌هایی که از غیر قرآن و چیزهای مشروع استفاده شده باشد شرک محسوب می‌شود، حدیث: «مَنْ عَلَّقَ تِمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ»^۲.
 (هرکس مهره‌ای را آویزان کند گرفتار شرک ورزی شده است) نیز بر این گونه موارد حمل می‌شود.

۴- تَوَلَّه (مهره‌ی افسون)

توله چیزی است که زنان به منظور شیفته کردن شوهران و جلب محبت ایشان درستش می‌کنند. اسلام آن را نیز چون وسیله‌ای برای جلب نفع و دفع ضرر از طریق غیر خدا می‌باشد، ممنوع کرده است. لذا حدیثی بدین مضمون وارد شده که:
 «إِنَّ الرَّقَى وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّةَ شُرُكٌ»^۳
 (بی گمان طلسمها، تعویذها و مهره‌های افسون شرک به شمار می‌روند).

هر کس چیزی را به گردن آویزد بدان واگذار می‌شود

هر که معتقد باشد یکی از منهیات در شفای بیماری، رفع نیازمندی، دفع بلا، پیدا شدن

^۱ ابن مسعود، ابن عباس و تابعین چنین دیدگاهی دارند، استاد ابن باز نیز دیدگاه ایشان را مورد پسند قرار داده است.

^۲ السلسلة الصحيحة ش ۴۹۲، صحیح الجامع ۶۳۹۴.

^۳ ابوداود ۲۱۲/۴ وابن ماجه ۱۱۶۷/۲ از ابن عباس روایت کرده‌اند.

گم شده‌ها و امثال آن‌ها تاثیر گذار است، خدا از وی دست برداشته و به آن چیز واگذارش می‌کند، پیامبر خدا ﷺ در این راستا می‌فرماید:

«مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ»^۱

(هر کس چیزی را به گردن آویزد، بدان سپرده می‌شود).

یعنی هر کس دل به غیر خدا ببندد بدان واگذار می‌شود، ولی هر کس همه‌ی کارهایش را تنها به خدا واگذار کرده و بر او تکیه نماید، خداوند مهربان او را بسنده است، همه‌ی دشواری‌ها را برایش آسان و از هر فتنه و آشوبی نجاتش می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳)

(هر کس بر خداوند توکل کند خدا او را بسنده است).

^۱ ترمذی ۴۰۳/۴ از عبدالله بن عکیم و احمد ۳۱۰/۴ آن را روایت نموده‌اند.

افراط در تکریم و بزرگداشت افراد

اسلام زیاده‌روی در تعظیم و ستایش اشخاص را منع کرده و پیروان خویش را چنین آموزش می‌دهد که انسان‌ها هر اندازه والا مقام و صاحب جاه باشند از دایره‌ی بندگی خداوند متعال فراتر نمی‌روند، خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا إِيَّايَ الرَّحْمَنُ عَبْدًا﴾ ﴿۹۳﴾ مریم: ۹۳

(تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند مهربان می‌باشند).

اسلام بخاطر مکدر نشدن چشمه صاف و زلال توحید و حفظ اخلاص در کارها، از آن جلوگیری نموده است، زیرا افراط در تکریم و ستودن افراد، زمینه گرفتار شدن به آفت مرگ‌بار شرک را فراهم می‌سازد.

پیروان حضرت عیسی علیه السلام بخاطر همین زیاده روی بود که گاهی عیسی را خدا، گاهی پسر خدا و گاهی نیز بخشی از خدا می‌دانستند، و این عین کفر است، خداوند سبحان در این راستا چنین می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ المائدة: ۷۲

(بی گمان کسانی کافرند که می‌گویند: خدا همان مسیح پسر مریم است).

و یا می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ المائدة: ۷۳

(بی گمان کسانی کافرند که می‌گویند: خداوند یکی از سه خدا است).

افراط مزبور زمینه انحراف ایشان از شاهراه بندگی را فراهم ساخت که قرآن کریم جهت تصحیح این انحراف و تبیین حق برایشان می‌فرماید:

﴿يَتَأَهَّلَ الْكَتَبُ لَا تَقُولُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ﴾

النساء: ۱۷۱

(ای اهل کتاب! در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز حق مگویید).
پیامبر نور و رحمت ﷺ جهت خشکاندن ریشه شرک و انحراف مسیحیان و جلوگیری از تکرار آن در میان مسلمانان، پیروان خویش را از افراط در تکریم و بزرگداشت شخصیت وی برحذر داشت و فرمود:

«لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطَرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ. إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ. فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۱

(در تمجید و ستودن من زیاده‌روی مکنید چنان‌که مسیحیان در حق پسر مریم انجام دادند، من تنها بنده‌ای هستم، پس مرا بنده و فرستاده خدا بخوانید).

منشأ پیدایش بت پرستی

منشأ پیدایش بت پرستی و انحراف از مسیر توحید در میان ملل گذشته غلو و زیاده‌روی در تجلیل و محبت نیکوکاران بوده است. زیرا چنان‌چه معروف است بتهای عبادت شده پس از فوت نیکوکاران بخاطر بزرگداشت و زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره ایشان ساخته و در مجالس نصب شده‌اند، ولی پس از انقراض آن نسل و گذشت مدتهای مدید نسل‌های دیگری جای آنان را گرفتند و چون واقعیت مسأله را نمی‌دانستند شیطان ایشان را چنین فریب داد که نیاکانشان آن‌ها را پرستش می‌کردند، لذا به تدریج ایشان نیز به پرستش مجسمه‌های مزبور روی آوردند.

^۱ بخاری در کتاب الانبیاء روایت کرده است.

رکن دوم : نماز

و از جمله شرایط آن، طهارت^۱ است که به روش زیر می باشد:

(أ) وضو

وضو، طهارت واجب است که برای رفع حدث اصغر اعم از: بیرون آمدن ادرار، مدفوع و باد از بدن انسان، خواب عمیق و خوردن گوشت شتر، به کار برده می شود.

کیفیت وضو

(۱) این که با قلب نه با زبان نیت انجام وضو را داشته باشد، زیرا پیامبر ﷺ نه در وضو و نه در نماز و در هیچ عبادتی با زبان نیت را نمی آورد، و همچنین به خاطر این که خداوند از قلب انسان خبر دارد و لازم نیست که او را در این گونه موارد آگاه ساخت.

(۲) سپس نام خدا را ذکر کرده و می گوید: بسم الله

(۳) سپس سه مرتبه دستانش را می شوید.

(۴) سپس سه مرتبه مضمضه و استنشاق می نماید، البته مضمضه با دست راست و

خارج کردن آب داخل بینی با دست چپ صورت می گیرد.

(۵) سپس صورتش را می شوید، حدود صورت از یک طرف از رستگاه موی سر

^۱ از رساله‌ی استاد محمد بن صالح عثیمین نقل شده است.

تا انتهای چانه و از طرفی دیگر فاصله بین گوشها به شمار می رود.

- (۶) سپس سه مرتبه دستانش را از سر انگشت تا به آرنج هایش می شوید، البته باید دست راست را قبل از دست چپ غسل نماید.
- (۷) سپس یک مرتبه سرش را مسح می نماید، باید دستانش را خیس نموده، سپس آن را از ابتدای سر تا به انتها مسح نماید، سپس گوش هایش را مسح می کند.
- (۸) سپس سه مرتبه پاهایش را تا قوزکها می شوید

(ب) غسل

غسل، طهارت واجبی است که برای حدث اکبر اعم از جنابت و حیض به کار برده می شود.

کیفیت غسل

- (۱) این که با قلب نه با زبان نیت انجام غسل را داشته باشد.
- (۲) سپس نام خدا را ذکر کرده و می گوید: بسم الله
- (۳) سپس به طور کامل وضو را می گیرد.
- (۴) سپس آب را بر سرش می ریزد، هرگاه آن را خیس کرد، دو مرتبه ی دیگر نیز کاملاً آن را خیس می نماید.
- (۵) سپس سایر بدنش را غسل می نماید.

(ج) تیمم

تیمم، طهارت واجبی است که به جای آب از خاک برای وضو و غسل استفاده می‌شود، آن هم برای کسی که آبی را در دست نداشته باشد و یا این که استعمال آب برای او زیانمند است.

کیفیت تیمم

این که نیت داشته باشد که برای غسل یا برای وضو تیمم می‌کند، سپس دستانش را به زمین و یا به دیواری می‌کوبد و آن را بر صورت و دستانش می‌مالد.

بیمار چگونه طهارت را انجام می‌دهد؟

- (۱) واجب است بیمار به وسیله‌ی آب طهارت نماید، برای حدث اصغر وضو گرفته و برای حدث اکبر غسل می‌نماید.
- (۲) اگر توانایی استعمال آب را نداشت، از این رو که بترسد با استعمال آب بیماریش افزایش یابد و یا این که دیر بهبود شود، در هر دو صورت تیمم می‌نماید.
- (۳) برای انجام تیمم باید با دستانش یک ضربه را بر خاکی پاک بکوبد، سپس آن را بر صورت و دستانش بمالد.
- (۴) اگر شخص بیمار نتوانست خود طهارت نماید، باید شخصی دیگر برای او وضو گرفته و یا تیمم نماید.
- (۵) اگر در عضوی از اعضای وضو، زخمی وجود داشت و غسل آن باعث

ناراحتی می‌شد، باید دستانش را خیس کرده، سپس آنرا بر زخم بمالد، اگر مالش آب نیز بدو ضرر می‌رساند، پس باید تیمم نماید.

(۶) اگر عضوی از اعضای وضو شکسته بود و با پارچه‌ای آن را بسته بود، باید به جای غسل، آنرا با دستانی خیس مالش دهد و نیازی به تیمم ندارد، زیرا مسح آب جای غسل را می‌گیرد.

(۷) تیمم با کوبیدن دست‌ها روی دیوار و یا هر چیز دیگری که غبار داشته باشد، جایز است، اما اگر دیوار با چیزی اعم از چسپ و یا رنگ پوشیده شده بود، تیمم بدان جایز نمی‌باشد، مگر این‌که غباری داشته باشد.

(۸) اگر تیمم روی زمین، دیوار و چیز دیگری که غار داشته باشد، ممکن نبود، اشکالی ندارد اگر خاک را داخل کیسه‌ای نمایند و از خاک آن تیمم را انجام دهند.

(۹) اگر برای نمازی تیمم را انجام داد و تا نماز بعدی هیچ یک از مبطلات وضو بدو دست نداد، پس با همان تیمم نخست نماز دومی را می‌خواند و تیمم را اعاده نمی‌نماید، زیرا او هنوز طاهر است و چیزی طهارتش را باطل نگردانده است.

(۱۰) پاک نمودن بدن از نجاسات بر بیمار واجب است، اما اگر نتوانست آن را از خود بزداید، پس با همان حال نمازش را می‌خواند و اعاده‌ی نماز نیز بر او لازم نمی‌باشد.

(۱۱) بیمار باید با لباسی پاک نماز را بگذارد، پس هرگاه لباسش آلوده شد، واجب است آن را بشوید و یا این‌که لباس دیگری را بپوشد که پاک باشد، اما اگر برای او چنین چیزی ممکن نبود، باید با همان حال نمازش را بگذارد و اعاده‌ی نماز نیز بر او واجب نمی‌باشد.

(۱۲) بیمار باید روی پارچه و مکانی پاک نمازش را بگذارد، پس هرگاه جایگاهش

آلوده شد، واجب است شسته شود و یا این که آن را با دیگری عوض کرده یا این که پارچه‌ای پاک را روی آن پهن می‌نماید، اما اگر چنین چیزی ممکن نبود، باید با همان حال نمازش را بگذارد و اعاده‌ی نماز نیز بر او واجب نمی‌باشد.

(۱۳) برای بیمار جایز نیست که نمازش را به تأخیر بیندازد، از این رو که توانایی طهارت را ندارد، بلکه باید در حد توان طهارت نماید و سپس در وقت مقرر نماز را بگذارد، اگر چه بر بدن، لباس و یا جا نمازش چیزی آلوده وجود داشته باشد که نتواند آن را رفع نماید.

نماز

نماز عبادتی است دارای گفتار و کرداری مخصوص که با تکبیر شروع می‌شود و با سلام پایان می‌یابد.

و این روش نماز پیامبر ﷺ می‌باشد^۱ که آن را به هر زن و مرد مسلمانی تقدیم می‌نماییم تا هر کس که از روش نماز پیامبر ﷺ آگاهی یابد سعی نماید که به او اقتدا نماید، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«صلوا كما رأيتموني أصلي»^۲

(به گونه‌ای نماز بخوانید که من نماز می‌خوانم).

و اینک توضیح روش نماز پیامبر ﷺ

(۱) وضوی کامل: یعنی این که طبق دستور خداوند ﷻ وضو را بگیرد، آن جا که می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى

الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ المائدة: ۶

(ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز بپا خاستید (و وضو نداشتید)، صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوئید، و سرهای خود (همه یا قسمتی از آنه) را مسح کنید، و پاها را همراه با قوزکهای آنها بشوئید).

^۱ این رساله‌ای است که مفتی عام در مملکت عربی استاد عبدالعزیز بن عبدالله بن باز آن را به نگارش در آورده است.

^۲ بخاری آن را از مالک بن حویرث روایت کرده است، ش: ۶۳۱

و به فرموده‌ی پیامبر ﷺ عمل نماید که می‌فرماید:

«لا یقبل الله صلاة بغير طهور»^۱.

(خداوند هیچ نمازی را بدون وجود طهارت نمی‌پذیرد).

(۲) در هر کجا که باشد باید تمام بدنش را متوجه قبله (کعبه) نماید.

(۳) از ته قلب نیت داشته باشد که می‌خواهد نماز فرض و یا سنت را انجام می‌دهد.

(۴) نباید با زبان نیت را بگوید؛ زیرا نیت با زبان غیر مشروع و بدعت است، با توجه

به این‌که پیامبر ﷺ و اصحاب بزرگوارش به زبان نیت را نمی‌آوردند.

(۵) اگر به عنوان امام و یا این‌که به تنهایی نماز گذارد، باید «ستره‌ای»^۲ را جلو خود بگذارد.

(۶) استقبال قبله در نماز شرط اساسی می‌باشد، مگر در مسایلی استثنا شده که در

کتابهای اهل علم توضیح داده شده‌اند.

(۷) تکبیر احرام را گفته و در حالی که به محل سجده نگاه می‌کند «الله‌اکبر» را بر زبان جاری می‌نماید.

(۸) در هنگام گفتن تکبیر دستانش را تا مقابل شانه‌ها و نزدیک لاله گوشه‌های بلند می‌نماید.

(۹) دستانش را روی سینه‌اش می‌گذارد؛ دست راست را روی کف، مچ و بازوی دست چپ می‌گذارد، زیرا پیامبر ﷺ دستانش را چنین می‌گذاشت.

^۱ مسلم از ابوهریره روایت کرده است.

^۲ مراد از ستره گذاشتن چیز مرتفعی مانند شمشیر و امثال آن در جلو است تا این‌که از عبور دیگران ممانعت نماید.

(۱۰) سنت است که دعای افتتاح را بخواند، و آن دعای ذیل می‌باشد:

«اللهم باعد بیني وبين خطيائي كما باعدت بين المشرق والمغرب، اللهم نقني من خطيائي كما يُنقى الثوب الأبيض من الدنس، اللهم اغسلني بالماء والثلج والبرد»^۱
 (بارالها! به اندازه فاصله شرق و غرب میان من و گناهانم فاصله بینداز، خدایا! مرا از خطاهایم پاک گردان چنان‌چه لباس سفید از چرک و آلودگی پاک می‌شود، خدایا! با آب و برف و تگرگ خطاهایم را شست شو ده).

(۱۱) و جایز است به جای دعای فوق این دعا خوانده شود:

«سبحانك اللهم وبحمدك، وتبارك اسمك، وتعالى جدك، ولا إله غيرك»^۲.

(خدایا! چنان‌که شایسته مقام با عظمتت است تو را از نقص و کژیها دور می‌دارم و ستایش می‌کنم، خیر و برکت بر اثر نام مبارک تو به دست می‌آید، بسیار بزرگوار و با عظمت هستی و جز تو معبود به حقی در زمین و آسمان وجود ندارد).

(۱۲) و اگر یکی دیگر از دعاهاى مأثور از پیامبر ﷺ را خواند، اشکالی ندارد، و بهتر آن است که هر بار یکی از آن دو را بخواند، زیرا در این صورت بهتر از روش پیامبر ﷺ پیروی نموده است.

(۱۳) سپس می‌گوید: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم.

(۱۴) و سوره‌ی فاتحه را می‌خواند؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة

الكتاب»^۳.

^۱ متفق علیه. بخاری ۷۴۴، و مسلم ۵۹۸ آن را از ابوهریره روایت کرده‌اند. (۱۴۷)

^۲ مسلم آن را از افعال عمر گزارش داده است. شرح مسلم (۱۱۱/۴).

^۳ بخاری (۷۵۶) و مسلم (۳۹۴) آن را از عباد بن صامت روایت کرده‌اند. (۳۸)

- (کسی که سوره‌ی فاتحه را در نماز نخواند، نماز او باطل محسوب می‌شود).
- (۱۵) بعد از قرائت سوره‌ی فاتحه، در نمازهای جهری به صورت جهر و در نمازهای سری به صورت نهان، کلمه‌ی «آمین» را می‌گوید.
- (۱۶) سپس هر اندازه در توان داشته باشد، قرآن را می‌خواند.
- (۱۷) بهتر آن است در نمازهای ظهر، عصر و عشا بعد از فاتحه از سوره‌های کوچک بهره جویید.
- (۱۸) و در نماز صبح سوره‌های بزرگ را بخواند.
- (۱۹) و در نماز مغرب بنا به دل‌خواه خود برخی اوقات از سوره‌های بزرگ و برخی اوقات نیز از سوره‌های کوچک انتخاب می‌نماید و از احادیث نقل شده در این مورد تبعیت می‌نماید.
- (۲۰) رکوع.
- (۲۱) در حالی که دستانش را بلند کرده و آن را در مقابل شانه‌ها و لاله‌ی گوشه‌هایش قرار داده، تکبیر گویان به رکوع می‌رود و سرش را در مقابل پشتش قرار داده و دستانش را روی زانوهایش گذاشته، طوری که انگشتانش از هم جدا باشند و در آن آرام می‌گیرد.
- (۲۲) و در رکوع این دعا را می‌خواند: «سبحان ربی العظیم».
- (۲۳) بهتر این است که دعای فوق را سه مرتبه تکرار نماید.
- (۲۴) و مستحب است همراه دعای فوق این دعا را نیز بخواند: سبحانک اللهم ربنا

وبحمدك، اللهم اغفر لي.^۱

(۲۵) بلند شدن از رکوع.

(۲۶) در حالی که دستانش را بلند کرده و آنرا در مقابل شانه‌ها و لاله‌ی گوشه‌هایش قرار داده، از رکوع بلند می‌شود و در صورتی که امام یا منفرد باشد این دعا را می‌خواند: «سمع الله لمن حمده».

(۲۷) و در هنگام قیام این دعا را می‌افزاید: «ربنا لك الحمد حمدا كثيرا طيبا مباركا فيه

ملء السموات والأرض، وملء ما بينهما وملء ما شئت من شيء بعد».^۲

و اگر دعای زیر را نیز اضافه نماید، کار خوبی را انجام داده، زیرا به اثبات رسیده که پیامبر ﷺ می‌فرمود: «أهل الثناء والمجد، أحق ما قال العبد، وكلنا لك عبد، لا مانع لما

أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد».^۳

(۲۸) هرگاه به عنوان مأوموم پشت سر امام نماز گذاشت باید در هنگام برخاستن

بگوید: ربنا ولك الحمد ... تا پایان ذکر.

(۲۹) مستحب است که بعد از بلند شدن از رکوع همانند قبل از رکوع دستانش را بر

سینه‌اش بگذارد، زیرا در حدیث وائل بن حجر و سهل بن سعد آمده که پیامبر ﷺ چنین

عمل می‌نمود.

(۳۰) سجده.

^۱ بخاری (۴۸۴) به نقل از عایشه.

^۲ مسلم (۴۷۶) به نقل از عبدالله بن ابی ارقی

^۳ مسلم (۴۷۷) (۲۰۵).

- (۳۱) تکبیر گویان به سجده می‌رود و در صورت امکان زانوهایش را قبل از دستانش بر زمین می‌گذارد.
- (۳۲) در صورتی که برایش ممکن نباشد، می‌تواند دستانش را قبل از زانوهایش بر زمین بگذارد.
- (۳۳) انگشتان دست و پاهایش را رو به قبله می‌گذارد و باید انگشتان دستش را چسپیده و دراز بگذارد.
- (۳۴) سجده باید روی اعضای هفتگانه‌ی زیر انجام گیرد: پیشانی همراه با بینی، دو دست‌ها، دو زانو و کف انگشتان پاها.
- (۳۵) و در سجده باید بگوید: «سبحان ربی الاعلی».
- (۳۶) و سنت است که ذکر فوق را سه مرتبه یا بیشتر تکرار نماید.
- (۳۷) و مستحب است همراه دعای فوق این دعا را نیز بخواند: سبحانک اللهم ربنا وبحمدک، اللهم اغفر لی.^۱
- (۳۸) و در هنگام سجده دعا‌های زیادی را بخواند، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:
- «اما فی الركوع فعظموا فيه الرب، وأما السجود فأكثروا فيه من الدعاء، فقمن أن يستجاب لكم».^۲
- (اما در رکوع خدا را بزرگ بشمارید، و اما در سجده بسیار دعا کنید چون شایسته است مورد استجاب قرار گیرد).

^۱ بخاری (۴۸۴) به نقل از عایشه.

^۲ مسلم (۴۷۹) (۲۰۷) به نقل از ابن عباس ؓ

(۳۹) و از خدا بخواهد که خیر دنیا و آخرت را نسپیش بگرداند، گفتنی است که در نماز فرض و سنت این گونه دعاها جایز می‌باشند.

(۴۰) بازوهایش را جدا از پهلوی، شکمش را جدا از زانو و زانوهایش را جدا از ران نگه می‌دارد و بازویش را از زمین بلند می‌نماید؛ زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«اعْتَدِلُوا فِي السُّجُودِ، وَلَا يَسُطُّ أَحَدُكُمْ ذِرَاعِيَهُ انْبِسَاطَ الْكَلْبِ»^۱.

(در سجده تعادل را رعایت نمایید و نباید بازوهایتان را همانند سگ گسترده و پهن نمایید).

(۴۱) بلند شدن از سجده.

(۴۲) تکبیر گویان سر از سجده بلند می‌نماید و پای چپ را فرش کرده و روی آن می‌نشیند و پای راستش را نیز عمود می‌نماید و دستانش را روی ران و زانوهایش می‌گذارد.

(۴۳) و این ذکر را می‌خواند: «رب اغفر لي وارحمني واهدني و ارزقني وعافني واجبرني»^۲.

(پروردگارا! مرا مورد مغفرت، رحمت، هدایت، روزی رسانی و حفظ و نگهداشت خویش قرار ده).

(۴۴) باید در آن نشستن به آرامش برسد و آرام گیرد.

(۴۵) سجده‌ی دوم و بلند شدن از آن به رکعت دوم:

^۱ بخاری (۷۲۲) و مسلم (۸۹۳) (۲۲۳) به نقل از انس رضی الله عنه

^۲ احمد (۳۷۱/۱) ابوداود (۸۵۰) ترمذی (۲۸۴، ۲۸۵)، ابن ماجه (۱۹۸)، حاکم (۲۷۱/۱) که آن را از ابن عباس نقل کرده و صحیح قلمداد نموده است.

(۴۶) تکبیر گویان به سجده‌ی دوم می‌رود و همان افعالی را انجام می‌دهد که در سجده‌ی نخست انجام داده است.

(۴۷) تکبیر گویان سرش را از سجده بلند کرده و اندکی می‌نشیند همانطور که میان دو سجده نشسته بود که به «نشست استراحت» نامیده می‌شود، گفتنی که این نشست مستحب می‌باشد و اگر آن را ترک گفت، اشکالی ندارد و ذکر و دعایی در آن وجود ندارد.

(۴۸) سپس با تکیه بر زانوهایش برای رکعت دوم برخواهد خواست، این در صورتی که بتوان انجام آن است، اما اگر توان آن را نداشته باشد بر دستانش تکیه می‌دهد.

(۴۹) سپس سوره‌ی فاتحه و هر آنچه در توان وی باشد قرآن را قرائت می‌نماید.

(۵۰) سپس همان افعالی را تکرار می‌نماید که در رکعت نخست انجام داده است.

(۵۱) روش نشستن برای تشهد:

(۵۲) اگر نماز دو رکعتی اعم از نماز صبح، جمعه و عید را انجام می‌داد، بعد از برخاستن از سجده‌ی دوم پای راستش را به صورت عمودی قرار داده و پای چپش را نیز فرش می‌نماید، و در حالی که دست راستش را گره زده و انگشت سبابه را رها نموده و به توحید اشاره می‌دارد، آن را روی زانوی راست می‌گذارد. و جایز است اگر دو انگشت خنصر و بنصر را گره بزند و سه انگشت دیگر را رها نماید و به انگشت سبابه به توحید اشاره کند. زیرا هر دو روش از پیامبر ﷺ نقل شده است.

(۵۳) بهتر آن است هر بار یکی از آن دو روش را تبعیت نماید.

(۵۴) و دست چپ را روی ران و زانوی چپش می‌گذارد.

(۵۵) تشهد و صلوات بر پیامبر ﷺ:

(۵۶) سپس در آن نشست، تشهد را به صورت زیر قرائت می‌نماید:

«التحيات لله والصلوات والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد أن لا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله»^۱.

(همه بزرگداشتها از لحاظ ملکیت و شایستگی از قبیل سر فرود آوردن، رکوع، سجده، ماندگاری و دوام و دعاها و کردارهای شایسته از آن خدا است؛ سلامت و رحمت و برکت خدا بر تو باد ای پیامبر خدا. دورد و سلام خدا بر ما و همه‌ی بندگان شایسته‌ی خدا باد. گواهی می‌دهم که معبودی جز الله وجود ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی خداوند است).

(۵۷) سپس می‌گوید: «اللهم صلّ على محمد وعلى آل محمد، كما صليت على إبراهيم وآل إبراهيم، إنك حميدٌ مجيدٌ، وبارك على محمد وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم وآل إبراهيم، إنك حميدٌ مجيدٌ»^۲.

(خدایا! بر محمد و خاندانش درود بفرست چنانچه بر ابراهیم و خاندان ابراهیم درود فرستادی که تو ستوده‌ی با شکوهی، و بر محمد و خاندانش برکت بفرست چنانکه بر ابراهیم و خاندان ابراهیم برکت فرستادی که تو ستوده‌ی با شکوهی).

(۵۸) و از شر چهار چیز به خدا پناه می‌برد و می‌گوید: اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحيا والممات، ومن فتنة المسيح الدجال»^۳.

(خدایا! از عذاب دوزخ و قبر، آزمایش مرگ و زندگی و دجال به تو پناه می‌برم).

^۱ بخاری (۶۲۳۰) و مسلم (۴۰۲) (۵۵) به نقل از ابن مسعود رضی الله عنه.

^۲ بخاری (۳۳۷۰) و مسلم (۴۰۶) (۶۶) به نقل از کعب بن عجره رضی الله عنه.

^۳ مسلم (۵۹۰) (۱۳۴) به نقل از ابوهریره.

(۵۹) سپس به دلخواه خود هر آنچه از خیر دنیا و آخرت میل داشته باشد، از خدا طلب می‌نماید و اگر برای پدر و مادرش یا کسانی دیگر از مسلمانان دعا نماید، اشکالی ندارد، گفتنی است که خواندن این دعاها در نماز فرض و سنت فرق نمی‌کند، زیرا در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه به صورت عام آمده است، آنجا که تشهد را به او یاد می‌داد، فرمود:

«ثم ليتخير من الدعاء أعجبه إليه فيدعو»^۱.

(سپس هر دعایی را که بیشتر دوست دارد، انتخاب نماید).

و در روایت دیگری چنین آمده: «ثم ليختر بعد من المسألة ما شاء».

(سپس می‌تواند بعد از آن، هر آنچه که بخواهد از خدا طلب نماید).

(۶۰) سپس به طرف راست و چپ سلام می‌دهد و چنین می‌گوید: «السلام عليكم ورحمة الله».

(۶۱) روش خواندن نمازهای سه رکعتی و چهار رکعتی :

(۶۲) اگر نماز سه رکعتی همانند نماز مغرب و یا چهار رکعتی همانند ظهر و عصر و

عشاء را می‌خواند، تشهد مذکور را همراه با صلوات بر پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواند.

(۶۳) سپس با تکیه بر زانوهایش برای رکعت سوم برمی‌خیزد.

(۶۴) و تکبیر گویان دستانش را بلند کرده و آنرا در مقابل شانه‌ها و لاله گوشهایش قرار می‌دهد.

(۶۵) و طبق معمول دستانش را روی سینه‌هایش می‌گذارد.

(۶۶) و تنها سوره‌ی فاتحه را قرائت می‌نماید.

^۱ بخاری (۸۳۵) و مسلم (۴۰۲) (۵۵).

(۶۷) و اگر احیانا در رکعت سوم و چهارم نماز ظهر سوره‌ای دیگر را بخواند، هیچ اشکالی ندارد و برای اثبات این موضوع حدیثی که ابوسعید از پیامبر ﷺ روایت کرده بر آن دلالت می‌نماید.^۱

(۶۸) سپس بعد از رکعت سوم در نماز مغرب و بعد از رکعت چهارم در نمازهای ظهر، عصر و عشا تحیات را می‌خواند.

(۶۹) سپس به طرف راست و چپ خود سلام خواهد نمود و سه بار «استغفرالله» را می‌گوید.

(۷۰) سپس این ذکر را می‌خواند: اللهم انت السلام و منک السلام، تبارکت یاذا الجلال و الاکرام.^۲

(۷۱) و همچنین می‌گوید: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد وهو على کل شیء قدير، اللهم لا مانع لما أعطیت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجدمنک الجدم».^۳
(۷۲) «لا حول ولا قوة إلا بالله، لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه، له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصین له الدین ولو کره الکافرون».^۴

(۷۳) و ۳۳ بار «سبحان الله»، ۳۳ بار «الحمد لله» و ۳۳ بار «الله اکبر» را می‌گوید و در نهایت خواهد گفت: «لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، وهو على

^۱ مسلم (۷۵۲) (۱۶۵)

^۲ مسلم (۵۹۲) (۱۳۶) به نقل از ثوبان ؓ.

^۳ بخاری (۸۴۴) و مسلم (۵۹۳) (۱۳۷) به نقل از مغیره بن شعبه ؓ.

^۴ مسلم (۵۹۴) (۱۳۹) به نقل از عبدالله بن زبیر ؓ.

کل شیء قدیر»^۱.

(۷۴) و «آیه الكرسي» را می‌خواند.^۲

(۷۵) و بعد از هر نمازی سوره‌های (اخلاص)، (فلق) و (ناس) را می‌خواند.^۳

(۷۶) و بعد از نماز صبح و نماز مغرب مستحب است که سوره‌های فوق سه بار تکرار شوند، زیرا احادیثی در این خصوص از پیامبر ﷺ نقل شده است.
(۷۷) گفتنی است که تمام اذکار فوق سنت می‌باشند و از دایره‌ی فرض بودن خارج هستند.

سنت‌های رواتب

(۷۸) برای هر زن و مرد مسلمانی تعیین شده که قبل از ظهر چهار رکعت و بعد از آن دو رکعت، و بعد از مغرب دو رکعت، و بعد از عشا دو رکعت و قبل از نماز صبح دو رکعت بخواند که در مجموع دوازده رکعت می‌باشند.
(۷۹) و رکعت‌های فوق «رواتب» نامیده می‌شوند، زیرا پیامبر ﷺ اگر در خانه و شهر خود می‌بود، روی آنها محافظت می‌نمود. اما در سفر؛ بجز سنت قبل از نماز فجر و سنت وتر سایر نمازهای سنت دیگر را ترک می‌نمود، گفتنی است که پیامبر ﷺ در سفر و در حضر روی این دو نماز سنت مواظبت می‌کرد.

^۱ مسلم (۵۹۷) (۱۴۶) به نقل از ابوهریره.

^۲ نسائی در باب : عمل الیوم و اللیلۃ (۱۲۳) به سند صحیح .

^۳ احمد (۱۵۵/۴) و ابوداود و ابن حبان در صحیح خود آن را گزارش داده‌اند.

(۸۰) بهتر این است که آن دو نماز سنت در خانه (نه در مسجد) خوانده شوند.

(۸۱) اما برگزاری آن در مسجد نیز اشکالی ندارد، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«افضل صلاة المرء في بيته الا المكتوبة»^۱.

(بجز نمازهای واجب بهتر این است که سایر نمازها در خانه برگزار شوند).

(۸۲) مواظبت روی سنتهای رواتب راهی است برای رسیدن به بهشت ابدی؛ زیرا

پیامبر ﷺ در این خصوص می‌فرماید:

«من صلى اثنتي عشرة ركعة في يومه و ليلته تطوعا؛ بنى الله له بيتا في الجنة»^۲.

(هر کس دوازده رکعت سنت را در شبانه روز برگزار نماید، خداوند در بهشت

خانه‌ای را برای او مهیا می‌کند).

(۸۳) با توجه به روایات صحیحی از پیامبر ﷺ جایز است قبل از نماز عصر چهار

رکعت و قبل از مغرب دو رکعت و بعد از نماز عشا دو رکعت را برگزار نماید.

^۱ بخاری (۷۲۹۰) و مسلم (۷۸۱) (۲۱۳) به نقل از زید بن ثابت ؓ.

^۲ صحیح مسلم (۷۲۸) (۱۰۱) به نقل از ام حبیبه - رضی الله عنها -

نمازهای فرض و تعداد رکعات آنها

| نمازهای فرض | تعداد رکعات آنها | سنتهای رواتب |
|-------------|------------------|--|
| نماز ظهر | چهار رکعت | دو رکعت قبل از ظهر و دو رکعت بعد آن و بعضی بر آن اند که سنت قبل از ظهر چهار رکعت است |
| نماز عصر | چهار رکعت | چهار رکعت یا دو رکعت قبل از آن خوانده می شود که رواتب نمی باشند |
| نماز مغرب | سه رکعت | دو رکعت بعد از آن |
| نماز عشا | چهار رکعت | دو رکعت بعد از آن |
| نماز صبح | دو رکعت | دو رکعت قبل از آن |

مکروهات نماز^۱

(۱) چرخاندن سر و گردن و یا چشم در نماز کراهت دارد، و نگریستن به آسمان حرام می باشد.

(۲) انجام دادن حرکتهای اضافی و بیهوده در نماز مکروه می باشد.

^۱ به نقل از رساله ی ابن عثیمین

- (۳) برداشتن وسایلی که جلب توجه نماید، اعم از چیزهای سنگین و رنگی در نماز کراهت دارد.
- (۴) گذاشتن دستها روی کمر مکروه است.

مبطلات نماز

- (۱) صحبت کردن عمدی، اگرچه اندک نیز باشد.
- (۲) چرخیدن بسیار از جهت قبله.
- (۳) بی وضو شدن و پیدایش هر آنچه باعث وضو یا غسل گردد.
- (۴) حرکات پی در پی و بدون نیاز.
- (۵) خندیدن، اگر چه اندک نیز باشد.
- (۶) اضافه کردن رکوع، سجده، قیام و یا قعود به طور عمد.
- (۷) سبقت از امام به طور عمد.

احکامی در خصوص سجدهی سهو در نماز

- (۱) هرگاه در نماز سهو نمود و رکوع، سجده، قیام و یا قعودی را اضافه نمود، باید سلام بدهد، سپس در برابر آن عمل اشتباهی که در نماز انجام داده سجدهی سهو را می برد و دوباره سلام می دهد.
- به عنوان مثال: اگر در نماز ظهر برای رکعت پنجم بلند شد، سپس کسی به او تذکر داد و یا این که خود به یاد آورد که اشتباه کرده، باید بدون سردادن تکبیر به خواندن تشهد (تحیات) برگردد و سلام می دهد، سپس دو سجدهی سهو می برد و دوباره سلام

می‌دهد، و در صورتی که تا پایان رکعت اضافی از اضافه بودن آن، اطلاع پیدا نکرد، باز دو سجده‌ی سهو می‌برد و سلام می‌دهد.

(۲) هرگاه قبل از پایان نماز از روی فراموشی سلام داد، سپس بلافاصله کسی به او تذکر داد و یا این که خود به یاد آورد که اشتباه کرده، باید رکعات باقی مانده را از سر بگیرد و بعد سلام بدهد؛ سپس سجده‌ی سهو را برده و دوباره سلام می‌دهد. به عنوان مثال: اگر نماز ظهر را می‌خواند و در رکعت سوم سلام داد، سپس کسی به او تذکر داد و یا این که خود به یاد آورد که اشتباه کرده، باید بلافاصله رکعت چهارمی را اضافه کند و سلام بدهد؛ اما در صورتی که بعد از مدت زمانی طولانی به اشتباه خود پی برد، باید نماز را از اول اعاده نماید.

(۳) هرگاه از روی فراموشی تشهد اول و یا امثال آن را ترک نمود، باید در برابر آن اشتباه، قبل از سلام دادن سجده‌ی سهو ببرد، اما اگر قبل از این که به رکن بعدی انتقال یابد، به اشتباه خود پی برد، پس باید آن را انجام دهد و هیچ حکم دیگری به او تعلق نمی‌گیرد، و در صورتی که قبل از رسیدن به رکن بعدی متذکر شد که اشتباه می‌کند، باید برگردد و آن را انجام دهد.

به عنوان مثال: هرگاه تشهد اول را فراموش کرد و برای رکعت سوم به طور کامل بلند شد، در این صورت نباید برای تشهد برگردد، بلکه قبل از این که سلام بدهد، دو بار سجده‌ی سهو را می‌برد، و در صورتی که برای تشهد بنشیند، اما از روی فراموشی تشهد را نخواند، سپس قبل از این که بلند شود، متذکر شد که باید تشهد بخواند، پس آن را انجام داده و هیچ حکمی به او تعلق نمی‌گیرد، و اگر قبل از این که کاملاً بلند شود، به یاد آورد که باید تشهد بخواند، پس باید برای خواندن تشهد برگردد و نماز را کامل نماید. ضمناً دانشمندان گفته‌اند: باید به خاطر آن حرکت اضافی که بلند شده، دو سجده‌ی سهو را ببرد. و خدا بهتر می‌داند.

(۴) هرگاه در نماز مشکوک شد که آیا دو رکعت خوانده یا سه رکعت؟ و در گمان او هیچ یک از آن دو بر دیگری نمی‌چربید، پس باید یقین را در نظر گیرد که همان رکعت کمتر است، سپس قبل از این که سلام بدهد دو بار سجده‌ی سهو را می‌برد. به عنوان مثال: اگر در رکعت دوم نماز ظهر مشکوک شد که آیا دارد رکعت دوم را می‌خواند یا رکعت سوم؟ و نزد وی هیچ یک از این دو گمان بر دیگری نمی‌چربید، پس باید آنرا به عنوان رکعت دوم قرار بدهد و نماز را ادامه دهد، سپس قبل از این که سلام بدهد، دو سجده‌ی سهو را می‌برد.

(۵) هرگاه مشکوک شد که آیا دو رکعت خوانده یا سه رکعت؟ و در گمانش یکی از آن دو بر دیگری می‌چربید، پس باید آنرا در نظر بگیرد، خواه کمتر باشد یا این که بیشتر، و قبل از این که سلام بدهد دو سجده‌ی سهو را می‌برد. به عنوان مثال: هرگاه در رکعت دوم نماز ظهر مشکوک شد که آیا دارد رکعت دوم را می‌خواند یا رکعت سوم؟ و این گمان نزد او قوی‌تر بود که رکعت سوم را می‌خواند، پس باید آنرا به عنوان رکعت سوم قرار بدهد و نماز را کامل می‌خواند و سلام می‌دهد، سپس دو سجده‌ی سهو را برده و سلام می‌دهد. و در صورتی که قبل از پایان نماز شک به او دست دهد، توجهی بدان نمی‌نماید، مگر این که یقین حاصل نماید. و اگر چنان بود که بسیار مشکوک می‌شد، پس توجهی به شک و گمان نمی‌نماید، زیرا او به عنوان شخصی وسوسه‌گر شناسایی می‌شود.

شخص بیمار چگونه نماز می‌خواند؟

(۱) واجب است که بیمار نمازش را ایستاده بخواند، اگر چه خم شده یا با تکیه بر

دیوار یا عصایی باشد، باید ایستاده نمازش را برگزار نماید.

(۲) اگر نمی‌توانست ایستاده نماز را برگزار نماید، پس جایز است که نشسته نمازش را بخواند، و بهتر این است که به جای قیام و رکوع به صورت چهارزانو بنشیند.

(۳) و اگر نمی‌توانست نشسته نمازش را بخواند، پس رو به قبله دراز می‌کشد و نمازش را می‌خواند، و بهتر این است که روی پهلوی راست دراز بکشد؛ و در صورتی که نتوانست رو به قبله دراز بکشد، پس هرطور که توان داشته باشد نمازش را می‌خواند و اعاده‌ی آن نیز بر او واجب نمی‌باشد.

(۴) در صورتی که نتواند روی پهلوی نماز بخواند، پس به پشت خوابیده و پاهایش رو به قبله می‌کند و نماز را برگزار می‌نماید، و بهتر این است که کمی سرش را بلند کند تا رو به قبله باشد، و اگر نتوانست پاهایش را رو به قبله نماید، پس هر طور که در توان داشته باشد، نمازش را برگزار می‌نماید و اعاده‌ی آن نیز لازم نمی‌باشد.

(۵) رکوع و سجده‌ی نماز بر شخص بیمار واجب است، اما اگر نتوانست، پس باید به قصد رکوع یا سجده سرش را تکان دهد و برای سجده سرش را پایین‌تر قرار می‌دهد، و در صورتی که نتوانست رکوع را ببرد، اما برای سجده مشکل داشت، پس رکوع را برده و برای سجده سرش را تکان می‌دهد، و اگر سجده را می‌توانست اما برای رکوع مشکل داشت، پس برای رکوع سرش را تکان داده و سجده را به طور کامل انجام می‌دهد.

(۶) و در صورتی که نتواند سرش را تکان بدهد، با چشمانش اشاره می‌کند، ضمناً باید برای رکوع چشمانش را کمی ببندد و برای سجده چشمانش را بیشتر از آن ببندد؛ و اما این‌که برخی از بیماران می‌خواهند با انگشتانشان به رکوع و سجده اشاره نمایند، صحیح نمی‌باشد و دلیلی از قرآن و سنت و همچنین از اقوال علما برای آن یافت

نمی‌شود.

(۷) و در صورتی که نتواند با سر و یا چشم اشاره نماید، پس باید با قلبش نماز را برگزار نماید، یعنی تکبیر را گفته و نماز را می‌خواند و با قلب نیت قیام، رکوع، سجده و قعود را می‌آورد، زیرا بنا به روایت صحیحی هر انسانی در قبال نیتش محاسبه می‌گردد.

(۸) واجب است که شخص بیمار هر نمازی را در وقت مقرر خود برگزار نماید و تمامی وظایف هر نمازی را در حد توان انجام دهد، اما اگر انجام دادن هر نمازی در وقت مقرر برای او مشکل و سخت بود، پس می‌تواند نمازهای ظهر و عصر و نمازهای مغرب و عشا را با هم جمع نماید، حال فرق نمی‌کند که به صورت جمع تقدیم نمازش را بخواند و نماز عصر را به هنگام ظهر و نماز عشا را به هنگام مغرب بیاورد، یا به صورت جمع تأخیر بخواند و نماز ظهر را به هنگام عصر و نماز مغرب را به هنگام عشا تأخیر بیندازد، هر طور که برای او آسان‌تر باشد. اما نماز صبح را باید در وقت مقرر خود برگزار نماید.

(۹) در صورتی که شخص بیمار جهت معالجه‌ی بیماری به شهر دیگری مسافرت نماید، پس نمازهای چهار رکعتی را به دو رکعت، قصر می‌نماید و تا روزی که به شهر خود باز می‌گردد، نمازش را به همین صورت می‌خواند^۱، خواه سفرش طولانی باشد و یا این که زود برگردد^۲.

^۱ دسته‌ای دیگر از فقها گفته‌اند: در صورتی که سفر چهار روز یا کمتر ادامه داشته باشد، نماز را به صورت قصر می‌خواند، در غیر این صورت جایز نیست که نماز را قصر نماید.

^۲ به نقل از رساله‌ی شیخ محمد بن صالح العثیمین .

احکام مربوط به نماز جماعت و امامت^۱

(أ) نماز جماعت

۱- احکام نماز جماعت:

نماز جماعت در حق هر انسانی که عذری برای حضور نداشته باشد، واجب است، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم صلاة الجماعة إلا استحوذ عليهم الشيطان، فعليكم بالجماعة، فإنما يأكل الذئب من الغنم القاصية»^۲.

(هر سه نفری که در قریه و یا بادیه نشینی باشند و نماز جماعت را بر پا نکنند، کسانی هستند که شیطان بر دل آنان سخت إحاطه کرده، پس بر شماست که به جماعت حاضر شوید، زیرا گرگ همیشه گوسفندی را که از چوپان دور شده، می‌خورد).
و در روایت دیگری آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«والذي نفسي بيده لقد هممت أن أمر بحطب يحتطب ثم أمر بالصلاة فيؤذن لها ثم أمر رجلاً فيؤم الناس ثم أخالف إلى رجال فأحرق عليهم بيوتهم»^۳.

(بخدایی که جان من در دست اوست تصمیم گرفتم هیزم جمع کرده، سپس دستور دهم تا این که اذان بگویند، سپس مردی را به امامت واگذارم و بطرف مردانی روم که به جماعت حاضر نشده‌اند، و خانه‌هایشان را بر آنان آتش زنم).

^۱ به نقل از کتاب (منهاج المسلم) نوشته‌ی: ابوبکر جزایری.

^۲ احمد، ابو داود، نسائی و حالم به سند صحیح آنرا روایت کرده‌اند.

^۳ متفق علیه

و از ابی هریره رضی الله عنه روایت است: «أتى النبي ﷺ رجل أعمى فقال: يا رسول الله ليس لي قائد يقودني إلى المسجد، فسأل رسول الله ﷺ أن يرخص له في بيته، فرخص له، فلما ولى دعاه فقال له: هل تسمع النداء؟ قال: نعم، قال: فأجب»^۱.

(مرد نابینایی نزد رسول الله ﷺ آمد و گفت: کسی ندارم که مرا به مسجد برساند و از آن حضرت اجازه خواست تا در خانه‌اش نماز بخواند، آن حضرت به او اجازه داد و وقتی آن مرد از آنجا دور شد و رفت، او را صدا کرد و فرمود: آیا اذان را می‌شنوی؟ جواب داد بلی، فرمود: پس جواب اذان را بده، یعنی نماز را با جماعت ادا کن).

و از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده که فرمود:

«ولقد رأيتنا وما يتخلف عنها صلاة الجماعة - إلا منافق معلوم النفاق، ولقد كان الرجل يؤتى به يهادى بين اثنين حتى يقام في الصف»^۲.

(و در زمان پیامبر ﷺ هیچکس از نماز جماعت تخلف نمی‌کرد مگر منافقی که نفاق او ظاهر و آشکار بود، و در آن زمان دو طرف مرد مریض را می‌گرفتند تا او را در صف نماز قرار دهند و با جماعت نماز بخواند).

۲- فضیلت نماز جماعت:

نماز جماعت فضیلت سترگی دارد و از پاداش عظیمی برخوردار می‌باشد، پیامبر ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «الصلاة جماعة أفضل من صلاة الفرد بسبع وعشرين درجة»^۳.

^۱ مسلم آن را روایت کرده است.

^۲ مسلم آن را روایت کرده است.

^۳ بخاری و مسلم این را روایت کرده‌اند.

(فضیلت و ثواب نماز جماعت نسبت به نماز فردی بیست و هفت برابر می باشد).

و در روایت دیگری آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«صلاة الرجل في جماعة، تزيد على صلاته في بيته، وصلاته في سوقه بضعا وعشرين درجة، وذلك أن أحدهم إذا توضأ فأحسن الوضوء، ثم أتى المسجد لا يريد إلا الصلاة، فلم يخط خطوة إلا رفعه الله بها درجة، وحط عنه بها خطيئة حتى يدخل المسجد، وإذا دخل المسجد كان في صلاة ما كانت الصلاة تحبسه، والملائكة يصلون على أحدكم مادام في مجلسه الذي صلى فيه، يقولون: اللهم اغفر له، اللهم ارحمه ما لم يُحدث»^۱.

(نماز فرد در جماعت بیست و اندی برابر نماز در خانه و بازار به أجر و پاداش او اضافه می شود، زیرا اگر بطور کامل وضوء گرفت سپس بسوی مسجد خارج شد، و خروج او فقط برای ادای نماز در مسجد بود، هر گاهی که بر می دارد به أجر و پاداش و ثواب او یک درجه اضافه، و از گناه او یک سیئه کاسته می شود، و وقتی وارد مسجد می شود، مادام به قصد نماز در مسجد باقی بماند، به عنوان نماز برایش محسوب می گردد، و تا وقتی که در جای نمازش باشد و وضویش باطل نگشته باشد، مدام فرشتگان بر او درود می فرستند و می گویند: بار الهی او را ببخش و رحمت خود را شامل حال او بگردان).

^۱ مسلم آن را در قسمت نماز مسافر (۱.۴۷۸) گزارش داده است.

(ب) امامت

۱- شرایط امام:

از جمله شرایط امام این است که باید مذکر، عادل و فقیه باشد، بنابر این، امامت زن برای مرد جایز نمی‌باشد و امامت انسان فاسقی نیز که فسقش معروف و مشهور شده باشد، جایز نیست، مگر در صورتی که قوهی اجرائیه در دست داشته باشد و جای ترس و وحشت باشد، و همچنین امامت انسان نادان جز برای امثال خود جایز نمی‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«لا تؤمن امرأة ولا فاجر مؤمناً، إلا أن يقهره بسلطان، أو يخاف سوطه أو سيفه»^۱.

(مؤمن نباید پشت سر زن و یا انسان فاجر نمازش را برگزار نماید، مگر در صورتی که به زور قوهی اجرائیه او را به صف مأموهای خود درآورد و او نیز از شلاق و شمشیر او بیم داشته باشد).

۲- چه کسی شایسته‌ی امامت است:

به ترتیب کسی شایسته‌ی امامت نماز جماعت را دارد که بیشتر از همه به قرآن آگاهی داشته باشد، سپس کسی که آگاهی بیشتری در دین داشته باشد، بعد کسی که از تقوای بیشتری برخوردار باشد و در نهایت کسی که مسن‌تر باشد؛ پیامبر ﷺ در این خصوص می‌فرماید:

«يَوْمُ الْقَوْمِ أَقْرؤُهُمْ لِكِتَابِ اللَّهِ، فَإِنْ كَانُوا فِي الْقِرَاءَةِ سَوَاءً فَأَعْلَمُهُمْ بِالسُّنَّةِ، فَإِنْ كَانُوا فِي

^۱ ابن ماجه آن را روایت کرده است؛ ضمناً این روایت ضعیف می‌باشد

السنة سواء، فأقدمهم هجرة، فإن كانوا في الهجرة سواء، فأكبرهم سنًا»^۱.

(امامت نماز جماعت بر عهده‌ی کسی است که از همه بیشتر به قرآن آگاهی دارد، اگر گروهی به طور مساوی از قرآن آگاهی داشتند پس باید کسی امامت نماید که بیشتر از دیگران از سنت آگاهی داشته باشد، و اگر در صورتی که همه به طور مساوی از سنت نیز آگاهی داشتند، پس باید کسی امامت را بر عهده بگیرد که قبل از دیگران هجرت نموده است، و در صورتی از نظر هجرت نیز مساوی بودند، پس کسی امام می‌شود که مسن‌تر از دیگران است).

ضمناً شرایط فوق برای رئیس قوه‌ی مجریه (سلطان) و صاحب خانه در نظر گرفته نمی‌شود، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«لا يؤمّن الرجل في أهله ولا سلطانه إلا بإذنه»

(جز به اجازه جایز نیست که کسی دیگر برای صاحب خانه و یا سلطان امامت را برگزار نماید).

^۱ مسلم آن را روایت کرده است.

اذان و اقامه

(أ) اذان

۱- تعریف اذان:

اعلان وقت نماز با استفاده از الفاظی مخصوص.

۲- حکم اذان:

اذان در حق اهل شهر و روستا واجب کفایی می‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا حَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤْذِنْ لَكُمْ أَحَدُكُمْ، وَلْيُؤْمِكُمْ أَكْبَرُكُمْ»^۱.

(هرگاه وقت نماز فرا رسید، باید یکی از شما بانگ بردارد و بزرگترین‌تان امامت نماید).

و گفتن: اذان برای مسافر و بادیه نشین نیز سنت است، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا كُنْتَ فِي غَنَمِكَ أَوْ بَادِيَتِكَ فَأُذِّنْ بِالصَّلَاةِ فَارْفَعْ صَوْتَكَ بِالنِّدَاءِ، فَإِنَّهُ لَا يَسْمَعُ مَدَى

صَوْتِ الْمُؤَذِّنِ جَنَّ وَلَا إِنْسٍ، وَلَا شَيْءٍ إِلَّا شَهِدَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۲.

(هرگاه چوپان بودی و یا این‌که به بادیه‌ای سفر کردی و اذان برداشتی، سعی کن که صدایت را بلند نمایی، زیرا هر انس و جن و مخلوق دیگری که صدای مؤذن را می‌شنود، در روز قیامت برای مؤذن گواهی می‌دهد).

^۱ متفق علیه

^۲ بخاری آنرا روایت کرده است.

۳- الفاظ اذان:

الفاظ اذان طبق آنچه پیامبر ﷺ به بلال یاد داد بدین صورت می باشد:

الله أكبر، الله أكبر، الله أكبر. الله أكبر، الله أكبر.

أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن لا إله إلا الله.

أشهد أن محمداً رسول الله، أشهد أن محمداً رسول الله.

حي على الصلاة، حي على الصلاة.

حي على الفلاح، حي على الفلاح.

(و در اذان صبح این را اضافه می کند: الصلاة خيرٌ من النوم، الصلاة خيرٌ من النوم).

الله أكبر، الله أكبر.

لا إله إلا الله.

(ب) اقامه

۱- حکم اقامه:

اقامه برای تمامی نمازهای پنجگانه ی فرض، سنت است، خواه نماز حاضر باشد و یا

این که نماز قضا را انجام دهد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«ما من ثلاثة في قرية ولا بدو لا تقام فيهم صلاة الجماعة إلا استحوذ عليهم الشيطان،

فعلیکم بالجماعة، فإنما يأكل الذئب من الغنم القاصية»^۱.

(هر سه نفری که در قریه و یا بادیه نشینی باشند و نماز جماعت را بر پا نکنند، کسانی

^۱ احمد، ابو داود، نسائی و حالم به سند صحیح آنرا روایت کرده اند.

هستند که شیطان بر دل آنان سخت إحاطه کرده، پس بر شماسست که به جماعت حاضر شوید، زیرا گرگ همیشه گوسفندی را که از چوپان دور شده می خورد).
و انس رضی الله عنه نیز روایت کرده که پیامبر صلی الله علیه و آله به بلال دستور داد اذان را به صورت جفت و اقامه را یکی یکی و به صورت طاق بخواند^۱.

۲- الفاظ اقامه:

طبق حدیثی که از عبدالله بن زید روایت شده الفاظ اقامه به این صورت است:
الله أكبر، الله أكبر، أشهد أن لا إله إلا الله، أشهد أن محمداً رسول الله، حي على الصلاة، حي على الفلاح، قد قامت الصلاة، قد قامت الصلاة، الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله.

^۱ مسلم آن را روایت کرده است.

قصر و جمع و نماز خوف

(أ) نماز قصر

۱- تعریف نماز قصر:

قصر عبارت است از کوتاه کردن نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت؛ ضمناً نماز مغرب و صبح کوتاه نمی‌شوند، زیرا نماز مغرب سه رکعت و نماز صبح دو رکعت است.

۲- حکم نماز قصر:

قصر و کوتاه کردن نماز، مشروع و جایز است، زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ﴾ النساء: ۱۰۱

(هرگاه در زمین به مسافرت پرداختید و نماز را کوتاه خواندید (و چهار رکعتیها را دو رکعت نمودید) گناهی بر شما نیست).

و هنگامی که در خصوص نماز قصر از پیامبر ﷺ سؤال می‌شود، در پاسخ می‌فرماید:

«صَدَقَ تَصَدَّقَ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكُمْ فَاقْبَلُوا صَدَقَتَهُ»^۱.

(نماز قصر صدقه‌ای است که خداوند ﷻ به شما بخشیده، پس صدقه‌ی او را بپذیرید). و مواظبت پیامبر ﷺ روی آن، باعث می‌شود که نماز قصر به عنوان سنت مؤکد قلمداد شود، زیرا پیامبر ﷺ در تمامی سفرهایش، نمازها را به صورت قصر برگزار می‌نمود، و اصحاب رضی الله عنهم نیز نمازهایشان را قصر می‌کردند.

^۱ متفق علیه

۳- مسافت قصر نماز :

پیامبر ﷺ برای نماز قصر مسافت معینی را در نظر نگرفت، و این جمهور اصحاب رضی الله عنهم تابعین و ائمه هستند که به مسافت قصر نماز پیامبر ﷺ نگاه کرده و آن را به چهار مرحله محدود نموده‌اند، یعنی کمترین حد قصر را ۹۶ کیلومتر اعلام داشته‌اند، پس هر کس این مسافت را بپیماید و سفرش برای گناه نباشد، سنت است که نمازهای ظهر، عصر و عشا را به دو رکعت کاهش دهد.

۴- ابتدا و انتهای قصر:

مسافر از همان لحظه‌ای که منطقه‌ی مسکونی خود را جا می‌گذارد تا زمانی که به شهر خود باز می‌گردد نمازش را به صورت قصر می‌خواند، مگر در صورتی که تصمیم داشته باشد برای مدت چهار روز در شهری باقی می‌ماند، در آن صورت باید نماز را کامل بخواند و قصر برای او جایز نیست، زیرا به این دلیل نماز قصر برای مسافر در نظر گرفته شده که با مشکلات و ناراحتی سفر روبرو است و با در نظر گرفتن اقامت موقتی برای مدت چهار روز، خاطرش آسوده می‌گردد و از دلوپسی‌های سفر نجات می‌یابد؛ گفتنی است که پیامبر ﷺ مدت ۲۰ روز در تبوک ماند و در طول آن بیست روز نمازهایش را قصر می‌نمود^۱. برخی از علما در خصوص آن گفته‌اند چون پیامبر ﷺ نیت اقامت موقتی را نداشته، نمازهایش را به صورت قصر خوانده است.

۵- قصر برای عموم مسافری می‌باشد:

نماز قصر برای عموم مسافرینی جایز است که با استفاده از مرکب سفر را می‌پیمایند و یا این‌که با پای پیاده راهی سفر می‌شوند، و پیمودن سفر با شتر یا ماشین و یا هواپیما

^۱ امام احمد آن را در «المسند» خود گزارش داده است.

فرقی به حال مسافر نمی‌کند، اما کشتیبانی که همیشه در کشتی است و خانواده‌اش نیز به همراه او در کشتی هستند، قصر نماز برای او جایز نیست و باید نمازش را تمام بخواند، زیرا او همانند اهل کشتی محسوب می‌گردد.

(ب) جمع دو نماز

۱- حکم جمع دو نماز:

انسان بنا به خواست خود می‌تواند که دو نماز را با هم جمع نماید، اما جمع کردن میان ظهر و عصر در روز عرفه و مغرب و عشا در مزدلفه سنت است و در این دو مورد به انسان اختیار داده نشده است، زیرا در روایت صحیح آمده که پیامبر ﷺ در عرفه نماز ظهر و عصر را با یک اذان و دو اقامه جمع نمود و در مزدلفه نیز نماز مغرب و عشا را با یک اذان و دو اقامه برگزار کرد.^۱

۲- روش جمع دو نماز:

جمع عبارت است از این که مسافر نماز ظهر و عصر را به صورت جمع تقدیم برگزار نماید، پس باید هر دو نماز را در ابتدای وقت ظهر بخواند، و یا این که به صورت جمع تأخیر نمازهایش را پیگیری نماید، پس باید در ابتدای وقت عصر آن دو را با هم بخواند؛ و یا این که دو نماز مغرب و عشا را به صورت جمع تقدیم یا تأخیر برگزار می‌نماید و در ابتدای وقت یکی از آن دو نمازش را می‌خواند، زیرا از پیامبر ﷺ نقل شده که ایشان در غزوه‌ی تبوک نماز ظهر و عصر را در وقت عصر برگزار نمود و نماز

^۱ مسلم آن را روایت کرده است.

مغرب و عشا را نیز در وقت مغرب برگزار کرد.^۱

لازم به ذکر است که اگر شبی باران و یا سرما و یا باد شدیدی سرزمینی را فرا گرفت و برگشتن آنان به نماز عشا سخت و مشکل بود، اهل آن سرزمین می‌توانند نماز مغرب و عشا را به صورت جمع تقدیم بخوانند؛ زیرا پیامبر ﷺ در شب بارانی نماز مغرب و عشا را با هم جمع نمود.^۲

همچنان‌که بیمار نیز می‌تواند نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشا را با هم جمع نماید، اما به شرط این‌که ادای نماز در وقت معین خود او را با سختی و مشکلات مواجه می‌کرد، زیرا دلیل مشروعیت نماز جمع، مشقت و وجود سختی و ناراحتی است، پس هرگاه انسان با سختی مواجه شد، می‌تواند نمازهایش را به صورت جمع بخواند؛ و چه بسا که انسان در حضر نیز با مشکلاتی همچون ترس از حمله‌ی دشمن و یا هتک حرمت و یا دست‌برد مال و ثروت، مواجه می‌شود، پس می‌تواند نمازهایش را به صورت جمع انجام دهد، زیرا به روایت صحیح از پیامبر ﷺ نقل شده که بدون وجود باران در حضر نمازهایش را جمع کرده است. ابن عباس رضی الله عنه می‌گوید:

«صلیت مع رسول الله ﷺ ثمانیا جمیعا و سبعا جمیعا»^۳.

(هشت رکعت نماز را با هم و هفت رکعت نماز را با هم به امامت پیامبر ﷺ خواندم. [یعنی نماز ظهر و عصر را با هم و نماز مغرب و عشاء را با هم با پیامبر ﷺ خواندم. این‌که می‌فرماید: هشت رکعت و هفت رکعت دلیل این است که این جمع‌ها در حالت

^۱ متفق علیه

^۲ بخاری آن را روایت کرده است.

^۳ متفق علیه

اقامت در منزل بوده است، و اگر این جمع مربوط به سفر می‌بود، می‌فرمود: چهار رکعت، دو رکعت ظهر و دو رکعت عصر و پنج رکعت، سه رکعت مغرب و دو رکعت عشا؛ چون پیغمبر ﷺ در حالت سفر همیشه نماز را به قصر خوانده است [۱]. و چنان‌که ابن عباس بیان داشته، ممکن است پیامبر ﷺ از این رو نمازش را آن‌طور خوانده که خواسته است آسان‌کاری را برای امتش بوجود بیاورد.

روش نماز جمع به این صورت است که باید نماز ظهر را تا وقت عصر به تأخیر بیندازد و نماز عصر را نیز در ابتدای وقت مقرر برگزار نماید و نماز مغرب را تا وقت عشا به تأخیر بیندازد و نماز عشا را نیز در ابتدای وقت مقرر برگزار نماید.

(ج) نماز خوف

۱- مشروعیت نماز خوف:

نماز خوف با توجه به آیه‌ی زیر مشروع می‌باشد که خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلَنْفُذَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ﴾ النساء: ۱۰۲

(زمانی که (تو، ای پیغمبر) در میانشان بودی و نماز (خوف) را برایشان بپا داشتی، دسته‌ای از آنان با تو به نماز ایستند، و باید که اسلحه خود را با خود داشته باشند، و وقتی که (نصف) نماز را با تو خواندند (سلام بدهند و به کشیک و نگهبانی بپردازند و) شما را (از دشمنان) بپایند و دسته دیگری که هنوز نماز را نخوانده‌اند، بیایند و با تو به

نماز ایستند و احتیاط خود را مراعات و اسلحه خود را داشته باشند).

۲- روش نماز خوف در سفر:

بر اثر شدت و ضعف خوف کیفیت‌های گوناگونی را برای نماز خوف نقل کرده‌اند؛ مشهورترین کیفیت نماز خوف، نمازی است که در سفر و در هنگام جنگ برگزار می‌شود:

این‌که اردگاه را به دو دسته تقسیم نماید، دسته‌ای از نمازگزاران با او رو به قبله می‌ایستند و دسته‌ی دیگر در مقابل دشمن و روبه‌روی آن قرار می‌گیرند، امام یک رکعت نماز را با دسته‌ای که با او رو به قبله ایستاده‌اند، می‌خواند، و این دسته بلند می‌شوند و خودشان به تنهایی پس از نیت مفارقت و بدون تبعیت از امام رکعت دوم را می‌خوانند و در جای خود دو سجده به جای می‌آورند و با این دو رکعت نمازشان تمام می‌شود چون نماز خوف دو رکعت است و وقتی نمازشان تمام شد این دسته می‌روند و در جای دسته‌ی دوم رو به دشمن می‌ایستند، و دسته‌ی دوم می‌آیند و امام با آنان هم یک رکعت نماز را می‌خواند به این صورت نماز امام به دو رکعت می‌رسد، و دسته‌ی دوم هم یک رکعت دیگر را می‌خوانند و دو رکعت را تمام می‌نمایند.^۱

۳- روش نماز خوف در حضر:

و اگر جنگ در حضر واقع شد که قصر نماز جایز نیست، باید دسته‌ی اول دو رکعت را همراه امام و پس از نیت مفارقت و بدون تبعیت از امام دو رکعت بعدی را به تنهایی بخواند و امام همچنان می‌ایستد تا این‌که دسته‌ی دوم می‌آید و دو رکعت را با آنان می‌خواند، سپس امام برای تشهد می‌نشیند و منتظر می‌ماند تا این‌که دسته‌ی دوم دو

^۱ متفق علیه

رکعت پایانی خود را می‌خوانند، آن‌گاه امام سلام می‌دهد و آنان نیز سلام می‌دهند.^۱

۴- عدم امکان تقسیم لشکر

اگر جنگ شدت یافت و تقسیم لشکر مشکل به نظر رسید، پس هر کس به تنهایی نماز خود را می‌خواند، پیاده یا سوار، رو به قبله یا هر طرف دیگر که باشد نماز جایز است و برای رکوع و سجده‌هایشان از اشاره استفاده می‌کنند، زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿فَإِنْ خِفْتُمْ فِرْجَالًا أَوْ رُكْبَانًا﴾ البقرة: ۲۳۹

(و اگر (به خاطر جنگ یا خطر دیگری) ترسیدید (و نتوانستید با خشوع و خضوع لازم به نماز بایستید، نماز را ترک نکنید، بلکه آن را) در حال پیاده یا سواره انجام دهید).

و پیامبر ﷺ فرمود: «وإن كانوا أكثر من ذلك فليصلوا قياماً وركباً»

(و اگر خوف بیشتر از آن بود و جنگ و پیکار شدت یافت و در میانه‌ی دشمن قرار گرفتند، پس می‌توانند پیاده یا سوار نمازهایشان را برگزار نمایند).^۲

۵- دنبال کردن دشمن یا فرار از دست دشمن:

کسی که دشمنی را دنبال می‌نماید که ممکن است آن را از دست بدهد، و یا این‌که دشمنی او را دنبال می‌کند که ممکن است به او دست یابد، پس در هر دو صورت نماز را پیاده یا سوار، رو به قبله یا به هر طرف دیگر برگزار می‌نماید و هر طور که امکان داشته باشد نمازش را می‌خواند، و به همین‌سان نمازش را برگزار می‌نماید کسی که از

^۱ مسلم آن را روایت کرده است.

^۲ بخاری آن را روایت کرده است.

دست حیوان، انسان و یا هر موجود دیگری فرار می کند، زیرا خداوند ﷻ می فرماید:

﴿ فَإِنْ خِفْتُمْ فَرَجَالًا أَوْ زُرُبَانًا ﴾ البقرة: ۲۳۹

و همچنین این که پیامبر ﷺ عبدالله بن انیس رضی الله عنه را به دنبال مردی هزلی می فرستد، ایشان می گوید:

«لما خفت أن يكون بيني وبينه ما يؤخر الصلاة، فانطلقت أمشي وأنا أصلي، أومئ إيماءً نحوه، فلما دنوت منه».

(وقتی ترسیدم از این که نماز، او را از من دور می نماید، پس در همان حال حرکت نمازم را می خواندم و برای رکوع و سجده هایم از اشاره استفاده می نمودم، پس وقتی از او نزدیک شدم ...)¹.

¹ بخاری آن را روایت کرده است.

نماز جمعه

۱- فضیلت روز جمعه

روز جمعه روزی بزرگ است و از بزرگ‌ترین روزهای دنیا و ارزشمندترین روزهای هفته محسوب می‌گردد، پس با توجه به این‌که خداوند آن را بزرگ شمرده، لازم است که به عنوان روزی بزرگ بدان نگریم و کارهای نیک و صالح را در آن انجام داد و از تمامی گناهان پرهیز نمود و به طور فراوان بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاد، پیامبر ﷺ در خصوص روز جمعه می‌فرماید:

«خیر یوم طلعت علیه الشمس، یوم الجمعة، فیه خُلِقَ آدم، وفیه أُدخِل الجنة، وفیه أُخرج منها، ولا تقوم الساعة إلا فی یوم الجمعة»^۱.

(بهترین روزی که خورشید در آن طلوع کرده روز جمعه است، در روز جمعه آدم ﷺ خلق شده، و در روز جمعه وارد بهشت شد، و در روز جمعه بود از بهشت بیرون شد، و در روز جمعه قیامت برپا می‌شود).

و ابولبابه بدری رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«سید الأيام یوم الجمعة، وأعظمها عند الله تعالى، من یوم الفطر، ویوم الأضحی...»^۲.

(روز جمعه نزد خداوند از بزرگ‌ترین روزها محسوب می‌گردد و از روز عید فطر و قربان نیز بزرگ‌تر است).

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

^۱ مسلم، احمد و ترمذی آنرا روایت کرده‌اند.

^۲ احمد و ابن ماجه آنرا روایت کرده‌اند، و عراقی در خصوص آن گفته که سندش حسن است.

«من اغتسل يوم الجمعة غُسل الجنابة، ثم راح في الساعة الأولى، فكأنها قرب بدنة، ومن راح في الساعة الثانية، فكأنها قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنها قرب كبشاً أقرن، ومن راح في الساعة الرابعة فكأنها قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنها قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر».^۱

(کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد، سپس به سوی مسجد برود مثل این است که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همین که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می‌شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می‌دهند).

و از ابوسعید و ابوهریره -رضی الله عنهما- روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود:

«إن في الجمعة ساعة، لا يوافقها عبدٌ مسلمٌ، يسأل اللهَ ﷻ فيها خيراً، إلا أعطاه إياه، وهي بعد العصر».^۲

(یک زمان و ساعتی در روز جمعه وجود دارد، هر بنده‌ی مسلمانی در آن ساعت هر چیز خیری را از خدا بخواهد، خداوند خواسته‌اش را استجابت می‌نماید؛ گفتی است که

^۱ مالک و بخاری آن را روایت کرده‌اند.

^۲ امام احمد آن را روایت کرده و عراقی نیز آن را به عنوان حدیث صحیح قلمداد نموده است.

آن ساعت و زمان بعد از نماز عصر است).

۲- حکم روز جمعه

نماز جمعه واجب است، با توجه به این که خداوند ﷻ در خصوص نماز جمعه می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَوَدَّىٰ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾ الجمعة: ۹

(ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید).
و پیامبر ﷺ نیز می فرماید: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ وُدِّهِمُ الْجُمُعَاتِ، أَوْ لَيَخْتَمُنَّ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ، ثُمَّ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ».

(آنان یا این که نماز جمعه را ترک نمی کنند و یا این که خداوند ﷻ بر دلهایشان مهر می زند و در نهایت در ردیف غافلین قرار می گیرند).
و در روایت دیگری آمده که فرمود:

«الْجُمُعَةُ حَقٌّ وَاجِبٌ عَلَىٰ كُلِّ مُسْلِمٍ فِي جَمَاعَةٍ إِلَّا أَرْبَعَةً: عَبْدٌ مَمْلُوكٌ، أَوْ امْرَأَةٌ، أَوْ صَبِيٌّ، أَوْ مَرِيضٌ»^۱.

^۱ ابوداود آن را از طارق بن شهاب روایت کرده که چیزی را از پیامبر ﷺ نشنیده است.

(برپا داشتن نماز جمعه بر هر فرد مسلمانی واجب است جز چهار گروه که عبارتند از: برده‌ای که ملک دیگری است، زن، کودک و بیمار).

۳- آداب روز جمعه

(۱) غسل برای همه‌ی کسانی که در نماز جمعه شرکت می‌کنند، واجب است، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«غُسْلُ الْجُمُعَةِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُحْتَلِمٍ»^۱

(غسل روز جمعه بر هر مرد بالغ و عاقلی واجب است).

(۲) پوشیدن لباس پاک و استفاده از عطر و هر آنچه دارای بوی خوش می‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«على كل مسلم الغسل يوم الجمعة، ويلبس من صالح ثيابه، وإن كان له طيب مس منه»^۲

(بر هر مسلمانی واجب است که در روز جمعه غسل نماید و بهترین لباس‌هایش را بپوشد و اگر عطر داشته باشد باید خود را خوشبو کند).

۳- قبل از این‌که وقت جمعه فرا رسد باید خود را به مصلی برساند، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«من اغتسل يوم الجمعة غُسل الجنابة، ثم راح في الساعة الأولى، فكأنما قرب بدنة، ومن

راح في الساعة الثانية، فكأنما قرب بقرة، ومن راح في الساعة الثالثة فكأنما قرب كبشاً أقرن،

(^۱) متفق علیه.

(^۲) رواه أحمد وأبو داود وأصله في الصحيحين.

ومن راح في الساعة الرابعة فكأنما قرب دجاجة، ومن راح في الساعة الخامسة فكأنما قرب بيضة، فإذا خرج الإمام حضرت الملائكة يستمعون الذكر»^۱.

(کسی که در روز جمعه غسلی مانند غسل جنابت و با همان صفات و شرایط انجام دهد، سپس به سوی مسجد برود مثل این است که یک شتر را در راه خدا قربانی کرده باشد، کسی که در ساعت دوم به مسجد برود، مثل این است که یک گاو را صدقه کرده باشد، کسی که در ساعت سوم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک قوچ شاخدار را قربانی نموده باشد و کسی که در ساعت چهارم به مسجد برود ثوابش مثل این است که یک مرغ را صدقه داده باشد، کسی که در ساعت پنجم برود مانند این است که یک تخم مرغ را صدقه داده باشد، همین که امام در مسجد ظاهر گردید، فرشتگان حاضر می شوند و به ذکر و دعا و مطالب خطبه گوش فرا می دهند).

(۴) بعد از این که وارد مسجد می شود، هر اندازه که در توان داشته باشد نماز سنت را می خواند، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«لا يغتسل رجل يوم الجمعة، ويتطهر بما استطاع من طهر، ويدهن من دهنه أو يمس من طيب بيته، ثم يروح إلى المسجد لا يفرق بين اثنين، ثم يصلي ما كتب له، ثم ينصت للإمام إذا تكلم إلا غفر له من الجمعة إلى الجمعة الأخرى ما لم يغش الكبائر»^۲.

(هر کس در روز جمعه غسل نماید و در حد توان نظافت را رعایت کند و موهایش را روغن زند و خود را معطر نماید، سپس به مسجد برود و در هر نقطه که خالی باشد

^۱ مالک و بخاری آن را روایت کرده اند.

^۲ بخاری آن را روایت کرده است.

نمازش را بخواند، سپس ساکت نشسته و به سخنان امام گوش فرا بدهد، حتما خداوند ﷻ از تمامی گناهان او در طول این هفته تا هفته‌ی دیگر درمی‌گذرد، اما به شرط این‌که مرتکب گناه کبیره نشده باشد).

(۵) رعایت سکوت به هنگام آمدن امام و پرهیز از این‌که خود را به چیزی مشغول نماید، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا قُلْتَ لَصَاحِبِكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ: أَنْصِتْ فَقَدْ لَغَوْتَ»^۱.

(وقتی که امام در روز جمعه خطبه‌ی نماز را می‌خواند شما اگر به رفیقت بگویید ساکت باش، شما هم کار عبث و لغوی انجام داده‌اید و از ثواب جمععات کم می‌شود).
و در روایت دیگری آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«مَنْ مَسَّ الْحَصَى فَقَدْ لَغِيَ، وَمَنْ لَغِيَ فَلَا جُمُعَةَ لَهُ»^۲.

(هر کس خود را به چیزی مشغول نماید، پس کار عبث و لغوی را انجام داده است و هر کس کار لغوی را انجام دهد، از پاداش جمعه بی‌بهره می‌شود).
(۶) اگر در هنگامی وارد مسجد شد که امام خطبه می‌خواند، دو رکعت نماز تحیه المسجد را به طور خلاصه می‌خواند، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«إِذَا دَخَلَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَالْإِمَامُ يَخْطُبُ فَلْيَرْكَعْ رَكَعَتَيْنِ وَلْيَتَجَوَّزْ فِيهِمَا»^۳.

(وقتی وارد مسجد شدید و امام خطبه را می‌خواند باید دو رکعت نماز را به طور خلاصه بخوانید).

^۱ مسلم آنرا روایت کرده است.

^۲ ابو داود آنرا روایت کرده است.

^۳ مسلم آنرا روایت کرده است.

(۷) گام برداشتن بر نماز گزاران و از هم جدا کردن آنان کراهت دارد، زیرا پیامبر ﷺ وقتی فردی را مشاهده نمود که بر نمازگزاران قدم برمی‌دارد، خطاب به وی فرمود: «اجلس فقد آذیت»^۱.

(بنشین، براستی که مایه‌ی اذیت و آزار دیگران شدیدی).

و در روایت دیگری آمده که فرمود: «ولا یفرق بین اثنین».

(انسان مؤمن هرگز میان دو شخص فاصله ایجاد نمی‌کند و آنان را از هم جدا نمی‌سازد).

(۸) خرید و فروش بعد از اذان دوم حرام و غیر مشروع می‌باشد، زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا

الْبَيْعَ﴾ الجمعة: ۹

(ای مؤمنان! هنگامی که روز آدینه برای نماز جمعه اذان گفته شد، به سوی ذکر و عبادت خدا بشتابید و داد و ستد را رها سازید. این (چیزی که بدان دستور داده می‌شوید) برای شما بهتر و سودمندتر است اگر متوجه باشید).

(۹) خواندن سوره‌ی کهف در شب و روز جمعه مستحب می‌باشد، با توجه به این‌که از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

«من قرأ سورة الكهف في يوم الجمعة أضاء له من النور ما بين الجمعتين»^۲.

^۱ ابو داود آنرا روایت کرده است.

^۲ حاکم آنرا گزارش داده و بیان داشته که صحیح می‌باشد

(هر کس در روز آدینه سوره‌ی کهف را بخواند، خداوند به فاصله‌ی دو جمعه روشنایی را برای او مهیا می‌گرداند).

و سلف صالح نیز در شبانه روز جمعه این سوره را می‌خواندند.

(۱۰) صلوات فرستادن بر پیامبر ﷺ، زیرا می‌فرماید:

«أَكثَرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَلَيْلَةِ الْجُمُعَةِ، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ كُنْتُ لَهُ شَهِيداً وَشَفِيعاً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۱.

(در شب و روز جمعه صلوات زیادی را بر من بفرستید؛ هر کس این کار را انجام دهد، در روز قیامت مرا به عنوان شاهد و شفیع خود می‌یابد).

(۱۱) دعای فراوان در روز جمعه؛ زیرا روز جمعه حاوی ساعت و زمانی است که خداوند ﷻ در آن ساعت دعاها را می‌پذیرد و خواسته‌ی بندگانش را استجابت می‌نماید، پیامبر ﷺ در این خصوص می‌فرماید:

«إِنْ فِي الْجُمُعَةِ سَاعَةٌ، لَا يُوَافِقُهَا عَبْدٌ مُسْلِمٌ، يَسْأَلُ اللَّهَ ﷻ فِيهَا خَيْرًا، إِلَّا أُعْطَاهُ إِيَّاهُ»^۲.

(یک زمان و ساعتی در روز جمعه وجود دارد، هر بنده‌ی مسلمانی در آن ساعت هر چیز خیری را از خدا بخواهد، خداوند خواسته‌اش را استجابت می‌نماید).
راجع به آن ساعت و زمان گفته‌اند که فاصله‌ی آمدن امام به مسجد تا برگشتن ایشان است و برخی گفته‌اند بعد از نماز عصر است.

^۱ بیهقی آنرا با سندی حسن نقل کرده است

^۲ امام احمد آنرا روایت کرده و عراقی نیز آنرا به عنوان حدیث صحیح قلمداد نموده است.

۴- شرایط صحت جمعه

(۱) منزل گزینی در شهر یا روستا؛ بنابر این، نماز جمعه در صحرا و بیابان و در سفر نیز صحیح نمی‌باشد، زیرا در عصر پیامبر ﷺ جز در شهر و روستاها نماز جمعه برگزار نشد و پیامبر ﷺ نیز به بادیه‌نشینان دستور نداد که نماز جمعه را برپا دارند، و با وجود این‌که مسافرت‌های زیادی را طی کرده، اما در هیچ روایتی نقل نشده که ایشان نماز جمعه را خوانده باشد.

(۲) مسجد؛ پس نماز جمعه در غیر ساختمان و حیاط مسجد جایز نیست، تا مسلمانان با آب و هوای گرم یا سرد و یا باران زیانمند روبرو نشوند.

(۳) خطبه؛ نماز جمعه بدون خطبه صحیح نمی‌باشد، زیرا نماز جمعه تنها به خاطر خطبه تشریع شده است.

(۴) نماز جمعه بر کسی واجب نیست که دور از آبادانی است:

کسی که منزل مسکونی او دورتر از ۴/۵ کیلومتری آبادی‌ای باشد که در آن نماز جمعه برگزار می‌شود، نماز جمعه در حق وی واجب نمی‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است:

«الجمعةُ علی من سَمِعَ النداء»^۱.

(جمعه بر کسی واجب است که صدای مؤذن را بشنود).

و معمولاً صدای مؤذن بیش از ۴/۵ کیلومتر نمی‌گذرد.

(۵) رسیدن به یک رکعت یا کمتر از نماز جمعه:

اگر کسی تنها به یک رکعت از نماز جمعه برسد، پس بعد از سلام دادن امام، بلند

^۱ أبو داود و دارقطنی آنرا روایت کرده‌اند و سند آن ضعیف است.

می‌شود و رکعتی دیگر را اضافه می‌کند و جمعه‌اش صحیح محسوب می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«من أدرك من الصلاة ركعة، فقد أدركها كلها»^۱.

(هر کس به یک رکعت نماز برسد، همانند آن است که به همه‌ی نماز رسیده باشد).
و اما کسی که به کمتر از رکعتی اعم از سجده و امثال آن می‌رسد، باید بعد از سلام دادن امام، نماز ظهر یعنی چهار رکعت را بخواند.

۵- کیفیت نماز جمعه

کیفیت نماز جمعه عبارت است از این که امام بعد از زوال خورشید به مسجد رفته و بر منبر می‌رود و خطاب به مردم سلام می‌نماید و بعد از این که می‌نشیند، بلا فاصله مؤذن بانگ برمی‌دارد، سپس بعد از پایان اذان، امام بلند شده و یک خطبه را برای مردم می‌خواند، ضمناً باید خطبه را با حمد و ثناگویی از خداوند ﷻ و گفتن شهادتین و صلوات بر پیامبر ﷺ شروع نماید، سپس با صدایی بلند به پند و اندرز مردم روی می‌آورد و مأمورات و منهیات خدا و رسولش را برای آنان بیان می‌دارد.

و باید در دل مخاطبین رغبت و رهبت را به وجود بیاورد و وعده و هشدارهای الهی را به آنها یادآوری نماید، سپس اندکی می‌نشیند و برای خطبه‌ی دوم بلند می‌شود، سپس بعد از حمد و ثناگویی از خداوند، خطبه‌ی دوم را با همان لهجه‌ی خطبه‌ی نخست و با تن صدایی ادامه می‌دهد که به صدای فرمانده‌ی جنگی می‌ماند، و بعد از این که خطبه‌ی

^۱ متفق علیه.

نه چندان طولانی‌ای را ارائه می‌دهد، پایین آمده و مؤذن اقامه‌ی نماز را برپا می‌دارد، سپس امام دو رکعت نماز را به صورت جهری می‌خواند. و سنت است که در رکعت نخست بعد از سوره‌ی فاتحه سوره‌ی «اعلی» و در رکعت دوم سوره‌ی «غاشیه» و امثال آن‌را بخواند.

سنت‌های وتر و رواتب

(أ) وتر

۱- حکم و تعریف نماز وتر:

نماز وتر سنتی مؤکد است و شایسته نیست که انسان مسلمان به هیچ وجه آنرا ترک نماید.

نماز وتر عبارت از نمازی است که مسلمان آنرا به عنوان آخرین نمازهای سنت شب قرار می‌دهد، ضمناً این نماز یک رکعت است و بعد از نماز عشاء خوانده می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«صلاة الليل مثنى مثنى، فإذا خشي أحدكم الصبح صلى ركعة واحدة، تُوتر له ما قد صلى».^۱
(نماز شب دو رکعت دو رکعت می‌باشد، وقتی از فرا رسیدن صبح بیم داشتی، قبل از طلوع فجر یک رکعت را به تنهایی بخوان، این رکعت تمام نمازهای دو رکعتی قبل از خودش را به صورت وتر (فرد) در می‌آورد [چون نمازهای قبل از وتر دو رکعتی بوده‌اند و با خواندن یک رکعت وتر به صورت فرد در می‌آید].)

۲- سنت قبل از وتر:

سنت است قبل از نماز وتر دو رکعت یا بیشتر نماز سنت خوانده شود، سپس نماز وتر برگزار شود، زیرا در روایت صحیح آمده که پیامبر ﷺ به همین روش عمل می‌نمود.

^۱ بخاری آنرا گزارش داده است.

۳- وقت و زمان نماز وتر:

نماز وتر در طول نماز عشا تا کمی قبل از نماز فجر وقت دارد، و خواندن آن در آخر شب بهتر از اول آن است، مگر برای کسی که بیم داشته باشد خواب بر او غلبه کند و بیدار نشود، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«من ظن منكم أن لا يستيقظ آخر الليل فليوتر أوله، ومن ظن منكم أنه يستيقظ آخره، فليوتر آخره، فإن صلاة آخر الليل محصورة، وهي أفضل»^۱.

(اگر فکر کردید که در آخر شب برای خواندن نماز وتر بیدار نمی‌شود، پس آنرا در همان اوائل شب بخوانید، و اگر بر آن شکی که بیدار می‌شود، پس سعی کنید که آنرا در آخر شب بخوانید، زیرا فرشتگان در حین خواندن نماز آخر شب حاضر و ناظر هستند و بهترین نماز محسوب می‌گردد).

۴- نخواندن وتر تا فرا رسیدن صبح:

اگر کسی به امید بیدار شدن، سنت وتر را به تأخیر انداخت، اما تا فرا رسیدن صبح بیدار نشد، پس باید قبل از نماز ظهر آنرا قضا نماید، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«من نام عن وتره أو نسيه، ليصله إذا ذكره»^۲.

(اگر کسی بر اثر غلبه‌ی خواب یا فراموشی نماز وتر را نخواند، باید هرگاه به یاد

^۱ امام احمد و مسلم آنرا روایت کرده‌اند.

^۲ ابو داود آنرا روایت کرده و سند آن صحیح می‌باشد.

آورد، آنرا برگزار نماید).

لازم به ذکر است که قضای نماز وتر در روز، باید به صورت جفت باشد نه فرد، یعنی اگر در شب سه رکعت می‌خواند باید در روز چهار رکعت بخواند، و به همین سان.

۵- قرائت قرآن در نماز وتر:

خواندن دو سوره‌ی «اعلی» و «کافرون» در دو رکعت قبل از یک رکعت وتر مستحب و سنت است، و خواندن سه سوره‌ی «اخلاص» و «معوذتین»^۱ در برخی اوقات برای بعد از فاتحه در یک رکعت وتر پیشنهاد شده است، اما بعد از فاتحه، به طور اغلب سوره‌ی «اخلاص» خوانده می‌شود.

۶- تکرار نماز وتر:

مکروه است که در یک شب دو بار یا بیشتر نماز وتر خوانده شود، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است:

«لا وتران بلیلة»^۲.

(در یک شب جایز نیست که دو مرتبه نماز وتر خوانده شود).

بنابر این، اگر کسی در اول شب، نماز وتر را خواند، سپس از خواب بیدار شد و خواست که نماز سنت را بخواند، هر اندازه که توانایی داشت، می‌تواند نماز سنت بخواند، اما نباید نماز وتر را تکرار نماید، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «لا وتران بلیلة».

^۱ امام احمد، ابوداود و نسائی به سندی حسن آنرا روایت کرده‌اند.

^۲ ترمذی آنرا روایت کرده و در ردیف احادیث حسن برشمرده است.

(ب) سنت فجر**۱- حکم سنت فجر:**

قبل از نماز صبح، دو رکعت سنت مؤکد وجود دارد که همانند نماز وتر مورد تأکید واقع شده است، زیرا همان‌گونه که نماز وتر آخرین نماز شب است، سنت فجر نیز نخستین نمازی است که در روز خوانده می‌شود، پیامبر ﷺ با عمل خویش روی آن تأکید ورزید و هیچ‌گاه آن را ترک ننمود و با سخنان خویش اصحاب را بدان تشویق می‌کرد:

«رکعتا الفجر خیر من الدنيا وما فیها»^۱.

(دو رکعت سنت فجر از دنیا و آنچه در آن است بهتر و نیکوتر است).

و فرمود: «لا تدعوا رکعتی الفجر، وإن طاردتکم الحیل»^۲.

(اگر چه در تنگنا قرار گیرید و دشمن شما را دنبال کند، سعی کنید که هرگز دو رکعت سنت فجر را ترک ننمایید).

۲- زمان و وقت سنت فجر:

سنت فجر از لحظه‌ی طلوع فجر تا نماز صبح وقت دارد، و اگر کسی بر اثر غلبه‌ی خواب یا فراموشی آن را نخواند، پس هرگاه بیدار شد یا به یاد آورد می‌تواند آن را بخواند، اما با فرا رسیدن زوال خورشید ساقط می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

^۱ مسلم آن را روایت کرده است

^۲ امام احمد و ابوداود آن را روایت کرده‌اند.

«من لم يُصلِّ ركعتي الفجر حتى تطلع الشمس فليصلهما»^۱.

و در یکی از غزوه‌ها پیامبر ﷺ و اصحاب تا طلوع خورشید از خواب بیدار نشدند، پس از آن‌که بیدار شدند کمی از آن‌جا دور افتادند و پیامبر ﷺ به بلال دستور داد اذان برداشت و سپس دو رکعت فجر را خواندند و بعد نماز صبح را برپا داشتند^۲.

۳- کیفیت سنت فجر:

سنت فجر دو رکعت است که به طور خلاصه برگزار می‌شود و بعد از خواندن فاتحه در رکعت نخست سوره‌ی «کافرون» و در رکعت دوم سوره‌ی «اخلاص» خوانده می‌شود و در صورتی که تنها به سوره‌ی فاتحه اکتفا شود، جایز است، زیرا عایشه - رضی الله عنها- روایت کرده که پیامبر ﷺ طوری دو رکعت فجر را خلاصه می‌نمود که فکر می‌کنم جز فاتحه سوره‌ی دیگری را در آن نمی‌خواند^۳.

و در روایت دیگری می‌فرماید: پیامبر ﷺ در دو رکعت سنت فجر سوره‌ی «کافرون» و سوره‌ی «اخلاص» را با شادمانی می‌خواند^۴.

و برخی اوقات در رکعت نخست آیه‌ی: ﴿قُولُوا ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾ البقرة:

۱۳۶ و در رکعت دوم آیه‌ی: ﴿قُلْ يٰٓأَهْلَ الْكِتٰبِ تَعَالَوْا۟ اِلٰى كَلِمَةٍ سَوَآءٍ﴾ آل

عمران: ۶۴ و برخی اوقات آیه‌ی: ﴿ءَامَنَّا بِاللّٰهِ وَاَشْهَدُ اَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ ﴿۵۴﴾

^۱ بیهقی به سندی جید آنرا روایت کرده است.

^۲ بخاری آنرا روایت کرده است

^۳ بخاری (۵۲/۲) کتاب: التهجد باب ما یقرأ فی رکعتی الفجر، مسلم (۵۰۰/۱).

^۴ مسلم (۵۰۲/۱)

آل عمران: ۵۲ را می‌خواند.^۱

نماز نفل (سنت)

۱- فضیلت نماز نفل:

نماز نفل فضیلت بزرگی دارد، پیامبر ﷺ در خصوص آن می‌فرماید:
 «ما أَذِنَ لِعَبْدٍ فِي شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ رَكْعَتَيْنِ يُصَلِّيَهُمَا، وَإِنَّ الْبِرَّ لَيُذَرُّ فَوْقَ رَأْسِ الْعَبْدِ مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ»^۲.

(خواندن دو رکعت سنت از بزرگ‌ترین اعمالی است که از بنده خواسته شده است و تا وقتی که بنده در حال خواندن نماز سنت است، خیر و نیکی بر او نازل می‌شود).
 و هنگامی که یکی از اصحاب از پیامبر ﷺ می‌خواهد او را به عنوان رفیق و یار خود در بهشت قرار بدهد، پیامبر ﷺ به او می‌گوید:
 «أَعْنِي عَلَى نَفْسِكَ بِكَثْرَةِ السَّجُودِ»^۳.

(برای این‌که به عنوان یار و رفیق من در بهشت قرار بگیری، لازم است نمازهای فراوانی را بخوانی).

۲- فلسفه نماز نفل:

^۱ صحیح مسلم (۵۰۲/۱).

^۲ ترمذی آنرا به سندی صحیح روایت کرده است.

^۳ مسلم آنرا روایت کرده است.

از جمله فلسفه و حکمت‌های نماز نفل این است که نقایص و ناتمامی‌های نماز فرض را جبران می‌کند، پیامبر ﷺ در خصوص آن می‌فرماید:

«إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ النَّاسُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَعْمَالِهِمُ الصَّلَاةُ، يَقُولُ رَبُّنَا لِلْمَلَائِكَةِ - وَهُوَ أَعْلَمُ -: انْظُرُوا فِي صَلَاةِ عَبْدِي أَمَّا هِيَ أَمْ نَقَصَهَا؟ فَإِنْ كَانَتْ تَامَةً كُتِبَتْ لَهُ تَامَةٌ، وَإِنْ كَانَ انْتَقَصَ مِنْهَا...».

(نخستین عملی که مورد محاسبه واقع می‌شود نماز است؛ پروردگار - هر چند که خود نیز آگاهی دارد- به فرشته‌ی خود دستور می‌دهد: نمازهای بنده‌ی مرا مورد حساب قرار دهید که آیا نمازهایش را به طور کامل خوانده یا ناتمام و ناقص؟ پس اگر نمازهایش کامل بود برای او می‌نویسند که نمازهایش کامل است و اگر در صورتی که نمازهایش کامل نباشد از نمازهای نفل و سنت‌های وی، فرایضش را کامل می‌گردانند...).

نماز عیدین

(أ) حکم و وقت نماز عید

نماز عید فطر و قربان از سنت‌های مؤکد است و حکم آن همانند واجب می‌باشد، خداوند متعال در قرآن کریم بدان فرمان داده و می‌فرماید:

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ۝ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝﴾ الكوثر: ۱ - ۲

(ما به تو خیر و خوبی بی‌نهایت فراوانی را عطاء کرده‌ایم (که نبوت و دین حق و هدایت، و هر آن چیزی است که سعادت دو جهان را به همراه دارد) حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن).

و در آیه‌ی دیگری رستگاری بنده را بدان ربط داده و می‌فرماید:

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى ۝ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّى ۝﴾ الأعلی: ۱۴ - ۱۵

(قطعاً رستگار می‌گردد کسی که خویشتن را (از کثافت کفر و معاصی) پاکیزه دارد. و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند).

پیامبر ﷺ آنرا انجام داد، روی آن مواظبت نمود، اصحاب را بدان دستور می‌داد و زنان و بچه‌ها را برای انجام آن تشویق می‌کرد، زیرا نماز عید یکی از شعایر اسلام و مظهری از مظاهر ایمان و تقوی است.

وقت نماز عید: بعد از بالا آمدن آفتاب به اندازه‌ی یک نیزه تا هنگام زوال خورشید به عنوان وقت نماز عید معرفی می‌شود؛ بهتر این است که نماز عید قربان در اول وقت برگزار شود تا مردم بتوانند قربانی‌هایشان را ذبح نمایند، و نماز فطر به تأخیر انداخته شود تا مردم بتوانند زکات فطر را پرداخت نمایند، زیرا پیامبر ﷺ به همین منوال عمل

می نمود. جندب رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله نماز فطر را تا بالا آمدن آفتاب به اندازه‌ی دو نیزه و نماز قربان را تا بالا آمدن آفتاب به اندازه‌ی یک نیزه به تأخیر می انداخت.^۱

(ب) بعضی از آداب عید:

(۱) مستحب است که شخص غسل کرده و خود را تمیز و پاک گرداند و لباس‌های تازه‌اش را بپوشد، زیرا روایت شده که انس رضی الله عنه فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای عید به ما دستور می داد که بهترین لباس‌هایمان را بپوشیم و از بهترین عطرها استفاده نماییم و بهترین حیوان را قربانی کنیم.^۲ و پیامبر صلی الله علیه و آله در روزهای عید ردای شادی را می پوشید.^۳ در روز عید فطر مستحب است که قبل از رفتن به مسجد، چیزی خورده شود، اما در روز عید قربان امساک و خودداری از خوردن تا هنگام برگشتن از نماز عید، مستحب است، زیرا بریده رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در روز عید فطر تا چیزی را نمی خورد، بیرون نمی آمد، اما در روز عید قربان چیزی را نمی خورد تا از مسجد بازمی گشت، سپس از قربانی خود می خورد.^۴

(۳) سر دادن تکبیر در شب‌های هر دو عید فطر و قربان مستحب است. و در عید قربان تا آخرین روزهای ایام التشریق که غروب خورشید روز سیزدهم است، این تکبیر جزو سنت‌های پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد، اما در عید فطر تا برپا داشتن نماز عید جایز و سنت

^۱ تلخیص الحبیر نوشته‌ی ابن حجر

^۲ حاکم آن را روایت کرده است و سند آن بدون مشکل است.

^۳ شافعی آن را روایت کرده و سندش اشکالی ندارد، زیرا روایات تابعی برای آن وجود دارند.

^۴ ترمذی و دیگران آن را روایت کرده‌اند و ابن قطان آن را صحیح قلمداد نموده است.

است.

و الفاظ تکبیر به همین صورت می‌باشد: الله أكبر الله أكبر، لا إله إلا الله، الله أكبر الله أكبر، والله الحمد.

سر دادن تکبیر بعد از رفتن به مصلی و بعد از برپا داشتن نمازهای فرض مورد تأکید واقع شده است، زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ﴾ البقرة: ۲۰۳

(و در روزهای مشخصی (که سه روز ایام التشریق، یعنی یازدهم و دوازدهم و سیزدهم ماه ذی‌الحجه است و حاجیان در منیا بسر می‌برند) خدا را یاد کنید (و با اذکار و ادعیه به عبادت و پرستش او بپردازید)).

و می‌فرماید: ﴿وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلِّ﴾ (۱۵) الاعلی: ۱۵

(و نام پروردگار خود را ببرد و نماز بگزارد و فروتنی کند)

و در آیه‌ی دیگری فرموده است: ﴿لِشْكُرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ﴾ الحج: ۳۷

(تا خدا را به خاطر این که هدایتان نموده است (و به سوی انجام اعمال نیکو رهنمودتان کرده است) بزرگ دارید و (سپاسگزار الطاف او باشید)).

(۴) مستحب است شخص نمازگزار هنگام بازگشت از راه دیگری به خانه‌اش برگردد، زیرا پیامبر ﷺ به همین صورت عمل نموده است.

از جابر روایت شده که گفت: پیامبر ﷺ در روز عید (هنگام بازگشت) راه خود را تغییر

می داد.^۱

(۵) مستحب است که نماز عید در صحرا برگزار شود، مگر این که ضرورتی همچون بارش باران و امثال آن وجود داشته باشد که در مسجد برگزار می شود، زیرا چنان که در حدیث صحیح آمده پیامبر ﷺ روی برگزاری نماز در صحرا مواظبت می نمود.

(۶) تبریک گویی با لفظ "خداوند از ما و شما قبول نماید" در روز عید از مستحبات می باشد، زیرا روایت شده که اصحاب پیامبر ﷺ هرگاه در روز عید به هم می رسیدند، می گفتند: تقبل الله منا و منک.^۲

(۷) آزاد بودن خوردن و نوشیدن و سرگرمی های فراوان، زیرا پیامبر ﷺ در خصوص عید قربان فرمود:

«أَيَّامُ التَّشْرِيقِ أَيَّامُ أَكْلٍ وَشُرْبٍ، وَذِكْرِ اللَّهِ».^۳

(روزهای ایام التشریق (سه روز بعد از عید قربان) روزهای خوردن، نوشیدن و ذکر و یاد خداوند متعال است).

و انس رضی الله عنه نقل کرده هنگامی که پیامبر ﷺ وارد مدینه شد، اهل مدینه در سال دو روز را عید می گرفتند، پیامبر ﷺ فرمود:

«قَدْ أَبْدَلَكُمْ اللَّهُ تَعَالَى بِهِمَا خَيْرًا مِنْهُمَا: يَوْمَ الْفِطْرِ وَيَوْمَ الْأَضْحَى».

(خداوند متعال در مقابل این دو روز، دو روز بهتری را برای شما قرار داده که عبارتند

^۱ بخاری آنرا روایت کرده است.

^۲ امام احمد به سندی جید آنرا گزارش داده است.

^۳ مسلم آنرا روایت کرده است.

^۴ نسائی آنرا به سندی صحیح گزارش داده است.

از روز عید فطر و روز عید قربان).

و هنگامی که ابوبکر انزجار و ناراحتی خود را نسبت به دو کنیز آواز خوان در منزل پیامبر ﷺ اظهار داشت، پیامبر ﷺ به ابوبکر فرمود:

«یا أبا بکر، إن لكل قوم عیداً، وإنَّ الیوم عیدنا»^۱.

(ای ابوبکر! هر ملت و قومی عیدی دارد، و امروز هم عید ما است).

(ج) کیفیت نماز عید

مردم تکبیر گویان به مصلی می‌روند و تا هنگامی که آفتاب چند متری بالا می‌آید همچنان تکبیر سر می‌دهند، سپس امام بدون اذان و اقامه بلند می‌شود دو رکعت نماز را برگزار می‌نماید، در رکعت نخست هفت مرتبه «الله اکبر» را می‌گوید و مأمومین نیز همراه او تکبیر را سر می‌دهند و به صورت جهری شروع به خواندن سوره‌ی «فاتحه» و سوره‌ی «اعلی» می‌نماید و در رکعت دوم پنج مرتبه تکبیر را سر می‌دهند و سوره‌ی «فاتحه» و «غاشیه» و یا این‌که سوره‌ی «شمس» را می‌خواند، پس از سلام دادن نماز، امام بلند شده و به ارائه‌ی خطبه می‌پردازد و در اثنای خطبه نشستگی کوتاه را انجام می‌دهد، ضمناً چنان‌که خطبه را با حمد و ثناگویی از خداوند شروع می‌نماید، و به پند و اندرز مردم نیز پرداخته و در اثنای خطبه از تکبیرات استفاده می‌کند و در عید فطر از زکات فطر و توضیح احکام آن بحث می‌راند و در عید قربان نیز مردم را برای سنت قربانی تشویق می‌نماید و احکامات مربوط به حیوان قربانی شده را برای آنان توضیح

^۱ بخاری آن را گزارش داده است.

می‌دهد، و بعد از پایان خطبه مردم به خانه‌هایشان بازمی‌گردند و نماز سنت را نمی‌خوانند، زیرا نه قبل از خطبه و نه بعد از آن، نماز سنت وجود ندارد، مگر کسی که نماز عید را نخوانده باشد که می‌تواند چهار رکعت نماز عید را بخواند، زیرا ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: کسی که برگزاری نماز عید به صورت جماعت و همراه امام را از دست داده بود، باید چهار رکعت را بخواند، اما اگر قسمتی را - اگر چه تنها تشهد نیز باشد - همراه امام بخواند، او باید بعد از سلام دادن امام بلند شود و دو رکعت را بخواند.

نماز کسوف (خورشید گرفتگی)

۱- حکم و وقت نماز کسوف:

نماز کسوف برای زنان و مردان سنت مؤکد است و پیامبر ﷺ بدان دستور داده است، آنجا که می‌فرماید:

«إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتُ اللَّهِ، لَا يَحْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَصَلُّوا»^۱.

(قطعا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و به خاطر مرگ یا تولد کسی گرفته نمی‌شوند. هرگاه خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را مشاهده کردید، نماز بخوانید و دعا کنید تا آنچه که پیش آمده رفع شود).

و اما وقت برگزاری نماز کسوف از لحظه‌ی ظهور خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی تا تجلی آنان، می‌باشد، و در صورتی که خورشید گرفتگی در آخر روز واقع شود که معمولاً نماز سنت در آن وقت به شدت مکروه است، باید به جای نماز، ذکر خدا، استغفار، تضرع و دعا را انجام داد.

لازم بر ذکر است که دیدگاه فوق رأی و نظر کسانی است که به طور کلی خواندن نماز سنت را در اوقات منهی عنه حرام می‌دانند، اما کسانی که معتقد هستند خواندن نمازهایی که بر اثر سببی خوانده می‌شوند، جایز است، آنان نماز کسوف را در آخر روز نیز می‌خوانند، گفتنی است که این رأی دوم راجح می‌باشد.

^۱ بخاری آنرا روایت کرده است.

۲- آنچه که در حین کسوف سنت است:

مستحب است که در حین خورشید گرفتگی اعمالی همچون: ذکر، استغفار، دعا، صدقه، نیکی و صله‌ی رحم به حد فراوان انجام داده شود، زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ آيَاتُ اللَّهِ، لَا يَخْسِفَانِ لِمَوْتِ أَحَدٍ وَلَا لِحَيَاتِهِ، فَإِذَا رَأَيْتُمْ ذَلِكَ فَادْعُوا اللَّهَ وَكَبِّرُوا وَتَصَدَّقُوا وَصَلُّوا»^۱.

(قطعا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و به خاطر مرگ یا تولد کسی گرفته نمی‌شوند. هرگاه خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را مشاهده کردید، خدا را بخوانید، تکبیر سر دهید، صدقه بدهید و نماز بگزارید).

۳- کیفیت نماز کسوف:

این‌که بدون اذان و اقامه مردم در مسجد گرد می‌آیند، ضمناً اشکالی ندارد اگر با گفتن (الصلاة جامعة) مردم را برای انجام آن دعوت نمود، سپس امام دو رکعت نماز را به همراه مأمومین برپا می‌دارد و در هر رکعتی دو رکوع و دو قیام را انجام می‌دهد، ضمناً باید قرائت، رکوع و سجده‌ها به صورت طولانی خوانده شوند، و در صورتی که در اثنای نماز کسوف برطرف شد، آنان می‌توانند ادامه‌ی نماز را همانند نماز عادی به پایان برسانند.

گفتنی است که برای نماز کسوف ارانه دادن خطبه لازم نیست و نیازی به خطبه ندارد،

^۱ بخاری آنرا روایت کرده است.

اما امام اگر بخواهد، می‌تواند که به پند و اندرز مردم بپردازد، زیرا امامان (بخاری (۹۴۷) و مسلم (۹۰۱) از حضرت عایشه -رضی‌الله‌عنها- روایت کرده‌اند که گفت: در زمان حیات پیامبر ﷺ خورشید گرفتگی پیش آمد و پیامبر ﷺ به سوی مسجد رفت، سپس قیام کرد و تکبیر گفت، مردم نیز پشت سر ایشان به صف ایستادند و پیامبر ﷺ قرائتش را طولانی کرد، سپس به رکوع رفته و آن را طول داد. پس از رکوع سرش را بلند کرد و گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد». آن‌گاه (برای بار دوم) قرائت سوره‌ی حمد و دیگر سوره‌ها را طول -البته نه به طول قرائت اول- از سر گرفت. سپس تکبیر گفت و به رکوع رفت، ولی به میزان رکوع اول آن‌را طول نداد، آن‌گاه با بلند کردن سر از رکوع گفت: «سمع الله لمن حمده، ربنا ولك الحمد». سپس به سجده رفت، همچنین در رکعت دوم نیز همین‌طور عمل کرد تا چهار رکوع را کامل نمود. یعنی چهار رکوع و چهار سجده.

قبل از آن‌که پیامبر ﷺ نمازش را تمام کند، خورشید گرفتگی برطرف شد. بعد از خواندن نماز برای مردم خطبه خواند و خداوند ﷻ را آن‌چنان که شایسته است، ثنا و تمجید کرده، سپس فرمود:

«إن الشمس والقمر آيتان من آيات الله ﷻ لا يخسفان لموت أحد ولا لحياته، فإذا رأيتموهما فافزعوا للصلاة».

((قطعا خورشید و ماه دو نشانه از نشانه‌های خداوند ﷻ هستند و به خاطر مرگ یا تولد کسی گرفته نمی‌شوند. هرگاه خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را مشاهده کردید، به سوی نماز بشتابید)).

۴- خسوف ماه (ماه گرفتگی):

نماز ماه گرفتگی همانند نماز خورشید گرفتگی است، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:
«فإذا رأيتموهما فافزعوا للصلاة».

(هرگاه خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را مشاهده کردید، به سوی نماز بشتابید).
اما برخی از فقهای اسلامی بیان داشته‌اند که نماز ماه گرفتگی همانند سایر نمازهای نفل می‌باشد و به صورت فرادی در خانه‌ها و مساجد برگزار می‌شود و به صورت جماعت خوانده نمی‌شود، زیرا در هیچ روایتی بیان نشده که پیامبر ﷺ مردم را برای ماه گرفتگی جمع کرده باشد، چنان‌که برای خورشید گرفتگی دست به چنین عملی زد.
لازم است بدانید که این امر به دلخواه مسلمانان بستگی دارد و هر کس بخواهد می‌تواند مردم را جمع نماید و هر کس بخواهد می‌تواند به صورت فرادی نمازش را بخواند، زیرا هدف از نماز ماه گرفتگی این است که مسلمانان برای انجام نماز و خواندن خداوند ﷻ تلاش نمایند و از خداوند ﷻ بخواهند ماه گرفتگی را برطرف نماید.

نماز استسقاء (طلب باران)

۱- حکم نماز استسقاء:

نماز استسقاء سنت مؤکد است و پیامبر ﷺ خود آن را انجام داد و در میان مردم اعلام نمود و به سوی مصلی بیرون رفت. عبدالله بن زید رضی الله عنه می گوید: پیامبر ﷺ برای طلب باران بیرون رفت و رو به قبله کرد و در اثنای دعای درخواست نزول باران ردایی را که بر دوش داشت دگرگون کرد و جای آن را تغییر داد، سپس به صورت جهری دو رکعت نماز را برگزار نمود.^۱

۲- معنی استسقاء:

این که در حین خشک سالی و بی بارانی با خواندن نماز و دعا و استغفار از خداوند تعالی خواسته شود باران خود را بر خاک و وطنشان نازل فرماید.

۳- وقت نماز استسقاء:

وقت نماز استسقاء بعد از بالا آمدن آفتاب به اندازه‌ی یک نیزه می باشد، زیرا حضرت عایشه -رضی الله عنها- فرمود: پیامبر ﷺ لحظه‌ای برای انجام نماز استسقاء بیرون آمد که خورشید ظاهر گشته بود. گفتنی است که نماز استسقاء در طول روز -غیر از اوقات منهی عنه- جایز می باشد.

۴- آنچه قبل از برگزاری نماز استسقاء مستحب است:

^۱ متفق علیه

مستحب است که امام چند روز قبل از برگزاری نماز، آن را در میان مردم اعلام نماید و مردم را به انجام امور زیر فرا می خواند:

الف: توبه‌ی صادقانه و واقعی از گناهان.

ب: دست کشیدن از ظلم و گناهان.

ج: روزه گرفتن و پرداخت صدقه.

د: اصلاح روابط بین یکدیگر. زیرا گناه و معصیت سبب خشک‌سالی و بی‌بارانی می‌شود، چنان‌که انجام عبادات و کارهای نیک باعث خیر و برکت می‌باشد.

۵- کیفیت نماز استسقا:

امام و مردم به مصلی بیرون می‌روند و امام با آن‌ها دو رکعت نماز مانند نماز عید می‌گزارد؛ در رکعت نخست هفت مرتبه و در رکعت دوم پنج مرتبه تکبیر سر می‌دهد و بعد از فاتحه در رکعت نخست سوره‌ی «اعلی» و در رکعت دوم سوره‌ی «غاشیه» را می‌خواند؛ بعد از پایان نماز امام رو به مردم کرده و خطبه‌ای را ارائه می‌دهد و در آن بسیار استغفار را به کار می‌برد، سپس دعا می‌نماید و مردم نیز «آمین» را می‌گویند، سپس خطیب رو به قبله و پشت به نماز گزاران کرده و ردای خود را برگردانده و پشت و رو می‌کند، به طوری که قسمت بالای آن در پایین و پایین آن در بالا و طرف راست به چپ و طرف چپ به راست برگردد و مردم نیز همین کار امام را انجام داده و ردهایشان را دگرگون می‌نمایند، سپس دعا و زاری می‌کنند و برمی‌گردند.

زیرا روایت شده که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد طلب باران بیرون رفت و بدون اذان و اقامه دو رکعت نماز را به ما گزارد، سپس به ارائه‌ی خطبه پرداخت و خداوند را خواند و در حالی که دستانش را بلند کرده بود رو به قبله نمود و ردایش را

دگرگون کرد، طوری که طرف راست را به چپ و طرف چپ را به راست تغییر داد.^۱

۶- برخی از دعا‌های مأثور برای استسقا:

روایت شده که پیامبر ﷺ در دعا‌های استسقا چنین دعا می‌کرد:

«اللهم اسقنا غيثاً مريئاً مريعاً غَدَقاً مُجَلِّلاً عاماً طبَقاً سَحّاً دائماً. اللهم اسقنا الغيث ولا تجعلنا من القانطين. اللهم إن بالعباد والبلاد والبهاائم والخلق من اللأواء والجهد والضنك ما لا نشكوه إلا إليك. اللهم أنبت لنا الزرع، وأدر لنا الضرع، واسقنا من بركات السماء، وأنبت لنا من بركات الأرض. اللهم ارفع عنا الجهد والجوع والعُري، واكشف عنا من البلاء ما لا يكشفه غيرك. اللهم إنا نستغفرك، إنك كنت غفاراً، فأرسل السماء علينا مدراراً، اللهم اسق عبادك وبهائمك، وانشر رحمتك، وأحي بلدك الميت»^۲.

(خداوند! باران رهایی بخش از سختی، بسیار گوارا، رویاننده‌ی گیاهان، فراوان و پوشاننده، فراگیر و گسترده و ریزان و جاری و پیوسته، به ما عطا کن. خداوند! بندگانت و سرزمین‌ها و حیوانات و مردم به چنان سختی و گرسنگی و تنگی و مشقت مبتلا شده‌اند که شکایت و شکوه از آن را تنها به نزد تو می‌آوریم. خداوند! کشتزارمان را سرسبز و پستان حیواناتمان را پر شیر کن و از برکت و فزونی‌های آسمان ما را سیراب گردان و از برکت و فزونی‌ای زمین و نباتات آن، ما را روزی ده و این مشقت و سختی و بلا را از ما دور کن که غیر از تو کسی بر آن قادر نیست. خداوند! از تو طلب

^۱ امام احمد، ابن ماجه و بیهقی آنرا روایت کرده‌اند، ضمناً روایهای آن معتمد هستند.

^۲ ابن ماجه آنرا روایت کرده و راوی‌های آن معتمد هستند.

مغفرت داریم، چه تنها تو آمرزنده‌ای، پس خداوندا! باران فراوان به ما عطا کن، خداوندا! باران خود را شامل حال بندگان و حیوانات بکن و رحمت خود را بر ما بگستران و شهر مرده‌ی خود را برای ما زنده گردان).

چنان‌که در روایت دیگری آمده که پیامبر ﷺ برای طلب باران چنین دعا می‌کرد:
 «اللهم سقيا رحمة لا سقيا عذاب، ولا بلاء، ولا هدم ولا غرق. اللهم على الظرابِ ومنابت الشجر. اللهم حوالينا ولا علينا»^۱.

(خداوندا! باران رحمت باشد نه باران عذاب و بی‌برکتی و ویرانی و بلا و خرابی و غرق کردن. خداوندا! بر کوه‌ها و محل رویش گیاهان و درختان و دره‌ها بباران. خداوندا! بر پیرامون ما باشد نه بر ما).

^۱ شافعی آن را روایت کرده و بیشتر الفاظ آن در صحیحین آمده است.

نماز استخاره

خواندن این نماز برای هر کسی که می‌خواهد کاری را انجام دهد و نمی‌داند که آیا خیری در آن است یا نه، مستحب است. این نماز دو رکعت است که خواندن آن در طول شب و روز جایز می‌باشد و بعد از فاتحه، سوره‌ای را به دل‌خواه خود می‌خواند، سپس بعد از این که سلام می‌دهد، خدا را تمجید و ستایش کرده و بر پیامبر ﷺ صلوات می‌فرستد، سپس همان دعای مأثور را می‌خواند که بخاری از جابر رضی الله عنه روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ هم‌چنان که خواندن سوره‌ای از قرآن را به ما می‌آموخت (کیفیت) استخاره را نیز یاد داده و می‌فرمود:

« اللهم إني أستخيرُك بعلمك، وأستقدِرُك بقدرتك، وأسألك من فضلك العظيم، فإنَّك تقدر ولا أقدر، وتعلم ولا أعلم، وأنت علام الغيوب، اللهم إن كنت تعلم أن هذا الأمر (ويسمي حاجته) خير لي في ديني، ومعاشي، وعاقبة أمري - أو قال: عاجل أمري وآجله - فاقدِّره لي، ويسره لي، ثم بارك لي فيه. وإن كنت تعلم أن هذا الأمر، شرٌّ لي في ديني ومعاشي، وعاقبة أمري - أو قال: عاجل أمري وآجله - فاصرفه عني واصرفني عنه، واقدر لي الخير حيث كان، ثم أرضني به».

(خدایا من از علم تو آنچه را که خیر من است طلب می‌کنم و از قدرت تو (برای آنچه که نمی‌توانم) مدد می‌جویم و از بخشش فراوان تو می‌طلبم، زیرا تو قادر (مطلق) هستی و من ناتوانم و تو علم (کامل) داری و من چیزی نمی‌دانم و فقط تو دانای همه‌ی نهان‌ها هستی. خدایا اگر می‌دانی که در این کار خیر دین و دنیای من نهفته است و سرانجام آن برایم نیکی است، پس مرا بر آن قادر ساز و آنرا برایم آسان کن و سپس

آنرا برایم مبارک فرما. خدایا اگر تو می‌دانی در این کار شر دین و دنیا و سرانجام بدی قرار دارد، آنرا از من دور ساز و مرا هم از آن منصرف گردان و هر جا که خیری است، مرا در به دست آوردن آن قدرت عطا فرما و مرا بدان راضی گردان).

امام نووی در شرح حدیث فوق گفته است: انسان بعد از استخاره باید کاری را انجام دهد که بدان دل می‌بندد و نباید به چیزی اعتماد نماید که قبل از استخاره بدان دل بسته بود، بلکه باید کاملاً از اختیارات خود بیرون آمده و همه چیز را به خداوند عز و جل محول نماید، در غیر این صورت استخاره‌ی او معنایی ندارد و اقدام او در راستای طلب خیر و اثبات علم و قدرت به خداوند، به عنوان اقدامی دروغ قلمداد می‌شود، زیرا اگر صادق می‌بود از حول و قوت و اختیارات شخصی خود بیرون می‌آمد و همه را به خداوند عز و جل محول می‌نمود.

احکام جنایز

احکام جنازه حاوی اموری می‌باشد:

۱- لزوم صبر و بردباری به هنگام مصایب:

بر هر مسلمان متعهدي لازم است به هنگام بروز مشکلات و بلایای مختلف صبر و شکیبایی پیشه کرده و دچار اضطراب و بی‌تابی نشود، چون خداوند متعال و پیامبر بزرگوارش ﷺ در بسیاری از آیات و احادیث صبر و استقامت را برای مسلمانان دستور فرموده‌اند، البته اشکالی ندارد بیمار در پاسخ سؤالات مردم اظهار بیماری و درد و اندوه کند و خدا را حمد و ثنا گوید.

۲- وجوب عیادت بیمار:

واجب است انسان مسلمان برادر بیمارش را عیادت و جویای احوالش شود، زیرا پیامبر رحمت ﷺ می‌فرماید:

«أَطْعَمُوا الْجَائِعَ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ، وَفُكُّوا الْعَانِي - الْأَسِيرَ»^۱

(گرسنه را غذا دهید، از بیمار عیادت کنید و اسیر را آزاد نمایید).

سنت است در هنگام عیادت دعای شفا، توصیه به صبر و سخنان دلپذیر گفته شود، چنان‌که نباید عیادت طولانی باشد، و پیامبر ﷺ هرگاه به عیاد بیماری می‌رفت می‌فرمود:

«لَا بَأْسَ، طُهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۱.

^۱ بخاری روایت کرده است.

(ان شاء الله باعث کفاره‌ی گناهان می‌شود)

مسلمان نیز باید هنگام عیادت چنین دعایی را در حق بیمار انجام دهد.

۳- لزوم حسن ظن نسبت به خدا در هنگام بیماری. برای انسان مسلمان لازم است وقتی بیمار شد و به بستر مرگ افتاد، نسبت به خداوند مهربان حسن ظن داشته که وی را مشمول رحمت و مغفرت خویش قرار می‌دهد. پیامبر خدا ﷺ در این زمینه می‌فرماید: «لا یموتن أحدکم إلا وهو یحسن بالله الظن»^۱.

(نباید هیچ یک از شما بدون داشتن حسن ظن به خدا از دنیا برود).

۴- تلقین میت:

بر هر مسلمانی لازم است وقتی برادر مؤمنش را در حال احتضار دید، شعار توحید را به آرامی و مهربانی کنار سرش بگوید تا وی نیز تکرار نماید وقتی آن را بر زبان جاری ساخت، دست بردارد. این امر بدین امید است که آخرین گفتارش در دنیا شعار توحید باشد و وارد بهشت گردد، زیرا پیامبر مهربان ﷺ می‌فرماید:

«لقنوا موتاکم: لا إله إلا الله»^۲.

در جایی دیگر می‌فرماید: «من کان آخر کلامه: لا إله إلا الله دخل الجنة»^۳؛
(هر که آخرین سخنانش شعار توحید باشد، وارد بهشت می‌شود).

^۱ بخاری روایت کرده است.

^۲ مسلم روایت کرده است.

^۳ قبلا ترجمه شد.

^۴ ابوداود روایت کرده و صحیح است.

۵- پرداخت بدهی‌ها:

لازم است در صورتی که میت بدهکار باشد در پرداخت بدهی‌هایش عجله شود، ابوهیره علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

«نفس المؤمن معلقة بدینه، حتی یقضى عنه»^۱.

(جان انسان مسلمان به بدهیش وابسته است تا برایش پرداخت می‌شود).

۶- گفتن «انا لله و انا اليه راجعون» و دعا کردن و شکیبایی:

لازم است بستگان میت به ویژه در حال جان دادنش، صبر پیشه کنند، چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«إنما الصبر عند الصدمة الأولى».

(ارزش صبر در لحظات نخستین مصیبت است).

همچنین لازم است بسیار دعا کنند و «انا لله و انا اليه راجعون» را زیاد بگویند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ما من عبد تصيبه مصيبة، فيقول: إنا لله وإنا إليه راجعون، اللهم أجرني في مصيبي وأخلف لي خيراً منها، إلا أجره الله تعالى في مصيبيته، وأخلف له خيراً منها»^۲.

(هر بنده‌ای به مصیبتی گرفتار آید و بعد از گفتن: انا لله و انا اليه راجعون، بگوید: خدایا! مرا بر این مصیبت پاداش عطا فرما و جایگزین بهتری را ارزانی ده، خداوند وی

^۱ ترمذی روایت کرده است - الوجازة ۴۶.

^۲ مسلم روایت کرده است.

را پاداش داده و جایگزین بهتری نیز به او خواهد داد).

در جایی دیگر مؤمنان را چنین نوید می‌دهد:

«ما لعبدي المؤمن جزاء إذا قبضت صفیه من أهل الدنيا ثم احتسبه إلا الجنة»^۱.

(هر بنده مؤمنی در وقت مرگ دوستش پاداش اخروی را امید داشته باشد، جز بهشت،

پاداش دیگری ندارد).

۷- وجوب غسل میت:

هرگاه مسلمانی - بزرگ یا کوچک - جان سپارد، بدون در نظر گرفتن سالم بودن

بدنش غسل داده می‌شود. و کسی که در جبهه‌ی جنگ با کفار به درجه رفیع شهادت

نایل آمده غسل نمی‌گردد، زیرا پیامبر رحمت راجع به این گروه سرافراز می‌فرماید:

«لا تغسلوهم، فإن كل جرح، أو كل دم يفوح مسكاً يوم القيامة»^۲.

(آنان را غسل ندهید، چون در روز قیامت هر زخم یا قطره خونی بوی مسک

می‌دهد).

۸- کیفیت غسل میت:

(أ) حداقل آنچه که معنی غسل تحقق یافته و رفع گناه می‌شود، به این صورت است

که نجاسات روی جسد زدوده شده و بر تمامی جسد آب جاری شود.

(ب) کیفیت غسل مستحب و کامل:

این‌که جنازه را بر چیزی مرتفع بگذارند و شخصی صالح و امین غسل آنرا بر عهده

^۱ احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

^۲ احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

گیرد، پس شکمش را به آرامی مالش می‌دهد تا آنچه در آن است، خارج شود، سپس پارچه یا دستکشی را در دست قرار می‌دهد و عورت (پس و پیش) مرده را را شست‌وشو می‌دهد، سپس دستکش را بیرون آورده و آن‌چنان که شخص زنده وضو می‌گیرد برای میت وضو می‌گیرد، سپس سایر بدنش را غسل می‌نماید و سه مرتبه از بالا به پایین مرده را می‌شوید و اگر پاک نشد پنج مرتبه او را غسل می‌دهد و در آخرین بار کمی کافور یا سدر یا امثال آن‌را نیز بدان اضافه می‌کند.

و اگر مرده زن مسلمانی بود، باید موهای سرش را شانه زد و شسته شود، سپس موهای کنده شده را بدان برگرداند، زیرا پیامبر ﷺ راجع به جنازه دخترش دستور داد: چنین کاری را با موهای سر دخترش انجام دهند. لازم به یادآوری است که باید زنی صالح و امین غسل آن‌را برعهده بگیرد و کمی از حنوط و امثال آن‌را بر سرش می‌گزارد. گفتنی است که زن و شوهر می‌توانند همدیگر را غسل دهند.

۹- در صورت مشکل بودن غسل از تیمم استفاده می‌شود:

هرگاه آب کافی برای غسل در دسترس نبود، یا مردی میان چند زن غیر محرم و یا زنی میان چند مرد نامحرم از دنیا رفت، بعد از تیمم، تکفین و نماز به خاک سپرده خواهد شد. تیمم در این شرایط جایگزین غسل می‌شود، زیرا پیامبر خدا ﷺ در این راستا می‌فرماید:

«إِذَا مَاتَتِ الْمَرْأَةُ مَعَ رَجَالٍ لَيْسَ مَعَهُمْ امْرَأَةٌ غَيْرَهَا، وَالرَّجُلُ مَعَ نِسَاءٍ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ غَيْرُهُ، فَإِنَّهُمَا يُيَمَّمَانِ وَيُدْفَنَانِ»^۱.

^۱ ابوداود از میان مرسله‌های خود و بیهقی روایت کرده‌اند.

(هرگاه یک زن میان مردانی (نامحرم) و یا یک مرد میان زنانی (نامحرم) از دنیا رفت، تیمم شده و به خاک سپرده می‌شود).

۱۰- وجوب تکفین میت:

واجب است نعش انسان مسلمان پس از غسل با پارچه‌ای بزرگ پوشیده شود، زیرا وقتی مصعب بن عمیر رضی الله عنه در غزوه احد به شهادت رسید در ردایی کوچک کفن شد، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله دستور داد سر و بدنش با آن کفن گردد و برای پوشاندن پاهایش نیز از گیاه «اذخر» استفاده کنند^۱

حدیث بالا بیانگر این امر است که باید تمامی قسمتهای بدن میت کفن شود و در صورت کافی نبودن پارچه موجود از چیز دیگری استفاده گردد.

۱۱- نماز میت:

نماز میت همچون غسل، تکفین و به خاک سپاردن جزو فرضهای کفایی محسوب می‌شود، یعنی هرگاه عده‌ای از مسلمانان آن‌ها را انجام دادند تکلیف از گردن سایر مؤمنان برداشته می‌شود، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر جنازه مؤمنان، نماز را اقامه می‌کرد، و پیش از این که مسئولیت پرداخت بدهی مسلمان فوت کرده بدهکار را نیز برعهده گیرد از اقامه نماز بر روی جنازه‌اش امتناع ورزیده و می‌فرمود:

«صلوا علی صاحبکم»^۲.

(نماز برادران را اقامه کنید).

^۱ بخاری روایت کرده است.

^۲ بخاری روایت کرده است.

۱۲- شرایط نماز بر میت:

نماز میت نیز همچون سایر نمازها دارای شرایط پاکی از بی‌وضوئی و پلیدی، ستر عورت و رو به قبله ایستادن است، زیرا پیامبر خدا ﷺ نماز میت را هم نماز نامیده و فرمود:

«صلوا علی صاحبکم».

(بر برادران نماز بخوانید).

پس همان شرایط نماز را برای آن در نظر گرفته می‌شود.

۱۳- فرایض نماز میت:

۱- قیام، برای کسی که توانایی دارد.

۲- نیت آوردن، زیرا پیامبر ﷺ فرمود: «إنما الأعمال بالنیات».

۳- قرائت سوره حمد.

۴- حمد و ثناگویی از خداوند.

۵- صلوات بر پیامبر ﷺ.

۶- چهار بار «الله اکبر» گفتن.

۷- دعا و سلام دادن.

۱۴- کیفیت نماز میت:

کیفیت نماز میت عبارت است از:

۱- این که جنازه را رو به قبله قرار داد.

۲- ایستادن مردم پشت سر امام در سه صف، چون پیامبر ﷺ می فرماید:

«من صلی علیه ثلاثة صفوف فقد أوجب»^۱.

(هر که سه صف بر وی نماز بخواند، بهشت را برای خود واجب کرده است).

۳- بلند کردن دستان به نیت اقامه نماز بر میت و گفتن «الله اکبر».

۴- سپس سوره فاتحه را می خواند سپس تکبیر را گفته و اگر بخواهد دستانش را بلند

می نماید و صلوات ابراهیمی را -که در تشهد ذکر شد- بر پیامبر ﷺ می فرستد.

۵- تکبیر گفتن و دعا برای میت.

۶- گفتن تکبیر سوم.

۷- نماز گذار در این جا اگر خواست می تواند پس از دعا کردن سلام دهد و یا بعد از

تکبیر چهارم یک بار به طرف راست سلام دهد، چون نقل شده که: در نماز میت سنت

است امام تکبیر گوید، سپس سوره فاتحه را به صورت سری بخواند، آن گاه بر پیامبر ﷺ

دروود بفرستد و در همه تکبیرها برای میت دعا کند و به دنبال هیچ کدام از آنها قرآن

نخواند، و در پایان به صورت سری سلام دهد.^۲

۱۵- الفاظ دعا در نماز میت:

دعاهای بسیاری در نماز روایت شده اند که برخی از آنها عبارتند از:

«اللهم إن فلان ابن فلان في ذمتك وحبل جوارك، فقه من فتنة القبر وعذاب النار، وأنت

أهل الوفاء والحق. اللهم فاغفر له وارحمه، فإنك أنت الغفور الرحيم. اللهم اغفر لحينا

^۱ ترمذی روایت کرده و آن را جزو احادیث حسن دانسته است.

^۲ شافعی روایت کرده و حافظ نیز سندش را صحیح دانسته است.

و میتنا، وصغیرنا وکبیرنا، و ذکرنا واثاننا، وحاضرنا وغائبنا.. اللهم من أحييته منا فأحيه على الإسلام، ومن توفيته منا فتوفه على الإيمان. اللهم لا تحرمنا أجره، ولا تضلنا بعده»
 (خدایا! فلان پسر فلان در جوار تو قرار دارد پس وی را از سختی و عذاب قبر ننگه دار که تو اهل وفا به عهد و حق هستی. بارالها! او را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار ده که بسیار آمرزنده و مهربان هستی. خداوندا گناهان زندگان ما، مردگان ما، حاضران و غایبان ما، کوچک و بزرگ ما، مردان و زنان ما را ببخشای؛ خدایا هرکس از ما را که زنده باقی می‌گزاری، او را بر اسلام زنده نگه‌دار و هرکس از ما را که می‌میرانی، او را بر ایمان بمیران).

اگر میت بچه بود بجای دعای فوق این دعا خوانده می‌شود:

«اللهم اجعله لوالديه سلفاً و ذخراً و فرطاً، و ثقل به موازينهم، وأعظم به أجورهم، ولا تحرمنا وإياهم أجره، ولا تفتنا وإياهم بعده. اللهم ألحقه بصالح سلف المؤمنين في كفالة إبراهيم، وأبدله داراً خيراً من داره، وأهلاً خيراً من أهله، وعافه من فتنه القبر، ومن عذاب جهنم»^۱.

(خدایا! وی را پاداش، ذخیره و شفاعت کننده والدینش قرار ده، خدایا! موازین اخروی ایشان را به وسیله او سنگین گردان، پاداششان را بزرگ و ارزشمند قرار ده، وی را به نیکوکاران پیشین ملحق ساز، او را زیر نظر ابراهیم بگذار و از عذاب دوزخش ننگه دار).

۱۶- تشییع جنازه و فضیلت آن:

^۱ پیشتر ترجمه شد.

تشیع جنازه به عنوان یکی از سنت‌ها و آداب اسلامی به شمار می‌رود، زیرا پیامبر خدا ﷺ مؤمنان را چنین دستور می‌فرماید که:

«عودوا المریض، و امشوا مع الجنائز تذکرکم الآخرة»^۱.

(از بیمار عیادت کنید و همراه جنازه نیز راه بروید، چون شما را به یاد آخرت می‌اندازد).

بر اساس یکی دیگر از احادیث، شتاب در تشیع جنازه مستحب است، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«أسرعوا، فإن تكن صالحة فخير تقدمونها إليه وإن تكُ سوء فشرٌ - تضعونه عن رقابکم»^۲.

(در تشیع جنازه عجله کنید، چون اگر نیکوکار باشد کار خوبی در حق وی انجام داده‌ای و اگر هم بدکار باشد شری را از خود دور کرده‌اید).

یکی دیگر از سنت‌های تشیع جنازه راه رفتن جلوی جنازه است، زیرا پیامبر ﷺ و ابوبکر و عمر - رضی الله عنهما - جلوی جنازه راه می‌رفتند^۳.

و پیامبر رحمت ﷺ پیرامون فضیلت و امتیاز تشیع جنازه می‌فرماید:

«من اتبع جنازة مسلم إيماناً واحتساباً، وكان معها حتى يُصلی علیها ویفرغ من دفنها، فإنه يرجع من الأجر بقیراطین، کل قیراط مثل أحد (وهو جبل عظیم قرب المدینة)، ومن صلی

^۱ مسلم روایت کرده است.

^۲ بخاری روایت کرده است.

^۳ ابو داود، نسائی و دیگران روایت کرده‌اند.

علیها ثم رجع قبل أن تدفن فإنه يرجع بقیراط»^۱.

(هر که از روی ایمان و انتظار پاداش، جنازه مسلمانی را دنبال کند و تا پس از نماز و به خاک سپاردن همراهش باشد، با دو قیراط (پیمانه‌ای برای وزن کردن) پاداش بر می‌گردد که هر قیراط به اندازه کوه احد (کوهی بزرگ و در نزدیکی مدینه قرار دارد)، و هر کس پس از نماز خواندن و پیش از به خاک سپاری برگردد یک قیراط پاداش را تصاحب کرده است).

۱۷- به خاک سپاری میت:

دفن میت (زیر خاک پنهان کردن) جزو فرضهای کفایی به شمار می‌رود، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ثُمَّ أَمَّا لَهُ فَاقْبَرْهُ﴾ عبس: ۲۱

(بعد او را می‌میراند و وارد گورش می‌گرداند).

احکام به خاک سپاری:

۱- تعمیق قبر به اندازه‌ای که هم جنازه از دست‌برد حیوانات درنده و پرندگان در امان باشد و هم بوی آن منتشر نشود، پیامبر نور و رحمت در این خصوص می‌فرماید: «احفروا وأعمقوا وأحسنوا، وادفنوا الاثنین والثلاثة في قبر واحد». فقالوا: من نقدم یا رسول الله؟ قال: «قدموا أكثرهم قرأنا»^۲.

(قبر را خوب تعمیق کنید، و در صورت ضرورت دو نفر و سه نفر را در قبری دفن

^۱ بخاری روایت کرده است.

^۲ ترمذی روایت کرده و تصحیحش هم نموده است.

نمایید، سؤال شد: کدام یک از آنان را پیشتر دفن کنیم؟ فرمود: آن که بیشتر با قرآن سروکار داشته است).

۲- کندن لحد (شکافی از سمت قبله در کنار قبر) برای میت، چون بر اساس فرموده پیامبر خدا ﷺ گر چه شکاف سطح قبر هم جایز است ولی لحد بهتر است، پیامبر ﷺ می فرماید:

«اللَّحْدُ لَنَا وَالشُّقُّ لغيرِنَا»^۱.

(لحد برای ما و شکاف سطح برای دیگران است).

۳- پاشیدن سه مشت خاک از طرف سر میت به داخل قبر، چون - بنابر روایت ابن ماجه با سندی بدون اشکال - پیامبر خدا ﷺ چنان کرده است.

۴- داخل کردن جنازه از پایین قبر در صورت امکان و این که جنازه بر روی پهلوی راست و رو به قبله گذاشته شود و همچنین باید گره های کفنش باز شود و از نمایان کردن سر و صورت میت خودداری شود و باید کسی که این کار را بر عهده می گیرد بگوید: «بسم الله و علی ملة رسول الله ﷺ»، چون پیامبر خدا بر اساس روایتی از ابو داود و حاکم چنان کرده اند.

۸- پوشاندن قبر به هنگام گذاشتن جنازه زن در آن، زیرا پیشینیان چنان عمل می کردند.

^۱ احمد، ابو داود، ترمذی روایت کرده اند، گر چه در سند روایت اشکال وجود دارد ولی برخی از علما تصحیح کرده اند.

رکن سوم: زکات

احکام و فواید زکات و توضیح مستحقان زکات و دلایل آن

زکات رکنی از ارکان اسلام و بعد از شهادتین و نماز مهمترین رکن اسلام می‌باشد، گفتنی است که دلایلی از قرآن، سنت پیامبر ﷺ و اجماع مسلمانان بر وجوب آن دلالت می‌کنند و هر کس آنرا انکار نماید کافر شده و به عنوان مرتد قلمداد می‌شود و باید توبه نماید و به دایره‌ی قوانین اسلامی بازگردد، و در صورتی که توبه ننماید به قتل رسانده می‌شود، و اگر شخصی از روی بخل‌ورزی آنرا پرداخت نکند و یا این‌که زکات را به صورت کامل ادا ننماید، به عنوان شخصی ظالم قلمداد شده و در ردیف کسانی قرار می‌گیرد که مستحق عذاب الهی می‌باشند، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنْتَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَاللَّهُ مِيرِثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ

خَيْرٌ﴾ آل عمران: ۱۸۰

(آنان که نسبت بدانچه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطاء کرده است بخل می‌ورزند (و زکات مال بدر نمی‌کنند و در راه مصالح جامعه به بذل و بخشش دست نمی‌یازند) گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان است، بلکه این کار برای آنان بد است و به زیان ایشان تمام می‌شود. در روز قیامت همان چیزی که بدان بخل ورزیده‌اند (و سخت بدان دل بسته‌اند و برابر قانون خدا در راه خدمت به اجتماع به کار نبرده‌اند، و بال آنان می‌گردد و عذاب آن) طوق (سنگین اسارت بر گردن)

ایشان می‌گردد. (و این اموال چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود یا نشود، بالاخره از صاحبان آن جدا خواهد شد) و همه آنچه در آسمانها و زمین است از آن خدا است و سرانجام هم همه را به ارث خواهد برد، (چه: در حقیقت مالک اصلی خدا است، و این امانت چند روزی پیش ما است) و خداوند از آنچه می‌کنید آگاه است).

و در صحیح بخاری از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«من آتاه الله مالاً فلم يؤد زكاته مُثِّلَ له يوم القيامة شجاعاً أقرع له زبيبتان يُطوقه يوم القيامة، ثم يأخذ بلهزمتيه (یعنی شذقیه) يقول: أنا مَالِكٌ، أنا كَنْزُكَ»^۱.

(کسی که خداوند ثروتی را به او ببخشد، اما زکاتش را ندهد، برای عذاب او در روز قیامت، ماری اقرع^۲ که دندان‌های نیشش از دهان بیرون زده است، قرار داده می‌شود که مانند گردن‌بندی بر گردن او گذاشته می‌شود، سپس او را با کناره‌های دهانش می‌گیرد و می‌گوید: من مال تو هستم، من گنج تو هستم).

و خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝۳۴﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فُتُكُوتُ بِهَا جَبَاهُهُمْ وَجُؤُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنْزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ﴿التوبة: ۳۴-۳۵﴾

(و کسانی که طلا و نقره را اندوخته می‌کنند و آن را در راه خدا خرج نمی‌نمایند، آنان

^۱ بخاری آن را روایت کرده است.

^۲ ماری که در اثر کثرت سم در بدنش و طول عمر، پرزها و پولک‌های بدنش ریخته است.

را به عذاب بس بزرگ و بسیار دردناکی مژده بده. روزی (فرا خواهد رسید که) این سگه‌ها در آتش دوزخ، تافته می‌شود و پیشانیها و پهلوها و پشتهای ایشان با آنها داغ می‌گردد (و برای توبیخ) بدیشان گفته می‌شود: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته می‌کردید، پس اینک بجشید مزه چیزی را که می‌اندوختید).

و در صحیح مسلم از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«ما من صاحب ذهب ولا فضة لا يؤدي منها حقها إلا إذا كان يوم القيامة صفحت له صفائح من نار، فأحمي عليها من نار جهنم فيكوى بها جنبه وجبينه وظهره، كلما بردت أعيدت في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة، حتى يقضى بين العباد»^۱.

(هر کسی دارای طلا و نقره باشد و زکات شرعی آنرا پرداخت ننماید در روز قیامت از آن صفحه‌هایی از آتش می‌سازند و در آتش دوزخ آن‌ها را حرارت می‌دهند و پیشانی و پشت صاحبش را با آن‌ها داغ می‌کنند که هر وقت سرد شوند دوباره داغ شود و این عمل ادامه دارد، در روزی که مقدار آن پنجا هزار سال است، تا این‌که میان بندگان قضاوت می‌شود، پس مسیرش را به وی نشان می‌دهند که آیا به سوی بهشت است یا به سوی جهنم).

فواید زکات

زکات فواید دینی، اخلاقی و اجتماعی زیادی دارد که برخی از آنان را ذکر می‌نماییم:
از جمله فواید دینی زکات موارد زیر می‌باشد:

^۱ مسلم روایت کرده است.

(۱) پرداخت زکات برپا داشتن رکنی از ارکان اسلام می‌باشد که سعادت و خوشبختی بنده در دنیا و آخرت بدان بستگی دارد.

(۲) زکات بنده را به آستانه‌ی الهی نزدیک می‌گرداند و همانند سایر عبادات ایمان را افزایش می‌دهد.

(۳) در صورت پرداخت زکات، پاداش زیادی عاید بنده می‌شود، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَمْحُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُرِي الصَّدَقَتِ﴾ البقرة: ۲۷۶

(خداوند (برکت) ربا را (و اموالی را که ربا با آن بیامیزد) نابود می‌کند و (ثواب) صدقات را (و اموالی را که از آن بذل و بخشش شود) فزونی می‌بخشد).

و در آیه‌ی دیگری می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَيْتُم مِّن رِّبَا لِرَبِّوٓا۟ فِيۢ أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرِيٓوٓا۟ عِنْدَ

اللّٰهِ وَمَا آتَيْتُم مِّن زَكٰوٰتٍ تُرِيْدُوْنَ وَجَهَ اللّٰهُ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُوْنَ ﴿۳۹﴾ الروم: ۳۹

(آنچه را که به عنوان ربا می‌دهید تا از اموال مردم فزونی یابد، نزد خدا فزونی نخواهد یافت (و بلکه خدا از آن می‌کاهد و نابودش می‌نماید)، و آنچه را که به عنوان زکات می‌پردازید و تنها ذات خدا را منظور نظر می‌دارید، این گونه کسانی دارای پاداش مضاعف خواهند بود).

و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من تصدق بعدل تمرة - أي بها يعادل تمرة - من كسب طيب، ولا يقبل الله إلا الطيب، فإن الله يأخذها بيمينه، ثم يريها لصاحبها كما يربي أحدكم فلوه، حتى

تکون مثل الجبل»^۱.

(کسی که به اندازه‌ی یک دانه خرما از کسب حلال خود صدقه بدهد (چون تنها چیزهای پاک و حلال می‌تواند به سوی خدا صعود کند) خداوند با رضایت کامل این صدقه را از او می‌پذیرد و آنرا افزایش و پرورش می‌دهد همانگونه که یک نفر از شما کره اسب خود را تازه از شیر مادرش گرفته شده پرورش می‌دهد، افزایش این صدقه به اندازه‌ای است که این دانه خرما به اندازه‌ی یک کوه بزرگ در می‌آید)

(۴) پرداخت زکات باعث محو و از بین رفتن گناهان و لغزش‌ها می‌شود چنان‌که پیامبر ﷺ فرمود: «والصدقة تطفي الخطيئة كما يطفى الماء النار».

(صدقه گناهان را از بین می‌برد همان‌گونه که آب، آتش را خاموش می‌نماید).

لازم به ذکر است که مراد از صدقه در روایت فوق زکات و صدقه‌ی خیریه می‌باشد.

و از جمله فواید اخلاقی زکات:

- (۱) کسی که زکات پرداخت می‌نماید وارد کاران بخشنندگان و سخاوتمندان می‌شود.
- (۲) زکات باعث می‌شود که پرداخت کننده به عنوان شخصی مهربان و عطوف نسبت به فقرا و تهیدستان و بینوایان متصف گردد و طبق حدیث نبوی شخصی که با خلق خدا مهربان باشد، خداوند نیز نسبت به وی مهر و شفقت را به کار می‌گیرد.
- (۳) واقعیت این است که بخشش مال و خدمت‌رسانی به مسلمانان باعث سینه فراخی، انبساط خاطر و محبوب و دوست داشتنی شدن شخص خدمت‌گذار به جامعه می‌شود، با توجه به خدماتی که در راستای برادران خود عرضه می‌دارد.

^۱بخاری و مسلم روایت کرده است.

(۴) زکات، قلب را از بیماری‌هایی همچون بخل و خست، مال‌پرستی و آزمندی شفا می‌بخشد، چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا ﴾ التوبة: ۱۰۳

((ای پیغمبر!) از اموال آنان (که به گناه خود اعتراف دارند و در صدد کاهش بدیها و افزایش نیکیهای خویش می‌باشند) زکات بگیر تا بدین وسیله ایشان را (از رذائل اخلاقی، و گناهان، و تنگ‌چشمی) پاک داری، و (در دل آنان نیروی خیرات و حسنات را رشد دهی و درجات) ایشان را بالا ببری).

و از جمله فواید اجتماعی زکات:

(۱) زکات نیاز تهیدستان و فقرایی را برطرف می‌نماید که بیشتر جامعه را تشکیل می‌دهند، گفتنی است که اگر اغنیا و ثروتمندان جامعه طبق دستور خداوند، زکات خود را به فقرا می‌دادند، فقیر و نیازمندی میان مسلمانان باقی نمی‌ماند.

(۲) زکات باعث تقویت مسلمانان و ترقی بخشیدن به مقام و وجهه‌ی آنان می‌شود، به همین خاطر است که جهاد در راه خدا را به عنوان یکی از مصارف زکات معرفی کرده‌اند.

(۳) یکی دیگر از ویژگی‌های زکات این است که کینه، بغض و نفرت را در دل فقرا برطرف می‌نماید، زیرا فقرا با مشاهده کردن زندگی مرفه اغنیا و تهی‌دستی و نیازمندی خود، عداوت و کینه در دلش سر برمی‌آورد، با توجه به این‌که ثروتمندان حقوق آنان را رعایت نکرده‌اند و نیاز آنان را برطرف ننموده‌اند، اما در صورتی که ثروتمندان هر سال قسمتی از دارایی خود را به آنان بدهند، تمامی آن بیماری‌ها رخت برمی‌بندد و اتحاد و همبستگی فراهم می‌شود.

(۴) زکات باعث رشد و افزایش برکت مال و ثروت می‌شود، چنان‌که از پیامبر ﷺ روایت شده که فرمود:

«ما نقصت صدقة من مال».

(صدقه چیزی را از دارایی کم نمی‌کند).

یعنی اگر ثروت و دارایی از نظر کمیت کاهش یافته، باید گفت که از نظر برکت کاهش نیافته و خداوند ﷻ آنرا پر خواهد کرد و برکت خود را شامل آن ثروت می‌نماید.

(۵) با پرداخت زکات، مال و ثروت رو به توسعه و گستردگی می‌نهد، زیرا با خرج اموال و دارایی، دایره‌ی آن گسترده و فراوان می‌شود و بسیاری از مردم از آن سود می‌بینند، بر خلاف این‌که تنها در میان اشخاص ثروتمند دست بدست گردد و چیزی از آن، عاید فقرای جامعه نشود.

تمامی فوایدی که برای زکات بیان داشتیم بیانگر این است که زکات برای اصلاح فرد و جامعه امری بسیار ضروری و لازم می‌باشد، برآستی که خداوند ﷻ پاک و منزّه است و از هر نقصی بدور می‌باشد.

اموالی که زکات در آنها واجب است

گفتنی است که زکات تنها در اموالی مخصوص واجب می‌باشد که عبارتند از:

۱، ۲- طلا و نقره در صورتی که به حد نصاب رسیده باشند؛ لازم به ذکر است که

حد نصاب طلا بیست مثقال^۱ است. و حد نصاب نقره پنجاه و شش ریال سعودی و یا معادل آن از پولهای نقدی می باشد که باید ۲/۵ در صد از آن به عنوان زکات داده شود، باید دانست که طلا و نقره ی نقد و یا خام و یا زیور آلات برای زکات تفاوتی ایجاد نمی نماید، بنابر این، در زیور آلات زنان نیز اگر به حد نصاب رسیده باشد، زکات واجب است، اگر چه آن را برای زینت خود استعمال نماید و یا این که به عنوان امانت در دسترس دیگران قرار بدهند، زیرا دلایل ذکر شده در این خصوص به طور عام آمده و به تفصیلات اشاره ای نداشته است، و همچنین احادیثی ویژه در رابطه با وجوب زکات در زیور آلات نقل شده است، از جمله آنچه عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت کرده که زنی همراه دخترش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و دخترش دو تا دست بند را در دست داشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اتعطين زكاة هذا؟»

(آیا زکات آنها را پرداخت می کنید؟)

گفت: خیر. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ایسرک ان یسورک الله بهما سوارین من النار».

(آیا دوست دارید که در روز قیامت خداوند جل جلاله به جای آن، دو دست بند از آتش را به دستانت بیامیزد؟).

آن دختر نیز دست بندها را در آورد و گفت: آنها را به خدا و رسولش می بخشم.^۲ و از این رو زکات در زیور آلات را پیشنهاد نمودیم که حاوی احتیاط بیشتری است و اجرای احکام از روی احتیاط بهترین و شایسته ترین حکم می باشد.

^۱ مثقال عجمی : برابر با ۸/۴ گرم است؛ مثقال عراقی: برابر با پنج گرم است.

^۲ در بلوغ المرام راجع به این روایت آمده که سندش قوی است و سه نفر از رایان حدیث آن را روایت کرده اند.

و برخی از فقهای اسلامی معتقد هستند که زکات شامل زیورآلات زنان نمی‌آید و زکات در آنها واجب نمی‌باشد.

۳- کالاهای تجاری؛ هر آنچه برای تجارت و خرید و فروش عرضه شود، اعم از زمین، ماشین، حیوانات، پوشاک و ... به عنوان کالاهای تجاری قلمداد می‌شوند. زکات کالاهای تجاری سالانه است و باید $\frac{2}{5}$ در صد از کل سرمایه پرداخت شود، خواه قیمت کالا افزایش پیدا کرده باشد و یا این که کاهش یافته باشد و یا به حال خود باقی مانده باشد باید زکات آن پرداخت شود. و اما کالایی که مورد نیاز است و یا زمین، ماشین و کالایی که به عنوان اجاره به دیگران داده می‌شود، زکات بدانها تعلق نمی‌گیرد، زیرا پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده است:

«لیس علی المسلم فی عبده و لا فی فرسه صدقة»^۱.

(زکات در برده و اسب مورد نیاز بر مسلمان واجب نمی‌باشد).

اما زکات در پول دریافت شده از طریق اجاره واجب است و باید هر سال زکات آن داده شود.

^۱ متفق علیه.

مستحقان زکات

خداوند، اصناف مستحق را که زکات به آنها داده می‌شود، در قرآن بیان فرموده

است:

﴿ إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ
وَالْغَرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

﴿ ۶۰ 》 التوبة: ۶۰

(زکات مخصوص مستمندان، بیچارگان، گرداورندگان آن، کسانی که جلب محبتشانی شود، بندگان، بدهکاران، در راه خدا، و واماندگان در راه می‌باشد، این یک فریضه‌ی مهم الهی است و خدا دانا و حکیم است).

مستحقان زکات هشت گروه می‌باشند که عبارتند از:

- (۱) **فقرا:** جمع فقیر و فقیر کسی است که کسب و دارایی ندارد تا کفایت طعام، لباس و مسکن او را نماید، اگر انسانی نتواند نیمی از سال، خود و عائله‌اش را بهره‌مند سازد، باید در حد برطرف نمودن نیازمندی‌های یک ساله‌اش به او زکات داده شود.
- (۲) **مساکین:** جمع مسکین و مسکین کسی است که مقداری مال دارد و برای بعضی از نیازهای او کافی است، اما برای تمام نیزه‌های او کافی نیست، مانند کسی که به ده دینار نیاز دارد، اما هشت دینار دارد، پس باید نیاز او برطرف شود؛ و اگر کسی پول نقد نداشته باشد، اما شغل و پیشه‌ای دارد که از طریق آن نیازهای خود را برطرف

می‌نماید، زکات به او تعلق نمی‌گیرد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«لا حظ لغنی و لا لقوی مکتسب»^۱.

(زکات به ثروتمند و افراد کاسب داده نمی‌شود).

(۳) **عاملان جمع آوری زکات:** کارکنان و مأمورانی هستند که حاکم برای جمع آوری زکات و توزیع آن، از آن‌ها کمک می‌گیرد و به آنان اجره المثل عملی که آن‌را انجام می‌دهند، داده می‌شود، اگرچه ثروتمند نیز باشند.

(۴) **مؤلفه القلوب:** کسانی هستند که در میان قوم خود دارای جاهت و شرف می‌باشند، اما ایمانشان قوی نیست، پس سهمی از زکات به آنان داده می‌شود تا ایمانشان قوی گردد و به عنوان دعوتگری به سوی اسلام و الگویی صالح برای دیگران واقع شوند.

اما افراد ضعیف الایمانی که در میان قوم خود دارای جاهت نیستند و از توده‌ی مردم می‌باشند، آیا برای تقویت ایمان به آنان نیز زکات داده می‌شود؟ بعضی از فقها معتقد هستند که زکات به آنان نیز داده می‌شود، با توجه به این‌که مصلحت دینی بزرگ‌تر از مصلحت بدنی می‌باشد، زیرا در صورتی که فقیر باشد برای حفظ بدنش به او غذا داده می‌شود، پس تغذیه‌ی قلب وی به ایمان حاوی سود و منفعت بیشتری می‌باشد. و بعضی دیگر از فقها معتقد هستند که زکات به آنان داده نمی‌شود، زیرا مصلحت تقویت ایمان فردی ضعیف الایمان یک مصلحت فردی است و تنها متعلق به او می‌باشد.

^۱ متفق علیه.

(۵) **الرقاب:** خریدن برده و آزاد کردنش، کمک و یاری رسانی به افراد مکاتب^۱ و آزاد کردن اسیران مسلمان شامل این بند می‌شوند.

(۶) **غارمون:** بدهکارانی هستند که بر آنان بدهی فراوان و سنگینی باشد و از پرداخت آن ناتوان باشند، پس به آنان - اگر چه از جهت قوت بهره‌مند باشند- اندازه‌ای از زکات داده می‌شود تا بدهی‌های خود را پرداخت نمایند، بنابراین اگر شخصی را یافتیم که قوت خود و خانواده‌اش داشت، اما بدهی‌ای بر ذمه‌ی وی بود که نمی‌توانست آنرا ادا نماید، باید به اندازه‌ی رفع بدهی به او زکات داده شود. گفتنی است که ساقط کردن بدهی از ذمه‌ی فقیر به نیت زکات جایز نمی‌باشد.

بنا به نظر و دیدگاه صحیح فقها پدر و فرزند می‌توانند زکات به یکدیگر بدهند اگر یکی از آنها بدهکار باشد.

گفتنی است که صاحب زکات می‌تواند نزد صاحب حق برود و به جای بدهکار، حق او را پرداخت نماید، اگر چه بدهکار از آن اطلاع نداشته باشد، اما به شرط این‌که از عدم توانایی بدهکار برای پرداخت بدهی آگاهی داشته باشد.

(۷) **فی سبیل الله:** همان جهاد در راه خدا است، پس باید مقداری از زکات به مجاهدین داده شود که برای جهاد آنان کافی باشد، و جایز است که با پول زکات وسایل جنگی و مورد نیاز برای جهاد خریداری گردد، گفتنی است که طلبه‌ی علم دینی نیز به عنوان مجاهد قلمداد می‌شود و در حد خرید کتاب و امثال آن به او زکات داده می‌شود، مگر در صورتی که ثروتمند باشد و توانایی خرید آنها را داشته باشد.

^۱ مکاتب کسی است که با سید و مالک خود، عقد مکاتب می‌بندد بر این اساس که آنان به مالکان خود، اقساطی از مال بدهند و هرگاه آنرا پرداخت نمودند از بردگی آزاد شوند. (مترجم)

(۸) ابن السبیل: مسافری است که در حال سفر باشد، پس به اندازه‌ی رسیدن به

شهرش بدو زکات داده می‌شود.

اینان کسانی هستند که خداوند ﷻ به عنوان مستحقین زکات معرفی نموده است و بیان داشته که پرداخت زکات به این اصناف هشت‌گانه از روی علم و حکمت وی صادر شده و او (خداوند ﷻ) علیم و حکیم است، بنابراین صرف زکات در غیر موارد ذکر شده اعم از ساختن مسجد و راه و ترابری جایز نمی‌باشد، زیرا خداوند ﷻ زکات را بر اصناف هشت‌گانه حصر نموده است و حصر نیز مفید نفی حکم از دیگران می‌باشد.

اگر در خصوص اصناف هشت‌گانه تأمل نماییم، خواهیم فهمید که برخی از آنان شخصا به زکات نیاز دارند و برخی دیگر نیز مسلمانان بدان نیازمند هستند، بنابراین نهایت حکمت از وجوب زکات را درمی‌یابیم که همان بناسازی جامعه‌ای صالح و هماهنگ در حد توان می‌باشد، و همچنین در می‌یابیم که اسلام قسمت‌داری و مصلحت‌هایی که بر مال بنیان می‌شود، رها نگذاشته و به افراد خسیس و طمع‌کار اجازه نداده است که آزاد و بدون قید، خست و آزمندی خود را دنبال نمایند، بلکه اسلام بزرگ‌ترین راهنما به سوی خیر و اصلاح‌گر امت می‌باشد.

آگاهی: زکات فطر را در مبحث روزه ذکر نموده‌ام، زیرا بدان تعلق دارد.

اموالی که زکات در آنها واجب است

| آنچه زکات در آن واجب است | حد نصابها | مقدار پرداختی واجب در آنها | ملاحظات |
|---|--|---|--|
| (۱) طلا و نقره | (۱) طلا و وقتی به بیست مثقال و بالاتر از آن برسد | هر سال ۲/۵ در صد | ۱- مثقال عجمی: برابر با ۴/۸ گرم است. پس مثقال نود و شش گرم می‌شود. ۲- مثقال عراقی: برابر با پنج گرم است. پس بیست مثقال صد گرم است. |
| | (۲) نقره اگر به دو بیست درهم و بالاتر از آن برسد | هر سال ۲/۵ در صد | هر ده درهم برابر هفت مثقال یعنی مساوی با ۳۳/۶ گرم است و با احتساب مثقال عجمی، دو بیست درهم برابر ۶۷۲ گرم نقره می‌شود. |
| (۲) کالاهای تجاری، یعنی آنچه که برای خرید و فروش مهیا شده | همان حد نصاب طلا و نقره برای کالاهای تجاری در نظر گرفته می‌شود | هر سال ۲/۵ در صد | زمین، ماشین، و وسایلی که برای فروش عرضه‌ی بازار شود در ردیف کالاهای تجاری قرار داده می‌شود. |
| (۳) محصولات زراعی و میوه‌جات | پنج وسق بعد از خالص شدن حبوبات از پوست. | یک دهم در صورتی که به آب باران یا رودخانه | (۱) مراد از میوه‌جات: انگور و خرما است، اما میوه‌هایی همچون انار، سیب، پرتقال و ... قول ارجح بر آن است که بعد از گذشت سال از قیمت آن زکات داده می‌شود. |

| | | |
|---|---|--|
| وسق شصت صاع به صاع پیامبر ﷺ می باشد | آبیاری شود، و در صورت که با زحمت آب یاری شود یک بیستم | (۲) اندازه‌ی صاع پیامبر ﷺ مساوی چهار مد است، یعنی چهار حفنه‌ی بزرگ که هر حفنه به اندازه‌ی پر دست باشد |
| (۴) اُنعام) شتر، گاو، گوسفند و بز | ۴۰ عدد گوسفند | اگر بیشتر از ۴۰ عدد باشد، زکات در آن واجب نیست تا این که به ۱۲۱ عدد می رسد که در آن صورت ۲ عدد زکات داده می شود، سپس اگر به ۲۰۱ عدد برسد ۳ عدد زکات دارد، سپس اگر به ۳۰۱ عدد رسید ۴ عدد زکات دارد. |
| ۳۰ عدد گاو | تبیع یا تبیعهُ (یک رأس گوساله‌ی یک ساله نر یا ماده) | اگر بیشتر از ۳۰ عدد باشد، زکات در آن واجب نیست تا این که به ۴۰ عدد می رسد که در آن صورت گاوی دو ساله به عنوان زکات داده می شود، و به همین سان در هر ۳۰ عدد یک تبیع یا تبیعهُ و در هر ۴۰ عدد یک گاو دو ساله به عنوان زکات داده می شود. |

زکات شتر

| نصاب | مقدار زکات |
|--|--|
| از ۵ تا ۹ نفر شتر | یک شاة |
| از ۱۰ تا ۱۴ نفر شتر | دو شاة |
| از ۱۵ تا ۱۹ نفر شتر | سه شاة |
| از ۲۰ تا ۲۴ نفر شتر | چهار شاة |
| از ۲۵ تا ۳۵ نفر شتر | بنت مخاض: یک شتر ماده‌ی یک ساله که وارد دو سال شده است |
| از ۳۶ تا ۴۵ نفر شتر | بنت لبون: یک شتر ماده‌ی دو ساله که وارد سه سال شده است |
| از ۴۶ تا ۶۰ نفر شتر | حقه: یک شتر ماده‌ی سه ساله که وارد چهار سال شده است |
| از ۶۱ تا ۷۵ نفر شتر | جدعه: یک شتر ماده‌ی چهار ساله که وارد پنج سال شده است |
| از ۷۶ تا ۹۰ نفر شتر | دو بنت لبون |
| از ۹۱ تا ۱۲۰ نفر شتر | دو حقه |
| اگر تعداد شتران از این تعداد بیشتر شوند، در مقابل هر ۴۰ نفر شتر، یک شتر ماده‌ی دو ساله (بنت لبون) و در ۵۰ نفر شتر، یک شتر ماده‌ی سه ساله (حقه) واجب است. | |

رکن چهارم: روزه^۱

- (۱) روزه یعنی خودداری از خوردن، آشامیدن و همبستری با همسر به نیت تقرب به آستانه‌ی الهی.
- (۲) وقت روزه از طلوع فجر صادق تا غروب خورشید است.
- (۳) روزه‌ی ماه رمضان واجب است و رکن چهارم از ارکان اسلام می‌باشد.
- (۴) روزه‌ی ماه رمضان بر هر زن و مرد مسلمان بالغ و عاقلی واجب است که توانایی روزه را داشته باشد.
- (۵) شرایط وجوب روزه عبارتند از:
 - (أ) اسلام: پس تا وقتی که شخص کافر اسلام نیاورد، روزه بر او واجب نیست.
 - (ب) عقل: دیوانه تا زمانی که عاقل نگردد روزه بر وی واجب نمی‌باشد.
 - (ج) بلوغ: کودک تا زمانی که به بلوغ نرسد روزه بر وی واجب نیست، اما در صورتی که توانایی داشته باشد، جهت عادت دهی به وی امر می‌شود که روزه بگیرد.
 - (د) توانایی روزه گرفتن: روزه بر شخص پیر و بیماری که امید به بهبود ندارد، واجب نیست و در مقابل هر روز، طعام و روزی یک مسکین را می‌دهد.
- (۶) شرایط صحت روزه گرفتن:
 - (أ) اسلام: پس تا وقتی که شخص کافر اسلام نیاورد، روزه‌ی او صحیح نیست.

^۱ به نقل از کتاب: خلاصه الکلام فی احکام الصیام، نوشته‌ی: عبدالله الجار الله ص ۲ و ما بعد آن همراه با تغییرات.

- (ب) عقل: دیوانه تا زمانی که عاقل نگردد روزه‌ی وی صحیح نمی‌باشد.
- (ج) تمییز: روزه‌ی کودکی صحیح نمی‌باشد که نیک و بد را از هم جدا نمی‌سازد.
- (د) پاک بودن از خون قاعدگی: بنابراین روزه‌ی زنی صحیح نیست که دچار خون قاعدگی شده است.
- (ه) پاک بودن از خون نفاس: روزه‌ی زنانی که دچار خون نفاس شده‌اند، صحیح نمی‌باشد.
- (و) قبل از طلوع فجر نیت آوردن برای هر روز واجب است و روزه‌ی بدون نیت صحیح نیست، البته برای روزه‌ی سنت لازم نیست که قبل از طلوع فجر برای آن نیت آورده شود. گفتنی است که محل نیت قلب آدمی است.
- (۷) سنت‌های روزه عبارتند از:
- (أ) به تأخیر انداختن سحری خوردن تا آخرین قسمت شب، اما مشروط به این که لحظه‌ای قبل از طلوع فجر صادق دست بردارد.
- (ب) تعجیل در افطار، مشروط به این که بعد از تحقق غروب خورشید باشد.
- (ج) کثرت کردارهای نیک و نماز سنت، صدقه، تلاوت قرآن، ذکر، دعا و استغفار.
- (د) و در صورتی که مورد دشنام واقع شد باید بگوید: من روزه هستم، بنابر این در مقابل کسی که در حق وی ناسزا می‌گوید، عملی نیک را انجام داده و مقابله به مثل نمی‌کند، تا پاداش را کسب نماید و از گناه محفوظ بماند.
- (ه) در هنگام افطار هر طور که دوست دارد خدا را بخواند و از جمله این دعا را بگوید:

«اللهم لك صمت، وعلى رزقك أفطرت، فتقبل مني إنك أنت السميع العليم».

(خدایا برای تو روزه گرفتم و با روزی تو افطار کردم، تشنگی برطرف شد و رگ‌ها خیس (و شاداب) شدند و اجر و پاداش ثبت شده است. ان شاء الله).

(و) افطار با استفاده از خرما، تازه، و اگر در دسترس نباشد از خرما، خشک استفاده شود و اگر آن نیز وجود نداشت با استفاده از آب افطار شود.

(۸) احکام افطار کنندگان در رمضان:

افطار رمضان برای چهار دسته از مردم مباح است که عبارتند از:

(أ) بیماری که با روزه گرفتن دچار ضرر و زیان گردد و مسافری که مسافت قصر را طی کرده باشد: افطار برای آنان حاوی ثواب بیشتری است و باید بعد از رمضان آن را قضا نمایند و در صورتی که روزه باشند روزهی آنان صحیح است.

(ب) زن حیض و نفاس افطار کرده و بعد از رمضان آن را قضا می‌کنند، و اگر با آن حال روزه باشند، روزهی آنان صحیح نمی‌باشد.

(ج) زن حامله و شیرده: اگر زن حامله و شیرده به خاطر بیم ضرر بر فرزندش روزه نگیرد، در این حال بر آنان واجب است که روزه را قضا کنند و برای هر روزی که روزه نگرفته‌اند، از قوت غالب آن شهر، یک مد طعام فدیة دهند، و در صورتی که روزه بگیرند، روزهی آنان جایز است، و اگر به علت احتمال ضرر بر نفس خویشتن، روزه نگیرند، تنها قضای روزه بر آنها واجب است.

(د) انسان پیر ناتوان و مریضی که امید بهبودی او نباشد، افطار کرده و در مقابل هر روز یک مد (تقریباً یک کیلو و نیم) از قوت غالب شهر را به مسکینی می‌دهد.

روزه‌ی مستحب

- (۱) روزه‌ی شش روز از ماه شوال بعد از رمضان، که توسط آن، پاداش روزه‌ی تمام سال را تکمیل می‌کند.
- (۲) روزه‌ی روزهای دوشنبه و پنج‌شنبه؛ زیرا اعمال بندگان در این دو روز بر خداوند ﷻ عرضه می‌شوند.
- (۳) روزه‌ی سه روز از هر ماه، که توسط آن به پاداش روزه‌ی تمام دست یافته می‌شود، زیرا پاداش کارهای نیک تا ده برابر افزایش می‌یابد. و بهتر این است که این سه روز در ایام البیض، یعنی سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه قمری باشد.
- (۴) روزه‌ی نه روز اول از ماه ذی الحجه؛ اما روزه‌ی روز عرفه برای غیر حاجی مورد تأکید بیشتری واقع شده است.
- (۵) روزه‌ی ماه محرم؛ اما روزه‌ی دهم ماه محرم (عاشورا) و نهم ماه محرم (تاسوعا) مورد تأکید بیشتری واقع شده است.

روزه‌ی مکروه و روزه‌ی حرام

- (۱) روزه‌ی یوم الشک که روز سی‌ام شعبان است.
- (۲) روزه‌ی روزهای عید فطر و عید قربان.
- (۳) روزه‌ی سه روز ایام التشریق که روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ماه ذی الحجه است که برای غیر حاجی متمتع و یا حاجی قارن اگر فدیة‌ای نیافت، حرام می‌باشد.
- (۴) فرد فقط روزه جمعه را روز بگیرد، مکروه است، مگر این که روز پنج‌شنبه و یا

روز شنبه را همراه آن روزه بگیرد که در این صورت اشکالی ندارد.

(۵) مکروه است که زن بدون اجازه‌ی شوهرش روزه‌ی مستحب را بگیرد.

فوائد

- (۱) واجب است که روزه بر اساس باور نه چیزی دیگر، صورت گیرد، و باید گفتار و کردار بنده تحت کنترل و مراقبت در آورده شود.
- (۲) بعضی اوقات انسان ناخودآگاه با زخمی و یا خون بینی و یا استفراغ روبرو می‌شود و یا این‌که بدون اختیار وی آب و یا چیزی دیگر داخل حلقش می‌شود، تمامی این موارد اگر از روی عمدی صورت نگرفته باشند، باعث ابطال روزه نمی‌گردند.
- (۳) نیت روزه در حالت جنابت جایز است، مشروط به این‌که بعد از طلوع فجر غسل نماید، اما زنی که دچار حیض و نفاس شده، اگر قبل از طلوع فجر پاک گردید، باید غسل نماید و نماز مغرب و عشا برپا دارد و روزه بگیرد.
- (۴) اگر زنی که دچار نفاس شده قبل از چهل روز پاک گردید، باید غسل نماید و نماز برپا دارد و روزه بگیرد و برای شوهرش نیز حلال است که با وی همبستر شود.
- (۵) روزه‌دار می‌تواند در اول و آخر روزه دندان‌هایش را مسواک بزند، گفتنی است که مسواک در حق وی همانند افطار کنندگان سنت می‌باشد.
- (۶) واجب است انسان روزه‌دار و دیگران از واجبات محافظت به عمل آورند و از منهیات دوری گزینند و فرامین الهی را عملی نموده و از نواهی اجتناب ورزند، تا در ردیف قبول شدگان قرار گیرند.
- (۷) لازم است که اوقات رمضان با اعمالی صالح، اعم از نماز، صدقه، قرائت قرآن،

ذکر و یاد خدا، دعا، استغفار و عمره، سپری شود، زیرا رمضان مزرعه‌ای برای پاک گردانیدن دل‌ها از فساد و تباهی است.

(۸) واجب است انسان روزه‌گیر و دیگران اعضای خود را از گناه اعم از سخن حرام، نظر و نگریستن حرام، شنود حرام، خوردن و آشامیدن حرام و رفتن به سوی حرام، محفوظ بدارد، تا روزه‌اش پاک بماند و قبول درگاه ایزد منان واقع گردد و استحقاق مغفرت و نجات از آتش بیابد.

(۹) بیمار و مسافری که افطار روزه‌ی رمضان برای آنان مباح است، حق ندارند که برای دیگران روزه بگیرند، همانند کسی که روزه‌ی نذر شخص مرده‌ای را می‌گیرد.

(۱۰) اگر کسی به قصد افطار سفر کند، در آن حال هم سفر و هم افطار برای وی حرام می‌باشد و واجب است که روزه بگیرد.

(۱۱) اگر در روز رمضان کسی از روی فراموشی و یا نادانی تصمیم گرفت که چیزی را تناول نماید، تذکر و هشدار دیگران به وی واجب و ضروری است، زیرا چنین عملی از باب تعاون و همیاری در راه نیکی و پرهیزگاری محسوب می‌گردد.

(۱۲) روزه بر اثر وارد شدن مگس، یا غبار و یا دود به درون انسان، باطل نمی‌شود، اما مشروط به این‌که از روی عمد نباشد، زیرا پرهیز و اجتناب از آن، غیر ممکن است.

(۱۳) اگر کسی به گمان این‌که فجر طلوع ننموده و یا خورشید غروب کرده، چیزی را تناول نمود، سپس برایش ظاهر گشت که گمان وی باطل بوده، روزه‌اش صحیح

محسوب می‌گردد، زیرا او نسبت به وقت جاهل بوده است.^۱

(۱۴) با پیروی از پیامبر ﷺ و به نیت دستیابی به پاداش اخروی، بخشش و تلاوت قرآن در ماه رمضان مستحب است.

(۱۵) روزهی رمضان، برپا داشتن شب‌های آن و شب لیله القدر، قرائت قرآن، ذکر، دعا، استغفار، توبه و بازگشت به سوی خدا، افطاری دادن به روزداران و صدقه از جمله اسباب مغفرت در رمضان محسوب می‌گردند.

(۱۶) بزرگ‌ترین صدقه، صدقه‌ای است که در رمضان صورت می‌گیرد.

(۱۷) مستحب است که قضای روزهی رمضان پی‌درپی و بدون فاصله باشد و همچنین مستحب است که به تأخیر انداخته نشود.

(۱۸) رمضان که در روزهای طولانی و هوای گرم تابستان واقع شده، جایز است که قضای روزهای آن در روزهای کوتاه و سرد پاییزی صورت گیرد و عکس آن نیز جایز است.

(۱۹) روزهی کسی که افطار برای وی مباح است، به شرط این‌که دچار زحمت و ناراحتی نشود، جایز است. زیرا خداوند ﷻ فرموده است:

﴿أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ. وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ

^۱ این رأی و نظر شیخ ابن عثیمین است، اما نظر جمهور علما که شیخ عبدالعزیز بن باز نیز از آنان طرفداری نموده بر آن است که باید روزه را قضا نماید و گناهی بر وی نیست، و این نظر احتیاط بیشتری را در ضمن گرفته است.

لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾ البقرة: ۱۸۴

((روزه در) چند روز معین و اندکی است، و کسانی که از شما بیمار یا مسافر باشند (اگر افطار کردند و روزه نگرفتند، به اندازه آن روزها) چند روز دیگری را روزه می‌دارند، و بر کسانی که توانائی انجام آن را ندارند (همچون پیران ضعیف و بیماران همیشگی و کارگرانی که سالیانه پیوسته به کارهای سختی، مانند استخراج زغال‌سنگ اشتغال دارند، و زندانیان محکوم به اعمال شاقه‌ای که پیوسته به کار سنگین وادار می‌گردند) لازم است کفاره بدهند، و آن خوراک مسکینی است (از خوراک متوسطی که به خانواده خود می‌خورانید و باید در برابر هر روزی یک خوراک متوسط که بتواند به طور معتدل مسکینی را سیر کند پردازید) و هر که کار خیر را پذیرا شود (و بر مقدار فدیة بیفزاید، و یا علاوه از روزه فرض، روزه سنت نیز بگیرد) برای او بهتر است. و روزه‌داشتن برای شما خوب است اگر (حقائق و نکات عبادات را) بدانید.

(۲۰) روزه مدرسه‌ای روحی است که از طریق آن درون انسان پاک می‌گردد و بر صبر و شکیبایی عادت داده می‌شود.

(۲۱) از جمله مستحبات ده روز پایانی رمضان موارد زیر می‌باشد:

(أ) زنده نگه‌داشتن شب با نماز و عبادت.

(ب) بیدار نمودن خانواده برای نماز.

(ت) اجتناب از همبستری و مشغول شدن به عبادت.

(۲۲) روزه بسیاری از بیماری‌ها را از بین می‌برد. و در حدیث آمده که پیامبر ﷺ

فرمود:

«صوموا تصحوا».

(روزه بگیرید تا سالم بمانید).^۱

(۲۳) سردادن تکبیر در شب عید فطر تا نماز عید و اظهار آن در مساجد، خانه و بازار مستحب است، زیرا خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾

البقرة: ۱۸۵ ﴿۱۸۵﴾

(و (خداوند ماه رمضان و رخصت آن را برای شما روشن داشته است) تا تعداد (روزهای رمضان) را کامل گردانید و خدا را بر این که شما را (به احکام دین که سعادتتان در آن است) هدایت کرده است، بزرگ دارید و تا این که (از همه نعمتهای او) سپاسگزاری کنید).

و کیفیت تکبیر به این صورت است: الله اکبر الله اکبر، لا اله الا الله، الله اکبر الله اکبر، و لله الحمد).

ویژگی‌های ماه رمضان

- (۱) روزهی رمضان رکن چهارم از ارکان اسلام است.
- (۲) برپا داشتن رمضان با نماز تراویح و نماز تهجد در ده شب پایانی آن، بر اساس باور و رسیدن به پاداش اخروی.
- (۳) نزول قرآن در ماه رمضان صورت گرفته است، خداوند ﷻ می‌فرماید:

^۱ ابن سنی و ابونعیم آنرا روایت کرده‌اند و سیوطی نیز آنرا حسن قلمداد نموده است.

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ

وَالْفُرْقَانِ﴾ البقرة: ۱۸۵

(ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده است، تا مردم را راهنمایی کند و نشانه‌ها و آیات روشنی از ارشاد باشد).

(۴) شب لیلة القدر در ماه رمضان است که از هزار ماه یعنی ۸۳ سال و چهار ماه بهتر است.

(۵) غزوه‌ی بدر کبری در ماه رمضان واقع شد، غزوه‌ای که در صبح‌گاه آن میان حق و باطل فاصله ایجاد شد و اسلام و پیروانش پیروز شدند و شرک و مشرکین با شکست مواجه شدند.

(۶) در ماه رمضان مکه فتح شد و خداوند ﷻ پیامبرش را یاری داد، با توجه به این‌که مردم دسته دسته و گروه گروه داخل دین خدا شدند و به اسلام ایمان آوردند.

(۷) در رمضان درهای بهشت و رحمت باز می‌شوند و درهای آتش بسته شده و شیاطین در آن زنجیر می‌شوند.

(۸) بوی دهان روزه‌گیر نزد خداوند ﷻ از بوی مسک خوشبوتر است.

(۹) فرشتگان در طول روز برای روزه‌داران استغفار می‌نمایند.

(۱۰) در حدیث آمده که نماز نفل در رمضان معادل فرض در غیر رمضان و نماز فرض معادل هفتاد نماز فرض در غیر رمضان می‌باشد^۱.

(۱۱) در رمضان رحمت نازل می‌شود و گناهان ساقط می‌گردند و دعا پذیرفته می‌شود.

^۱ ابن خذیمه و بهقی و دیگران آنرا روایت کرده‌اند.

(۱۲) رمضان ماهی است که اول آن رحمت، وسطش مغفرت و ده روز پایانی نجات از آتش می باشد.

(۱۳) و همچنین ماه صبر است و پاداش صابرين بهشت می باشد.

(۱۴) در آخرین شب رمضان از گناه روزه داران عفو و گذشت می شود، زیرا کارگر بعد از پایان کار مزدش را دریافت می کند.

رمضان حاوی برکات و خیرهای فراوانی است و واجب است که این فرصت را غنیمت شماریم و به سوی خداوند بازگردیم و اعمال صالح را انجام دهیم، به این امید که از پذیرفته شدگان و سرافرازان قرار گیریم.

توجهات

برادر مسلمانم!

(۱) بر اساس باور و رسیدن به پاداش اخروی روزه ی ماه رمضان را بگیر، تا خداوند ﷻ گناهان گذشته ات را عفو نماید و از آن درگذرد.

(۲) مبدا بدون عذر روزی از رمضان را افطار نمایید، اگر چنان عملی به تو دست داد، پس سعی کن بعد از رمضان آن را قضا نمایید و توبه ای نصوح به آستانه ی الهی کنید.

(۳) خداوند ﷻ رحمت خود را شامل حال شما گرداند، سعی کن که بر اساس باور و رسیدن به پاداش اخروی، شب های رمضان به ویژه شب قدر- را با نمازهای تراویح و تهجدزنده نگه داری، تا خداوند از گناهان گذشته ی شما درگذرد.

(۴) سعی کن خوراک، نوشیدنی و لباسهای حلال باشند، تا اعمال قبول شوند و دعاهاست مستجاب واقع گردند؛ مبدا از این که از طریق حلال روزه گیری و سپس با استفاده از حرام افطار نمایید.

(۵) روزه‌داران اطراف خود را افطاری ده تا به مثل ثواب روزه‌ی آنان دست یابید.

(۶) نمازهای پنج‌گانه را در اوقات خود و با جماعت انجام بده، تا به پاداش آن دست یابی و خداوند به وسیله‌ی آن شما را محفوظ بدارد.

(۷) صدقات زیادی را پرداخت کن، زیرا بهترین صدقه آن است که در رمضان پرداخت می‌شود.

(۸) مبدا که اوقات خود را بدون عمل صالح بگذرانی، زیرا شما در برابر اوقات مسئول هستی و مورد محاسبه قرار می‌گیری و در برابر اعمالی که در آن انجام داده‌اید، پاداش می‌گیرید.

(۹) سعی کن که در رمضان، عمره را انجام دهید، زیرا عمره‌ی رمضان معادل حج می‌باشد.

(۱۰) مادام که از طلوع فجر واهمه ندارید، قبل از طلوع، سحری کن و با توانایی بیشتری روزه را سپری نما.

(۱۱) بعد از تحقق غروب خورشید در افطار عجله به خرج ده، تا به محبت خداوند دست یابی.

(۱۲) قبل از فجر غسل جنابت را انجام بده، تا بتوانی در وقت خود عبادت را انجام دهی.

(۱۳) رمضان را غنیمت شمار و خود را به بهترین نعمتی مشغول کن که در رمضان نازل شده و قرآن را با تدبر و تفکر تلاوت کن، تا در روز قیامت به عنوان دلیلی شما را

یاری رساند و برای شما شفاعت نماید.

(۱۴) زبانت را از دروغ، نفرین، غیبت، سخن چینی محفوظ دار، زیرا اینان باعث کاهش پاداش روزه می شود.

(۱۵) روزه شما را از حد تعادل بیرون نیاورد و به خاطر کوچک ترین سبب ناراحت شوید و چنان استدلال نمایید که روزه هستید، بلکه باید روزه شما را به آرامی و آرامش برساند.

(۱۶) با قلبی پر از تقوی و احساس مراقبت الهی در نهان و آشکارا و شکر نعمات او و استقامت و پایداری بر اوامر خداوند روزه را سپری کن و سعی کن که تمامی اوامر را انجام دهید و از تمامی منهیات دوری گزینید.

(۱۷) در رمضان و سایر ماه های سال بخصوص در حالت روزه و هنگام افطار و سحری به کثرت ذکر و استغفار را تکرار کن و رسیدن به بهشت و نجات از دوزخ را از خداوند طلب نما، زیرا دعا از مهمترین اسباب مغفرت می باشد.

(۱۸) برای خود، پدر و مادر، فرزندان و سایر مسلمانان به وفور دعا کن، زیرا خداوند به مسلمانان دستور داده که دعا کنند و اعلام داشته که به دعای آنان پاسخ خواهد داد.

(۱۹) همیشه به آستانه ی الهی توبه ای نصوح تقدیم کن و از گناهان دوری و اجتناب، در برابر اعمال گذشته اظهار ندامت و برای آینده تصمیم داشته باش که به گناه برنگردی، زیرا خداوند توبه ی توبه کنندگان را می پذیرد.

(۲۰) در ماه شوال شش روز را روزه بگیر، زیرا هر کس روزه ی ماه رمضان را بگیرد، سپس شش روز از ماه شوال را نیز به دنبال آن، روزه بگیرد، مانند این است که تمام

سال روزه بوده است^۱.

(۲۱) روز نهم ذی الحجه را روزه بگیر، تا به کفاره‌ی گناهان سال گذشته و سال آینده دست یابی، اما در صورتی که نهم ذی الحجه در عرفه بودی روزه بگیر، زیرا پیامبر ﷺ در عرفه روزه نبود.

(۲۲) روز دهم ماه محرم (عاشورا) و روز نهم را روزه بگیر، تا به کفاره‌ی گناهان یک سال دست یابی.

(۲۳) بعد از رمضان تا لحظه‌ی مرگ از ایمان، تقوی و عمل صالح خود محافظت به عمل آور و بر آن ادامه داشته باش:

﴿وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ (الحجر: ۹۹)

(و پروردگارت را پرستش کن تا مرگ به سراغ تو می‌آید (و سرای فانی را وداع می‌گوئی، و سرای باقی آغاز می‌گردد و پرده‌ها به کنار می‌رود و حقائق در برابر چشمانت جلوه‌گر می‌شود)).

(۲۴) باید آثار عبادات اعم از نماز، روزه، زکات و حج با توبه‌ی نصوح و پرهیز از عادات مخالف با شریعت اسلامی بر رفتار و شمایل ظاهری گردد.

(۲۵) بسیار صلوات را بر پیامبر ﷺ بفرست.

خداوندا! ما و سایر مسلمانان را در ردیف کسانی محسوب گردان که روزه‌ی رمضان را گرفته و بر اساس باور و رسیدن به پاداش اخروی در آن عبادت را انجام داده و از گناهان اول و آخرش درگذشته‌اید.

^۱ مسلم از طریق ابوقتاده روایت کرده است.

خداوند رحمت خود را شامل شما گرداند این را بدان که مسلمانان بر وجوب روزه‌ی رمضان اجماع نظر دارند و هر کس آن را انکار نماید او به عنوان شخصی مرتد و کافر قلمداد می‌شود و باید توبه نماید، در غیر آن صورت به عنوان شخصی کافر به قتل رسانده می‌شود.^۱

روزه‌ی رمضان در سال دوم هجری واجب شده است، بنابر این پیامبر ﷺ نه رمضان را روزه گرفته و روزه بر هر مسلمان بالغ و عاقلی واجب است.

پس روزه بر کافر واجب نیست و تا مسلمان نشود از وی پذیرفته نمی‌شود و همچنین بر کودکان نیز تا این که به بلوغ می‌رسند، واجب نیست و با رسیدن به سن پانزده سالگی و یا نزول منی به وسیله‌ی احتلام و یا ... بلوغ وی حاصل می‌شود و دختران نیز با مشاهده کردن خون حیض به بلوغ می‌رسند، از این رو هر کودکی با یکی از موارد فوق روبرو گردد، بالغ می‌شود، گفتنی است که به کودکان نیز فرمان داده می‌شود در صورتی که توانایی داشته باشند و مورد ضرر و زیان واقع نشوند، جهت عادت دهی و الفت و پیوند، روزه بگیرند. و همچنین روزه بر کسی واجب نیست که بر اثر دیوانگی و یا ... عقلش را از دست داده باشد، بنابراین اگر انسانی هذیان و پرت‌وپلا را به راه می‌انداخت و نیک و بد را از هم جدا نمی‌ساخت، نه روزه و نه پرداخت فدیة بر وی واجب است.

^۱ رساله فی الصوم. نوشته‌ی شیخ محمد بن صالح عثیمین.

حکم روزه و فواید آن

یکی از نامهای مبارک خداوند ﷻ، حکیم است و حکیم به کسی گفته می‌شود که متصف به حکمت و دانایی باشد و حکمت نیز یعنی محکم‌کاری و انجام دادن امورات به طور شایسته و در جای ویژه‌ی خود؛ بنابر این می‌فهمیم که هر آن‌چه که خداوند ﷻ آفریده و یا تشریع نموده حاوی حکمتی رسا است و در نهایت اتقان می‌باشد.

و روزه‌ای که خداوند تشریع نموده و بر بندگانش واجب گردانده است، حاوی حکمت و فواید زیادی می‌باشد که به پاره‌ای از آنان اشاره می‌نماییم:

(۱) از جمله حکمت و فلسفه‌های روزه این است که بنده با دوری از علاقه‌مندی‌هایی همچون: خوردن، نوشیدن و همبستری با همسر به نیت کسب رضایت خداوند و رسیدن به بهشت ابدی، از خداوند نزدیک می‌شود و با این کار اعلام می‌دارد که محبوبات و علاقه‌مندی‌های الهی را بر محبوبات خود ترجیح داده و قیامت را بر دنیا بر می‌گزیند.

(۲) و از جمله حکمت‌های روزه این است که روزه انسان را به تقوی می‌رساند، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾ البقرة: ۱۸۳

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بر شما روزه واجب شده است، همان گونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید).

روزه‌دار وظیفه دارد که تقوای الهی (پیروی از مأمورات و پرهیز از منهیات) را کسب نماید، و این هدف اصلی از روزه است و خداوند نمی‌خواهد با منع خوردن، نوشیدن و همبستری انسان روزه‌گیر را تعذیب نماید، پیامبر ﷺ فرمود:

«من لم يدع قول الزور^۱ والعمل به^۲ والجهل^۳ فليس لله حاجة في أن يدع طعامه وشرابه».

(هر کس (در ماه رمضان) سخن دروغ و عمل به آن را ترک نکند، خداوند نیازی به ترک غذا و نوشیدنی از جانب وی ندارد (یعنی روزه‌اش مقبول نیست).

در صورتی که روزه‌دار طبق آیه و حدیث فوق عمل نماید، روزه نفس و روان وی را تربیت کرده و اخلاق و رفتارش را مهذب می‌نماید و با سپری شدن رمضان آثاری عمیق بر روان، اخلاق و رفتارش به جای می‌ماند.

(۳) و از جمله حکمت‌های روزه این است که ثروتمندان ارزش نعمت الهی (ثروت) را درمی‌یابند، نظر به این که بسیار آسان به خواسته‌های نفسانی خود اعم از خوردن، نوشیدن و همبستری با همسرشان دست می‌یابند و هر آن‌چه که خداوند برای آنان مباح گردانده و در سرنوشتشان ثبت نموده، در دست‌رسان قرار می‌گیرد، پس با روزه‌ی رمضان خداوند را در برابر نعمتهایش شکر می‌نماید و به یاد تهیدستانی می‌افتد که همانند وی زندگی مرفهی را ندارند، از این‌رو با بخشش صدقه و احسان بر آنان

^۱ مراد از آن سخن دروغ، غیبت، ناسزاگویی و سایر اعمال حرام می‌باشد.

^۲ مراد انجام دادن هر عمل حرامی اعم از تجاوز به حقوق مردم، خیانت، فریب، آزار رساندن به مردم و چپاول کردن اموال مردم و... است، گفتنی است که گوش فرا دادن به آوازا و موسیقی‌های حرام نیز شامل عمل به حرام می‌باشد.

^۳ ابله‌ی و عدم هوشمندی در سخن و اعمال روزانه.

^۴ بخاری آن را روایت کرده است.

مهربانی می‌ورزد.

(۴) و یکی دیگر از فلسفه‌های روزه، تمرین برای کنترل نفس و راهنمایی آن به سوی آنچه مایه‌ی خیر و سعادت وی در دنیا و آخرت می‌شود و او را از خصایص و ویژگی‌هایی دور می‌سازد که او را به انسانی حیوان صفت تبدیل می‌نمایند و توان دفاع از نفس خود در برابر لذایذ و شهوت‌های زودگذر را از دست می‌دهد. انسان مسلمان نفس سرکشش را در آن پرورش می‌دهد و برای مدتی آن را از لذایذ و شهوات مباح باز می‌دارد.

(۵) و از جمله حکمت‌های روزه، فایده‌های سلامتی ناشی از کم‌خوری و آرام شدن دستگاه گوارش برای مدت زمانی معین و برکندن پاره‌ای از فضولات و رطوبات مضر برای جسم انسان و ... می‌باشد.

حکم روزه‌ی بیمار و مسافر

خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ البقرة: ۱۸۵

(و اگر کسی بیمار یا مسافر باشد (می‌تواند از رخصت استفاده کند و روزه ندارد و) چندی از روزهای دیگر را (به اندازه آن روزها روزه بدارد). خداوند آسایش شما را می‌خواهد و خواهان زحمت شما نیست).

دو نوع بیمار وجود دارند:

- (۱) نخست: مریضی که امید بهبودش نمی‌رود: همانند کسی که به بیماری سرطان مبتلا شده است، روزه بر وی واجب نمی‌باشد، زیرا او توانایی روزه‌گرفتن را ندارد و باید در برابر هر روز غذای یک فقیر را بدهد. گفتنی است که شخص بیمار می‌تواند برای پرداخت فدیة تعداد سی فقیر را برای شام و یا نهار دعوت نماید، همچنان‌که انس بن مالک رضی الله عنه در سن پیری چنین عمل می‌نمود، و همچنین می‌تواند به تعداد روزها نیم صاع از قوت غالب شهر (اعم از خرما، برنج، گندم و ..) را میان مساکین پخش نماید.
- (۲) کسی که بیماریش اتفاقی بوده و امید به بهبودش می‌رود، همانند تب و امثال آن که سه حالت دارد:

- (أ) حالت نخست: این‌که روزه برای وی سخت نباشد و بدو ضرر و زیان نرساند، در این حالت روزه بر وی واجب است، زیرا عذری برای نگرفتن روزه ندارد.
- (ب) حالت دوم: این‌که روزه برای وی سخت باشد، اما ضرری برایش نداشته

باشد، در این حالت روزه برای او مکروه است، زیرا از رخصت الهی عدول نموده و برای خود سختی را فراهم می‌سازد.

(ت) حالت سوم: این که روزه بدو ضرر برساند، در این حالت روزه برای وی حرام می‌باشد، زیرا به وجود و پیکر خود ضرر و زیان می‌رساند، خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ۝﴾ النساء: ۲۹

(و خون همدیگر را نیزید. بیگمان خداوند (پیوسته) نسبت به شما مهربان بوده (و خواهد بود)).

﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ ۝﴾ البقرة: ۱۹۵

(خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید).

و در حدیث آمده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۱.

(نه به خود زیان برسان و نه به دیگران).

لازم به ذکر است که بیمار یا خود به ضرر بیماری پی می‌برد و یا این که دکتري ماهر و معتمد به وی خبر می‌دهد. بنابراین اگر بیمار افطار نمود و روزه نگرفت، باید بعد از بهبود تعداد روزهای افطاری شده را بگیرد و در صورتی که قبل از بهبود وفات نماید، قضای آن، ساقط می‌گردد، زیرا امکان نداشته که روزه‌هایش را قضا نماید.

مسافر نیز دو دسته هستند:

(۱) نخست: کسی که به قصد افطار سفر می‌نماید، پس افطار برای وی جایز نیست،

^۱ ابن ماجه و حاکم روایت کرده‌اند.

زیرا سفر به قصد نجات از فریضه‌ای الهی، آنرا ساقط نمی‌گرداند.

(۲) دوم: کسی که چنین هدفی ندارد، پس او سه حالت دارد:

(أ) حالت نخست: این‌که روزه بسیار برای وی زحمت باشد و او را به شدت دچار ناراحتی نماید، پس روزه برای وی حرام می‌باشد، زیرا پیامبر ﷺ در ماه رمضان در حالی که روزه داشت به غزوه‌ی فتح مکه رفت، پس وقتی به او خبر رسید که روزه اصحاب را دچار سختی و مشکلات نموده و نمی‌دانند که چکار کنند، پیامبر ﷺ بعد از عصر بود که دستور داد لیوانی آب را برایش بیاورند، پس آنرا در انتظار عموم تناول نمود؛ هنگامی که به وی گفتند: برخی از اصحاب روزه هستند، در پاسخ فرمود:

«اولئک العصاة، اولئک العصاة»^۱.

(آنان گناه‌کار هستند، آنان گناه‌کار هستند).

(ب) حالت دوم: این‌که روزه برای وی بسیار سخت نباشد، پس روزه برای وی مکروه است، زیرا از رخصت الهی عدول نموده و برای خود سختی را فراهم می‌سازد.

(ت) حالت سوم: این‌که روزه برای وی زحمت و سخت نباشد، پس هم روزه و هم افطار برای وی جایز است و آنرا برمی‌گزیند که برای او آسان‌تر است:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ﴾ البقرة: ۱۸۵

اراده در این‌جا به معنی محبت است. در صورتی که روزه و افطار برای او مساوی باشد، روزه گرفتن بهتر است، زیرا پیامبر ﷺ چنین عمل نموده است. چنان‌که در صحیح مسلم از ابودرداء رضی الله عنه روایت کرده که می‌گوید:

^۱ مسلم روایت کرده است.

در یکی از سفرهای پیامبر ﷺ با او به مدینه خارج شدیم هوا به اندازه‌ای گرم بود، که مردم از شدت گرما دستشان را روی سر خود قرار می‌دادند و کسی در میان ما به جز پیامبر ﷺ و عبدالله بن رواحه رضی الله عنه روزه نبود.

مسافر از لحظه‌ای که از شهر بیرون می‌رود تا وقتی بازمی‌گردد، در حال سفر می‌باشد، و اگر در شهری که بدانجا سفر کرده برای مدتی اقامت گزید، باز به عنوان مسافر محسوب می‌گردد تا زمانی که نیت داشته باشد در صورت انجام کاری که به خاطر آن سفر کرده بازمی‌گردد، از این رو از رخصت‌های سفر استفاده می‌کند، اگرچه اقامت وی طولانی باشد، زیرا از پیامبر ﷺ نقل نشده است که زمانی را برای انقطاع سفر در نظر گرفته باشد و اصل بر آن است که سفر و احکام آن باقی هستند تا این‌که دلیلی برای پایان سفر یا نفی احکام آن یافت می‌شود.

لازم به ذکر است که تفاوتی به حال سفر نمی‌کند این‌که سفر اتفاقی باشد، همانند سفر برای حج و عمره، دیدار دوستان و اقربا، تجارت و ... ، و یا این‌که همیشگی و پی‌درپی باشد، مانند راننده‌ی ماشین‌های مسافربری و یا سایر ماشین‌های باربری. هر کدام از اینان از لحظه‌ی بیرون رفتن از شهرشان به عنوان مسافر محسوب می‌گردند و همانند سایر مسافران از رخصت‌های سفر اعم از افطار رمضان، قصر نمازهای چهار رکعتی به دو رکعت و به موقع نیاز جمع بین دو نماز ظهر و عصر و دو نماز مغرب و عشا، استفاده می‌کند، و افطار رمضان برای مسافر بهتر است اگر آسان‌تر باشد و باید آن‌را در فصل زمستان قضا نماید، زیرا راننده‌ی این ماشین‌ها برخی اوقات به شهر خود بازمی‌گردند و هنگامی که در شهر خود هستند احکام مقیم بر آنان اجرا می‌شود و هرگاه به سفر رفتند تمامی رخصت‌های سفر برای آنان نیز فراهم می‌شود.

مفطرات روزه (آنچه روزه را باطل می‌کند)

مفطرات هفت دسته هستند که عبارتند از:

- (۱) جماع: دخول ذکر مرد به فرج زن را جماع گویند، هرگاه روزه‌دار جماع کرد، روزه‌اش باطل می‌گردد، و در صورتی که جماع در روز رمضان صورت گیرد که روزه بر وی واجب است، پس کفاره‌ی مغلظه بر وی واجب می‌گردد که عبارت است از آزاد کردن بنده‌ای و اگر بنده‌ای را نیابد و توانایی آزاد کردن او را نداشته باشد، باید دو ماه پیاپی و بدون فاصله روزه بگیرد و اگر هم نتوانست، باید شصت نفر فقیر را خوراک دهد؛ و در صورتی که روزه بر وی واجب نباشد، همانند مسافری که در حالت روزه با همسرش همبستر می‌شود، تنها قضای روزه نه کفاره‌ی آن بر او واجب است.
- (۲) انزال منی بر اثر در آغوش گرفتن، بوسه زدن و امثال آن یا به واسطه‌ی دست. و در صورتی که بوسه بزند اما منی خارج نگردد، حکمی به او تعلق نمی‌گیرد.
- (۳) خوردن و نوشیدن: یعنی رسیدن غذا و آب به معده‌ی انسان، خواه از طریق دهان و یا از طریق بینی صورت گیرد، لازم به ذکر است که استنشاق دود بخور برای روزه‌گیر طوری که به معده‌ی وی برسد، جایز نیست، زیرا دود دارای جرم است، اما استشمام بوی پاک اشکالی ندارد.
- (۴) آنچه در ردیف خوردن و نوشیدن قرار می‌گیرد، مانند آمپول‌های سودبخشی که جای خوردن و نوشیدن را پر می‌کند، اما آمپول‌هایی که سودبخش نیستند خواه از طریق رگ و یا از طریق عضله صورت گیرد، روزه را باطل نمی‌گردانند.
- (۵) حجامت و خون‌گیری و هر آنچه همانند حجامت بر بدن تأثیر بگذارد باعث

ابطال روزه می‌شود، اما کشیدن خون اندکی جهت آزمایش و امثال آن روزه را باطل نمی‌گرداند، زیرا همانند حجامت چنان تأثیری را بر بدن نمی‌گذارد که آن را ضعیف نماید.

(۶) استفراغ عمدی: یعنی این که خوراک و نوشیدنی‌های معده را بیرون افکند.

(۷) خون قاعدگی و زایمان.

لازم به ذکر است که موارد فوق با سه شرط باعث ابطال روزه می‌شوند:

(۱) نخست: این که از حکم آن چیز آگاهی داشته باشد و نسبت به ساعت و زمان نیز اطلاع داشته باشد.

(۲) این که از روی آگاهی نه فراموشی صورت گیرد.

(۳) این که با اختیار خود نه با اجبار دیگری بدان روی آورد.

بنابراین اگر حجامت و خون‌گیری را در رمضان انجام داد به گمان این که باعث افطار روزه نمی‌شود، روزه‌ی او صحیح است و باطل نمی‌گردد، زیرا از حکم حجامت بی‌آگاه بوده و ندانسته که روزه را باطل می‌گرداند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ، وَلَٰكِنْ مَّا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ﴾ الأحزاب: ۵

(هر گاه در این مورد اشتباه کردید (و مثلاً بر اثر عادت گذشته، یا سبق لسان، به لغزش افتادید و به خطا رفتید) گناهی بر شما نیست. ولی آنچه را که دلتان می‌خواهد (یعنی از روی عمد و اختیار می‌گوئید، گناه است و کیفر دارد). به هر حال، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست (و قلم عفو بر اشتباهات و لغزشها می‌کشد و شما را می‌بخشد).

و باز می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ البقرة: ۲۸۶

(پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)).

و در صحیحین از عدی بن ابی حاتم^۱ روایت شده که می گوید: وقتی که آیه ی:

﴿حَقَّ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ﴾ البقرة: ۱۸۷

(و بخورید و بیاشامید تا آن گاه که رشته بامداد از رشته سیاه (شب) برایتان از هم جدا و آشکار گردد).

نازل گردید، دو ریسمان کلفت یکی سیاه و دیگری سفید را آوردم، و آنها را در زیر بالش قرار دادم، به هنگام شب آنها را نگاه می کردم ولی برایم معلوم نمی شد کدام یک سفید و کدام یک سیاه است، صبح پیش پیامبر^ﷺ رفتم، و جریان را به او گفتم، پیامبر^ﷺ فرمود:

«انما ذلک بیاض النهار و سواد اللیل»

(منظور از تشخیص رشته ی سفید از رشته ی سیاه، تشخیص سیاهی شب از سفیدی طلوع می باشد [نه تشخیص ریسمان سیاه از ریسمان سفید]).

پیامبر^ﷺ بدو دستور نداد که روزه اش را اعاده نماید، بنابر این اگر کسی به گمان این که فجر صادق طلوع نکرده و یا به گمان این که خورشید غروب نموده چیزی را تناول نمود، سپس بدو گفتند که اشتباه کرده است، در هر دو صورت روزه ی او صحیح است، زیرا او از وقت و زمان آگاهی نداشته است.^۱

و در صحیح بخاری از اسماء دختر ابوبکر رضی الله عنهما- روایت شده که گفت:

^۱ این رأی و نظر استاد ابن عثیمین است، اما نظر جمهور فقها و شیخ ابن باز بر آن است که قضای روزه بر وی واجب می باشد.

در حضور پیامبر ﷺ بودیم که آسمان ابری شد و افطار کردیم سپس ابر برطرف شد و خوشید طلوع کرد. و در صورتی که قضای روزه واجب می‌بود، آنرا بیان می‌کرد، زیرا خداوند ﷻ دین را توسط پیامبرش ﷺ تکمیل کرده است، و اگر پیامبر ﷺ آنرا بیان می‌نمود، حتما اصحاب آنرا نقل می‌کردند، زیرا خداوند ﷻ خود ضامن حفظ دین گشته است، پس اگر اصحاب آنرا نقل نکرده‌اند، می‌فهمیم که پیامبر ﷺ چنین چیزی را بیان نداشته است و در نتیجه درمی‌یابیم که قضای آن واجب نمی‌باشد، زیرا با توجه به اهمیتی که دارد، انگیزه‌های فراوانی برای نقل آن موجود بود که امکان نداشت از آن غافل بمانند. و در صورتی که از روی فراموشی چیزی را تناول نماید، روزه‌اش باطل نمی‌گردد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«من نسي وهو صائم فأكل أو شرب فليتم صومه فإنما أطعمه الله وسقاه»^۱.

(هر کس در حال روزه داری، از روی فراموشی چیزی بخورد یا بنوشد، روزه‌ی خود را ادا نه دهد و باطل نیست، زیرا خداوند ﷻ او را اطعام کرده و سیراب نموده است). و اگر او را مجبور به خوردن کردند و یا این‌که در حالت مضمضه و استنشاق مقداری از آب داخل شکمش شود و یا این‌که قطره را در چشمانش چکاند و داخل شکمش رفت و یا این‌که احتلام شد و منی را نازل کرد، در تمام موارد فوق روزه‌ی او صحیح است، زیرا بدون اختیار او صورت گرفته‌اند.

گفتنی است که مسواک زدن باعث افطار روزه نمی‌گردد، بلکه مسواک زدن در اول و آخر روز جزو مستحبات می‌باشد، و برای روزه‌دار جایز است که عملی همچون دوش گرفتن و امثال آنرا به قصد خنک کردن بدنش و پایین آوردن درجه‌ی تشنگی انجام

^۱ متفق علیه

دهد؛ زیرا در روایت آمده که پیامبر ﷺ در حالت روزه، بر اثر تشنگی، آب را بر سر خود می‌ریخت. و ابن عمر رضی الله عنهما در حالت روزه پارچه‌ای را خیس می‌نمود و آن را بر سرش می‌انداخت. و این همان آسان‌کاری است که خداوند عز و جل برای ما دوست داشته و برگزیده است، و براستی که هرگونه شکر و سپاس شایسته‌ی مقام الهی است در برابر تمامی نعمتهایی که به ما بخشیده است.

نماز تراویح^۱

تراویح یعنی برپا داشتن شب‌های رمضان، لازم به ذکر است که بعد از نماز عشا تا طلوع فجر به عنوان وقت نماز تراویح محسوب می‌گردد، پیامبر ﷺ پیروانش را برای برپا داشتن شب‌های رمضان تشویق نموده و می‌فرماید:

«من قام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه».

(هرکس از روی ایمان و باور و برای رضای خدا نماز تراویح را در شب‌های رمضان بگذارد، گناهان پیشین وی آمرزیده می‌شود).

و در صحیح بخاری از حضرت عایشه - رضی الله عنها- روایت شده که فرمود: پیامبر ﷺ شبی در مسجد نماز می‌خواند، مردم به ایشان اقتدا کردند، شب بعد هم پیامبر ﷺ نماز خواند و مردم زیادی جمع شدند؛ سپس شب سوم - یا چهارم - مردم جمع شدند، اما دیگر پیامبر ﷺ (از خانه‌اس) بیرون نیامد، هنگام صبح (به یاران خود) فرمود:

«قد رأيت الذي صنعتُم فلم يمنعني من الخروج إليكم إلا أنني خشيت أن تفرض عليكم».

(جمع شدن و انتظارتان برای آمدنم را دیدم، ترسیدم که (این نماز) بر شما واجب شود و فقط به همین دلیل پیش شما نیامدم). و این واقعه در رمضان بوده است.

و اما در رابطه با رکعت‌های نماز تراویح، سنت بر آن است که یازده رکعت خوانده شود و در رأس هر دو رکعت سلام داده شود، زیرا هنگامی که از حضرت عایشه -

^۱ به نقل از رساله‌ی ابن عثیمین

رضی الله عنها- سؤال می‌شود: پیامبر ﷺ در رمضان چه نمازی را می‌خواند؟ در پاسخ گفت:

«ما كان يزيد في رمضان ولا في غيره على إحدى عشرة ركعة»^۱.

(پیامبر ﷺ در رمضان و غیر رمضان بیش از یازده رکعت را نمی‌خواند).

و در موطأ امام مالک از محمد بن یوسف (که مردی معتمد و تأیید شده است) از صحابی پیامبر ﷺ، سائب بن یزید رضی الله عنه روایت شده که عمر بن خطاب رضی الله عنه به ابی بن کعب و تمیم داری دستور دارد که یازده رکعت را به مردم بگزارند.

و در صورتی که بیش از یازده رکعت نماز خوانده شود، اشکالی ندارد، زیرا هنگامی که در خصوص نماز شب از پیامبر ﷺ سؤال می‌شود در پاسخ می‌فرماید:

«صلاة الليل مثنى مثنى، فإذا خشي أحدكم الصبح صلى ركعة واحدة، تُوتر له ما قد صلى»^۲.

(نماز شب دو رکعت دو رکعت می‌باشد، وقتی از فرا رسیدن صبح بیم داشتی، قبل از طلوع فجر یک رکعت را به تنهایی بخوان، این رکعت تمام نمازهای دو رکعتی قبل از خودش را به صورت وتر (فرد) در می‌آورد [چون نمازهای قبل از وتر دو رکعتی بوده‌اند و با خواندن یک رکعت وتر به صورت فرد در می‌آید].)

اما مواظبت روی یازده رکعتی که در سنت پیامبر ﷺ آمده و گزاردن آن به آرامی و طول دادنش به اندازه‌ای که مردم دچار ناراحتی نشوند، بهتر و کامل‌تر است.

اما این که برخی از مردم نماز تراویح را به سرعت می‌خوانند، خلاف شریعت عمل می‌کنند و در صورتی که به یکی از ارکان و واجبات نماز ضرر برسانند و آنرا به طور

^۱ متفق علیه

^۲ بخاری آنرا گزارش داده است.

بایسته انجام ندهند، نمازشان باطل می‌گردد.

بسیاری از امام مساجد نماز تراویح را با تأنی و آرامش نمی‌خوانند و این اشتباه است و نباید چنین عمل نمایند، زیرا امام تنها برای خود نماز نمی‌گزارد، بلکه برای خود و برای دیگران نماز می‌گزارد، او همانند والی است و باید شایسته‌ترین عمل را انجام دهد و فقها بیان داشته‌اند که برای امام مکروه است که نمازش را طوری بخواند که مأمومین را از انجام واجبات باز دارد.

و لازم است که مردم روی نماز تراویح حریص باشند و آن را ضایع ننمایند، زیرا در روایت آمده هرکس تا پایان نماز همراه امام بماند پاداش شب‌زنده داری برایش نوشته می‌شود، هرچند که بعد از آن بر رختخوابش بخوابد.

گفتنی است که جایز است زنان نیز برای انجام نماز تراویح بروند، اما مشروط به این که حجاب را رعایت نمایند و خود را آرایش و معطر ننمایند که مردان را دچار فتنه کنند.

زکات فطر^۱

(۱) زکات فطر در واقع زکات بدن و نفس آدمی است که به سبب افطار روزهی رمضان واجب می‌گردد.

(۲) زکات فطر بر هر مسلمانی واجب است که برای خود و برای کسانی که نفقه‌ی آنان بر وی واجب است، پرداخت نماید.

(۳) اندازه‌ی زکات فطر یک صاع از قوت غالب شهر می‌باشد، در صورتی که از قوت خود و خانواده‌اش برای شب و روز عید بیشتر باشد.

(۴) اندازه‌ی صاع پیامبر ﷺ مساوی چهار مد است، یعنی چهار حفنه‌ی بزرگ که هر حفنه به اندازه‌ی پر دست باشد .

(۵) در صورتی که تنها چند صاع در دست باشد که برای زکات همه کفایت نکند لازم است آن مقدار را پرداخت نماید، زیرا باید انسان در حد توان خود، تقوای الهی را رعایت نماید.

(۶) بهترین زکات آن است که حاوی سود و منفعت بیشتری برای مردم باشد.

(۷) پرداخت زکات برای جنین مستحب است و واجب نمی‌باشد.

(۸) زمان پرداخت زکات فطر قبل از نماز عید می‌باشد، و جایز است که یک روز و یا دو روز قبل از روز عید نیز پرداخت شود، اما جایز نیست که بدون عذر شرعی به بعد از نماز عید تأخیر داده شود و در صورتی که چنین عملی را انجام داد از او پذیرفته نمی‌شود و همانند صدقه‌ای برای وی محسوب می‌گردد، اما در صورتی که عذری

^۱ خلاصه‌ای از سخنان شیخ جارالله (ص ۱۶-۱۷) قبلاً خلاصه‌ای را در مورد زکات فطر بیان داشتیم و هم اکنون به تفصیلات آن می‌پردازیم، زیرا زکات فطر مربوط به روزه است.

شرعی داشته باشد، به عنوان نمونه اگر گندم بر وی واجب شود اما در دست نداشته باشد و یا این که مستحق برای دریافت زکات پیدا نکند، اشکالی ندارد.

(۹) باید زکات فطر در همان شهری پرداخت شود که نماز عید را در آن جا برپا می‌دارد.

(۱۰) پرداخت قیمت در مقابل زکات تعیین شده جایز نیست و خلاف سنت است.

(۱۱) زکات فطر با غروب آخرین روز ماه رمضان واجب می‌گردد، بنابر این اگر کسی بعد از آن مسلمان شد و یا با دختری ازدواج نمود و یا فرزندی برایش به دنیا آمد، زکات فطر بر آنان واجب نمی‌باشد و در صورتی که قبل از غروب واقع شوند، باید زکات فطر آنان را نیز پرداخت نماید.

(۱۲) جایز است که چند نفر زکات فطر خود را به یک نفر بدهند و همچنین جایز است که یک نفر زکات خود را به چند نفر بدهد.

(۱۳) مصارف زکات فطر همان مصارف زکات هستند، اما بهتر آن است که به فقرا، مساکین و بدهکاران داده شود.

(۱۴) واجب است که در وقت مقرر، زکات به دست مستحق و یا وکیل وی برسد.

رکن پنجم: حج

نخست: عمره

قبل از شروع به مبحث حج گزیده‌ای مختصر از مناسک عمره^۱ را عرضه می‌داریم:

(۱) کسی که قصد عمره را دارد هرگاه به میقات رسید، مستحب است که غسل نموده و خود را پاک گرداند، زنان نیز اگر چه دچار حیض و یا زایمان شده باشند، چنین عمل می‌نمایند، اما تا وقتی که غسل ننموده و خود را پاک نکرده باشد، برای او جایز نیست که بیت الله را طواف نماید. مرد نیز باید تنها بدنش نه لباسهایش را پاک گرداند و در صورتی که نتواند در میقات غسل نماید اشکالی ندارد، اما در صورت امکان هنگامی که به مکه رسید مستحب است قبل از طواف غسل نماید.

(۲) مرد باید تمامی لباس‌های دوخته شده را کنار بزند و تنها یک شلوار و ردائی را می‌پوشد و مستحب است که آن دو پارچه سفید رنگ و پاک و نظیف باشند و نباید مرد سرش را بپوشد. اما زن با همان لباس معمولی احرام می‌بندد که بیانگر زینت، شهرت و مقام نباشد.

(۳) سپس با قلب، نیت احرام آورده و به دنبال آن چنین می‌گوید: (لبيك عمرة) و یا این که (اللهم لبيك عمرة). و در صورتی که شخص مُحَرَّم به خاطر بیماری و یا ترس از دشمن و یا امثال آن، واهمه داشته باشد از این که بتواند مناسک عمره را انجام دهد، می‌تواند در هنگام احرام چنین شرطی را به کار گیرد و بگوید: (اگر با مشکلی روبرو

^۱ صفة العمره، نوشته‌ی شیخ عبدالحزیز بن عبدالله بن باز.

گشتم همان‌جا محل بیرون آمدنم از احرام است؛ زیرا در حدیث آمده که ضباعه دختر زبیر خدمت پیامبر ﷺ عرض کرد: ای رسول خدا! من تصمیم دارم که به حج بروم اما بیمار هستم (چه کار کنم؟). پیامبر ﷺ فرمود:

«حجی واشترطی: أن محلی حیث حبستنی»^۱.

(حج را انجام بده و شرط ببند که هرگاه با مشکلی روبرو گشتی، همان‌جا محل بیرون آمدنت از احرام باشد. سپس همانند پیامبر ﷺ به تلبیه می‌پردازد و می‌گوید:

«لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك لبيك، إن الحمد والنعمة لك والملك، لا شريك لك».

این تلبیه و ذکر و یاد خداوند و فراخواندن او را باید بسیار تکرار نماید، و مستحب است هنگامی که به مسجد الحرام می‌رسد، همانند سایر مساجد پای راستش را جلو انداخته و بگوید:

«بسم الله، والصلاة والسلام على رسول الله، أعوذ بالله العظيم وبوجهه الكريم وسلطانه القديم من الشيطان الرجيم، اللهم افتح لي أبواب رحمتك».

(به نام خدا و درود و رحمت خداوند بر رسول خدا باد، پناه می‌برم به خداوند بزرگ و به مقام بخشنده‌گی او و به اقتدار قدیم او از شیطان رانده شده، خدایا درهای رحمت خود را بر من بگشا).

سپس تلبیه گویان به سوی کعبه به راه می‌افتد.

(۴) وقتی به کعبه رسید، تلبیه را تمام کرده و به سوی حجر الاسود می‌رود و آنرا

^۱ متفق علیه

با دست راست لمس کرده و اگر امکان داشت آن را می‌بوسد، و نباید برای دیگران مزاحمت ایجاد کند و هنگام لمس کردن حجرالاسود می‌گوید: "بسم الله و الله اکبر" و یا این که می‌گوید: "الله اکبر"، اگر بوسیدن حجرالاسود مشکل و سخت بود، باید با دست و یا عصا یا هر چیز دیگری آن را لمس کرده و بعد آن را می‌بوسد، اگر لمس نیز مشکل و سخت بود می‌تواند بدان اشاره کرده و بگوید: "الله اکبر"، و نباید آن چیزی را ببوسد که به وسیله‌ی آن اشاره کرده است. و شرط صحت طواف این است که حدث اصغر و اکبر را نداشته باشد و کاملاً طهارت را رعایت کرده باشد، زیرا طواف همانند نماز است غیر از این که انسان می‌تواند در هنگام طواف حرف نیز بزند.

(۵) باید بیت الله را در طرف چپ خود قرار دهد و هفت مرتبه آن را طواف نماید و هنگامی که به رکن یمانی رسید، در صورت امکان آن را با دست راست لمس می‌کند و می‌گوید: "بسم الله و الله اکبر" و نباید آن را ببوسد، و در صورتی که لمس آن سخت و مشکل به نظر می‌رسید به طواف خود ادامه می‌دهد و آن را جا می‌گذارد و نه بدان اشاره کرده و نه تکبیر سر می‌دهد، زیرا چنین عملی از پیامبر ﷺ نقل نشده است. در صورت امکان دویدن در سه طواف نخست طواف القدوم برای مردان سنت است، همچنان که اضطباع^۱ نیز در تمامی طوافهای هفت‌گانه برای مردان سنت می‌باشد. و مستحب است که در تمامی طواف‌ها و در حد امکان، ذکر و دعاها را تکرار نماید. لازم به ذکر است که طواف، دعا و ذکر مخصوصی ندارد، بلکه خدا را می‌خواند و در حد امکان از دعا و ذکرهای مأثور بهره می‌جوید و هنگامی که به میانه‌ی دو رکن

^۱ اضطباع یعنی این که قسمت وسط و میانه‌ی ردایش را زیر شانه‌ی راستش و قسمت راست و چپ آن را بر شانه‌ی چپش بگذارد.

می‌رسد، می‌گوید:

﴿رَبَّنَا إِنَّا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةٌ وَقَدْ آتَاكَ النَّارُ ۝۲۱﴾

البقرة: ۲۰۱

(روردگارا! در دنیا به ما نیکی رسان و در آخرت نیز به ما نیکی عطاء فرما (و سرای آجل و عاجل ما را خوش و خرم گردان) و ما را از عذاب آتش (دوزخ محفوظ) نگاهدار).

زیرا در روایت صحیح آمده که پیامبر ﷺ چنین دعایی را خوانده است، و طواف پایانی را با لمس حجرالاسود و بوسیدن آن، اگر امکان داشت، به پایان می‌رساند، و یا این‌که همراه تکبیر بدان اشاره می‌نماید و بعد از پایان این طواف خود را به ردایش می‌پوشاند و آن را بر شانه‌هایش گذاشته و راست و چپ آن را نیز بر سینه‌اش می‌گزارد.

(۶) سپس در صورت امکان پشت مقام ابراهیم عليه السلام دو رکعت نماز را می‌گزارد و اگر امکان نداشت در هر گوشه‌ی مسجد می‌تواند آن را بخواند که در رکعت اول، سوره‌ی «اخلاص» و در رکعت دوم، سوره‌ی «کافرون» را می‌خواند، گفتنی است که خواندن این دو سوره حاوی فضیلت بیشتری است و اگر سوره‌های دیگری بخواند اشکالی ندارد، سپس بعد از پایان نماز به طرف حجرالاسود رفته و در صورت امکان آن را با دست راست لمس می‌نماید.

(۷) سپس به طرف صفا رفته و بالای صخره‌ی آن می‌رود و یا این‌که در کنار آن می‌ایستد، اما اگر امکان داشت بالا رفتن بهتر است و با نزدیک شدن به صفا، این آیه را قرائت می‌کند:

﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ﴾ البقرة: ۱۵۸

(همانا صفا و مروه از نشانه‌های خداوند هستند).

و مستحب این است که وقتی به صفا می‌رسد رو به قبله کرده و به حمد و تکبیر بپردازد و بگوید:

« لا إله إلا الله، والله أكبر، لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد، وهو على كل شيء قدير. لا إله إلا الله وحده، أنجز وعده، ونصر عبده، وهزم الأحزاب وحده ».

(هیچ معبودی جز الله وجود ندارد و خداوند بزرگ است و هیچ معبودی جز او وجود ندارد، تنها است و انبازی ندارد، ملک از آن اوست و ستایش برای اوست و بر هر چیزی توانا است. هیچ معبودی جز الله نیست، تنهاست و به وعده‌اش وفا می‌کند و بنده‌اش را یاری می‌دهد و به تنهایی گروه‌ها را فراری می‌دهد).

سپس در حالی که دستانش را بلند کرده و دعای فوق را سه مرتبه تکرار نموده، هر آنچه دوست داشته باشد از خدا می‌خواهد، سپس پایین آمده و به طرف مروه حرکت می‌کند تا این‌که به عَلم نخست می‌رسد که از آن جا تا عَلم^۱ دوم با شتاب می‌دود، اما این دویدن برای زن جایز نیست، زیرا بدن زن عورت است و نباید بدود؛ سپس به طرف مروه رفته و بالای آن می‌رود و یا این‌که در کنار آن می‌ایستد، اما در صورت امکان، بالا رفتن بهتر است، و بر صخره‌ی مروه همان کردار و گفتارهایی را تکرار می‌کند که بر صخره‌ی مروه انجام داده بود، جز این‌که آیه‌ی ذکر شده را نمی‌خواند، زیرا قرائت آن آیه تنها هنگام بالا رفتن از صفا در مرتبه‌ی نخست سنت و پیروی از پیامبر ﷺ است، سپس پایین آمده و در جاهایی که به آرامی حرکت می‌کرد، آرام حرکت می‌کند و در آن‌جا که باید می‌دوید، می‌دود، تا این‌که به صفا می‌رسد، این عمل را هفت

^۱ مراد از آن دو عَلم دو خط سبز رنگ هستند که در نزدیکی صفا می‌باشند.

مرتبه طی می‌کند، که رفت یک بار و برگشت نیز یک بار محسوب می‌گردد. و در صورتی که با استفاده از سواری میان صفا و مروه سعی نماید، بخصوص اگر نیاز داشته باشد، اشکالی ندارد، و در صورت امکان مستحب است که در حالت سعی، دعا و اذکار زیادی را بخواند و همچنین مستحب است که از حدث اکبر و اصغر پاک باشد و در صورتی که بدون طهارت سعی نماید، اشکالی ندارد و سعی او جایز محسوب می‌گردد. (۸) بعد از تکمیل نمودن سعی، مرد سرش را کوتاه و یا می‌تراشد، گفتنی است که تراشیدن بهتر است، اما اگر در زمانی نزدیک به وقت حج به مکه برسد، بهتر آن است که سرش را کوتاه نماید و بقیه را در هنگام حج بتراشد، اما زن موهای سرش را جمع کرده و به اندازه‌ی مورچه‌ای یا کمتر را از آن می‌گیرد. هرگاه مُحرِم چنین اعمالی را انجام داد، عمره‌ی او به حمد خداوند پایان یافته و تمام چیزهایی که در حالت احرام برایش حرام بودند، حلال می‌گردند.

دوم: حج

آداب و سنت‌های حج^۱

حج از بزرگ‌ترین عبادات و شعارهای اسلامی می‌باشد که انواع عبادات در آن گرد آمده و در سایر عبادتها چنین گرد نمی‌آیند، حج عبادتی بدنی، مالی و حرکی است و بر حاجی واجب است که باید عظمت این عبادت را در نظر داشته باشد و بهترین و پاک‌ترین هزینه را برای آن صرف نماید، زیرا خداوند عز و جل پاک است و جز پاک را

^۱ به نقل از کتاب "آداب الحج و الزیارة" نوشته‌ی شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن حسن آل الشیخ.

نمی‌پذیرد، و همچنین لازم است که باید خود را از تمامی گفتار، کردار و نیت‌هایی بازدارد که باعث ابطال و یا کاهش ثواب حج می‌شوند و باید هدف از حج و عمره را تنها در اطاعت و فرمان‌برداری از فرامین الهی خلاصه گرداند و تمامی عبادت‌هایش را خالصانه به خاطر خداوند انجام دهد، پس جز خدا کسی را نمی‌خواند و به کسی رویی نمی‌آورد و رفع مشکلات و شفای بیماران و بازگشت گمشدگان را جز او، از کسی نمی‌طلبد و تنها از او طلب یاری می‌نماید و به او توکل می‌کند، هر کس یکی از اعمال فوق را برای غیر خدا انجام دهد، در واقع عبادت را برای غیر خدا انجام داده و هر کس عبادت را برای غیر خدا انجام بدهد، او به عنوان مشرک قلمداد می‌شود و هر کس شرک ورزد، اعمالش باطل و بی‌سود می‌باشد و در آخرت از خسارت‌مندان محسوب می‌گردد؛ مساوی است که از حرام بودن اعمال فوق اطلاع داشته باشد یا این‌که بی‌اطلاع و بی‌آگاه باشد، زیرا واجب است که حاجی از مسایل سودمند و ارزشمند برای قبول حجش آگاهی داشته باشد و باید از تمامی حرام‌هایی که به توحید و یکتا پرستی ضربه وارد می‌کند، خود را بدور بدارد و نباید به غیر خدا سوگند یاد نماید و سوگندهایی همچون: سوگند به سر شما، به پیامبر ﷺ، به کعبه و یا امثال آن را سر دهد، تمامی این سوگندها حرام هستند، خواه حاجی از آن اطلاع داشته باشد یا این‌که بی‌آگاه باشد... زیرا اطلاع از آن‌ها بر او واجب است و مسلمان باید دین خود را بشناسد و در مورد آن تحقیق نماید. و همچنین واجب است که باید حاجی از فسق، اذیت و آزار و اضافه کردن مسایلی اجتناب ورزد که نه خدا و نه پیامبرش بیان داشته، بنابراین حق ندارد که در مقبرستان به نماز پردازد و یا در مقابل قبر صالحین، صحابه و اهل بیت به دعا رویی آورد و یا این‌که از آثار غار حراء و کوه ثور و امثال آن تبرک جوید، زیرا انجام چنین اعمالی به عنوان بزرگ‌ترین کردارهایی محسوب می‌گردد که آدمی را به

حرام سوق می‌دهد و هر آنچه که وسیله‌ی رسیدن به حرام باشد، خود نیز حرام می‌گردد، زیرا چنین اعمالی از اصحاب و سلف صالح که به حق شیفته‌ی عبادت بودند، سر نداده است.

گفتنی است که عبادات پیشنهاد شده از طرف شارع مقدس ما را کافی است و لازم است که فرصت را غنیمت شماریم و با پروردگار خود تجدید بیعت نماییم و از او کمک، توفیق و حکمت را طلب نماییم.

توبه با رعایت شرایط آن واجب است

هنگامی که عازم سفر حج می‌شویم:

(۱) واجب است که باید از تمامی گناهان و معاصی به ویژه آنچه که با توحید منافات دارد، توبه نماید. انسان باید در هر زمان و مکانی و در هر شرایطی به آستانه‌ی الهی توبه نماید، اما هنگامی که قصد انجام عبادتی را دارد، توبه در حق او بیشتر مورد تأکید واقع شده است.

(۲) این که حقیقتاً از گناه و معصیت بیرون آید.

(۳) در برابر سهل انگاری و گناهانش اظهار ندامت و پشیمانی نماید.

(۴) قاطعانه تصمیم گیرد که هرگز به گناه رویی نیاورد و بدان باز نگردد.

(۵) اگر در حق کسی ستم کرده و مال کسی را غصب نموده، آنرا به صاحبش برگرداند و یا از او طلب آزادی نماید.

اعمال حج

۱- احرام:

وقتی که حاجی به میقات می‌رسد، از آنجا نیت احرام را می‌آورد، میقات مکان‌های متفاوتی دارد که عبارتند از: «ذوالحلیفه» برای کسانی که از جهت مدینه‌ی منوره راهی مکه می‌شوند، که اکنون به (ابیار علی علیه السلام) معروف است. و «الجحفه» برای کسانی که از جهت سوریه، مصر و مراکش راهی مکه می‌شوند. و «قرن المنازل» برای کسانی که از جهت نجد حجاز و نجدِ یمن می‌آیند. و «یلملم» برای کسانی که از جهت تهامه‌ی یمن وارد مکه می‌شوند. و «ذات‌عرق» برای کسانی که از جهت عراق و کشورهای خلیج راهی مکه می‌شوند.

هر کس به هدف حج، از طریق دریا، فضا و یا خشکی به این مکان‌ها یا مکان‌های اطراف که موازات این مکان‌ها هستند و راه وی به آن‌ها می‌رسد، باید مُحَرَّم باشد و اگر کسی قبل از رسیدن به این مکان‌ها، لباس‌ها را پوشیده و خود را آماده کرده باشد، اشکالی ندارد و با رسیدن به میقات نیت حج یا عمره را می‌آورد.

اما کسی که خانه‌اش کم‌تر از این موازات و نزدیک مکه باشد، میقاتش مکانی محسوب می‌شود که در آن است و از مکانی احرام می‌بندد که سفرش را آغاز می‌کند.

۲- کیفیت احرام برای مردانی که قصد حج دارند:

عموم حاجی‌ها با رسیدن به میقات باید کارهای زیر را انجام دهند:

(۱) کندن لباس‌های دوخته شده.

(۲) غسلی کامل را به جای می‌آورد.

- (۳) استعمال بوی خوش.
- (۴) همچنین مستحب است که سبیل‌هایش را کوتاه کرده و موهای زیر بغل و شرمگاهش را بتراشد، تا بعد از احرام بدان نیاز نداشته باشد.
- (۵) مرد باید اِزار (شلوار) و ردایی را بپوشد.
- (۶) مستحب است که آن دو پارچه‌ی فوق سفید رنگ و پاک باشند.
- (۷) چنان‌که مستحب است که در دو نعل احرام ببندد، زیرا چنین از پیامبر ﷺ روایت شده است و هر کس به نعل دسترسی نداشت می‌تواند در دو عدد خُف احرام ببندد.

۳- کیفیت احرام برای زنانی که قصد حج دارند:

- (۱) مستحب است که غسل نماید و احرام ببندد، حتی اگرچه دچار حیض و یا زایمان شده باشد، جز این‌که در هنگام حیض و زایمان خانه‌ی بیت را طواف نمی‌کند.
- (۲) لباسی ویژه برای آنان در نظر نگرفته شده است.
- (۳) برای آنان جایز است که در هر نوع لباسی که خود دوست دارند اعم از سیاه، سبز و یا هر رنگ دیگری احرام ببندند.
- (۴) نباید لباس‌هایش با لباس مردان شباهت داشته باشد.
- (۵) باید لباس‌هایش کاملاً بدنش را بپوشاند.
- (۶) نباید آرایشی و عورت خود را برای مردان بیگانه به نمایش بگذارند.
- بعد از آن، حاجی چه زن و چه مرد به قلب نیت احرام حج یا عمره یا هردو را می‌آورد.
 - چنان‌که برای او مشروع است که بعد از نیت احرام، الفاظ تلبیه را بر زبان جاری

نماید و برای عمره بگوید: "لیک عمره" و برای حج می‌گوید: "لیک حجا" و اگر برای هر دو باشد، می‌گوید: "لیک عمره و حجا"، سپس تلبیه را ادامه می‌دهد.

۴- مُحْرِم با رسیدن به مکه چکار می‌کند؟

وقتی که به بیت الحرام می‌رسد، چنین عمل می‌نماید:

- (۱) تلبیه را به پایان رسانده و هفت مرتبه پیرامون بیت دَوْر می‌زند.
- (۲) سپس در پشت مقام ابراهیم علیه السلام دو رکعت نماز را می‌خواند.
- (۳) سپس به سوی صفا و مروه بیرون آمده و میان صفا و مروه هفت مرتبه سعی می‌نماید.

(۴) سپس سرش را تراشیده و یا آن را کوتاه می‌نماید، و با انجام این کار عمره‌اش تمام می‌شود و تمام آنچه توسط احرام برایش حرام گشته بود، حلال می‌گردند، چنان‌که در مبحث کیفیت عمره بدان اشاره داشتیم.

اما در صورتی که در ماه‌های حج به میقات برسد، او می‌تواند یکی از عبادت‌های سه‌گانه‌ی زیر را برگزیند و بدان احرام ببندد:

- (۱) حج به تنهایی، یا عمره به تنهایی، و یا این که حج و عمره به همراه هم.
- (۲) و اگر کسی احرام به حج و یا حج و عمره با هم ببندد و هدی به همراه نداشته باشد، او نمی‌تواند که بر احرام خود باقی بماند، بلکه برای او سنت این است که احرام را به عمره تبدیل نماید.
- (۳) بنابراین بیت را طواف کرده، میان صفا و مروه سعی نموده، موهایش را کوتاه کرده و از احرام بیرون می‌آید.

(۴) و اگر کسی دیر برسد و واهمه‌ی فوت حج ر داشته باشد، باید بر احرام خود باقی بماند.

(۵) مؤمنی که می‌خواهد اعمال حج را به طور صحیح انجام دهد، لازم است که خود را به موارد ذکر شده مقید نماید و بسیار عبادت را انجام دهد و قرآن بخواند و نماز را به جماعت برگزار نماید.

(۶) و نباید خود را به مسایلی مشغول نماید که سودی عاید او نمی‌گرداند و مشروع هم نمی‌باشد.

(۷) به عنوان نمونه تحقیق در مورد قبر اصحاب و همسران پیامبر ﷺ و محل تولد پیامبر ﷺ و محل نزول وحی بی‌فایده می‌باشد و در صورتی که به گمان این‌که آن مکان‌ها محل عبادت هستند و دعا در آن‌جا پذیرفته می‌شود و برکت حاصل می‌گردد، کاری کاملاً غیر مشروع و غیر صحیح می‌باشد.

پیامبر ﷺ این‌گونه حج را انجام داد^۱

ای مسلمانانی که جهت حج بیت الله الحرام آمده‌اید!

برای خود و شما آرزوی توفیق رسیدن به رضایت الهی و نجات از فتنه و آشوب‌های دنیا را دارم و از خداوند متعال می‌خواهم که همه‌ی شما را برای انجام مناسک حج طبق رضایت خود توفیق دهد و آن‌را از شما بپذیرد و سالم و تندرست به کشور خود بازگردید، چرا که خداوند ﷻ بهترین پاسخ دهنده به خواسته‌های بندگانش می‌باشد.

^۱ پیامبر ﷺ این‌گونه حج را انجام داد، نوشته‌ی شیخ عبدالعزیز بن باز، مفتی عام در مملکت عربی سعودیه

ای مسلمانان:

(۱) وصیت و سفارش من برای همه‌ی شما این است که در هر حال تقوای الهی را پیشه سازید و بر دین اسلام پایداری و استقامت ورزید و از اسباب غضبش پرهیز و دوری گزینید.

(۲) مهم‌ترین فریضه و بزرگ‌ترین واجب عبارت است از توحید و یگانه پرستی خداوند و خالصانه نمودن تمامی عبادات برای ذات اقدس الهی و توجه به پیروی کامل از گفتار و کردار پیامبر ﷺ.

(۳) این‌که مناسک حج و سایر عبادات را طبق شریعتی انجام دهید که خداوند ﷻ بر زبان فرستاده و شخص منتخب خود، امام و پیشوا و سید ما حضرت محمد بن عبدالله ﷺ، نازل کرده است.

(۴) شریک قرار دادن برای خداوند از بزرگ‌ترین منکرات و خطرناک‌ترین جریمه‌ها می‌باشد، شرک هم عبارت است از این‌که عبادت و یا قسمتی از آن، برای غیر خداوند ﷻ انجام داده شود، زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ، وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آنرا از هرکس که خود بخواهد می‌بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است).

و در آیه‌ی دیگری که پیامبرش محمد ﷺ را مخاطب خود قرار داده، چنین می‌فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ

التَّائِبِينَ ﴿٦٥﴾ الزمر: ۶۵

(به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود).

ای حجاج بیت الله الحرام!

(۵) پیامبر ﷺ بعد از هجرت به مدینه تنها یک حج (حجة الوداع) را انجام داد و آنرا نیز در سال‌های پایانی عمرش انجام داد.

(۶) مردم با توجه به اعمال و توصیه‌های پیامبر ﷺ در آن حج، مناسک حج را یاد گرفتند، زیرا پیامبر ﷺ خطاب به آن‌ها فرمود:

«خذوا عني مناسككم».

(مناسک حج را از من فرا گیرید و طبق روش من عمل نمایید).

پیروی از پیامبر ﷺ واجب است

(۷) بر مسلمانان واجب است که به پیامبر ﷺ اقتدا نمایند.

(۸) و مناسک حج را طبق اعمال و توصیه‌های پیامبر ﷺ انجام دهند، زیرا پیامبر ﷺ معلم و راهنمای بشریت است و خداوند ﷻ او را به عنوان رحمت برای جهانیان و حجت بر بندگانش فرستاده است، پس خداوند به بندگانش دستور داده که از فرامین پیامبرش فرمان‌برداری نمایند و بیان داشته که تبعیت و پیروی از پیامبر ﷺ مایه‌ی رسیدن به بهشت و نجات از آتش است و وجود مبارک ایشان نشانه و علامتی برای راست بودن محبت بنده برای خداوند ﷻ و محبت خداوند متعال برای بندگانش می‌باشد،

همان گونه که خداوند متعال می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً مِّنَ رَبِّكَ وَمَا تَنهَىٰ عَنْهُ فَأَنْهَىٰ﴾ الحشر: ۷

(یزهائی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از چیزهائی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید).

و می فرماید: ﴿وَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾

النور: ۵۶

(نماز را (در وقت معین و با خشوع و خضوع لازم) بخوانید، و زکات را (به مستحقان آن) بپردازید، و از پیغمبر اطاعت کنید، تا این که (از سوی خدا) به شما رحم شود (و مشمول رضایت و عنایت او گردید)).

و می فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾ النساء: ۸۰

(هر که از پیغمبر اطاعت کند، در حقیقت از خدا اطاعت کرده است (چرا که پیغمبر جز به چیزی دستور نمی دهد که خدا بدان دستور داده باشد، و جز از چیزی نهی نمی کند که خدا از آن نهی کرده باشد)).

و می فرماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ

الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾ الأحزاب: ۲۱

(سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است. برای کسانی که (دارای سه ویژگی باشند): امید به خدا داشته، و جویای قیامت باشند، و خدای را بسیار یاد کنند).

و می فرماید: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن

تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٣﴾ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا فِيهَا وَلَهُ عَذَابٌ

مُهِينٌ ﴿١٤﴾ النساء: ۱۳ - ۱۴

(این احکام راجع به یتیمان و وصیت و سهام مواریث) حدود خدا (در میان حق و باطل) است و (آنها را محترم شمارید و از آنها درنگذیرید و بدانید که) هرکس از خدا و پیغمبرش (در آنچه بدان دستور داده‌اند) اطاعت کند، خدا او را به باغهای (بهشت) وارد می‌کند که در آنها رودبارها روان است و (چنین کسانی) جاودانه در آن می‌مانند و این پیروزی بزرگی است. و آن کس که از خدا و پیغمبرش نافرمانی کند و از مرزهای (قوانین) خدا درگذرد، خداوند او را به آتش (عظیم دوزخ) وارد می‌گرداند که جاودانه در آن می‌ماند و (علاوه از آن) او را عذاب خوارکننده‌ای است).

و می‌فرماید: ﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْتِي بِاللَّهِ وَكَلِمَتِهِ وَأَتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ ﴿١٥٨﴾ الأعراف: ۱۵۸

(ای پیغمبر! (به مردم) بگو: من فرستاده خدا به سوی جمملگی شما (اعم از عرب و عجم و سیاه و سفید و زرد و سرخ) هستم. خدائی که آسمانها و زمین از آن او است. جز او معبودی نیست. او است که می‌میراند و زنده می‌گرداند. پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش، آن پیغمبر درس‌نخوانده‌ای که ایمان به خدا و به سخنهایش دارد. از او پیروی کنید تا هدایت یابید).

و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ

رَحِيمٌ ﴿۳۱﴾ آل عمران: ۳۱

(بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد، و خداوند آمرزنده مهربان است).
گفتنی است که آیه‌های ذکر شده در این زمینه بسیار فراوان هستند.
(۹) وصیت و سفارش من برای خود و برای شما این است که در هر حال تقوای الهی را پیشه سازیم و صادقانه از گفتار و کردار پیامبرش محمد ﷺ تبعیت نماییم تا در دنیا و آخرت به سعادت و نجات ابدی نایل گردیم.

آنچه که باید حاجی در روز هشتم انجام دهد

ای حجاج بیت الله الحرام! پیامبر ﷺ در روز هشتم ذی‌الحجه چنین عمل نمود:
(۱۰) تلبیه گویان از مکه مکرمه راهی منی شد.
(۱۱) و به اصحاب رضی الله عنهم - دستور داد که تلبیه گویان از خانه‌هایشان بیرون بیایند و به طرف منی حرکت نمایند.
(۱۲) و به طواف الوداع دستور نداد و این بیانگر آن است که باید حجاج مکه و آنان که در آنجا اقامه گزیده‌اند و کسانی که از عمره بیرون آمده‌اند، در روز هشتم تلبیه گویان به طرف منی حرکت نمایند، و لازم نیست که برای طواف الوداع به مسجدالحرام بروند.

آنچه هنگام احرام مستحب است

(۱۳) برای مسلمان مستحب است که هنگام احرام به حج، همان اعمالی را تکرار نماید که در میقات انجام داده بود؛ پس غسل نموده، از بوی خوش استفاده کرده و خود را پاک می‌نماید، همان‌گونه که پیامبر ﷺ به عایشه فرمان داد، آن‌گاه که تصمیم گرفت احرام به حج نماید بعد از آن که احرام به عمره بسته بود و هنگام ورود به مکه با حیض روبرو گشت و قبل از این که به منی برود نتوانست که بیت را طواف نماید، پس پیامبر ﷺ به او فرمان داد که غسل نموده و تلبیه‌ی حج را شروع کند؛ عایشه -رضی الله عنها- نیز آن را انجام داد و حج و عمره را با هم جمع کرد.

(۱۴) پیامبر ﷺ و اصحاب -رضی الله عنهم- نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا را به صورت قصر نه جمع خواندند و این سنت است و باید از پیامبر ﷺ پیروی شود.

(۱۵) برای حجاج سنت است که در این سفر خود را به تلبیه، ذکر خداوند، قرائت قرآن و سایر موارد خیر اعم از دعوت به سوی خدا، امر به معروف، نهی از منکر و نیکی با فقرا، مشغول نمایند.

اعمال حاجی در روز عرفه

(۱۶) بعد از طلوع خورشید روز عرفه، پیامبر ﷺ و اصحاب -رضی الله عنهم- در حالی که سوی عرفات حرکت کردند که برخی از آنان تلبیه و برخی دیگر نیز تکبیر سر می‌دادند.

(۱۷) بعد از این که پیامبر ﷺ به نزدیک مرز عرفات رسید، در جایی به نام «نَمْرَه» گنبدی از مو را برایش فراهم ساختند و زیر سایه‌ی آن استراحت نمود، این عمل

پیامبر ﷺ بیانگر آن است که حجاج می‌توانند از سایه‌ی چادر، درخت و ... استفاده نمایند.

(۱۸) بعد از زوال خورشید پیامبر ﷺ سوار بر مرکبش شد و به ارائه‌ی خطبه پرداخت و مناسک حج را به آنان یاد داد و از ارتکاب اعمال جاهلی و ربا به آنان هشدار داد و بیان داشت که خون و اموال و ناموسشان بر آنان حرام است و فرمان صادر نمود که به کتاب خدا و سنت پیامبرش ﷺ چنگ فرا زنند و اعلام داشت که اگر بدان چنگ فرا زنند هرگز گمراه نمی‌گردند.

(۱۹) بر همه‌ی مسلمانان واجب است که به این وصیت پیامبر ﷺ التزام ورزند و در هر جا که باشند طبق آن عمل نمایند.

(۲۰) و بر حاکم و رهبران مسلمانان واجب است که به قرآن و سنت پیامبر ﷺ اعتصام ورزند و در تمامی قضایای حکومتشان بدان مراجعه نمایند و ملت‌شان را به سوی آن سوق دهند، زیرا این تنها راه عزت، کرامت، سعادت و نجات در دنیا و آخرت می‌باشد، از خداوند متعال خواهانم که همه‌ی ما را به سوی آن توفیق دهد.

(۲۱) سپس پیامبر ﷺ نماز ظهر و عصر را به صورت قصر و جمع خواند، یعنی نماز ظهر و عصر را به صورت جمع تقدیم و با یک اذان و دو اقامه برپا داشت.

(۲۲) سپس به طرف موقف^۱ حرکت کرد و رو به قبله نمود، و در حالی که بر مرکبش بود، خدا را ذکر می‌نمود و او را می‌خواند و تا غروب آفتاب دستانش را برای دعا بلند نگه داشت؛ گفتنی است که پیامبر ﷺ در آن روز افطار کرده بود و روزه نگرفت، تا اعلام دارد که برای حجاج مشروع همان است که پیامبر ﷺ انجام داد و باید خود را به ذکر،

^۱ جایی در بین جبل الرحمة در عرفات کنار صخره‌ها

دعا و تلبیه تا غروب آفتاب مشغول نمایند و دستانشان را بالا نگه دارند و نییاد روزه باشند؛ و در روایت صحیح از پیامبر ﷺ نقل شده که فرمود:

«ما من يوم أكثر عتقاً من النار من يوم عرفة، وإنه سبحانه ليدنو فيباهي بهم ملائكته».

(هیچ روز به اندازه‌ی روز عرفة، دوزخیان از آتش نجات داده نمی‌شوند، در آن روز خداوند متعال نزدیک آمده و با بندگانش بر فرشتگان فخر می‌نماید).

و از پیامبر ﷺ روایت شده که خداوند ﷻ در روز عرفة خطاب به فرشتگان می‌گوید:

«انظروا إلى عبادي! أتوني شعثاً غبراً، يرجون رحمتي، أشهدكم أنني قد غفرت لهم».

(به بندگانم نگاه کنید! آنان که آشفته و خاکی رنگ نزد من آمده‌اند و به رحمتم امیدوار گشته‌اند، شما را شاهد قرار دادم که از آنان در گذشتم).

و باز در روایت صحیح آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«وقفت هاهنا وعرفة كلها موقف».

(در همین جا توقف نمودم و تمامی صحرای عرفة موقف می‌باشد).

(۲۳) سپس پیامبر ﷺ بعد از غروب، تلبیه گویان به طرف مزدلفه حرکت نمود.

اعمال حاجی در مزدلفه

(۲۴) پیامبر ﷺ در آن جا سه رکعت نماز مغرب و دو رکعت نماز عشا را با یک اذان و

دو اقامه به صورت قصر و جمع خواند^۱.

^۱ بعضی از مردم در مزدلفه برای تمامی روزهای منی خود را به جمع کردن سنگ مشغول می‌کند و فکر می‌کند که تنها در مزدلفه سنگ یافت می‌شود، و از این رو از نماز و عبادات دور می‌افتد و این اشتباه است، زیرا سنت

(۲۵) سپس شب را در آنجا بسر برد و نماز فجر و سنت قبل از آن را به یک اذان و یک اقامه خواند.

(۲۶) سپس راهی مشعر الحرام (تپه‌ای در انتهای مزدلفه) شد و در آنجا دستانش را بلند کرد و به ذکر خدا، تکبیر، تهلیل و دعا پرداخت و فرمود:

«وقت هاهنا و جمع کلها موقف».

(در همین جا توقف نمودم و تمامی مزدلفه موقف می‌باشد).

این فرموده‌ی پیامبر ﷺ بیانگر آن است که همه‌ی مزدلفه برای حجاج موقف می‌باشد و هر کدام از حجاج شب را در مکان خود با ذکر و اسغفار بسر می‌برد و لازم نیست که به موقف پیامبر ﷺ برود.

(۲۷) پیامبر ﷺ به کسانی که ضعیف و ناتوان بودند، اجازه داد که در شب به منی بروند.

(۲۸) بنابراین، با توجه به اجازه‌ی پیامبر ﷺ و مشقت و مشکلات راه، افراد ضعیف و ناتوان اعم از زنان، بیماران، پیر و مسن‌ها می‌توانند در نیمه‌ی دوم شب از مزدلفه راهی منی شوند.

(۲۹) و برای آنان جایز است که در شب جمره (شیطان) را رجم نماید، همان‌گونه که در روایتی این عمل از ام‌سلمه و اسماء دختر ابوبکر به اثبات رسیده است.

(۳۰) اسماء دختر ابوبکر نقل کرده که پیامبر ﷺ به زنان اجازه داد که در شب جمره را رجم نمایند.

این است که هفت سنگ را جهت رجم جمره‌ی عقبه در روز عید قربان جمع نماید و از پیامبر ﷺ پیروی کند. و باید بعد از نماز فجر که به منی می‌رود آن سنگ‌ها را جمع آوری نماید.

(۳۱) سپس پیامبر ﷺ بعد از نماز فجر، تلبیه گویان به طرف منی حرکت کرد.

آنچه حاجی در روز قربانی انجام می‌دهد

(۳۲) بعد از طلوع آفتاب به طرف جمره عقبه رفت و با هفت سنگ آنرا رجم نمود و

با پرتاب هر سنگی تکبیر را سر می‌داد.

(۳۳) سپس هدی (حیوان، فدیة) خود را قربانی کرد.

(۳۴) سپس سرش را تراشید.

(۳۵) و بعد عایشه-رضی الله عنها- او را خوشبو گرداند.

(۳۶) سپس به طرف بیت الله رفت و آنرا طواف نمود.

حکم تقدیم برخی از مناسک بر برخی دیگر

(۳۷) در روز عید قربان مردم پیرامون پیامبر ﷺ گرد آمدند و از او سؤال کردند: آیا

جایز است اگر قربانی قبل از رجم جمره صورت گیرد و یا کسی قبل از قربانی سرش

را بتراشد و یا کسی قبل از رجم جمره، طواف نماید؟ پیامبر ﷺ فرمود: اشکالی ندارد.

راوی می‌گوید: در مورد تقدیم و تأخیر هر چیزی از او سؤال می‌شد، در پاسخ

می‌فرمود: اشکالی ندارد و می‌توانی آنرا انجام دهی. و مردی از او سؤال کرد و گفت:

ای رسول خدا! من قبل از طواف سعی را انجام دادم؟ فرمود: مشکلی نیست.

(۳۸) پیامبر ﷺ به اصحاب آموخت که برای حجاج سنت این است که در روز عید

ابتدا جمره را رجم نمایند، سپس اگر فدیة بر آنان واجب شده بود، آنرا ذبح نمایند،

سپس سرشان را بتراشند و یا آن را کوتاه کنند، البته تراشیدن از کوتاه کردن بهتر و دارای فضیلت بیشتری می باشد، زیرا پیامبر ﷺ برای کسانی که سرشان را تراشیده بودند سه مرتبه دعای مغفرت و رحمت را خواند، اما برای کسانی که سرشان را کوتاه کرده بودند یک مرتبه دعا کرد.

(۳۹) با انجام عمل فوق، تحلیل اول - که تحلیل اصغر نامیده می شود- حاصل می گردد.

(۴۰) پس لباس دوخته شده را می پوشد و خود را خوشبو می نماید.

(۴۱) و جز همبستری همه ی موارد ده گانه ای که با بستن احرام برایش حرام گشته بودند، حلال می گردند.

(۴۲) سپس به طرف بیت الله رفته و در روز عید یا روز بعد از آن، آن را طواف می نماید.

(۴۳) و در صورتی که احرام به حج تمتع کرده باشد میان صفا و مروه سعی می نماید و تمام مواردی که برایش حرام بودند، حلال می گردند.

(۴۴) اما در صورتی که احرام به حج افراد و یا قارن بسته باشد، همان سعی اول در هنگام طواف القدوم او را کافی است.

(۴۵) اما اگر هنگام طواف القدوم سعی را انجام نداده بود، واجب است که همراه طواف الافاضه سعی نماید.

آنچه حاجی بعد از روز عید انجام می دهد

(۴۶) سپس پیامبر ﷺ به منی برگشت و بقیه ی روزهای عید، یعنی روزهای یازدهم،

دوازدهم و سیزدهم را در آنجا بسر برد.

(۴۷) پیامبر ﷺ هر روز بعد از زوال جمرات را رجم می‌کرد، هر جمره‌ای را با هفت سنگ رجم می‌نمود و همراه پرتاب هر سنگی تکبیر سر می‌داد و بعد از رجم جمره‌ی اول و دوم، جمره‌ی اول را در طرف چپ و جمره‌ی دوم را در طرف راست خود قرار می‌داد و دستانش را بلند کرده و به دعا می‌پرداخت و نزد جمره‌ی سوم توقف نمی‌نمود.

(۴۸) پیامبر ﷺ در روز سیزدهم بعد از رمی جمرات به ابطح رفت و نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا را در آنجا خواند.

طواف الوداع

(۴۹) سپس در لحظات پایانی شب چهاردهم به مکه رفت و نماز ظهر را به مردم برگزار نمود.

(۵۰) و قبل از نماز فجر طواف الوداع را انجام داد.

(۵۱) سپس پیامبر ﷺ بعد از نماز در صبح‌گاه روز چهاردهم راهی مدینه شد.

(۵۲) بنابر این می‌فهمیم که برای حاجی سنت همان است که پیامبر ﷺ در روزهای منی انجام داد.

(۵۳) هر روز بعد از زوال جمرات سه‌گانه را رجم کرده و هر جمره‌ای را با هفت سنگ رجم می‌نماید و همراه پرتاب هر سنگی تکبیر را سر می‌دهد

(۵۴) و او می‌تواند بعد از رجم جمره‌ی اول رو به قبله توقف نماید و دستانش را بالا برده و به دعا پردازد، گفتنی است که باید جمره را در طرف چپ خود قرار دهد.

(۵۵) و بعد از رجم جمره‌ی دوم نیز آن عمل را تکرار می‌کند، اما این بار جمره را در طرف راست خود قرار می‌دهد.

(۵۶) و این عمل مستحب است و واجب نمی‌باشد.

(۵۷) و بعد از رجم جمره‌ی سوم توقف نمی‌نماید. و اگر کسی نتوانست بعد از زوال و قبل از غروب جمره را رجم نماید، بنا به صحیح‌ترین قول علما او می‌تواند در شب آن را جبران نماید و جمره را رجم کند.

(۵۸) و اگر کسی خواست در روز دوازدهم بعد از رجم جمرات به مکه برود، اشکالی ندارد.

(۵۹) و اگر کسی برای رجم جمرات در روز سیزدهم باقی ماند، این عمل او بهتر و حاوی فضیلت بیشتری می‌باشد، زیرا با عمل پیامبر ﷺ موافق می‌باشد.

(۶۰) برای حاجی سنت است که شب یازدهم و دوازدهم در منی باقی بماند.

(۶۱) به اعتقاد بسیاری از فقها ماندن شب یازدهم و دوازدهم سنت می‌باشد.

(۶۲) در صورت امکان کافی است که قسمت بیشتر شب در آن جا بماند.

(۶۳) و اگر کسی عذری شرعی داشت، امثال مراقبت، نظارت امری مهم، مأموریت و ... لازم نیست که شب در منی باقی بماند.

(۶۴) اما در مورد شب سیزدهم واجب نیست که حاجی شب را در منی بماند، بلکه بعد از زوال همانند روزهای یازدهم و دوازدهم جمرات سه‌گانه را رجم کرده و حرکت می‌کند.

(۶۵) بعد از روز سیزدهم دیگر کسی حق ندارد جمرات را رجم نماید اگرچه در منی نیز بماند.

(۶۶) هرگاه حاجی خواست که به شهر خود بازگردد، واجب است که طواف الوداع را

انجام دهد و هفت مرتبه آنرا طواف نماید، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«لا ینفر احدکم حتی یکون آخر عهده بالبيت».

(هیچ کدام از شما نباید قبل از طواف الوداع به منزل خود بازگردد).

(۶۷) مگر زنان حیضه و زایمان که طواف الوداع برای آنان لازم نیست؛ با توجه به آنچه ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده که پیامبر ﷺ به مردم دستور داد آخرین عملشان، طواف بیت الله باشد، اما در این خصوص برای زنان حیضه تخفیف قایل شد.

(۶۸) و اگر کسی طواف الافاضه را به تأخیر انداخت و هنگام سفر طواف نمود، این طواف جای طواف الوداع را نیز می گیرد، زیرا دو حدیث ذکر شده در این خصوص عام می باشند.

هدی و فدیة^۱

اگر احرام به حج تمتع و یا قارن بسته بود و اهل مسجد الحرام نبود، فدیة ای بر او واجب است که عبارت است از قربانی کردن یک شات و یا یک هفتم شتر یا گاو را از مالی حلال و ثروتی پاک قربانی می کند، زیرا خداوند تعالی پاک است و جز پاک را نمی پذیرد، و در صورتی که حاجی متمتع و یا قارن از قربانی کردن ناتوان بود، واجب است که سه روز در حج روزه باشد، خواه قبل از روز عید و یا بعد از آن باشد و هنگامی که به خانه نیز برمی گردد هفت روز دیگر به صورت پراکنده و یا پی در پی،

^۱ به نقل از کتاب "آداب الحج و العمرة و الزیارة الشرعیة" نوشته ی: شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن حسن آل الشیخ.

روژه می‌گیرد.

زیارت مسجد پیامبر ﷺ در مدینه

علاقه به زیارت مسجد پیامبر ﷺ در مدینه سنت و مستحب می‌باشد، خواه قبل از حج و یا بعد از حج و یا این‌که در سایر ماههای سال صورت گیرد، زیرا زیارت مسجد پیامبر ﷺ ارتباطی با حج ندارد و از ارکان و واجبات و مستلزمات حج نمی‌باشد، جز این‌که نماز در مسجد پیامبر ﷺ در هر زمانی که باشد، بهتر از هر مسجد دیگری غیر از مسجد الحرام می‌باشد.^۱

کیفیت ورود به مسجد پیامبر ﷺ

آداب و روش نماز در مسجد پیامبر ﷺ همانند آداب نماز در سایر مسجدهای ساخته شده روی این کره‌ی خاکی می‌باشد. کسی که وارد مسجد می‌شود مستحب است که پای راستش را جلو بیندازد و هنگام ورود و لحظه‌ی بیرون آمدن، دعای مأثور را می‌خواند و مسجد پیامبر ﷺ دعای خاصی برای ورود و خروج ندارد، سپس زائر در هر نقطه‌ی مسجد که دوست داشته باشد، دو رکعت نماز را می‌خواند و اگر بتواند در روضه‌ی شریف آن دو رکعت را برگزار نماید، بهتر است.

^۱ بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

زیارت قبر پیامبر ﷺ

با توجه به این که قبر شریف پیامبر ﷺ در نزدیک مسجد است، بهتر این است که مسلمانان قبر پیامبر ﷺ و قبر دو رفیقش (ابوبکر و عمر رضی الله عنهما) را نیز زیارت نمایند؛ گفتنی است که باید زیارت به روشی شرعی و با رعایت ادب و به آرامی صورت گیرد، زائر می گوید: «السلام علیکم یا رسول الله و رحمة الله و برکاته». و در صورتی که پیامبر ﷺ را با کنیه و یکی از صفاتش بخواند و گواهی دهد که او پیام و امانت آسمانی را ابلاغ نمود و به طور شایسته در راه خدا جهاد کرد، کاری کاملاً جایز است. سپس از ابوبکر و عمر رضی الله عنهما - سلام می کند و برای آنان دعا کرده و اظهار رضایت می نماید، سپس برمی گردد، و در صورتی که بخواهد دعا نماید، رو به قبله کرده و هر آنچه دوست داشته باشد از خدا طلب می نماید؛ این روش صحیح و شرعی ای است برای زیارت قبر پیامبر ﷺ و دو یار بزرگوارش که اصحاب و سلف صالح طبق آن عمل نمودند.

زیارت قبر ویژه مردان است

زیارت قبر پیامبر ﷺ تنها برای مردان نه زنان مشروع است، زیرا نهی از زیارت قبر برای زنان به طور عام آمده است و پیامبر ﷺ زنانی را که به زیارت قبر می روند، نفرین کرده است.

لازم است که حاجی خود را از اعمالی بپرهیزد که موجب ابطال عملش می شود و از طرف شارع مقدس تشریع نشده است، مانند این که به عنوان تبرک حجره ی پیامبر ﷺ و یا قفس او را لمس نماید و یا این که حجره ی او را همانند بیت الله طواف نماید، زیرا این کار غیر مشروع و حرام می باشد، همان گونه که جایز نیست از پیامبر ﷺ درخواست

کند که نیازهایش را برآورده و یا مشکلاتش را رفع و یا بیماریش را شفا و یا فقری را ثروتمند گرداند و یا این که از او برای قیامت طلب شفاعت نماید، زیرا تمامی این کارها حرام هستند و مخصوص ذات اقدس الهی می باشند، بلکه چنین اعمالی به عنوان شرک در عبادت قلمداد می شوند:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ النساء: ۴۸

(بیگمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد).

اما جایز است که از خداوند سبحانه و تعالی بخواهید که پیامبر صلی الله علیه و آله و یا یکی از افراد صالح را به عنوان شافع روز قیامت در حق تو قرار بدهد، و کسی که منزل گاهش از مدینه دور می باشد، برای او جایز نیست که به قصد زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه مسافرت نماید، اما می تواند به قصد زیارت مسجد، این مسافرت را شروع کند، گفتنی است که زیارت قبر نیز به پیرو آن انجام داده می شود.

همچنین مستحب است برای کسی که به مدینه آمده به زیارت مسجد قبا نیز برود و در آن جا دو رکعت نماز را بخواند، زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله پیاده و سوار به زیارت مسجد قبا می رفت و و در آن جا دو رکعت نماز را برگزار می نمود.

آنچه بیان داشتیم تمام مسایلی بود که خواستیم راجع به آداب حج و زیارت جمع آوری نماییم، و برآستی که خداوند تنها یاری رسان و توفیق دهنده ی بندگانش است.

ملاحظات

نخست: طواف کننده می تواند بدون مقید بودن به دعا های قرآن و سنت هر دعایی که دوست داشته باشد، بخواند و از خداوند سبحانه و تعالی طلب نماید، اما کسی که دعا های خوب را

نمی‌داند، بهتر این است که در طواف یا سعی و ... قرآن را قرائت نماید و یا این که به ذکر و تسبیح خداوند ﷻ بپردازد و همچنین بهتر این است که خود به تنهایی طواف و سعی را انجام دهد و برخی اوقات نیز بهتر آن است که کسی به او طواف و سعی را انجام دهد.

دوم: در روزهای حج، بسیار دعا بخواند و از خداوند نزدیک شود و سعی بر آن داشته باشد که از ارتکاب گناه و معاصی بپرهیزد و از ترک نماز و به تأخیر انداختن آن و مشغول شدن به لهو و لعب دوری گزیند.

سوم: برای زنان حرام است که خود را بیارایند و برای انجام ارکان حج و یا بازار و ... با آرایش به میان مردان بیرون بیایند.

چهارم: و این که برخی از مردم، شیخ طریقت را جلو پیشانی خود تصویر می‌کشد و با تعظیم و تقدیس و خوف و ذلت در برابر او، ارکان حج را انجام می‌دهد، کاری کاملاً اشتباه را انجام داده و با این عمل خود، به توحید خداوند ﷻ در عبادت ضربه وارد می‌کند، زیرا چنین تصویری باید تنها برای خداوند ﷻ صورت گیرد، چون تنها او از درون انسان خبر دارد، پس هرگاه شیخی محل و جایگاه این بینش و تصور بلند مرتبه را اشغال نماید، بدون شک این شرک محسوب می‌گردد و همچنین برپا داشتن اذکار طبق روش صوفیه در این مکان‌ها و حتی در سایر نقاط جهان، جزو بدعت در دین می‌باشد و همچنین جایز نیست که اذکاری خوانده شود که از پیامبر ﷺ و اصحاب و سلف صالح نقل نشده است.

قربانی و عقیقه

بعد از ذکر احکام حج و هدی مناسب است که در این جا احکام مربوط به قربانی و عقیقه را عرضه بداریم^۱:

(أ) قربانی

۱- تعریف قربانی

قربانی عبارت است از آنچه که با نیت تقرب و نزدیکی به خداوند، در روز عید، قربانی می شود و شامل شتر، گاو، گوسفند یا بز می باشد.

۲- حکم قربانی کردن

قربانی در حق هر شخص مسلمانی که توانایی داشته باشد، سنت مؤکد است، زیرا خداوند متعال می فرماید:

﴿ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْمَحِرْ ۝۲ ﴾ الكوثر: ۲

(حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن).

و پیامبر ﷺ می فرماید: «من ذبح قبل الصلاة فليعد»^۲.

(هر کس قبل از نماز عید قربانی اش را ذبح نموده، باید حیوانی دیگر را قربانی کند).

^۱ به نقل از کتاب "منهاج المسلم" نوشته ی: ابوبکر جزایری.

^۲ متفق علیه

و ابو ایوب انصاری رضی الله عنه نقل کرده و می گوید: در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یک شات را برای خود و خانواده اشان قربانی می کردند.^۱

۳- فضیلت قربانی

برای فضیلت قربانی دو روایت ذیل گواهی می دهند:

(۱) «ما عَمِلَ ابْنُ آدَمَ يَوْمَ النَحْرِ عَمَلًا أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ إِرَاقَةِ دَمٍ، وَإِنَّهَا لَتَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِقُرُونِهَا وَأُظْلَافِهَا وَأَشْعَارِهَا، وَإِنَّ الدَّمَ لَيَقَعُ مِنَ اللَّهِ بِمَكَانٍ قَبْلَ أَنْ يَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ، فَطَبِّبُوا بِهَا نَفْسًا»^۲.

(بنی آدم در روز عید قربان عملی بزرگتر از ذبح حیوان را انجام نمی دهد، زیرا حیوان قربانی شده در روز قیامت با شاخ، سم و موهایش حاضر می شود، و خون حیوان قربانی شده قبل از این که بر زمین ریخته شود، نزد خدا در مکانی مخصوص قرار می گیرد، پس درون خود را بدان پاک گردانید).

(۲) خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردند: چرا باید قربانی نماییم؟ فرمود:

«سنة أبيكم إبراهيم».

(زیرا قربانی احیای سنت پیامبر بزرگ خدا، ابراهیم علیه السلام است).

پرسیدند: چه سودی برای ما دارد؟ فرمود: «بكل شعرة حسنة».

(در برابر هر کدام از موهای بدن حیوان یک حسنه برای شما نوشته می شود).

^۱ ترمذی روایت کرده و آنرا صحیح قلمداد نموده است.

^۲ ابن ماجه و ترمذی روایت کرده اند. ترمذی آنرا حسن و غریب قلمداد نموده است.

گفتند: پشم چی؟ فرمود: «بكل شعرة من الصوف حسنة»^۱.
(در مقابل هر کدام از موهای پشمی نیز یک حسنه ثبت می‌شود).

۴- حکمت و فلسفه‌ی تشریع قربانی

از جمله حکمت‌های قربانی موارد زیر می‌باشد:
(۱) تقرب و نزدیکی به خداوند، زیرا خداوند متعال در مورد قربانی فرموده است:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ﴾ ^(۲) الكوثر: ۲

(حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن).

و باز می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ^(۳) لا

شَرِيكَ لَهُ. الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه یزدان می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره مواتم شود). خدا را هیچ شریکی نیست).
مراد از کلمه‌ی «نسک» در آیه‌ی فوق قربانی به نیت تقرب و نزدیکی به خداوند ^(۴) می‌باشد.

(۲) احیای سنت امام موحدین، ابراهیم خلیل ^(۵) است، هنگامی که خداوند او را

^۱ ابن ماجه و ترمذی روایت کرده‌اند و سندش حسن است.

مورد آزمایش قرار داد و به او امر فرمود که پسرش (اسماعیل علیهِ السلام) را قربانی کند و سپس با فدیة و قربانی عظیمی که گوسفند بزرگی بود، مانع ذبح اسماعیل علیهِ السلام شد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ﴾ (الصافات: ۱۰۷)

(ما قربانی بزرگ و ارزشمندی را فدا و بلاگردان او کردیم).

(۳) گشادگی و توسعه بخشش بر خانواده در روز عید و ترویج رحمت و شفقت میان فقرا و مساکین.

(۴) شکر خداوند تعالی در مقابل حیواناتی که برای بندگانش مسخر نموده است، خداوند می‌فرماید:

﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (النحل: ۱۳)

يَنَالُ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَآؤَهَا وَلَٰكِن يَنَالُهُ النَّقْوَىٰ مِنْكُمْ ﴿الحج: ۳۶ - ۳۷﴾

(خودتان (اگر خواستید) از گوشت آنها بخورید و به مستمند (غیر گدا) و به فقیر (گدا) پیشه (بخورانید). این گونه (که می‌بینید) شتران را رام و مطیع شما کرده‌ایم تا این که (از الطاف کریمانه و انعام بزرگوارانه آفریدگار خود) سپاسگزاری کنید. گوشتها و خونهای قربانیها (که مظاهر و صور ظاهری هستند، به هیچ وجه مورد توجه خدا نبوده (و) هرگز به خدا نمی‌رسد (و موجب رضای او نمی‌گردد) و بلکه پرهیزگاری (و ورع و اخلاص) شما بدو می‌رسد (و رضا و خوشنودیش را کسب می‌کند)).

۵- احکام قربانی

(۱) سن: گوسفند باید شش ماه تمام کرده باشد و وارد ماه هفتم شده باشد و سایر

حیوانات اعم از بز، شتر و گاو باید دندان‌های جلوییش افتاده باشد، یعنی بز باید یک سال تمام کرده باشد و وراد سال سوم شده باشد، و شتر نیز باید چهار سال را تمام کرده و وارد سال پنجم شده باشد، گاو هم باید دو سال را تمام کرده باشد و وارد سال سوم شده باشد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«لا تذبحوا إلا مُسنَّةً، إلا أن يعسرَ عليكم فتذبحوا جذعةً من الضأن والمسنَّة من الأنعام هي الشنية»^۱.

(جز حیوانی که به سن قانونی رسیده، ذبح نکنید، مگر این‌که توانایی آن‌را نداشته باشید، پس حیوانی را قربانی کنید که دندان‌های جلوییش افتاده باشد).

(۲) **سلامت:** حیوان قربانی باید دارای سلامتی و دور از عیوبی باشد که باعث فساد گوشت حیوان می‌شود؛ بنابر این حیوان کور، لنگ، حیوانی که شاخ یا گوشش قطع شده، مریض و لاغر برای قربانی کردن به کار نمی‌آید، زیرا پیامبر ﷺ فرموده است:

«أربع لا تجوز في الأضاحي: العوراء البین عورها، والمریضة البین مرضها، والعرجاء البین ضلعها، والكبيرة التي لا تُنقى - يعني لا نقي فيها - أي لا مُخَّ في عظامها، وهي الهازل العجفاء»^۲.

(چهار حیوان برای قربانی کردن به کار نمی‌آید: حیوانی که کوری آشکار دارد، حیوان مریضی که مرضش آشکار باشد، حیوانی له لنگی معلومی داشته باشد و حیوان بسیار لاغری که مغز استخوانش تحلیل رفته باشد).

(^۱) صحیح مسلم.

(^۲) صحیح مسلم.

(۳) **بهترین حیوان:** بهترین قربانی قوچی شاخدار، نر و سفید رنگ است که اطراف چشمان و پاهایش سیاه باشند، زیرا این همان صفتی است که پیامبر خدا ﷺ آنرا می‌پسندید و قربانی می‌کرد. عایشه -رضی الله عنها- می‌گوید:

«إن النبي ضحى بكبش أقرن، يطاءً في سواد، ويمشي في سواد، وينظر في سواد»^۱.

(پیامبر ﷺ قوچی شاخدار را قربانی کرد که پاها و اطراف چشمانش سیاه رنگ بودند).

(۴) **زمان قربانی کردن:** صبح‌گاه روز عید، یعنی بعد از نماز عید به عنوان وقت و زمان قربانی کردن معرفی می‌شود و اگر قبل از آن حیوانی ذبح شود، به عنوان قربانی محسوب نمی‌گردد، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«من ذبح قبل الصلاة فإنها يذبح لنفسه، ومن ذبح بعد الصلاة فقد تم نسكه وأصاب سنة المسلمين»^۲.

(هرکس قبل از نماز عید حیوانش را ذبح نماید، او برای خود ذبح کرده (و به عنوان قربانی محسوب نمی‌گردد)، و هر کس بعد از نماز، حیوانش را ذبح نماید، او عبادت را کاملاً انجام داده و با سنت مسلمانان هماهنگ شده است).

در صورتی که قربانی به روز دوم و سوم بعد از عید تأخیر شود، اشکالی ندارد و قربانی صحیح می‌باشد، زیرا در روایت آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«كل أيام التشريع ذبح»^۳.

(تمامی ایام التشریق (برای) قربانی کردن است).

(۱) سنن ترمذی و آنرا صحیح قلمداد نموده است

^۲ صحیح بخاری.

^۳ مسند امام احمد.

آنچه هنگام ذبح مستحب است: باید حیوان آماده شده برای قربانی، هنگام ذبح رو به قبله قرار داده شود و بگوید:

﴿وَجْهَتْ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾ ﴿٧٦﴾ ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ ﴿١٣٤﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٣٣﴾ الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳

و هنگام انجام ذبح بگوید: «بسم الله' والله أكبر اللهم هذا منك ولك».
(به نام خدا، و خدا از هر چیزی بزرگتر است، خداوند! این حیوان بخشش تو است و آن را برای تو ذبح کردم).

(۵) وکالت برای ذبح قربانی جایز است: مستحب است که شخص قربانی کننده، خودش ذبح را انجام دهد و اگر در صورتی کسی دیگر را به عنوان وکیل خود قرار بدهد، بدون اختلاف میان فقها، وکالت وی جایز و بدون اشکال می باشد.

(۶) تقسیم قربانی: مستحب است که حیوان قربانی شده به سه قسمت تقسیم شود: یک سوم برای خانواده ی قربانی کننده، یک سوم دیگر برای صدقه و یک سوم پایانی برای دوستان فرستاده می شود، زیرا پیامبر ﷺ در مورد حیوان قربانی شده فرمود: «كلوا وادخروا وتصدقوا».

(از آن بخورید، خزن نمایید و به عنوان صدقه برای دیگران بفرستید).

گفتن «بسم الله» در ابتدای ذبح حیوان با نص آیه ی قرآن واجب می باشد، آنجا که خداوند فرموده

است: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرْ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ الأنعام: ۱۲۱

(۷) حق قصاب باید از راه دیگری تأمین شود: جایز نیست که حق قصاب از حیوان قربانی شده، پرداخت شود، زیرا از حضرت علی علیه السلام روایت شده که فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمان داد که سرپرستی شتر قربانی شده‌اش نمایم و گوشت و پوست آنرا به صدقه بدهم و این که از حیوان قربانی شده به قصاب چیزی ندهم و فرمود: ما غیر از حیوان قربانی شده چیز دیگری را به او می‌دهیم.^۱

(۸) آیا یک شات برای خانواده‌ای کفایت می‌کند؟: یک شات برای قربانی خانواده‌ای کفایت می‌کند اگر چه چند نفر نیز باشند، زیرا از ابویوب رضی الله عنه روایت شده که فرمود: در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله یک شات را برای خانواده‌ای قربانی می‌کردند.^۲

(۹) آداب کسی که قربانی می‌کند: با شروع ده روز ماه ذی الحجه، اگر کسی قصد قربانی کردن را داشته باشد، مکروه است که مو و ناخن‌های خود را کوتاه کند تا وقتی که قربانی ذبح می‌شود.

مطابق آنچه که امام مسلم روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «إِذَا رَأَيْتُمْ هَلَالَ ذِي الْحِجَّةِ وَأَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يُضْحِيَ فَلْيُمْسِكْ عَنْ شَعْرِهِ، وَأَظْفَارِهِ حَتَّى يُضْحِيَ»^۳.

(هنگامی که هلال ماه ذی الحجه را دیدید و یکی از شما خواست قربانی کند، دست از (کوتاه کردن) مو و ناخن خود بردارد).

(۱۰) قربانی کردن پیامبر صلی الله علیه و آله به نیابت از مسلمانان: کسی که نتواند حیوانی را قربانی

^۱ متفق علیه

^۲ ترمذی روایت کرده و آنرا صحیح قلمداد نموده است.

^۳ صحیح مسلم.

کند، پاداش قربانی کنندگان عاید او می‌شود، زیرا پیامبر ﷺ نری را قربانی کرد و هنگام ذبح آن فرمود:

«اللَّهُمَّ هَذَا عَنِّي وَعَمَّنْ لَمْ يُضَحَّ مِنْ أُمَّتِي»^۱.

(پروردگارا (این قربانی را) برای خود و کسانی از امتم که توانایی قربانی کردن را ندارند، قربانی کردم).

(ب) عقیقه

۱- تعریف عقیقه

عقیقه برای شاتی استعمال می‌شود که در روز هفتم و روز چهاردهم یا بیست و یکم و یا هر روز دیگری بعد از آن، برای نوزادی ذبح می‌شود.

۲- حکم عقیقه

عقیقه سنت مؤکدی است و سرپرست نوزاد به دنیا آمده که وظیفه‌ی تأمین نفقه‌ی او را به عهده دارد، این سنت را در صورت توان ادا می‌نماید، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

«كُلْ غُلَامَ رَهِينَةٍ بِعَقِيقَتِهِ، تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ، وَيُسَمَّى وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ»^۲.

((اصلاح و سلامت) نوزاد در گرو عقیقه‌اش است، که در روز هفتم تولدش برای او

(^۱) أحمد و أبو داود و ترمذی.

(^۲) ابوداود و نسائی روایت کرده‌اند و افراد زیادی آنرا صحیح قلمداد نموده‌اند.

ذبح می‌شود، بر او نام می‌نهد و سرش را می‌تراشند).

۳- حکمت و فلسفه‌ی عقیقه

از جمله حکمت‌های عقیقه شادمان شدن به نعمت خداوند متعال، نعمت تسهیل زایمان و بخشیدن فرزند به پدر و مادر و حفظ و نگهداری او می‌باشد.

۴- احکام عقیقه

از جمله احکام عقیقه موارد زیر می‌باشند:

(۱) سن و سلامت حیوان: آنچه در مبحث قربانی راجع به سن و سلامت حیوان بیان داشتیم، برای عقیقه نیز در نظر گرفته می‌شود و باید همان شرایط در حیوان آماده شده برای عقیقه نیز موجود باشند.

(۲) تقسیم گوشت حیوان ذبح شده برای عقیقه: مستحب است که حیوان ذبح شده برای عقیقه همانند گوشت قربانی به سه قسم تقسیم شود، قسمتی برای خانواده، قسمتی برای فقرا و قسمتی برای هدیه فرستاده می‌شود.

(۳) مستحبات روز عقیقه: مستحب است که برای پسر دو شات ذبح شود: زیرا پیامبر ﷺ برای حسن دو شات را ذبح نمود^۱.

چنان‌که مستحب است که در روز هفتم، فرزند نام‌گذاری شود و بهترین نام را برای او برگزینند و این‌که سرش تراشیده شود و اندازه‌ی موی سرش طلا یا نقره و یا معادل آن‌ها صدقه داده شود، زیرا پیامبر ﷺ فرمود:

^۱ ترمذی روایت کرده و آنرا صحیح قلمداد نموده است.

«كُلُّ غُلَامٍ رَهِينَةٌ بِعَقِيْقَتِهِ، تُذْبَحُ عَنْهُ يَوْمَ سَابِعِهِ، وَيُسَمَّى وَيُحْلَقُ رَأْسُهُ»^(۱).

((اصلاح و سلامت) نوزاد در گرو عقیقه‌اش است، که در روز هفتم تولدش برای او ذبح می‌شود، بر او نام می‌نهد و سرش را می‌تراشند).

(۴) گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد: فقهای اسلامی، گفتن اذان در گوش راست و خواندن اقامه در گوش چپ نوزاد را مستحب دانسته‌اند، تا خداوند **تَعَالَى** او را در برابر جنی‌ای که به ام الصبیان (مادر کودکان) معروف است، محفوظ بدارد، زیرا در روایت آمده:

«مَنْ وَلَدَ لَهُ مَوْلُودًا فَأَذَّنَ فِي أُذُنِهِ الْيَمْنَى، وَأَقَامَ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى لَمْ تَضُرْهُ أُمُّ الصَّبِيَّانِ»^(۲).

(خداوند به هر یک از شما نوزادی را عطا نمود و در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه خواند، دیگر ام الصبیان به او ضرر نمی‌رساند).

^۱ تراشیدن سر پس مستحب است نه دختر که تراشیدن سرش مکروه است.

^۲ ابن سنی آنرا به سندی مرفوع روایت کرده است و صاحب "التلخیص" نیز آنرا نقل کرده چیزی را در مورد آن بیان نداشته است..

قرآن کریم

قرآن: سخن اعجاز آفرین خداست که به وسیله‌ی جبرئیل درست‌کردار برای آخرین پیام‌آورش، حضرت محمد ﷺ فرستاده، در مصحف نوشته شده، به صورت تواتر به ما رسیده که تلاوتش عبادت است.

قرآن نامهای متعددی دارد که هر کدام از آنها بر قرآن حمل می‌شوند، از جمله: **فرقان:** به این اعتبار که میان حق و باطل فرقان و جدایی را فراهم می‌سازد، خداوند ﷻ در این خصوص می‌فرماید:

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (۱) الفرقان: ۱

(والا مقام و جاوید کسی است که فرقان، (یعنی جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود (محمد) نازل کرده است، تا این که جهانیان را (بدان) بیم دهد (و آن را به گوش ایشان برساند)).

الکتاب: عبارت از سخنان نوشته شده‌ای است که در میان دو جلد مصحف قرار گرفته است، و در این مورد خداوند ﷻ فرموده است:

﴿إِنَّ أَوَّلَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ بِرَبِّ الْوَعْدِ لَئِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْهُ لِيَكُونُنَّ فِي يَوْمٍ ذِكْرًا يَوْمَ تُبْعَثُونَ﴾ (البقرة: ۱ - ۲)

(الف. لام. میم. این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است).

الذکر: به معنی بلندی و شرف است، و در این مورد خداوند می‌فرماید:

﴿وَهَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ﴾ (الأنبياء: ۵۰)

(این (قرآن) پنددهنده پرخیر و برکتی است که (یادآور خوبیها و نیکیها و همه چیزهائی است که برایتان مفید و سودمند باشد و) آن را (برایتان) نازل کرده‌ایم).

التنزیل: یعنی این که خداوند ﷻ با توجه به مناسبات و حال و وضع های گوناگون قرآن را به صورت پراکنده و متفرق نازل کرد، خداوند در این مورد چنین می فرماید:

﴿تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (۴۲) فصلت: ۴۲

(قرآن فرو فرستاده یزدان است که با حکمت و ستوده است).

و نام های دیگری نیز برای قرآن ذکر شده است.

قرآن کتابی است که خداوند اصول هر چیزی را در آن ذکر نموده است و حاوی احکام، شریعت، داستان، ضرب المثل، پند و اندرز، موعظه، سنت های حاکم بر آسمانها و درون بندگان و نگاهی کلی به جهان، انسان و زندگی می باشد.

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً

وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (النحل: ۸۹)

(و ما این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرده ایم که بیانگر همه چیز (امور دین مورد نیاز مردم) و وسیله هدایت و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان (به نعمت جاویدان یزدان) است).

و همچنین قرآن کتاب جاویدانی است که به نبوت خاتمه بخشید و اصول همه ی کتابهای آسمانی بدان منتهی شد، پس برخی را تصویب و برخی را نیز تبیین نمود، خداوند می فرماید:

﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (النحل: ۴۴)

(و قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا این که چیزی را برای مردم روشن سازی که برای

آنان فرستاده شده است (که احکام و تعلیمات اسلامی است) و تا این که آنان (قرآن را مطالعه کنند و درباره مطالب آن) بیندیشند).
گفتنی است که آیات و احادیث فراوانی راجع به فضیلت تلاوت قرآن و توجه و عنایت بدان وارد شده‌اند:

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا

رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ ﴿٢٩﴾ فاطر: ۲۹

(کسانی که کتاب خدا (قرآن را) می‌خوانند، و نماز را پا برجای می‌دارند، و از چیزهایی که بدیشان داده‌ایم، پنهان و آشکار، بذل و بخشش می‌نمایند، آنان چشم امید به تجارتی دوخته‌اند که هرگز بی‌رونق نمی‌گردد و از میان نمی‌رود).

و از عثمان بن عفان رضی الله عنه روایت شده که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَعَلَّمَهُ»^۱.

(بهترین شما کسی است که قرآن بیاموزد و آن‌را به دیگران یاد بدهد).

و پیامبر صلی الله علیه و آله در روایت دیگری فرموده است: «مَنْ قَامَ بَعَشْرَ آيَاتٍ، لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ،

وَمَنْ قَامَ بِمِائَةِ آيَةٍ، كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَامَ بِأَلْفِ آيَةٍ، كُتِبَ مِنَ الْمُقْنَطَرِينَ»^۲.

(هر کس ده آیه از قرآن را حفظ کرده و عملی نماید از غافلین محسوب نمی‌گردد و هر کس صد آیه را حفظ کرده و عملی کند در ردیف قانتین قرار می‌گیرد و هر کس هزار آیه را حفظ کرده و عملی نماید به عنوان مقنطرين (کسانی که قناطر و ثروتهای

^۱ بخاری روایت کرده است

^۲ أبو داود، ابن خزيمة، ابن حبان وابن السني آنرا روایت کرده‌اند و شاهد نیز دارد.

هنگفتی را در راه خدا خرج می کنند) محسوب می گردد).

از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«يُقَالُ لَصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ، وَارْتَقِ، وَرَتِلْ كَمَا كُنْتَ تُرْتِّلُ فِي الدُّنْيَا، فَإِنَّ مَنْزِلَتَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ تَقْرُؤُهَا»^۱.

((در روز قیامت) به یاور قرآن گفته می شود: همان گونه که در دنیا قرآن را تلاوت می کردی، هم اکنون نیز قرآن را با ترتیل و مهارت کامل قرائت کن، زیرا مقام و منزل شما در جایی است که آخرین آیه از قرآن را تلاوت می نمایید).

و از عایشه - رضی الله عنها - روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، وَهُوَ مَاهِرٌ بِهِ، مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَّةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَتَعَعُّ فِيهِ، وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ، لَهُ أَجْرَانِ»^۲.

(آن که در تلاوت قرآن، حذاقت و مهارت دارد، با فرشتگان ارجمند نیکوکار است و آن کس که، تلاوت برایش سخت و دشوار باشد (وزبانش از عهده ی تلفظ درست کلمات برنیاید، به دلیل عشق به قرآن)، او را دو پاداش است).

و از جمله نعمت های خداوند صلی الله علیه و آله برای مسلمانان این که خداوند صلی الله علیه و آله آنان را به عنوان وارث کتاب خود قرار داده است:

﴿ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا﴾ فاطر: ۳۲

و همچنین از میان سایر امت ها آنان را برای خطاب خود برگزید، خطابی که به

^۱ أبو داود و ترمذی روایت کرده اند و ترمذی راجع بدان گفته: حدیثی حسن است.

^۲ متفق علیه

صورت تواتر به ما رسیده و مفید یقین می‌باشد و مردمان عصر امروز همانند مردم عصر پیامبر ﷺ آن را قرائت کرده و بدان گوش فرا می‌دهند، زیرا خداوند ﷻ خود عهده‌دار حفاظت از آن شده است:

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ۝۹ ﴾ الحجر: ۹

(ما خود قرآن را فرستاده‌ایم و خود ما پاسدار آن می‌باشیم (و تا روز رستاخیز آن را از دستبرد دشمنان و از هرگونه تغییر و تبدیل زمان محفوظ و مصون می‌داریم)).

و آنچه که باید مسلمانان معاصر بیش از هر عصر دیگری بدان توجه نمایند، این‌که در کنار عنایت و توجهاتی که از نظر حفظ، چاپ، نشر و ترجمه به قرآن شده، در راستای فهم قرآن و عمل بدان نیز قدم بردارند و از اصحاب پیامبر ﷺ پیروی نمایند.

از عثمان، عبدالله بن مسعود و ابی -رضی الله عنهم- روایت شده که پیامبر ﷺ ده آیه را به آنان می‌آموخت و تا وقتی که آن را عملی نمی‌کردند به ده آیه‌ی دیگری شروع نمی‌نمودند، پس شما نیز سعی کنید که علم و عمل را با هم بیاموزید.^۱

حفظ و فهم قرآن، و عمل و چنگ زدن به مفاهیم قرآنی تنها راه عزت و سرافرازی امت اسلامی و پیروزی و پیشرفت آنان می‌باشد.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ لَقَدْ أَرْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝۱۰ ﴾ الأنبياء: ۱۰

(ما برایتان کتابی (به نام قرآن) نازل کرده‌ایم که وسیله بیداری و آوازه و بزرگواری شما است. آیا نمی‌فهمید (که سود و عظمتتان در چیست؟!)).

^۱ سنن ابوداود.

رعایت ادب با قرآن کریم^۱

واجب است که طبق دستورات ذیل با قرآن کریم رعایت ادب نمایم:

- (۱) احترام از قرآن.
- (۲) قرآن را به قصد اهانت و عدم توجه بدان، در پشت سرم قرار نمی‌دهم و آن را با خود به حمام نمی‌برم و کلمات آن را با روشی ناشایسته استعمال نمی‌کنم.
- (۳) به قرآن و آنچه (امثال: صندوق) که حاوی قرآن باشد، تکیه نمی‌دهم.
- (۴) پاهایم را به طرف قرآن دراز نمی‌کنم.
- (۵) قرآن را در جاهایی قرار نمی‌دهم که پلید و چرکین باشد.
- (۶) قرآن را همراه وسایلی ناپاک قرار نمی‌دهم، یعنی آن را بر طاقچه‌ای نمی‌گزارم که کفش‌ها یا مجلاتی تصویری یا لباس‌های ناپاک و یا آلات لهو لعب در آن گذاشته شده باشد.
- (۷) قرآن را پاره نمی‌کنم و آن را به عنوان زیر نویس قرار نمی‌دهم.
- (۸) هنگام قرائت قرآن و یا گوش فرا دادن بدان خود را به چیزی دیگر مشغول نمی‌نمایم.
- (۹) در اثنای قرائت قرآن و یا گوش فرا دادن بدان شوخی نمی‌کنم و نمی‌خندم.
- (۱۰) قرآن را در بالای کتاب‌هایم قرار می‌دهم.
- (۱۱) قرآن را در جای ویژه‌ی خود قرار می‌دهم.
- (۱۲) برای قرائت قرآن وضو می‌گیرم.

^۱ السلوک و التهذیب للصف الثانی الابتدائی - تهیه و تنظیم: وزارت ارشاد و محارف اسلامی، ص ۹ و ما بعد آن.

(۱۳) در اثنای قرائت قرآن به روشی محترمانه می‌نشینم.

(۱۴) با رعایت ادب و احترام قرآن را در دست می‌گیرم و آن را دولا نمی‌کنم و تنها یک طرف آن را در دست نمی‌گیرم تا کاغذهای آن نیفتند.

(۱۵) در ابتدای شروع به قرائت قرآن می‌گویم: اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ.

(۱۶) و هنگام قرائت ابتدای سوره می‌گویم: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ.

تفسیر برخی از سوره‌های کوتاه

تفسیر سوره فاتحه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ ۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۲) الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۳) مَلِكِ يَوْمِ
الْآخِرِ ۴) إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ۵) اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ
عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ۷) ﴿الفاتحة: ۱ - ۷﴾

﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾: یعنی با تمام نام‌های زیبای خداوند شروع می‌نمایم، ﴿اللَّهُ﴾ تنها
معبود و فرمان‌روایی است که شایسته‌ی عبادت می‌باشد، زیرا متصف به تمامی صفات
الوهیت (صفات کمال) می‌باشد.

﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ دو نام از نامهای خداوند متعال است و بر این امر دلالت دارند که
خداوند صاحب رحمت گسترده و سترگ است، و رحمت وی هر جاندار و بی‌جان
را در بر گرفته و شامل متقین و پیرون پیامبران می‌باشد.

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ ثناگویی از خداوند ﷻ با استفاده از صفات کمال، پس تشکری محبت
آمیز و آمیخته با احترام و ادب و نزاکت برای خدا.

﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ رب به معنی تربیت‌دهی جهانیان است، از این‌رو که آنان را
آفریده، روزی بخشیده و به مصلحت دین و دنیا، رهنمودشان کرده است و این‌که آنان
را به هر خیری توفیق داده و از هر شری دور نموده است.

﴿نَبِّ الْغَلَامِ﴾ از این رو که تنها آفریننده و مدبر جهان است و نعمت‌های خود را بر مخلوقاتش ارزانی بخشیده است و در نهایت غنا بسر می‌برد و همه‌ی جهانیان بدو نیازمند هستند و ﴿الْغَلَامِ﴾ غیر از خدا، تمام موجودات اعم از انسان، جن و فرشتگان.

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ مالک کسی است که متصف به صفات متعالی و کامل می‌باشد، آن صفاتی که معمولاً به وسیله‌ی آن اقتدار و نفوذ تحقق می‌یابد، و از جمله آثارش این است که امر و نهی می‌کند و پاداش می‌دهد و تنبیه می‌نماید، و با قوانین سرنوشت ساز شرعی و کیفری در جهان آفرینش به صورتی کامل تصرف می‌کند، به همین خاطر خداوند، اقتدار خود را به روز واپسین (قیامت) نسبت داده است، زیرا خداوند متعال در آن روز مردم را به سزای اعمالشان می‌رساند و عادلانه به آنها پاداش می‌دهد.

﴿إِلَّاكَ نَسْتَعِثُ وَإِلَيْكَ نَرْجُو﴾ یعنی پروردگارا! تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو طلب یاری می‌جوئیم، برای کسی غیر از تو بندگی نمی‌کنیم، و از غیر تو یاری نمی‌جوئیم، و تنها به تو توکل می‌نماییم.

و عبادت (بندگی) اسم جامعی است برای هرگونه کردار و گفتار آشکار و نهانی که خداوند آن را دوست دارد و بدان راضی است.

و استعانت عبارت از آن است که در جلب منافع و دفع مضرات تنها بر خداوند اعتماد شود و تنها راه سعادت ابدی و نجات از تمامی بدی‌ها نیز همین است و بس.

و عبادت نیز هنگامی مفهوم خود را می‌رساند که از پیامبر ﷺ گرفته شده باشد و هدف از آن، کسب رضایت الهی باشد.

﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ما را به راه میانه‌ای راهنمایی کن که هیچ گونه خمیدگی و انحرافی در آن نباشد؛ آن‌هم عبارت است از شناخت حق و عمل بدان، که بنده را به خدا و به بهشت و کرامت خدا می‌رساند. دعای فوق جامع‌ترین و سودمندترین دعا برای بنده می‌باشد، از این‌رو بر انسان واجب است که در نمازهایش خدا را بدان فرا خواند.

﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ یعنی راه کسانی که به وسیله‌ی هدایت و توفیق کسب ایمان و استقامت بر آن، بر آن‌ها منت گذاشته‌اید؛ که عبارتند از: پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین.

﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾ غیر از کسانی - همچون یهود و امثال ایشان - که حق را شناخته‌اند اما آن را کنار گذاشته‌اند.

﴿وَلَا الضَّالِّينَ﴾ و غیر از راه گمراهان و سرگشتگان، آن‌هایی که حق را گم کرده‌اند، همانند: نصاری و همه‌ی کسانی که علم و دانش را از دست داده‌اند و در گمراهی و سرگردانی مانده‌اند و نمی‌توانند حق را بیابند.

و بعد: این سوره علی رغم مختصر بودنش حاوی پیام‌هایی می‌باشد که هیچ‌کدام از سوره‌های قرآنی چنین محتویاتی را در ضمن نگرفته است، زیرا انواع توحید سه‌گانه را در ضمن گرفته است :

أ- توحید ربوبیت (اعتقادی)، که از جمله: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ استنباط می‌شود.

- ب- توحید الوهیت (عملی)، که عبارت است از اختصاص خداوند به عبادت و پرستش، و از کلمه‌ی واژه مبارک ﴿الله﴾ و تعبیر ﴿إِلَّاكَ نَعْبُدُ وَإِلَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ برداشت می‌شود.
- ت- توحید اسماء و صفات، و این نوع عبارت است از اثبات آن اوصافی که خداوند برای خود ذکر نموده و پیامبر ﷺ نیز برای او اثبات کرده است.
- ۱- تعبیر ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ اثبات نبوت را در ضمن گرفته است.
 - ۲- عبارت ﴿مَلِكٍ يَوْمَ الدِّينِ﴾ اثبات مکافات کردار را در بر می‌گیرد.
 - ۱۰- عبارت ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ اثبات قدر و تخطئه اهل بدعت و گمراهان را در ضمن گرفته، زیرا این آیه بیانگر شناخت حق و عمل بدان است.
 - ۱۱- و بالاخره عبارت ﴿إِلَّاكَ نَعْبُدُ وَإِلَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ اخلاص عبادت برای خدای یگانه و بی شریک را در خود جای داده است.

تفسیر سوره‌ی ناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ
الْوَسْوَاسِ الْخَفَاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ
وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾ النّاس: ۱ - ۶

این سوره مشتمل بر پناه جستن به پروردگار و پادشاه و فرمانروای مردمان در برابر شیطان است، آن شیطانی که پایه و اساس تمامی مصیبت‌ها و فاجعه‌ها است، و در سینه‌ی مردمان به وسوسه می‌پردازد و بدی را در صورتی زیبا نمایان می‌کند و مردم را برای روی آوری بدان تشویق می‌نماید، و کارهای نیک را در صورتی زشت و پلید نمایش می‌دهد و مردم را از آن باز می‌دارد؛ شیطان همیشه این وسوسه‌ها را برای آدمیزاد می‌آفریند و به کار و فعالیت خویش ادامه می‌دهد، اما هرگاه بنده به ذکر خدا پرداخت و در برابر شیطان از خدا یاری جست، شیطان کنار می‌کشد و از وسوسه دست برمی‌دارد؛ پس لازم و ضروری است که انسان در برابر وسوسه‌های شیطان به ربوبیت خدای مردمان پناه جوید و از او طلب یاری نمایید، و باید به الوهیت و فرمانروایی خداوند پناه جویند که خداوند آنها را به خاطر آن آفریده است.

وسوسه کننده همچنانکه در میان جنیان وجود دارد در میان انسانها نیز وجود دارد، به

همین خاطر خداوند متعال فرمود: ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾

تفسیر سوره ی فلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ۝۱ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ۝۲ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ۝۳ وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ۝۴ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ۝۵﴾ الفلق: ۱ - ۵

﴿أَعُوذُ﴾: پناه می برم.

﴿بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾: (فالق الحب والنوی) «شکافنده ی دانه و هسته» و (فالق الإصباح) «شکافنده ی سپیده ده».

﴿مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ﴾: از شر تمام مخلوقات اعم از انس، جن، حیوان و حشرات زهر آگین.

﴿وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾: از شر آن چه در شب رخ می دهد و از شر موجودات موزی که در آن وقت بسیار منتشر می شوند.

﴿وَمِنْ شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ﴾: جادوگران، دمنده گان. کسانی که در گره می دمنند.

﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾: حاسد کسی است که زوال نعمت دیگران را می خواهد. پس انسان برای نجات از شر حسود و ابطال نقشه های وی نیازمند پناه جویی به خداوند است.

تفسیر سوره ی اخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ (۲) لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ (۳) وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝ (۴)﴾ الإخلاص: ۱ - ۴

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ : ای محمد! قاطعانه و آگاهانه، همراه با باوری راستین بگو: خدای مورد پرستش من یکتا و یگانه است، او ذاتی تک و تنها و دارای اسماء حسنی است. بی شریک و بی نظیر است و نه در ذات و نه در صفات و افعالش شبیه و نظیری ندارد.

﴿اللَّهُ الصَّمَدُ﴾ : همیشه و در حالات احتیاج و نیاز، تنها او مراد و مقصود است. خلایق همه به شدت به او نیاز دارند، نیازمندیهای خود را از او می خواهند و موضوعات مهم و ضروری را از او درخواست می نمایند، زیرا او دارای صفات کامل است: علیمی است که علم او به درجه ی کمال رسیده و حلیمی است که حلم او به درجه ی نهایی رسیده و رحیمی است که رحمت او هر چیزی را دربر گرفته و ...

﴿لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ : و از جمله صفات کمال او این است که از کسی متولد نشده و کسی از او متولد نشده است، زیرا کاملاً بی نیاز است.

﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ : یعنی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شبیه و نظیری ندارد.

تفسیر سوره ی نصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۝ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ﴾

﴿أَفْوَاجًا ۝﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۲﴾﴾ النصر: ۱- ۳

این سوره حاوی مژده‌ای و فرمانی - بعد از وقوع مژده - برای پیامبر ﷺ می‌باشد، و همچنین متضمن اشاره و توصیه‌ای است که بنا بر وقوع آن مژده صورت می‌گیرد. مژده: عبارت است از پیروزی پیامبر ﷺ و فتح مکه و درآمدن گروه گروه مردم به دین اسلام، طوری که بسیاری از دشمنانش در زمره پیروان وی قرار خواهند گرفت، و این مژده هم صورت پذیرفت.

و اما فرمان: این که خداوند بعد از وقوع پیروزی و فتح مکه به پیامبرش ﷺ دستور داد او را بستاید و از او سپاسگزاری نماید.

و اما اشاره: در این سوره دو اشاره وجود دارد:

اشاره به این که مادام پیامبر ﷺ خدا را بستاید و از او طلب بخشودگی برای خود و امتش نماید، پیروزی دین ادامه پیدا می‌کند، زیرا پیروزی از آن شکر و ستایش است، و خداوند می‌فرماید:

﴿لِيَنْ شَكْرْتُمْ لِأَزِيدَنَّكُمْ﴾ ابراهیم: ۷

(اگر سپاسگزاری کردید، هر آینه برایتان افزایش می‌دهم).

اما اشاره‌ی دوم: این که اجل پیامبر ﷺ نزدیک شده است.

تفسیر سوره ی کافرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ

﴿٣﴾ وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَّا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ

﴿٦﴾﴾ الكافرون: ١ - ٦

ای محمد! آشکارا و صریح روشن اعلام دار که: ﴿لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ﴾ در ظاهر

و نهان از معبودات شما تبرئه می جویم و آنان را عبادت نمی کنم. ﴿وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ

مَا أَعْبُدُ﴾ از این رو که مخلصانه عبادت را برای خداوند انجام نمی دهید، زیرا عبادتی

که آمیخته به شرک باشد، فاسد و تباه می گردد و پاداش آن باطل می شود و به عنوان

عبادت قلمداد نمی شود. ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ یعنی شما از معبود من بری هستید

و من نیز از معبود شما بری هستم.

تفسیر سوره ی کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا آعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝۱ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝۲﴾ إِنَّا شَانِئَكَ هُوَ

الْأَبْتَرُ ﴿۳﴾ الكوثر: ۱ - ۳

خداوند متعال خطاب به پیامبرش محمد ﷺ می فرماید:

﴿إِنَّا آعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ ۝۱﴾

(ما خیر و برکت فراوان و دایمی دنیا و آخرت را به تو عطا کرده ایم). از جمله آن حوض آبی که طول و عرض آن راه یک ماه است، آبش از شیر سفیدتر و عسل شیرین تر است و به تعداد ستارگان ظرف های درخشنده دارد، هر کس از آن بنوشد، دیگر هرگز تشنه نمی شود.

بعد از این که از منت خود بر او بحث راند، به او دستور می دهد که به شکر خدایش بپردازد:

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ۝۲﴾

(حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن). خداوند تنها از این دو عبادت بحث نموده، زیرا این دو عبادت بر هر عبادت دیگری برتری دارند و بزرگترین وسیله ی نزدیک شدن به خدا محسوب می گردند، چون نماز در قلب و اعضا خضوع و خشوع را به وجود می آورد، و نحر نیز وسیله ی تقرب جستن به خداوندگار است، زیرا نحر یعنی قربانی کردن بهترین اموال و انفاق مال و ثروتی که انسان شیفته ی آن است و بدان علاقه دارد.

﴿إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾: در حقیقت بدخواهانت و دشمنانت از هر خیر و برکتی بریده‌اند و مقطوع النسل‌اند و نامشان از صفحه تاریخ محو شده است.

تفسیر سوره‌ی عصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ ۝۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾ العصر: ۱ - ۳

خداوند در این سوره به عصر سوگند یاد کرده؛ و خداوند به هر کدام از مخلوقات خود که بخواهد، می‌تواند سوگند یاد کند، اما هیچ کس حق ندارد جز خدا، به کس دیگری سوگند یاد کند؛ خداوند به عصر یعنی روزگار سوگند خورده که انسانها همه زیانمندند، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته و بایسته انجام می‌دهند، و آنها کسانی هستند که حق را شناخته‌اند و با عمل خود آن را تصدیق نموده‌اند. عمل صالح شامل کردارهای ظاهر و نهان، واجب و مستحب می‌آید که به حقوق خداوند و بندگان تعلق دارد. و سفارش به حق و خیر شامل ایمان و عمل صالحی می‌آید که مسلمانان در حق همدیگر چنین سفارشات را انجام می‌دهند و یکدیگر را بدان تشویق می‌نمایند، و تواصی به صبر شامل صبر در مقابل فرامین الهی و دوری از گناه و معصیت و همچنین در برابر مقدرات سخت و ناراحت کننده می‌آید.

تفسیر سوره ی بینه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ ① ﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ يَتْلُو صُحُفًا مُطَهَّرَةً﴾ ② ﴿فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾ ③ ﴿وَمَا نَفَرَقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ﴾ ④ ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ﴾ ⑤ ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ ⑥ ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ ⑦ ﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ يَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ ⑧ ﴿البينة: ۱ -

خداوند می فرماید: ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ﴾ مراد همه کسانی است که از پیروان انبیاء بوده ولیکن بر اثر فاصله زیاد زمانی از آیین آسمانی منحرف شده‌اند و به کفر و شرک افتاده‌اند ﴿وَالْمُشْرِكِينَ﴾ مراد همه کسانی است که بت یا آتش و مانند این‌ها را پرستیده‌اند و کتاب الهی هم نداشته‌اند، ﴿مُنْفَكِينَ﴾ به حال خود رهاشدگانی که کفر ورزیده و برای غیر خدا عبادت نمایند، ﴿حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ حجت و برهان واضح و فراگیر، منظور از دلیل واضح ﴿رَسُولٌ مِنَ اللَّهِ﴾ پیغمبری از پیغمبرانی است که مشعل آئین آسمانی را فرا راه کاروان بشری می‌دارد؛ آنان را به سوی توحید و یکتا پرستی و بندگی خالصانه فرا می‌خواند و قرآنی را برای او فرستاده که

آن را تلاوت می کنند تا حکمت را بدان ها بیاموزد، و آنان را پاک بگرداند و از تاریکی ها به سوی نور و روشنایی رهنمودشان گرداند، که مراد از آن دین اسلام است. ﴿يَتْلُوا صُحُفًا مُّطَهَّرَةً﴾ در برابر شیطان محفوظ می ماند و جز پاکان که فرشتگان هستند، کسی بدان دست نمی یابد، ﴿فِيهَا كُتِبَ قِيمَةٌ﴾ در مصحف خداوند اخبار و رویدادهای راست و فرامینی عادلانه وجود دارد که انسان را به حق و به راه مستقیم می رساند، بنابراین غریب و عجیب نیست اگر مطیع آن نشوند و در برابر آن سر خم نکنند، زیرا آنان اختلاف پیدا نکردند ﴿إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَةُ﴾ مگر بعد از این که دلیلی به دستشان می رسد که موجب اتحاد و همبستگی می شود، ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ﴾ و انگهی در تمامی شریعت ها به آن ها امر نشده بود جز این که خدا را به تنهایی و با اخلاص عبادت و پرستش کنند و از بندگی برای طاغوت سرباز زنند، ﴿وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقِيمَةِ﴾ از این رو نماز و زکات را مخصوصا نام برده است؛ چون دارای شرفند و هر کس آن دو را انجام دهد همانند آن است که تمام شریعت را اجرا نموده است، زیرا توحید و اخلاص، دین و آیینی ارزشمند و پایدار هستند. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ﴾ یعنی عذاب و شدت انتقام دوزخ آنان را در بر می گیرد، ﴿خَالِدِينَ فِيهَا﴾ عذاب از آنان دور نخواهد گشت، ﴿أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ﴾ (آنان بدون شک بدترین انسانها هستند)، زیرا آنان حق را بعد از شناسایی، جا گذاشتند و خسارتمند دنیا و آخرت

شدند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾ (بی‌گمان کسانی که مؤمنند و کارهای شایسته و بایسته می‌کنند، آنان مسلماً خوبترین انسانها هستند)، زیرا آنان بعد از شناخت خداوند ﷻ به پرستش وی روی آوردند و هیچ احدی را به عنوان شریک او قرار ندادند و در نهایت به بهشت ابدی نایل آمدند. ﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ﴾ یعنی با توجه به عبادت مخلصانه‌ای که برای خدا انجام داده‌اند و به ایمان و عمل صالح چنگ فرا زده‌اند، پاداش آنان در پیشگاه پروردگارشان باغ‌های بهشتی است که جای ماندگاری است، ﴿بَجَرِّ مِّنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَّضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ و (رودبارها در زیر (کاخها و درختهای) آن روان است. جاودانه برای همیشه در آنجا خواهند ماند، خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا خوشنودند، زیرا انواع احترام را برای آنان فراهم ساخته و خواسته‌هایی را برایشان فراهم نموده که نه چشم آنرا دیده و نه گوش چنین چیزی را شنیده و نه به دل کسی خطور نموده است، ﴿ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾ این (همه نعمت و خوشی) از آن کسی خواهد بود که از پروردگار خویش بهراسد و از معصیت دوری گزیند و فرامین او را عملی نماید، تا به بهشت ابدی او دست یابد.

تفسیر سوره ی قدر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ﴿۲﴾ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ ﴿۳﴾ نَزَّلَ الْمَلَكُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ ﴿۴﴾ سَلَّمَ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ﴿۵﴾
 ۵ - ۱ - ۵

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ (ما قرآن را در شب با ارزش «لیله‌القدر» فرو فرستاده‌ایم)، منظور از نازل کردن قرآن، نزول آن از لوح المحفوظ به آسمان دنیا می‌باشد. سپس جبرئیل از آن‌جا آن‌را در مدت بیست و سه سال، بنا به مناسبت و خواسته‌های گوناگون بر قلب پیامبر ﷺ نازل نمود.

﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ مقام و منزلت آن شب بسیار عظیم و سترگ است، زیرا عمل نیکو در آن شب از ارزش بزرگی برخوردار است و پاداش زیادی عاید آن می‌گردد.

﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ عبادت در شب قدر از عبادت هزار ماه بهتر است.
 ﴿نَزَّلَ الْمَلَكُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ﴾ در آن شب فرشتگان و جبرئیل به فرمان خدا نازل می‌شوند، از این‌رو جبرئیل به طور ویژه نام برده شده، چون ایشان سرده‌ای فرشتگان و دارای علو مقام می‌باشد، و در شب قدر، زمین بر اثر عظمت و شرافت این شب نزد خداوند ﷻ، به تنگ می‌آید، ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَّمَ﴾ یعنی شب قدر از هرگونه

آفت و بدی ای خالی است و سالم ترین شب می باشد.

﴿هِيَ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ یعنی از ابتدای آن که غروب خورشید است تا انتهای آن که طلوع فجر می باشد.

سنت

سنت در لغت به معنای راه و روش است؛ خواه آن روش نیکو باش خواه قبیح، و روایت ذکر شده از پیامبر ﷺ نیز بر همین معنی دلالت دارد، آنجا که می‌فرماید:

«مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا، وَأَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَلَيْهِ وَزُرُّهَا، وَوَزَرَ مَنْ عَمِلَ بِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱.

(هر کس عمل نیکی را برای مردم ترسیم دهد، تا روزی که بدان عمل شود، پاداش آن، نسیب او خواهد می‌شود و هر کس عمل بدی را برای مردم ترسیم دهد، تا روزی که بدان عمل شود، گناه آن، نسیب او نیز خواهد می‌شود).

و در اصطلاح محدثین، سنت عبارت است از گفتار، کردار و تأییدات پیامبر ﷺ برای اعمال اصحاب و یا روشی فطری یا عملی و یا سیره و رفتار پیامبر ﷺ قبل از بعثت و بعد از بعثت می‌باشد.

امام ابن تیمیه -رحمه الله- در فتاوی خود چنین بیان داشته: حدیث نبوی اگر به مطلق ذکر شود شامل گفتار، کردار و تأییدات پیامبر ﷺ می‌آید، بنابراین سنت پیامبر ﷺ از سه طریق فوق ثابت می‌گردند؛ بر این مبنا گفتار پیامبر ﷺ اگر حاوی خبری باشد، باید بدان اذعان نمود و اگر حاوی قانونی (واجب، حرام و یا مباح) باشد، واجب است که از آن پیروی شود، زیرا دلایلی که بر نبوت پیامبران -علیهم السلام- دلالت دارند، بر معصوم بودنشان در خصوص نقل اخبار از خداوند نیز دلالت می‌نمایند، پس خبر آنان جز حق چیزی نیست و این معنی نبوت است؛ گفتنی است که نبوت متضمن ارسال

^۱ مسلم روایت کرده است.

وحی به نبی می‌باشد و رسول وظیفه‌ی دعوت مردم و تبلیغ رسالت پروردگار را بر عهده دارد.

شرح احادیث چهارگانه‌ای که محور دین هستند^۱

حدیث نخست: ((إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى)).

(همانا اعمال و کردار به نیت بستگی دارد، و هرکس از کردارش به اندازه نیتش اجر و ثواب می‌برد).

حدیث فوق از ارزش والا و فواید عظیمی برخوردار است، زیرا گفتار و کردار خواه ظاهری باشد یا این‌که نهان، به نیت انسان بستگی دارد، پس هر عملی که خالی از نیت باشد سودی عاید انجام دهنده‌ی آن نمی‌شود و خداوند ﷻ نیز آن را نمی‌پذیرد، «وَأِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى». (و هرکس از کردارش به اندازه نیتش اجر و ثواب می‌برد)، پس اگر به قصد رضایت خداوند و اخلاص بندگی برای خداوند ﷻ به انجام عملی بر آمد، او به پاداش الهی نایل می‌گردد، اما اگر هدفی دنیوی را در دل داشت و عبادت را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن بدان قرار داد و یا این‌که نیت بدی داشت، پس خداوند ﷻ طبق نیتش با او حساب می‌نماید.

حدیث دوم: ((إِنَّ الْحُلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ)).

(محققاً حلال روشن و آشکار است، و محققاً حرام روشن و واضح است).
خداوند متعال در قرآن کریم و پیامبر ﷺ در شریعت فراگیر و پاک خود، مسایل حلال را طوری برای ما توضیح داده که دل بدان آرام می‌گیرد، چرا که شک و شبهه‌ای را روی آن باقی نگذاشته است و حرام نیز واضح و روشن است برای کسی که بخواهد از

^۱ به نقل از: دلیل المسلم المبتدیء ص (۲۸-۲۹)

آن دوری گزیند و بدان آلوده نشود، و در میان حلال و حرام کارهایی است که به گونه‌ای شباهت به حلال یا حرام دارد، پس مسلمانی که خود را از همانندها ننگه داشت، به حقیقت از شک و شبهه دور گشته و دین و ناموس خود را حفظ کرده است، و اگر کسی خود را از آن ننگه نداشت، در حرام واقع می‌شود.

بنابراین واجب است که تقوای الهی را داشته باشیم و در کردار و گفتارمان از فرامین واضح و روشن الهی و رسولش پیروی نماییم و از منهیات آنان دوری گزینیم، و در حدیث آمده که پیامبر ﷺ فرمود:

«دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيبُكَ».

(آن چه تو را به شک اندازد که حرام است یا حلال، آن را رها کن و بگذار. و آن چه تو را به شک نمی‌اندازد بگیر).

حدیث سوم: ((مَنْ حُسِّنَ إِسْلَامُ الْمَرْءِ تَرَكَّهُ مَا لَا يَغْنِيهِ)).

(از خوبی‌های مسلمانی فرد است، ترک کردن آن چه را که نه مورد توجه اوست، نه به او ربط دارد و نه وابسته به کارش است).

ایمان و احسان در کلمه‌ی اسلام داخل می‌شوند و این حدیث یکی از پایه‌های دین حنیف اسلام می‌باشد، زیرا مسلمان به یکی از دو صفت زیر متصف می‌شود: اگر از شریعت خداوند ﷻ و پیامبرش ﷺ تبعیت نماید و از کردارهای زشت دوری گزیند و آنان را رها سازد، او به عنوان مسلمانی حقیقی قلمداد می‌شود، و اما اگر گفته‌های زشت و کردارهای ناپسند را انجام دهد و خود را از گفت و شنوهای بیهوده دور نگرداند، او از دین مستقیم الهی انحراف پیدا کرده و منحرف شده است، و اینک پیامبر ﷺ در این خصوص فرموده است: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ويده».

(مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند).

حدیث چهارم: «مَنْ أَحَدَّثَ فِي أَمْرِنَا هَذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ فَهُوَ رَدٌّ».

(کسی که در دین ما چیزی تازه و نو آورد، آن بدعت مردود است و به دین نمی‌چسبد).

حدیث فوق بیانگر این است که وارد کردن هر چیز تازه‌ای به دین که در قرآن و سنت، اصلی قولی و عملی برای آن یافت نشود، امثال عبادت‌هایی که خداوند تشریع ننموده و پیامبر ﷺ بدان دستور نداده است، آن عبادت مردود است و به صاحبش برگردانده می‌شود، زیرا عمل وی بدعت شمرده می‌شود و بدعت در دین جایگاهی ندارد، و اگر کسی طبق قرآن و سنت پیامبر ﷺ عملی را انجام داد، به امید خدا، عمل او پذیرفته شده است.

دعاهایی منتخب برای کودکان و بزرگسالان^۱

آداب و کیفیت دعا

(۱) دعا همان عبادت است و خداوند در قرآن کریم بدان دستور داده و وعده فرموده که به دعای بندگانش پاسخ خواهد داد، خداوند عَلَيْهِ السَّلَام می فرماید:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (غافر: ۶۰)

(پروردگار شما می گوید: مرا به فریاد خوانید تا بپذیرم. کسانی که خود را بزرگتر از آن می دانند که مرا به فریاد خوانند، خوار و پست داخل دوزخ خواهند گشت).

(۲) دعا باید با ثناگویی از خداوند عَلَيْهِ السَّلَام و صلوات بر پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شروع و پایان یابد.

(۳) دعا برای غیر از خداوند عَلَيْهِ السَّلَام جایز و مشروع نمی باشد.

(۴) لازم است که در حین دعا، خشوع و خضوع به بنده دست دهد.

(۵) باید با صرار دعا نمود و برای پاسخ آن عجله نشود و بهترین اوقات را برای دعا انتخاب کرد.

(۶) برای خود، پدر و مادر، برادران، خویشاوندان، مسلمانان، همسایگان، بیماران، مردگان مسلمان، هدایت گناهکاران، کسانی که در حق من نیکی کرده اند، حکام و علما دعا می نمایم.

(۷) نباید هرگز علیه خود، خانواده و یا اموال دعا نمود.

^۱ السلوک و التهذیب للصف الثالث الابتدائی ص ۱

(۸) گفتن آمین در حین شنیدن دعا.

فایده دعا و ذکر

(۱) تقرب و نزدیک شدن به خداوند.

(۲) دعا یکی از اسباب‌های رسیدن به آرزوهای شخص مسلمان است.

دعا و اذکاری مأثور برای کودکان و بزرگسالان^۱

- دعای هنگام داخل شدن به توال: این‌که قبل از وارد شدن بگوید:
«بسم الله، اللهم إني أعوذ بك من الخُبث والخبائث».
- (به نام خدا، الهی! از جن‌های خبیث و پلید، اعم از زن و مرد، به تو پناه می‌برم).
- دعای هنگام خارج شدن از توال:
«غُفرانك».
- (الهی! از تو آمرزش می‌طلبم).
- دعای داخل شدن به مسجد: «اللهم افتح لي أبواب رحمتك».
- (الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا).
- دعای خارج شدن از مسجد: «اللهم إني أسألك من فضلك».
- (الهی! از تو فضل را مسألت می‌نمایم).

^۱ مقرر الصف الثاني ص ۱۱

- دعای هنگام خوابیدن: «باسمك اللهم أحيا وأموت».
- (الهی! به نام و یاد شما زنده می‌شوم و می‌میرم).
- اذکار هنگام بیدار شدن از خواب: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَحْيَانَا بَعْدَ مَا أَمَاتَنَا وَإِلَيْهِ النُّشُورُ».
- (تمام ستایش‌ها از آن‌خدایی است که پس از میراندن ما را زنده کرده است، و بازگشت به سوی اوست).
- دعای عطسه و آداب آن: هرگاه یکی از شما عطسه زد، بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ)، و برادر یا دوستی که می‌شنود بگوید: (يَرْحَمُكَ اللَّهُ)، و او در جوابش بگوید: (يَهْدِيكُمْ اللَّهُ وَيُصْلِحُ بَالَكُمْ).
- دعای سوار شدن بر مرکب: «الحمد لله الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وإنا إلى ربنا لمنقلبون».
- (حمد از آن ذاتی است که این مرکب را در اختیار ما قرار داد در حالی که ما نمی‌توانستیم آن‌را مسخر گردانیم، همانا بازگشت ما به سوی پروردگار است).
- هرگاه ترس شما را فرا گرفت، از شر شیطان به خداوند پناه ببر.

دعاهای خوابیدن و بیدار شدن

- «اللهم أسلمت نفسي إليك، ووجهت وجهي إليك، وفوضت أمري إليك، وألجأت ظهري إليك: رغبة ورهبة إليك، لا ملجأ ولا منجى منك إلا إليك، أمنت بكتابك

الذي أنزلت، ونبئك الذي أرسلت»^۱.

(بار الها! جانم را به تو سپردم، و کار خود را به تو تفویض نمودم، و چهره ام را به سوی تو گرداندم، و به تو اتکا کردم، در حالی که به نعمت های تو امیدوارم و از عذابت بیم ناکم، به جز تو پناهگاهی و جای نجاتی ندارم. الهی! به کتابی که تو نازل فرمودی، و پیامبری که تو مبعوث کردی، ایمان آوردم).

و آیه الکرسی را می خواند^۲ و دستانش را جمع کرده و در آنان فوت می نماید و معوذات را قرائت کرده و با دستانش سه مرتبه بدنش را مسح می نماید. و سی و سه مرتبه «سبحان الله»، سی و سه مرتبه «الحمد لله» و سی و چهار مرتبه «الله اکبر» را می گوید^۳.

• دعای هنگام غلتیدن از پهلو به پهلو در شب: «لا إله إلا الله الواحد القهار، رب السماوات والأرض، وما بينهما العزيز الغفار»^۴.

(هیچ معبودی بجز الله «بحق» یکتا و قادر مطلق، وجود ندارد. پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه در میان آنهاست، خداوند شکست ناپذیر، بسیار آمرزنده).

• دعای موقع هول و هراس و پریشانی: «أعوذ بكلمات الله التامات، من غضبه وعقابه، وشر عباده، ومن همزات الشياطين، وأن يحضرون»^۵.

(به وسیله ی کلمات کامل الهی از خشم و مجازات او، بدی بندگانش و سوسه های

^۱ بخاری و مسلم روایت کرده اند.

^۲ بخاری روایت کرده.

^۳ بخاری و مسلم روایت کرده اند.

^۴ حاکم روایت کرده و آنرا صحیح قلمداد نموده و ذهبی نیز آنرا تأیید نموده است.

^۵ ابوداود و ترمذی روایت کرده اند و ترمذی راجع بدان گفته: حدیثی حسن و غریب است.

شیاطین و از اینکه آنها نزد من بیایند به خدا پناه می برم).
 • اعمالی که پس از دیدن رؤیا یا خواب بد باید انجام گیرد: «... ینفث

عن شماله ثلاثاً».

(سه بار به طرف چپ خود فوت کند [فوتی که با کمی رطوبت آب دهان همراه باشد]).

«ولیتعوذ من الشیطان، فإنها لا تضره»^۱.

(سه بار از شیطان و از شر آنچه که دیده است به الله پناه برد که دیگر بدو ضرر نمی رساند).

«لیتحول عن جنبه الذی کان علیه»^۲.

(پهلوی خود را جابجا کند).

«ولا یذکرها لأحد»^۳.

(در مورد آن با کسی صحبت نکند).

• اذکار هنگام بیدار شدن از خواب: «الحمد لله الذی أحياناً بعدما أماتنا وإلیه

النشور»^۴.

(تمام ستایش ها از آن خدایی است که پس از میراندن ما را زنده کرده است، و بازگشت به سوی اوست).

^۱ متفق علیه.

^۲ مسلم روایت کرده است.

^۳ متفق علیه.

^۴ بخاری و مسلم روایت کرده اند.

«الحمد لله الذي عافاني في جسدي، ورد عليّ روعي، وأذن لي بذكره»^۱.

(تمام ستایش‌ها مر خدایی راست که به جسمم سلامت بخشید، و روحم را به من بازگرداند، و به من اجازه ذکرش را داد).

اذکار صبح و شب

- هرگاه صبح فرا رسید، مسلمان می‌گوید: «اللهم بك أصبحنا، وبك أمسينا، وبك نحيا، وبك نموت، وإليك النشور»^۲.

(بار الها! با لطف تو صبح کردیم، و با عنایت تو به شب رسیدیم، و به خواست تو زنده ایم، و به خواست تو می‌میریم، و رستاخیز ما بسوی تو است).

- و هرگاه شام فرا رسید، مسلمان می‌گوید: «اللهم بك أمسينا، وبك أصبحنا، وبك نحيا، وبك نموت، وإليك المصير»^۳.

(بار الها! با لطف تو شام کردیم، و با عنایت تو به صبح رسیدیم، و به خواست تو زنده‌ایم، و به خواست تو می‌میریم، و رستاخیز ما بسوی تو است).

اذکار پوشیدن لباس

- وقتی انسان مسلمان لباسش را پوشید، می‌گوید: «الحمد لله الذي كساني

^۱ ترمذی روایت کرده است.

^۲ ترمذی روایت کرده است.

^۳ ترمذی روایت کرده و آنرا حسن قلمداد نموده است

هذا، ورزقنيه من غير حَوْلٍ مني ولا قوة^۱.

(حمد از آن خدایی است که این لباس را به من پوشانید و بدون اینکه من قدرت و توانایی داشته باشم آنرا به من عنایت کرد ...).

- دعای هنگان در آوردن لباس: «بِسْمِ اللَّهِ»^۲. (به نام خدا).
- دعای پوشیدن لباس نو: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ أَنْتَ كَسَوْتَنِيهِ، أَسْأَلُكَ مِنْ خَيْرِهِ وَخَيْرِ مَا صُنِعَ لَهُ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا صُنِعَ لَهُ»^۳.

(الهی! ستایش برای تو است، تویی که این لباس را به من پوشاندی، از تو خیر آنرا می خواهم، و خیر آنچه را که برای آن ساخته شده است. و به تو از بدی آن و بدی آنچه که برای آن ساخته شده است پناه می برم).

- دعا برای کسی که لباس نو پوشیده است: «البس جديداً، وعش هميذاً، ومُت شهيداً»^۴.

(لباس جدیدی را بپوشی، و زندگی نیکویی داشته باشی، و با شهادت از این دنیا بروی).

اذکار خوردن غذا:

- إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، فَإِنْ نَسِيَ فِي أَوَّلِهِ فَلْيَقُلْ: بِسْمِ

^۱ ابوداود روایت کرده است.

^۲ الترمذی ۵۰۵/۲ و غیره، نگا: الإرواء شماره ۴۹، وصحیح الجامع ۲۰۳/۳.

^۳ أبو داود والترمذی والبیغوی ونگا: مختصر شمائل الترمذی أثر ألبانی ص ۴۷.

^۴ ابن ماجه روایت کرده است.

اللَّهُ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ^۱.

(هرگاه، یکی از شما خواست غذا بخورد (بِسْمِ اللَّهِ) بگوید، و اگر در اول غذا خوردن فراموش کرد بگوید (بِسْمِ اللَّهِ فِي أَوَّلِهِ وَآخِرِهِ).

• بعد از پایان غذا بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ، مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ»^۲.

(سپاس خدای را که این غذا را به من خورانید بدون اینکه من قدرت و توانی داشته باشم).

• دعای هنگام افطار کردن: «ذَهَبَ الظَّمَأُ وَابْتَلَّتِ الْعُرُوقُ، وَتَبَّتَ الْأَجْرُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»^۳.

(تشنگی برطرف شد، رگها تر شدند و پاداش - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - ثابت گشت).

• دعا برای کسی که به ما آب دهد یا قصد آب دادن داشته باشد: «اللَّهُمَّ أَطْعِمْ مَنْ أَطْعَمَنِي وَأَسْقِ مَنْ سَقَانِي»^۴.

(الهی! بخوران به کسی که مرا خورانید، و بنوشان به کسی که مرا نوشانید).

• دعای روزه دار برای خانواده ای که نزد آنان افطار کند: «أَفْطَرَ عِنْدَكُمْ

^۱ أبو داود ۳۴۷/۳، والترمذی ۲۸۸/۴، ونگا: صحیح الترمذی ۱۶۷/۲.

^۲ امام احمد روایت کرده است

^۳ ابوداود روایت کرده است

^۴ مسلم روایت کرده است.

الصَّائِمُونَ، وَأَكَلَ طَعَامَكُمْ الْأَبْرَارُ، وَصَلَّتْ عَلَيْكُمْ الْمَلَائِكَةُ»^۱.

(روزه داران نزد شما افطار کنند، و نیکان غذایتان را بخورند، و فرشتگان بر شما درود بفرستند).

اذکار منزل

- هرگاه مسلمان داخل منزلی شد، با ذکر و یاد خدا وارد می شود^۲ و از افراد آن خانواده سلام می کند:

﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ﴾ النور: ۶۱

- و هرگاه بخواهد به منزل دیگران وارد شود، اجازه می گیرد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى

أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ (۴۷) النور: ۲۷

(ای مؤمنان! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست، مگر بعد از اجازه گرفتن (با زنگ زدن یا در کوبیدن و کارهایی جز اینها) و سلام کردن بر ساکنان آن. این کار برای شما بهتر است (از ورود بدون اجازه و سلام). امید است شما (این دو چیز را به هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آنها را) در مد نظر داشته باشید)

^۱ ابوداود روایت کرده است.

^۲ مسلم روایت کرده است.

- و هرگاه از منزل بیرون آمد، می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۱.
- (به نام خدا، بر خدا توکل کردم، و هیچ قدرت و توانائی جز از طرف خدا نیست).

اذکار وضو

- قبل از وضو می گوید: «بِسْمِ اللَّهِ»^۲.
- بعد از وضو می گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»^۳.
- (شهادت می دهم که بجز الله، معبودی «بحق» وجود ندارد، یکتاست و شریکی برای او نیست، و شهادت می دهم که محمد، بنده و فرستاده ی اوست).
- امام ترمذی این دعا را به ذکر فوق اضافه نموده است: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».
- (پروردگارا! مرا از توبه کنندگان بگردان و جزو کسانی قرار ده که کاملاً طهارت می کنند و پاکیزه اند).

^۱ ترمذی روایت کرده است.

^۲ ترمذی روایت کرده است.

^۳ مسلم روایت کرده است.

اذکار مسجد

• دعای رفتن به مسجد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي نُورًا، وَفِي لِسَانِي نُورًا، وَفِي سَمْعِي نُورًا، وَفِي بَصَرِي نُورًا، وَمِنْ فَوْقِي نُورًا، وَمِنْ تَحْتِي نُورًا، وَعَنْ يَمِينِي نُورًا وَعَنْ شِمَالِي نُورًا، وَمِنْ أَمَامِي نُورًا، وَمِنْ خَلْفِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي نَفْسِي نُورًا، وَأَعْظِمْ لِي نُورًا، وَعَظِّمْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْ لِي نُورًا، وَاجْعَلْنِي نُورًا، اللَّهُمَّ أَغْنِنِي نُورًا، وَاجْعَلْ فِي عَصَبِي نُورًا، وَفِي لَحْمِي نُورًا، وَفِي دَمِي نُورًا، وَفِي شَعْرِي نُورًا وَفِي بَشْرِي نُورًا»^۱.

(الهی! در قلب، زبان، گوش و چشم من نور قرار ده، و بالا، و پایین، راست، چپ، مقابل، پشت و درون مرا منور گردان، و نور را برای من بیفزای، و بزرگ گردان، و مرا نوری عطا فرما، و در عصب، گوشت، خون، مو و پوست من نوری قرار ده).

• ذکر هنگام وارد شدن به مسجد: «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي»^۲. «اللَّهُمَّ افْتَحْ لِي أَبْوَابَ رَحْمَتِكَ»^۳.

(به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله ﷺ، خداوندا! از گناهانم درگذر). (الهی! درهای رحمت خود را بر من بگشا).

• ذکر هنگام خارج شدن از مسجد: «بِسْمِ اللَّهِ وَالسَّلَامُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ، اللَّهُمَّ

^۱ همه ی این موارد در بخاری ۱۱۶/۱۱ روایت شده شماره ی ۶۳۱۶، و مسلم ۵۲۶/۱، ۵۲۹، ۵۳۰، شماره ی:

۷۶۳.

^۲ ابن ماجه روایت کرده است.

^۳ مسلم روایت کرده است.

اغفر لی ذنوبی»^۱.

(به نام الله، و درود و سلام بر رسول الله ﷺ، خداوند! از گناهانم درگذر).

«اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ فَضْلِكَ»^۲.

(الهی! از تو فضل را مسألت می نمایم).

کفاره‌ی گناهان مجلس

- در پایان مجلس می گوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»^۳.

(خدایا! تو پاک و منزهی، تو را ستایش می کنم، و گواهی می دهم که بجز تو، معبود دیگری «بحق» وجود ندارد و از تو آمرزش می خواهم و بسوی تو توبه می کنم).

دعای عیادت از بیمار

- هرگاه مسلمان به عیادت بیمار رفت، با دست راستش بدون بیمار را مسح کرده و می گوید: «اللهم رب الناس، اذهب البأس، اشف انت الشافی، لا شفاء الا شفاؤک، شفاء لا یغادر سقما»^۴.

^۱ ابن ماجه روايت کرده است.

^۲ مسلم روايت کرده است.

^۳ ترمذی روايت کرده است.

^۴ متفق علیه

(الهی! ای پروردگار مردم، بیماری را برطرف کن، شفا را فراهم ساز که تو شفا دهنده‌ای، جز شفای تو شفایی وجود ندارد، از تو می‌خواهم چنان شفایی را فراهم سازی که بیماری را از بین ببرد).

« لَا بَأْسَ طَهُورٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ »^۱.

(هیچ باکی نیست، این بیماری به خواست خداوند، پاک کننده ی «گناهان» است).

و می‌گوید: « أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ ».

(از خداوند عظیم، پروردگار عرش بزرگ، می‌خواهم که تو را شفا دهد).

و اگر بخواهد در حق وی دعای شفا بخواند، چنین می‌گوید: «بسم الله اریک من کل

شیء یؤذیک، من شر کل نفس، و عین حاسد، بسم الله اریک، والله یشفیک»^۲.

(به نام خدا برای دعا می‌خوانم که تو را از هر اذیت کننده و شر هر نفسی و چشمهر

حسودی محفوظ بدارد، به نام خدا برای دعا می‌خوانم و خداوند شما را شفا می‌دهد).

دعا به هنگام مشقت

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الْحَلِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَرَبُّ الْأَرْضِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ»^۳.

(هیچ معبودی بجز خدای بزرگ و بردبار وجود ندارد. هیچ معبودی جز الله که

^۱ بخاری روایت کرده است.

^۲ فقہنہ قصصہ نقیث شسف.

^۳ البخاری ۱۵۴/۷ و مسلم ۲۰۹۲/۴.

پروردگار عرش بزرگ است وجود ندارد. هیچ معبودی به جز الله که پروردگار آسمان ها و زمین و عرش گرامی است وجود ندارد).

دعای ورود به بازار

- «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»^۱.

(هیچ معبودی بجز خدای یکتا وجود ندارد، او شریکی ندارد، پادشاهی و ستایش از آن او است. او زنده می کند و می میراند، و او زنده ای است که هرگز نمی میرد، نیک و بد در دست اوست، و او بر هر چیزی تواناست).

دعا برای کسی که به تو نیکی کرده است

- «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا»^۲.
- (خداوند به شما جزای خیر عطا فرماید).
- دعا برای طلبکار، هنگام پرداخت بدهی: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ»^۳.
- (خداوند در خانواده ات و مالت برکت اندازد).

^۱ الترمذی ۲۹۱/۵ والحاکم ۵۳۸/۱ وألبانی در صحیح ابن ماجه ۲۱/۲ و در صحیح الترمذی ۱۵۲/۳ آنرا حسن دانسته است.

^۲ الترمذی شماره ی ۲۰۳۵، ونگا: صحیح الجامع ۶۲۴۴ و صحیح الترمذی ۲۰۰/۲.

^۳ ابن ماجه روایت کرده است.

از دعاهای نماز

• از ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت شده که نخدمت پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! دحایی را به من یاد بده که آن را در نماز بخوانم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: این دعا را بخوان:

« اللَّهُمَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي ظُلْمًا كَثِيرًا، وَلَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ، فَاعْفِرْ لِي مَغْفِرَةً مِنْ عِنْدِكَ وَارْحَمْنِي إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ »^۱.

(الهی! من بر نفس خود بسیار ظلم کردم، همانا غیر از تو کسی دیگر گناهان مرا نمی بخشد، پس از جانب خود مرا مورد آمرزش قرار بده، و بر من رحم کن، همانا تو بخشنده و مهربان هستی).

^۱ البخاری ۱۶۸/۸ و مسلم ۲۰۷۸/۴.

سیره. اخلاق و آداب پیامبر ﷺ

سیره‌ی پیامبر ﷺ

تولد پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ از خانواده‌ای بزرگ‌منش چشم به جهان گشود که عرب به طور عام به والا بودن نسب، رهبری آنان برای تمامی اعراب، فصاحت گویش، رفتار نیکو، بلند همت، مهربانی با ضعیف و تهی‌دستان، سخاوت، شجاعت و اسب سواری آنان اقرار می‌نمودند، این خانواده، خانواده‌ی هاشمی از قبیله‌ی قریش است.

پیامبر ﷺ در روز دوشنبه، دوازدهم ربیع الاول سال ۵۷۰ میلادی موافق با سال عام الفیل، در شهر مکه متولد شد.

نسب پیامبر ﷺ

محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف بن قصی بن كلاب بن مره بن كعب بن لؤی بن غالب بنفهر بن مالك بن نضر بن کنانه بن خزیمه بن مدرکه بن الیاس بن نضر بن نزار بن معد بن عدنان است.

نسب پیامبر ﷺ به اسماعیل عليه السلام متصل می‌شود.

و مادر ایشان، آمنه دختر وهب قریشی نسب است که یکی از اشراف عرب می‌باشند.

^۱ به نقل از: دلیل المسلم ص ۱-۱۱

شروع نزول وحی به پیامبر ﷺ

پیامبر ﷺ در غار «حراء» عبادت می‌کرد و با خدایش به راز و نیاز می‌پرداخت که جبرئیل همراه آیاتی وارد غار شد و او را به سینه‌ی خود چسپاند و فشرده و رهایش کرد. این کار را سه بار تکرار نمود و هر بار می‌گفت: «بخوان». و پیامبر ﷺ در جواب می‌فرمود: «خواندن بلد نیستم». سرانجام بار سوم، جبرئیل علیه السلام این آیات را تلاوت کرد:

﴿اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ۝۱﴾ العلق: ۱

((ای محمد! بخوان چیزی را که به تو وحی می‌شود. آن را بیاغاز و) بخوان به نام پروردگارت. آن که (همه جهان را) آفریده است)).
این سرآغاز وحی و نزول قرآن گردید.

دعوت مردم به سوی دین اسلام

پیامبر ﷺ سه سال به طور مخفیانه مردم را به اخلاص بندگی برای خداوند تعالی فرا می‌خواند، سپس بعد از آن دعوت را اعلان ساخت و آشکارا مردم را به سوی بندگی برای خدای یگانه و حذف سایر خدایان دعوت می‌نمود و تا ده سال پیوسته مردم را به توحید و یگانه‌پرستی فرا می‌خواند و بعد از آن نمازهای پنج‌گانه بر او واجب گردید و تا سه سال در مکه نماز را برگزار نمود، سپس فرمان هجرت به مدینه بر وی صادر شد و در مدینه سایر امورات شریعت واجب گردیدند و بعد از آن پیامبر ﷺ وفات فرمود، اما در حالی جان به جانان تسلیم فرمود که دین اسلام را پابرجا گذاشت و تمامی امورات نیک و خیر را به مردم یاداور شد و آنان را بدان فرا خواند و مسایل بد و زشت را نیز ترسیم نمود. و مردم را از ارتکاب آن برحذر داشت.

اخلاق و آداب پیامبر ﷺ

- اخلاق عالی و آداب شکوه‌مند پیامبر ﷺ را به عبارت زیر برای شما ترسیم می‌نمایم: این که پیامبر ﷺ خود را به تمامی اخلاق‌های عالی و آداب شکوه‌مندی آراسته بود که در قرآن کریم آمده‌اند، و به عنوان الگویی کامل برای بشریت ظهور کرده بود که افراد فاضل و دارای آداب ارزشمند به وی اقتدا می‌کنند.
- فکر می‌کنم شما نیز مانند من می‌دانید که قرآن کریم هیچ‌گونه اخلاق کریمانه و آداب ارزشمندی را جا نگذاشته مگر این که جای ویژه‌ی آن را اعلام داشته و مردم را برای آراستن بدان تشویق نموده است.
- اگر در قرآن کریم آیه‌ای را در خصوص رهنمود برای اخلاق‌هایی همچون: صبر، شکیبایی، بخشش، شجاعت، عدالت، راستی، حیا، زهد، وفا به عهد و پیمان و ... را می‌یابید، پس با قاطعیت اعلام دار که تمامی آن اخلاق‌ها در شخصیت پیامبر ﷺ، چنان انعکاسی پیدا کرده که نه قبل و نه بعد از او در هیچ شخصیتی چنین جایگاهی بدان نداده شده است.
- اگر در قرآن کریم آیه‌هایی را می‌یابید که مردم را برای دنبال کردن آداب زیبا راهنمایی می‌کند، امثال: اجازه گرفتن برای ورود به خانه‌ی مسکونی دیگران، مجادله به نحو شایسته‌ای با مخالفین و یا طبق نیاز بلند کردن و پایین آوردن اندازه‌ی صدا در هنگام عرضه‌ی سخنی برای مردم، پس با یقین اعلام دار که پیامبر ﷺ خود را بدان آراسته بود و هرگز از آن غافل نمانده است.

^۱ به نقل از کتاب "محمد رسول الله ﷺ و خاتم النبیین" نوشته‌ی: شیخ ازهر محمد خضر حسین.

- این سخن را تنها از آن رو نمی گویم که پیامبر ﷺ مبلغ قرآن بوده و مبلغ قرآن هم باید خود را به آداب شکوه مند و اخلاق زیبا بیاراید، بلکه اضافه بر آن به توصیف قرآن برای پیامبر ﷺ نیز استناد می نمایم، آن جا که می فرماید:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَّ خُلِقَ عَظِيمٌ﴾ (القلم: ۴)

(تو دارای خوی سترگ (یعنی صفات پسندیده و افعال حمیده) هستی).

- سپس به کتاب های صحیح سنت استناد می نمایم که اگر آن را مطالعه نمایید، از اخلاق کریمانه و آداب تابنده ی آن بزرگوار مسایلی را خواهید یافت که قلب و درون شما بدان می درخشد.

رویارویی پیامبر ﷺ با قضایای مهم

- با قاطعیت و بدون دلهره قدمهایش را بر زمین می گذارد.
- و با شکیبایی و دور از تزلزل، مشکلات و سختی ها را تحمل می کند.
- برای اثبات این مدعا کافی است به مواجهه ی پیامبر ﷺ با اذیت و آزار مشرکین در مکه اشاره نماییم و همچنین به سختی و مشکلاتی استناد ورزیم که در برخی غزوات متوجه پیامبر ﷺ می شدند، که آن اذیت و آزار و آن سختی ها جز تصمیم قاطعانه و نیرو و قدرت، چیزی دیگر را به شخصیت پیامبر ﷺ اضافه ننمود.

تواضع و فروتنی پیامبر ﷺ

- پیامبر ﷺ بدون تظاهر و تکلف، مردی بسیار متواضع و فروتن بود، برخورد ایشان با مستضعفین و بیچارگان بعد از هجرت و پیروزی بر دشمنان و در آمدن دسته

دسته‌ی مردم به دین اسلام همان برخوردی بود که در مکه به تنهایی خدا را می‌خواند و سفیهان مکه به او اذیت و آزار را می‌رساندند.

اخلاق و رفتار معروف پیامبر ﷺ

- پیامبر ﷺ در نقطه‌ی نهایی مجلس می‌نشست و برای نشستن در صدر مجلس اقدام نمی‌نمود.
- با تمامی اهل مجلس در حد کافی سخن می‌راند تا کسی گمان نبرد که دیگری از نظر پیامبر ﷺ محترم‌تر می‌باشد.
- سخن کسی را قطع نمی‌کرد و تا پایان سخن به حرف‌های دیگران گوش فرا می‌داد.
- وقتی با کسی مصافحه می‌نمود، او هرگز اقدام به کشاندن دست خود نمی‌کرد، مگر این‌که طرف مقابل دست خود را کشیده باشد.
- و روی خود را از مخاطب خود بر نمی‌تافت مگر این‌که طرف مقابل رویی بر تافته باشد.
- انس بن مالک می‌گوید: پیامبر ﷺ دارای بهترین اخلاق بود و کسی همچون او یافت نمی‌شود، ایشان با همه برخورد گرم و صمیمی را فراهم می‌ساخت تا آن‌جا که به برادر کوچک من می‌گفت: «یا ابا عمیر ما فعل النغیر» (ای ابوعمیر! نغیر (گنجشک) را چکار کردی).

پارسایی پیامبر ﷺ

- پیامبر ﷺ با کالاهای دنیا در نهایت زهد و پارسایی برخورد می‌کرد و زینت و زیورات دنیا او را فریب نداد و آن‌گاه که دنیا به ویژه بعد از فتح مکه - به او رویی

- آورد، هیچ‌گونه تحولی در خوراک، پوشاک و اثاثیه‌ی منزل ایشان به وجود نیاورد.
- اینک عایشه -رضی الله عنها- می‌گوید: از روزی که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نمود تا روزی که وفات یافت، خانواده‌ی ایشان هرگز سه روز پشت سر هم از نان گندم استفاده نکرد.^۱
 - و گفت: لا جرم یکی از دو وعده‌ی غذای روزانه‌ی خانواده‌ی پیامبر ﷺ خرمای خشک بوده است.
 - فرشی را که در اطاق پیامبر ﷺ پهن کرده بودم پلاسی بود که از جرم و پوست تهیه شده بود.
 - و امام بخاری در جامع صحیح خود برای ما روایت کرده که عمر بن خطاب رضی الله عنه بر پیامبر ﷺ وارد شد، در حالی که پیامبر ﷺ بر حصیری دراز کشیده و به بالشتی پوستین تکیه زده است، وقتی عمر رضی الله عنه مشاهده کرد که حصیر بر بدن پیامبر ﷺ تأثیر گذاشته، خطاب به پیامبر ﷺ فرمود: ای رسول خدا! از خداوند طلب کن که دنیا را بر روی امت بگشاید، زیرا دنیا برای رومیان و فارس‌ها گسترده شده در حالی که خدا را نمی‌پرستند. پیامبر ﷺ که تکیه داده بود، نشست و گفت:
- «اوفی هذا انت یا ابن الخطاب! أن اولئک قوم قد عجلوا طیباتهم فی الحیاة الدنیا» و (ای فرزند خطاب! چرا باید چنین پنداری داشته باشید؟ زیرا آنان ملتی هستند که در دنیا لذاذ خود را چشیده‌اند و برای دست‌یابی بدان عجله نموده‌اند).

^۱ بخاری روایت کرده است.

مهر و شفقت پیامبر ﷺ

- پیامبر ﷺ دارای قلبی پر از مهر و محبت بود.
- او شفقت را تأیید می‌کرد و آن را دوست می‌داشت.
- دارای چهره‌ای شاداب و رویی مهرآمیز بود.
- و آنچه در سیره و روش وی معروف و مشهور است، این که هرگز با دستان خود کسی را نزد مگر وقتی در راه خدا به جهاد مشغول باشد و هیچ‌گاه زنان و خدمت‌کاران را نمی‌زد.
- و اینک مالک بن حویرث نمونه‌ای از رحمت و شفقت پیامبر ﷺ را برای ما بازگو می‌نماید و می‌گوید: ما دسته‌ای جوان هم سن و سال خدمت پیامبر ﷺ آمدیم و برای مدت بیست روز در خدمت وی باقی ماندیم، ایشان فهمید که ما آرزوی خانواده‌ی خود کرده‌ایم، از این رو از ما پرسید که چه کسانی را جا گذاشته‌ایم؟ وقتی به او خبر دادیم که مهربان و با شفقت بود، فرمود: «ارجعوا الی اهلکم فعلوهم و مروهم و صلوا کما رأیتمونی اصلی».
- (به میان خویشاوندان خود بازگردید، آداب دینی را به آنان بیاموزید و فرامین را برایشان توضیح دهید و طوری نماز بخوانید که من خوانده‌ام).
- این که مالک در مورد پیامبر ﷺ گفت: «مهربان و با شفقت بود». باید غیر از این واقعه، رفتاری را از پیامبر ﷺ مشاهده کرده باشد که او را به گفتن چنین کلامی در حق وی وادار می‌نماید.
- و از جمله مدارکی که برای خوش‌رویی و چهره‌ی بشاش پیامبر ﷺ در هنگام رویارویی با مردم، ارائه می‌شود، روایتی است که ترمذی در جامع خود از عبدالله بن

جزء روایت کرده که می‌گوید: کسی را ندیده‌ام به اندازه‌ی پیامبر ﷺ لبخندکنان با مردم برخورد نماید.

- جریر بن عبدالله بجلی می‌گوید: از زمانی که به دین اسلام مشرف شده‌ام، هیچ‌گاه پیامبر ﷺ چیزی را از من منع نکرده است، که از او درخواست نموده باشم، و هر وقت که مرا می‌دید، با تبسم و لبخند با من روبرو می‌شد.^۱

حلم و گذشت پیامبر ﷺ

- پیامبر ﷺ دارای اخلاقی پر از حلم و بردباری بود و با وجود این‌که می‌توانست انتقام بگیرد، اما عفو و گذشت را پیشه می‌نمود. در صحیح بخاری آمده که هیچ‌گاه پیامبر ﷺ برای خود انتقام نمی‌گرفت، مگر این‌که یکی از حرام‌های الهی مورد اهانت واقع می‌شد که به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.^۲
- حوادث مربوط به عفو و گذشت پیامبر ﷺ و آنچه که بر بردباری وی دلالت دارند، در کتاب‌های حدیث و سیره به وفور یافت می‌شوند. و هم‌اکنون داستانی را برای شما نقل می‌کنم که امام مسلم و سایر بزرگان محدث آن‌را روایت کرده‌اند، و آن این‌که: هشتاد مرد مسلح از اهل مکه می‌خواستند پیامبر ﷺ و اصحابش را غافل‌گیر نمایند و آنان را اسیر کنند، از این‌رو از طرف کوه تنعیم بر وی وارد شدند، اما آنان اسیر شدند و در دست پیامبر ﷺ واقع شدند که پیامبر ﷺ از آنان درگذشت و همه‌ی آنان را عفو کرد. و قرآن کریم نیز به این داستان اشاره کرده، آن‌جا که می‌فرماید:

^۱ بخاری در باب مناقب جریر بن عبدالله بجلی آن‌را آورده است.

^۲ فتح الباری (۱۰/۵۲۴).

﴿وَهُوَ الَّذِي كَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُمْ بِطَنِ مَكَّةَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَنْظَرَكُمْ عَلَيْهِمْ﴾

الفتح: ۲۴

(او همان کسی است که در درون مکه (و در زیر پنجه دشمن) دست کافران را از شما، و دست شما را از ایشان کوتاه کرد، بعد از آنکه (در جنگهای قبلی) شما را بر آنان پیروز گردانیده بود، و خداوند می بیند هر چیزی را که بکنید).

• و در سیره ی پیامبر ﷺ معروف است که در برابر ناشکیبایی های افراد غریب در گفتگو و خواسته هایشان صبر و استقامت را پیشه می نمود. انس می گوید: همراه پیامبر ﷺ راه می رفتم در حالی که پیامبر ﷺ ردایی نجرانی با حاشیه هایی زبر و خشن را پوشیده بود، یک اعرابی به ما رسید و با شدت عبا ی او را به طرف خود کشید، وقتی به گردن پیامبر ﷺ نگاه کردم، دیدم که اطراف زبر و خشن ردا بر گردن وی تأثیر گذاشته است. سپس اعرابی گفت: ای محمد! فرمان بده که از آن مال خدا به من بدهند که نزد تو است. پیامبر ﷺ با لبی خندان به وی نگاه کرد و دستور داد که خواسته یش را برآورده نمایند.^۱

بخش و گشاده دستی پیامبر ﷺ

• دستان پیامبر ﷺ برای بخشش در راه های خیر باز و گشاده بودند و برای بالا نگه داشتن کلمه ی خدا از اموال و ثروتی که خداوند ﷻ به او داده بود، انفاق می نمود.

• پیامبر ﷺ اموال خود را به نیازمندان و مسافران می بخشید، ابن عباس رضی الله عنهما می گوید: رسول الله ﷺ بخشاینده ترین مردم در راه خیر بود، و بیشترین جود و کرم

^۱ بخاری (۷۵/۱۰) و مسلم از انس (۷۳۰/۲) نقل کرده اند.

ایشان در ماه رمضان بود، آن‌گاه که جبرئیل به او می‌رسید، و جبرئیل هر شب در رمضان نزد وی می‌آمد و قرآن را با او مدرسه می‌نمود؛ به حقیقت سرعت سخاوت پیامبر ﷺ در خیر و احسان از باد شدید، بیشتر بود.

شجاعت پیامبر ﷺ

- پیامبر ﷺ در کنار بخشش و گشاده دستی، مردی شجاع و پیش‌قدم بود، حضرت علی رضی الله عنه می‌گوید: هرگاه جنگ به سختی می‌رسید و پیکار داغ می‌گشت، ما با پیامبر ﷺ از خود محافظت می‌نمودیم، و چنان می‌شد که هیچ‌کس به اندازه‌ی او از دشمن نزدیک‌تر نمی‌بود.^۱
- کسی که مردم را به سوی حق دعوت نماید، لازم و ضروری است که باید به اندازه‌ی شدت و سختی دعوت‌شدگان، شجاع و پیش‌قدم باشد.
- و همچنین باید به اندازه‌ی عظمت حق و مخالفت آن با ملت، عادات و رفتار آنان، صلابت و استقامت داشته باشد.
- اگر خداوند تعالی برای رویارویی با سختی و مشکلات، شجاعت و آرامش را در قلب پیامبر ﷺ قرار داده، پس بعید نیست که پیامبر ﷺ بیشترین سهم را در این باب داشته باشد.
- زیرا امتی سرکش‌تر از امت عربی که پیامبر ﷺ به انذار آنان پرداخت، یافت نمی‌شود، و دعوت اسلام دعوتی بود که رفتار باطل آنان را به نیستی می‌کشاند و

^۱ امام احمد در مسند (۱۶۵/۱) بغوی در شرح السنه (۲۵۷/۱۳) از علی روایت کرده‌اند.

معبودانشان را ناسزا می‌گفت و بسیاری از عادات و روشهای آنان را باطل می‌گرداند که با شریعت خداوند ﷺ مخالفت داشت، و آنان را از دنبال کردن آرزوهای نفسانی به سوی پیروی کردن از حق و عمل بدان فرا خواند.

حیای پیامبر ﷺ

علما گفته‌اند: حقیقت حیا عبارت است از رفتاری که انسان را برای دوری از اعمال زشت و عدم کوتاهی در انجام رساندن حق به صاحب حق تشویق می‌نماید.^۱

- پیامبر ﷺ سرشته شده بر اخلاق حیایی بود که فهمیدم از اخلاق اسلام می‌باشد:

«لکل دین خلق و خلق الاسلام الحیاء».

(هر دینی اخلاق مخصوص به خود دارد و اخلاق دین اسلام حیا است).^۲

و از عمران بن حصین روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «الحیاء لا یأتی الا بخیر».^۳

(حیا جز خیر و نیکی پیامدی دیگر را ندارد).

- و از جمله پیامدهای این اخلاق کریمانه این است که انسان هرگز با دیگران چنان رفتار نمی‌نماید که برای آنان ناخوشایند باشد.

- و یکی دیگر از پیامدهای حیا این است که هرگاه عمل زشتی را در مورد

^۱ ریاض الصالحین، نوشته‌ی امام بووی، باب الحیاء

^۲ مالک در موطأ (۹۰۵/۲) از زید بن طلحه بن رکانه از پیامبر ﷺ به سند مرسل روایت کرده؛ و ابن ماجه در سنن خود (۱۳۹۹/۲) از طریق معاویه بن یحیی از زهری از انس از پیامبر ﷺ نقل کرده است.

^۳ متفق علیه.

دیگران برای وی نقل نمایند، هرگز نام او را ذکر نمی‌کند، بلکه در خطابی عمومی از آن عمل زشت نهی می‌نماید، همان‌گونه که پیامبر ﷺ فرمود:

«ما بال اقوام یشرطون شروطا لیست فی کتاب الله»^۱.

(چرا کسانی شرایطی را در نظر می‌گیرند که در کتاب خدا ذکر نشده است).

متانت و هیبتی که خداوند ﷻ به او عطا نموده بود

- پیامبر ﷺ با تمام تواضع، شفقت، مهربانی، برباری و حیایی که داشت، در دل اطرافیان خود دارای متانت و هیبتی ویژه بود، در توصیف مجلس ایشان آمده که هرگاه به سخن می‌پرداخت، همشینیان ایشان چنان گوش فرا می‌دادند، انگار پرنده بر سرشان ایستاده است.
 - و هرگاه ساکت می‌شد، همشینیانش به سخن می‌پرداختند.
 - و هرگاه به سخن می‌پرداخت، تا پایان سخنانش هیچ احدی حرف نمی‌زد.
 - ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ الأحزاب: ۲۱
- (سرمشق و الگوی زیبایی در (شیوه پندار و گفتار و کردار) پیغمبر خدا برای شما است).
- این آیه هرچند دارای الفاظی اندک می‌باشد، اما معانی و مفاهیم بسیار با ارزشی را در ضمن گرفته است.
- ما را به پیروی از پیامبر ﷺ راهنمایی کرده است.

^۱ متفق علیه.

- و بیان داشته که پیامبر ﷺ دارای منهج و روشی شایسته، حال و وضعی شریف، سخنانی پاک و ارزشمند و اعمالی فاضل می‌باشد که سایر انسان‌ها به چنین مقامی دست نیافته‌اند.

افعالی که اقتدا بدان سنت محسوب می‌گردد

اگر به ویژگی‌های شریف و کردارهای ارزشمند بنگریم، خواهیم دانست که دارای دو قسم می‌باشند:

- یکی آن‌که برای اقتدا بدان فرمانی صادر نشده است.
- آن هم یا به خاطر این‌که در چارچوب اختیار انسان نیست.
- بلکه نعمتی خدادادی می‌باشد که خداوند ﷻ به بنده‌ی خود عطا نموده است.
- امثال زیبایی چهره‌ی ایشان، نسب شریف و خبرگی بیانات آن بزرگوار.
- و یا این‌که از ویژگی‌های مخصوص ایشان می‌باشد، امثال جمع میان نه زن.
- و یا این‌که به سرشت و طبیعت و یا عادات وی تعلق دارد و معنی تشریع در آن ظاهر نمی‌گردد، امثال نشستن و یا ایستادن ایشان در بعضی اماکن و خوردن برخی خوراک‌ها و پرهیز از بعضی دیگر، چنان‌که از خوردن سوسمار امتناع می‌ورزید و گفت: «لیس بحرام و لکن لم یکن بأرض قومی فأجدنی أعافه»^۱.
- حرام نیست، ولی چون سوسمار در سرزمین ملت ما وجود ندارد، من از خوردن آن خوشم نمی‌آید).

^۱ متفق علیه

- افعال پیامبر ﷺ وقتی در ردیف این قسم قرار می گیرند، هرچند که بر مباح بودنشان دلالت دارند، اما اقتدا به وی واجب نمی باشد و شامل آیه ی زیر نمی باشد که خداوند ﷻ می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾

- مراد از آیه ی فوق این است که به افعال و احوال اختیاری پیامبر ﷺ نه طبیعی و عاداتی ایشان اقتدا شود.
- و همچنین شامل افعالی نمی آید که دلیلی بر تخصیص آن به پیامبر ﷺ وارد شده باشد.
- در انجام عباداتی که پیامبر ﷺ برای تقرب و نزدیکی به خداوند انجام داده، از ایشان تقلید می نماییم و از او تبعیت می کنیم.
- بنابر این لازم و ضروری است که در خصوص عباداتی همچون: نماز، روزه، حج و اذکاری تحقیق شود که پیامبر ﷺ به قصد تقرب و نزدیکی به خداوند متعال انجام داده است تا از کیفیت و اوقات آن ها و اندازه ی تلاش پیامبر ﷺ برای برپایی آن، آگاهی یابیم.
- و با این کار انسان از اختلاط با بدعت و یا انجام دادن عبادتی در غیر جای خود در امان می ماند و در دین با هیچ گونه افراطی روبرو نمی شود.
- بدعت از طریق کسانی وارد دین شده که سیره و سنت پیامبر ﷺ را چنان مدارس نموده اند که بتوانند عبادات صحیح را از باطل، جدا سازند.

نمونه‌هایی برای اقتدا به پیامبر ﷺ

- پیامبر ﷺ برای رویارویی با مصایبی که در سرنوشت او ثبت شده، خود را مهیا می‌ساخت.
- و در هنگام رویارویی با آن، چنان شکیبایی را پیشه می‌نمود که کوه به لرزه در می‌آمد اما او ثابت قدم می‌ماند و متزلزل نمی‌شد.
- مؤمنین پایدار در این اخلاق برجسته و ارجمند از پیامبر ﷺ پیروی نموده و به او اقتدا کرده‌اند.
- پس با عزمی محکم و استوار، و نهایت شکیبایی در برابر تنگ‌دستی و از دست دادن فرزندان‌شان ایستادگی نمودند.
- و همچنین پیامبر ﷺ در راه دعوت و فرا خواندن مردم به سوی توحید و یگانه پرستی، خود را برای رویارویی با انواع شکنجه و اذیت آزار مهیا می‌نمود.
- چنان‌که در مکه متحمل آزار زیادی از طرف مشرکین شد و هیچ‌گونه تأثیری بر تصمیم قاطع ایشان نگذاشت.
- به عنوان نمونه به زخمی‌های صورت، شکستن دندان و زخم لب پایین پیامبر ﷺ در غزوه‌ی احد نگاه کنید که بر اثر آن زخم‌ها نماز ظهر را با نشستن می‌خواند، اما روز بعد دشمن را طلب نمود و گفت:
- جز کسانی که دیروز همراه ما بوده‌اند، کسی دیگر با ما بیرون نیاید.
- مدارس‌هی این قسمت از سیره‌ی رفیع و ارزشمند پیامبر ﷺ، باعث برانگیختن همت دانشمندان دین‌شناس و اصلاح‌گران می‌شود.
- زیرا رضایت خدا و اظهار حق و فضایل اخلاقی تنها هدفی است که در

زندگی خود دنبال می‌کنند.

- و همچنین در ایجاد ارتباط با افراد و جماعت‌های مختلف از پیامبر ﷺ پیروی می‌شود.
- که با مهربانی و نیکوکاری با آنان معامله و برخورد می‌نمود.
- و آنان را به سوی حق و توحید فرا می‌خواند.
- و راه‌های خیر و سعادت را برای آنان ترسیم می‌نمود و آنان را بدان راهنمایی می‌کرد.
- و به اندازه‌ی جنایت با جنایت‌کاران برخورد می‌کرد و آنان را معاقبه می‌نمود.
- مدارس‌ی این قسمت از سیره‌ی پاک پیامبر ﷺ راهی را برای انسان باز خواهد کرد که به وسیله‌ی آن دل انسان‌های بزرگ‌منش را بدست می‌آورد اگر چه طیف آنان با هم تفاوت داشته باشد و در سرزمینهای گوناگونی زندگی را بسر برند.
- بلکه جلو خود راهی را می‌یابد که توسط آن کیفیت برخورد با انسان‌هایی را درک می‌نماید که در دام شهوت افتاده‌اند و در نهایت آنان را به دامن پاکدامنی و عفت بازمی‌گردانند.
- زیرا انسان با نگاهی به حکمت روش‌های دعوت پیامبر ﷺ، و برخورد ایشان حتی با دشمنان لجوج دینش، نشانه‌هایی را می‌یابد که برای موفقیت دعوت‌گر راستین، تنها راه پیش‌رو می‌باشد.
- و همچنین باید در تحمل اذیت مردم از پیامبر ﷺ پیروی شود که آنان را عفو می‌کرد و با وجود این که قادر به انتقام می‌بود، اما از آنان درمی‌گذشت.
- هرکس این قسم از زندگانی پیامبر ﷺ را مطالعه نماید، درمی‌یابد که بردباری

و گذشت پیامبر ﷺ دارای موقعیت و مناسبت می‌باشد.

- و برای برخورد قاطعانه نیز موقعیت و مناسبت مربوط به خود را رعایت کرده است، و عایشه -رضی الله عنها- نیز به همین مسأله اشاره داشته است آن‌جا که می‌گوید: پیامبر ﷺ هیچ‌گاه برای خود انتقام نمی‌گرفت، مگر این‌که یکی از حرام‌های الهی مورد اهانت واقع می‌شد که به خاطر خدا انتقام می‌گرفت.^۱
- خلاصه‌ی کلام آیه‌ی فوق ما را به پیروی از بهترین و فاضل‌ترین مخلوق درود و سلام خدا بر وی باد، راهنمایی می‌نماید.
- و این مقتضی تحقیق در خصوص سیره و سنت پیامبر ﷺ می‌باشد که باید فراگرفته و تطبیق شود.
- و با تحقیق در این مورد انسان به شناخت ویژگی‌های شریف انسانی و اعمال صالحی دست می‌یابد که انسان توسط آن به زندگی پاک در دنیا و آخرت دست می‌یابد.

^۱ فتح الباری (۵۲۴/۱۰).

اخلاق و آداب اسلامی

رفتار زیبا

خداوند ﷻ در توصیف پیامبر ﷺ فرموده است:

﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ ٤ القلم:

(تو دارای خوی سترگ هستی).

و پیامبر ﷺ فرمود: «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا»^۱.

(کامل ترین مؤمنان کسی است که از اخلاق بهتری برخوردار باشد).

و در روایت دیگری آمده که فرمود: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُدْرِكُ بِحَسَنِ خُلُقِهِ دَرَجَاتٍ قَائِمِ

الَّيْلِ صَائِمِ النَّهَارِ»^۲.

(بی گمان آدمی بر اثر اخلاق نیکویش به مرتبه شب زنده دار روزه دار دست می یابد).

بردباری، حوصله، مهربانی و عفو و گذشت

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْفَيْضَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾

آل عمران: ۱۳۴

^۱ ترمذی و ابوداود با سندی حسن روایت کرده اند.

^۲ ابوداود و حاکم با سندی صحیح روایت نموده اند.

(و خشم خود را فرو می‌خورند، و از مردم گذشت می‌کنند).

و می‌فرماید ﷺ: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]
(گذشت داشته باش و آسانگیری کن و به کار نیک دستور بده و از نادانان چشم‌پوشی کن).

و می‌فرماید ﷺ: ﴿ وَلِعَفْوٌ وَأَلْيَضْ فَحُوا إِلَّا يُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ ﴾ [النور: ۲۲]
(باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد).
و پیامبر ﷺ خطاب به اشج بن قیس گفت: «ان فیک خصلتین یحبهما الله: الحلم و الاناة»^۱.
(شما دارای دو ویژگی هستید که خدا آنان را دوست دارد: بردباری و حوصله).
و در روایت دیگری آمده که فرمود: «من یحرم الرفق، یحرم الخیر کله»^۲.
(هرکس از مهربانی محروم باشد، از هر خیر دیگری محروم گشته است).

راستی

خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿ يٰۤأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصّٰدِقِیْنَ ﴾ [التوبة: ۱۱۹]

(ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید)

پیامبر خدا ﷺ در زمینه ارزش و اهمیت راستگویی می‌فرماید:

^۱ مسلم روایت کرده است.

^۲ مسلم روایت کرده است.

«إن الصدق يهدي إلى البر، وإن البر يهدي إلى الجنة، وإن الرجل ليصدق حتى يكتب عند الله صديقاً»^۱.

(بی گمان راستگویی انسان را به نیکوکاری سوق می‌دهد، نیکوکاری نیز زمینه دستیابی به بهشت را فراهم می‌سازد و آدمی آن قدر صداقت پیشه می‌کند تا نزد خدا صدیق نامیده خواهد شد).

امانت‌داری. وفا به عهد و پیمان و عدالت میان مردم^۲

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ

بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهایی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید. (این اندرز خدا است و آن را آویزه گوش خود سازید و بدانید که) خداوند شما را به بهترین اندرز پند می‌دهد (و شما را به انجام نیکیها می‌خواند). بیگمان خداوند دائماً شنوای (سخنان و) بینا (ی کردارتان) بوده و می‌باشد (و می‌داند چه کسی در امانت خیانت روا می‌دارد یا نمی‌دارد، و چه کسی

^۱ بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

^۲ به نقل از کتاب "دین الاسلام".

دادگری می کند یا نمی کند)

و خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ ۚ وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَتْ مَسْئُولًا ۖ﴾ (۲۴) ﴿وَأَوْفُوا الْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطَاسِ أَلْمَسْتَقِيمِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (۲۵) ﴿الْإِسْرَاءُ: ۳۴ - ۳۵﴾

(و در مال یتیم تصرف نکنید مگر به شیوه ای که (در حفظ و بهره وری آن مفیدتر و) بهتر باشد. (بدین کار ادامه دهید) تا این که یتیم به سن بلوغ می رسد (و می تواند در دارائی خود تصرف کند و به نحو احسن آن را مورد بهره برداری قرار دهد). و به عهد و پیمان (خود که با خدا یا مردم بسته اید) وفا کنید، چرا که از (شما روز رستاخیز درباره) عهد و پیمان پرسیده می شود. و هنگامی که چیزی را به پیمان می زنید، آن را به تمام و کمال پیمان کنید، و با ترازوی درست (اشیاء را) بکشید (و در وزن و پیمان به مشتری کم ندهید) که این کار سرانجام بهتر و نیکوتری (در دنیا و آخرت برای شما) دارد).

و خداوند ﷻ در مقام ستایش و ثناگویی از مؤمنین می فرماید: ﴿الَّذِينَ يُؤْتُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْعَيْثَ﴾ (۲۰) ﴿الرَّعْدُ: ۲۰﴾

((خردمندان، یعنی) آن کسانی که به عهد (تکوینی و تشریعی) خدا وفا می کنند، و پیمان (موجود میان خود و بندگان) را نمی شکنند).

گشاده دستی، بخشش و انفاق در راه های خیر

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا تُنْفُسِكُمْ ۚ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا

أَتَيْنَاكَ وَجْهَ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ﴿٢٧٢﴾

البقرة: ۲۷۲

(هدایت آنان بر تو واجب نیست، ولیکن خداوند هر که را بخواهد هدایت می‌کند، و هر چیز نیک و بایسته‌ای که می‌بخشید برای خودتان است (و سود آن عائد خودتان می‌گردد) و (این وقتی خواهد بود که) جز برای رضایت خدا نبخشید. و هر چیز نیک و بایسته‌ای که (بدین گونه) ببخشید به طور کامل به خود شما بازپس داده می‌شود و (کوچکترین) ستمی به شما نخواهد شد).

و خداوند ﷻ در مقام ستایش و ثناگویی از مؤمنین می‌فرماید: ﴿وَيُطْعَمُونَ الْطَّعَامَ عَلَىٰ

حُبِّهِمْ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾﴾ الإنسان: ۸

(و خوراک می‌دادند به بینوا و یتیم و اسیر، به خاطر دوست داشت خدا).
گشاده‌دستی و بخشش از جمله صفات‌های رسول خدا ﷺ می‌باشند، و هر کس به پیامبر ﷺ اقتدا نماید، هر آنچه در دست داشته باشد در راه‌های خیر انفاق می‌نماید، جابر ﷺ که از اصحاب پیامبر ﷺ است، می‌گوید: «هیچ‌گاه از رسول خدا ﷺ خواهش چیزی نشد که بفرماید نه». و پیامبر ﷺ اصحاب را برای احترام از مهمان تشویق می‌نمود و می‌فرمود:

«من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه»^۱.

(هر که به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باید مهمانش را مورد احترام قرار دهد).

^۱ بخاری (۲۰/۵) روایت کرده است.

صبر و شکیبایی

خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ﴾ البقرة: ۱۵۵

(و مثزده بده به بردباران).

و خداوند ﷻ می فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ الزمر: ۱۰

(قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود).

و پیامبر ﷺ فرمود: «والصبر ضیاء»^۱.

(صبر مایه‌ی درخشندگی است).

و در روایت دیگری فرمود: «و من يتصبر يصبره الله، و ما اعطى احد عطاء خيرا و اوسع

من الصبر»^۲.

(هرکس (در برابر سختی و مشکلات) صبر پیشه کند، خداوند ﷻ او را یاری

می‌رساند، و نعمتی بهتر و گسترده‌تر از نعمت صبر به کسی داده نشده است).

خداوند متعال فرمود: ﴿وَخَفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ الحجر: ۸۸

(و برای مؤمنان بال (مهربانی) خود را بگستران (که پشتیبان حق و حقیقتند)

و پیامبر ﷺ فرمود: «ان الله اوحى الى ان تواضعوا حتى لا يفخر احد على احد، و لا يبغى

احد على احد»^۳.

^۱ مسلم روایت کرده است.

^۲ متفق علیه.

^۳ مسلم روایت کرده است.

(خداوند به من وحی کرد که فروتن و متواضع باشید تا آنجا که کسی بر دیگری فخر ننماید و کسی بر دیگری ستم روا ندارد).

و در روایت دیگر آمده که فرمود: «و ما تواضع احد الله الا رفعه»^۱.

(هرکس به قصد رضایت خداوند تواضع و فروتنی را پیشه نماید، حتما خداوند او را بلند مرتبه خواهد کرد).

امانت‌داری

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ

النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ النساء: ۵۸

(بیگمان خداوند به شما (مؤمنان) دستور می‌دهد که امانتها را (اعم از آنچه خدا شما را در آن امین شمرده، و چه چیزهائی که مردم آنها را به دست شما سپرده و شما را در آنها امین دانسته‌اند) به صاحبان امانت برسانید، و هنگامی که در میان مردم به داوری نشستید این که دادگرانه داوری کنید).

و پیامبر ﷺ فرمود: «آیه المنافق ثلاث: اذا حدث كذب، و اذا وعد اخلف، و اذا اؤتمن خان»^۲.

(نشانه‌ی انسان منافق سه چیز است: وقتی سخن می‌گوید، دروغ می‌گوید، و اگر وعده

^۱ مسلم روایت کرده است.

^۲ متفق علیه.

بدهد، خلاف آن عمل می‌نماید و هرگاه امانتی به وی سپرده شد در آن خیانت می‌کند).

شرم و حیا

پیامبر ﷺ فرمود: «الحیاء لا یأتی الا بخیر»^۱.

(حیا چیزی جز خیر، به ارمغان نمی‌آورد).

و در روایتی دیگر فرمود: «... والحیاء شعبة من الإیمان»^۲.

(... و حیا قسمتی از ایمان است).

شیرین زبانی و خوش رویی

خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ آل عمران: ۱۵۹

(و اگر درشتخوی و سنگ‌دل بودی از پیرامون تو پراکنده می‌شدند).

و پیامبر ﷺ فرمود: «اتقوا النار و لو بشق تمره، فمن لم يجد فبکلمة طيبة»^۳.

(اگر با دانه خرمایی هم باشد، خود را از آتش دوزخ محفوظ بدارید، در صورتی که

توان پرداخت آن‌را نداشتید با شیرین زبانی خود را نجات دهید).

و در روایتی دیگر فرمود: «والکلمة الطيبة صدقة»^۱.

^۱ متفق علیه.

^۲ متفق علیه.

^۳ متفق علیه.

(گفتار نیک هم خود صدقه‌ای محسوب می‌گردد).

نیکی با پدر و مادر و صله‌ی رحم

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا نَهْرُهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ۝٢٣﴾ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا ۝٢٤﴾ (الإسراء: ۲۳ - ۲۴)

((ای انسان!) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید (و با آنان نیکو رفتار نمائید). هرگاه یکی از آن دو، و یا هر دوی ایشان نزد تو به سن پیری برسند، (کمترین اهانتی بدیشان مکن و حتی سبکترین تعبیر نامؤذبانانه همچون) «اف به آنان مگو!» (و بر سر ایشان فریاد مزن) و آنان را از پیش خود مران و با سخنان محترمانه با آن دو سخن بگو. و بال تواضعِ مهربانی را برایشان فرود آور (و در برابرشان کاملاً فروتن باش، و برای آنان دست دعا به درگاه خدا بردار) و بگو: پروردگارا! (اینک که ضعیف و جز تو پناهی ندارند) بدیشان مرحمت فرما، همان گونه که آنان در کوچکی (به ضعیف و کودکی من رحم کردند و) مرا تربیت و بزرگ نمودند).

و از ابن مسعود روایت شده که گفت: سألت النبي ﷺ أي العمل أحب إلى الله؟ قال:

«الصلاة في وقتها» قلت: ثم أي؟ قال: «بر الوالدین»^۱.

(از پیامبر خدا ﷺ پرسیدم: کدام عمل نزد خدا دوست داشتنی تر است؟ فرمود: نماز خواندن سر وقت، گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: نیکی با والدین).

پیامبر ﷺ می فرماید: «من احب ان يبسط له في رزقه، وينسأ له في اثره فليصل رحمه»^۲.

(کسی که دوست دارد خداوند ﷻ رزقش را افزایش دهد و بقیه‌ی عمرش پر خیر و برکت باشد، باید صله‌ی رحم را به جا آورد).

و از جمله اخلاق مؤمنین موارد زیر می باشد: بزرگداشت حرمت مسلمانان، مهربانی و شفقت با آنان، صداقت، تعاون و همکاری بر نیکی و تقوا، گشاده‌دستی و بخشش، انفاق در راه‌های خیر، عفو و گذشت، روی گردانی از نادانان، تحمل اذیت و آزار، پارسایی، ترک شبهات، مراعات حقوق همسایه، برطرف کردن نیازهای مسلمانان، اصلاح میان مردم، مهربانی با یتیمان و سایر مستضعفین، محافظت از عورت و ناموس مسلمانان، وقار و آرامش، پاک دامن‌ی، وفا به عهد و پیمان، سماحت در خرید و فروش، ایثار و سایر اخلاق پسندیده که باعث ثناگویی خداوند ﷻ برای بنده می شود و پیامبر ﷺ خود را بدان متصف کرده و برای تکمیل آن مبعوث شده بود.

^۱ متفق علیه.

^۲ احمد روایت کرده است.

احسان^۱

دین اسلام و تعالیم بزرگ‌منش و سازنده‌ی آن به ما فرمان می‌دهد که در تمامی اعمال ظاهر و باطن خود احسان و نیکوکاری را پیشه سازیم، اخلاص در عبادت این است که تمامی عبادات، خالصانه برای خداوند انجام گیرند و خالی از شرکی باشد که موجب ابطال عبادت می‌شود، و احسان و نیکی با یتیمان، فقرا و مساکین این است که با مهربانی و عطوفت با آنان برخورد شود و وظایف خود را در قبال آنان انجام دهید و در حد توان کمک مالی را با آنان برقرار نمایید و شادی و سرور را در میانشان فراهم سازید، و احسان با تمام مردم این است که مصالح دینی و دنیایی آنان را محفوظ بدارید، و احسان با حیوانات این است که با مهربانی با آنان برخورد شود و باری اضافی بر پشتشان تحمیل نشود و با دلی سخاوتمندانه تأمینات آنان، فراهم گردد و همچنین احسان عبارت است از این‌که برای عموم مسلمانان خیر و نیکی را در نظر داشت، زیرا در اسلام رساندن خیر و نیکی به همه‌ی مسلمانان مقامی رفیع و بلند را دارد و نشانه‌ی کمال اخلاق می‌باشد.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از بزرگ‌ترین شعایر اسلام و قوی‌ترین پایه‌های آن می‌باشد که ساختمان جماعت و افراد روی آن بنا می‌شود، خداوند ﷻ می‌فرماید:

^۱ به نقل از کتاب "دلیل المسلم".

﴿كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ
وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ
وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۱۰)

(شما (ای پیروان محمد) بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید (مادام که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمائید و به خدا ایمان دارید. و اگر اهل کتاب (مثل شما به چنین برنامه و آئین درخشانی) ایمان بیاورند، برای ایشان بهتر است (از) باور و آئینی که برآندند. ولی تنها عده کمی) از آنان با ایمانند و بیشتر ایشان فاسق (و خارج از حدود ایمان و وظائف آن) هستند).

خداوند ﷻ با این خطاب زیبا مسلمانان را مخاطب خود قرار داده و آنان را به این صفت بزرگ که بهترین امت می‌باشند، توصیف نموده است و اعلام داشته که جامعه‌ی آنان پیش‌رفته‌ترین و بالاترین جامعه است، زیرا دارای صفاتی فاضل، اخلاقی عالی و شهادتی واقعی در برابر دینشان می‌باشند، جامعه‌ی صالح، هدایت یافته و نیرومند تنها جامعه‌ای است که برای برپایی پایه‌های خیر به همدیگر کمک می‌کنند و در راستای نابودسازی پیکر شر، حذف پلیدی و بازداشت سفیه و کم‌خردان، تلاش‌های خود را منسجم می‌نمایند، و این همان چیزی است که خداوند ﷻ در توصیف آنان بیان داشته و می‌فرماید:

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۴)

(باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام

شریعت را بیاموزند و مردمان را) دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و آنان خود رستگارند).

و خداوند ﷻ آن ملت را نکوهیده که معصیت و گناه به میانشان راه یافته و بدان عادت گرفته‌اند و در میانشان به عادت‌های معمولی تبدیل گشته است و نسبت به دین از هر غیرتی محروم مانده‌اند.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿٧٨﴾ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٧٩﴾﴾ المائدة: ۷۸، ۷۹

حلال

برای این که خداوند دعاها را بپذیرد، جز حلال، چیز دیگری را تناول مکن.

حقوق اخوت و برادری

از ابوهریره روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «إياكم والظن، فإن الظن أكذب الحديث، ولا تحسسوا، ولا تجسسوا، ولا تنافسوا، ولا تحاسدوا، ولا تدابروا، وكونوا عباد الله إخواناً كما أمركم.. المسلم أخو المسلم: لا يظلمه، ولا يخذله، ولا يحقره، التقوى هاهنا، التقوى هاهنا».

(از سوء ظن نسبت به دیگران پرهیز کنید، دروغ‌ترین سخن سوء ظن به دیگران است، استراق سمع نکنید و مخفیانه به سخنان مردم (به منظور جاسوسی) گوش فرا ندهید، از

جاسوسی و کشف اسرار مردم دوری کنید، نسبت به هم حسادت نورزید، با هم کینه‌توزی نداشته باشید، روی خود را از هم برنگردانید، بنده‌ی خدا باشید و مانند بندگان خدا برادرانه با صفا و صمیمیت و عشق و محبت و صداقت و امانت با هم رفتار نمایید، چنان‌که به شما امر شده.. مسلمان برادر مسلمان است: به او ظلم نمی‌کند، از او پشتیبانی می‌نماید، او را حقیر نمی‌شمارد؛ و پیامبر ﷺ با اشاره به سینه‌ی خود فرمود: تقوی در این جا است، تقوی در این جا است).

و فرمود: «بحسب امرئ من الشر أن يحقر أخاه المسلم، كل المسلم على المسلم حرام: دمه، وعرضه، وماله، إن الله لا ينظر إلى أجسادكم، ولا صوركم، ولكن ينظر إلى قلوبكم وأعمالكم».

(برای بد بودن انسان همین کافی است که برادر مسلمان خود را خوار شمارد، خون، ناموس و مال مسلمان برای مسلمان حرام است. همانا خدا به جسم و چهره‌ی شما نمی‌نگرد، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد).

و در روایت دیگری آمده که فرمود: «لا تحاسدوا، ولا تباغضوا، ولا تجسسوا، ولا تحسسوا، ولا تناجسوا، وكونوا عباد الله إخواناً».

(نسبت به هم حسادت نورزید، با هم کینه نداشته باشید، از جاسوسی و کشف اسرار مردم دوری کنید، استراق سمع نکنید و مخفیانه به سخنان مردم (به منظور جاسوسی) گوش فرا ندهید، به منظور فریب مشتری‌ها قیمت بیشتر به صاحب کالا پیشنهاد نکنید، و مانند بندگان خدا برادرانه با صفا و صمیمیت و عشق و محبت و صداقت و امانت با هم رفتار نمایید).

و در روایت دیگری آمده که فرمود: «لا تقاطعوا، ولا تدابروا، ولا تباغضوا، ولا

تحاسدوا، وكونوا عباد الله إخواناً».

(قطع ارتباط ننمایید، روی خود را از هم برنگردانید، با هم کینه نداشته باشید، نسبت به هم حسادت نوزید، و مانند بندگان خدا برادرانه با صفا و صمیمیت و عشق و محبت و صداقت و امانت با هم رفتار نمایید).

و در روایتی دیگر آمده که فرمود: «ولا تهاجروا، ولا یبع بعضکم علی بیع بعض»^۱.
(از هم دوری نکنید و قهر ننمایید و جایز نیست که مسلمان بر معامله‌ی مسلمان دیگری معامله نماید).

^۱ مسلم همه‌ی آن روایت‌ها را گزارش داده و بخاری نیز بیشتر آنان را روایت کرده است.

از جمله آداب اسلامی برای نونهالان

تعامل با مردم^۱

آداب تعامل با مردم عبارت از:

- (۱) استفاده از الفاظی مؤدبانه هنگام رویارویی با دیگران، امثال: خیلی ممنون، مرا ببخش، خداوند جزای خیر شما را دهد، خداوند پادش تو را دهد، خداوند به تو برکت دهد، خداوند شما را محفوظ بدارد.
- (۲) با الفاظ پر از احترام و بزرگداشت دیگران را صدا می‌زند، امثال: ای عمو! ای دایی!.
- (۳) هم سن و سالان خود را با الفاظ احترام صدا می‌زند، امثال: ای برادر! و یا محبوب‌ترین نام او را ذکر می‌کند.
- (۴) گشاده‌رویی هنگام تعامل با مردم.
- (۵) به صبر و تسامح و ترک انتقام عادت می‌گیرد اگر چه توان انتقام را داشته باشد.
- (۶) کارگرانِ شغل‌های کوچک و بی‌مایه را با دید احترام می‌نگرد.
- (۷) با خدمت‌کاران و دیگران به نیکویی رفتار می‌نماید.
- (۸) تبریک‌گویی در هنگام مناسبت‌های اسلامی و دعا برای مسلمانان.
- (۹) هنگام برخورد با مردم، نظم و ترتیب را مراعات می‌نماید و رفتاری زیبا را با آنان دنبال می‌کند.

^۱ به نقل از "السلوک للصف الثانی الابتدائی فی المملکة العربیة السعودیة".

- (۱۰) هرگز با افراد شرور و بدکار مصاحبت و دوستی نمی‌نماید.
- (۱۱) به بزرگان یاری می‌رساند، در صورتی که به کمک نیاز داشتند و با مهربانی با کودکان رفتار می‌نماید.

دروود و دعای اسلام. سلام کردن است

آداب سلام کردن:

- (۱) قبل از این که حرف زده شود، باید سلام کرد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله و برکاته.
- (۲) جواب دادن به سلام دیگران واجب است و باید گفته شود: و علیکم السلام و رحمة الله و برکاته.
- (۳) از هر مسلمانی سلام می‌کنید، خواه او را بشناسی یا ناشناس باشد.
- (۴) هرگاه خواستی از مجلسی بیرون روید، می‌گویید: السلام علیکم.
- (۵) کوچک از بزرگ، سواره از پیاده، پیاده از نشسته سلام می‌کند.
- (۶) در کارگاه، مدرسه و خیابان از هر مسلمانی سلام کرده می‌شود، زیرا سلام کردن، درود فرستادن است که باید هر مسلمانی آنرا بر زبان براند.

رعایت حقوق والدین

تا به طور شایسته با پدر و مادر عمل نمایم:

- (۱) قبل از آنان سلام می‌نمایم و هنگامی که نزد آنان رفتیم می‌گوییم: السلام علیکم و

رحمة الله و برکاته.

(۲) قبل از این که وارد اطاق آنان شوم، اجازه می گیرم، یعنی در را می زنم و می گویم: السلام علیکم، آیا اجازه هست که وارد شوم؟.

(۳) وقتی از منزل بیرون آمدم، اجازه می گیرم و تا وقتی به من اجازه ندهند از منزل بیرون نخواهم رفت.

(۴) با مهربانی با پدر و مادرم گفتگو می نمایم و هرگز صدای خود را در حضور آنان بلند نخواهم کرد.

(۵) هنگام ورود و خروج از خانه، پدر و مادرم را جلو می اندازم.

(۶) از فرامین پدر و مادرم فرمان برداری می نمایم و به سخنانشان گوش فرا می دهم.

(۷) با نام شان آنان را صدا نمی زنم، بلکه می گویم: ای پدر!، ای مادر!.

(۸) قبل از آنان شروع به خوردن و نوشیدن نمی نمایم.

برخی از بزرگواری های والدین در حق شما

بزرگواری های والدین بسیار هستند: از جمله:

(۱) مادرت حدود نه ماه شما را در شکمش حمل کرد و هنگام ولادت، سختی های زیادی را متحمل شد.

(۲) مادرت به شما شیر داد و شما را می شست و ادرار و مدفوعات شما را پاک می نمود.

(۳) پدرت خرج شما را به عهده داشته و هرگونه خوراک، نوشیدنی، پوشاک و اسباب بازی که خواسته باشید، برایت تهیه کرده است.

- (۴) پدر و مادر با هم به سلامتی شما توجه نموده‌اند.
- (۵) هنگامی که مریض می‌شدید، مادر از شما پرستاری می‌کرد و بی‌خوابی را تحمل می‌نمود.
- (۶) پدر و مادر شما را به مدرسه فرستادند تا دانش بیاموزی و فرد صالحی شوید که از روی آگاهی خدا را پرستش نمایید و توانایی کسب روزی به روشی صحیح و مشروع را داشته باشید.

رعایت ادب با همسایه

- آداب تعامل با همسایه عبارت است از:
- (۱) با فرزندان همسایه به نحو شایسته‌ای رفتار می‌نمایید، به عنوان نمونه: با افراد صالح دوستی را برقرار می‌سازید و از ارتکاب گفتار و کردار زشت پرهیز می‌نمایید.
- (۲) اموال و املاک آنان اعم از ماشین، چراغ و ... را در معرض اذیت و آزار قرار نمی‌دهد.
- (۳) هرگز با بلند کردن صدا و یا کشیدن نعره و یا بلند کردن صدای رادیو و دستگاه ضبط و صوت همسایگان را مورد آزار قرار نمی‌دهید.
- (۴) هرگز نباید در خانه با توپ بازی کرد، اگر موجب اذیت کردن همسایه و یا آلوده کردن اثاثیه‌ی منزل شود.
- (۵) نباید اشغال را جلو درب خانه‌ی همسایه گذاشت.
- (۶) باید به دیدار همسایه رفت و در غم و شادی آنان شرکت کرد.
- (۷) اگر یکی از افراد همسایه بیمار بود، باید به عیادت وی رفت و برای او دعا

کرد و با کلمات زیبا به تسلی آنان پرداخت.

(۸) نباید از اسرار و راز همسایه اطلاع پیدا کرد و در صورتی که از آن اطلاع یافت نباید آنرا فاش نماید.

(۹) نباید از پشت بام و یا از پنجره به داخل خانه‌ی همسایه نگاه کرد.

آداب محافظت از اموال خصوصی و عمومی

اموال خصوصی همانند: ماشین، کتاب، اثاثیه‌ی منزل و ...

و اموال عمومی مانند: باغ، خیابان، مدرسه، چراغ‌های روشن‌سازی کوچه و خیابان، کویسک تلفن و مساجد.

آداب محافظت از اموال خصوصی عبارت است از :

(۱) نباید هرگز کتاب‌های خود را پاره کنید یا آنرا از بین ببرید و یا این‌که آنرا آلوده نمایید.

(۲) نباید در هنگام مطالعه کتاب‌هایت را نادیده‌گیری و آنرا پاره نمایید.

(۳) باید از کتاب و مجله‌هایی محافظت نمایید که حاوی نام خدا می‌باشند و آنان را سبک‌نمایید.

(۴) از اسباب‌بازی‌هایت محافظت کن و آن‌ها را نشکن و یا آن‌ها را در معرض شکستن و یا ضایع نمودن قرار نده و یا این‌که آن‌ها را در دسترس کسانی قرار مده که آنرا خراب می‌نمایند و یا می‌شکنند.

(۵) از لباس‌هایت محافظت کن و آنرا پاره و یا آلوده نکن و بدان بازی نکن و روی آن‌ها چیزی ننویس و در اماکن آلوده منشین.

محافظت از اموال عمومی عبارت است از:

- (۱) هرگز روی دیوار منزل، مدرسه، مسجد، باغ و خیابان‌ها چیزی را ننویس.
- (۲) شاخه‌های درختان منزل، خیابان و باغ را نشکن.
- (۳) با آبیاری و خدمت‌رسانی به درختان خدمت کن و در راستای زیباسازی و محافظت از آن قدم بردار.
- (۴) اموال گم‌شده‌ی مردم را به صاحبانشان بازگردان.
- (۵) از وسایل خدمات عمومی اعم از کویسک تلفن، چراغ‌های کوچه و خیابان و ...، محافظت کن.
- (۶) با حیوانات و پرندگان به مهربانی رفتار کن و هرگز آنان را اذیت مکن و لانه‌هایشان را تخریب نکن و بچه یا مادرانشان را جز برای خوردن برندار.
- (۷) در راستای نظافت اموال عمومی اعم از مدرسه، راه، باغ و مسجد قدم بردار و از نظافت آن‌ها محافظت کن.
- (۸) اشغال را در اماکن مخصوص خود قرار بده.

آداب خوردن و نوشیدن

آداب خوردن عبارت است از:

- (۱) در ابتدای خوردن و هنگام نوشیدن می‌گویید: بسم الله.
- (۲) هنگام خوردن به طوری شایسته و معتدل می‌نشینید.
- (۳) خوردن را از جانب خود شروع می‌کنید و دست‌هایت را به دور دراز نمی‌نمایید.

- (۴) در پایان خوردن می‌گویید: الحمد لله.
- (۵) هرگز از غذا عیب و ایراد نمی‌گیرید و با دید احترام بدان می‌نگرید.
- (۶) از غذاهای فاسد و مضر پرهیز می‌کنید.
- (۷) در اماکن پاک از غذاها محافظت می‌کنید.
- (۸) هنگامی که دیگران مشغول خوردن غذا هستند نباید به آنان نگاه کنید.
- (۹) نباید هنگام خوردن حرکاتی تنفرآمیز را انجام دهید، مثلاً حرف زدن در حالی که دهانت پر از غذا است.
- (۱۰) وقتی که غذای شما با غذای دوستان تفاوت داشت از غذای خود به آنان نیز عطا کن.
- (۱۱) نباید کاملاً سیر شوید، بلکه باید یک سوم برای غذا، یک سوم برای نوشیدنی و یک سوم را برای تنفس قرار بدهید.
- (۱۲) هرگز وسایلی را به عنوان سفره‌ی خوراک قرار مده که در آن نوشته‌ای وجود دارد، زیرا چه بسا که در آن نام خدا، آیات قرآن و یا احادیث پیامبر ﷺ نوشته شده باشد.
- (۱۳) هرگز در ظرف نوشیدنی فوت نکن.
- (۱۴) لقمه‌های کوچک را برای خوردن مهیا کن.
- (۱۵) قبل از شروع به خوردن، دست‌هایت را شستشو کن.
- (۱۶) با دست راست غذا را تناول کن.
- (۱۷) بعد از خوردن دهان و دستانت را با آب و صابون شستشو کن.

آداب نظافت

آداب نظافت عبارت است از:

- (۱) حمام کردن، به ویژه قبل از نماز روزهای جمعه.
- (۲) شستن دهان و دست‌ها قبل از خوردن غذا و بعد از آن.
- (۳) استفاده از خمیر و مسواک.
- (۴) کوتاه کردن ناخن‌ها با ناخن‌گیر.
- (۵) تراشیدن موی سر و پاک کردن آن به طور مدام و پیوسته.
- (۶) محافظت از لباس‌ها و پاک نگه داشتن آن.
- (۷) محافظت از لباس و کندن آن در منزل و پوشیدن لباسی که مخصوص خانه است.
- (۸) پرهیز از حمام کردن در آب‌گذر، آب راکد و گنداب.
- (۹) پرهیز از استعمال مسواک و حوله‌ی دیگران.
- (۱۰) استفاده از دستمال هنگام عطسه و سرفه و قرار دادن دست روی دهان در هنگام خمیازه کشیدن.
- (۱۱) در جلو مردم آب دهان یا چلم بینی را نریزد.
- (۱۲) بهره‌برداری از مستراح و دستشویی به روشی نیک و محافظت از نظافت آن.
- (۱۳) هرگز روی دیوار، صندلی، میز و اجسام چیزی را ننویس.
- (۱۴) در بهره‌برداری از آب و برق صرفه‌جویی را دنبال کن.
- (۱۵) اشغال را در جای مخصوص خود قرار بده.
- (۱۶) هرگز به صورت ایستاده ادرار نکن.

(۱۷) جلو دیگران دستانت را در دهان و بینی نگذار.

(۱۸) از آب و دستمال برای پاک کردن دهان و بینی استفاده کن.

آداب قضای حاجت

(۱) هنگام ورود به مکان قضای حاجت، پای چپ را جلو می‌اندازید، زیرا به مکانی نجس می‌روید.

(۲) هنگام ورود به مکان قضای حاجت می‌گویید: بسم الله، اللهم انی اعوذ بک من الخبث والخبائث.

(۳) هنگام قضای حاجت عورت خود را می‌پوشید و در اثنای آن حرف نمی‌زنید.

(۴) بعد از پایان قضای حاجت خود را با آب پاک می‌نمایید.

(۵) هنگام بیرون آمدن از مکان قضای حاجت، پای راست را جلو می‌اندازی و می‌گویید: غفرانک.

(۶) بعد از آن، دستانت را با آب و صابون پاک می‌نمایید.

آداب شوخی

(۱) نباید شوخی فراوان و بیش از حد معمولی باشد.

(۲) پرهیز از به‌کارگیری دست و یا سخنان زشت و زننده.

(۳) پرهیز از شوخی با کسی که خواهان آن نیست.

(۴) پرهیز از دروغ در اثنای شوخی.

- (۵) پرهیز از نکته‌پرانی در مورد دیگران و ذکر عیوب برای شوخی و خنده.
- (۶) پرهیز از شوخی در غرفه‌ی کلاس و یا در مسجد و با افراد بزرگ‌تر.
- (۷) در صورتی که طرف مقابل خواهان پایان دادن به شوخی شد، باید دست برداشته شود.
- (۸) پرهیز از شوخی در مورد مسایل مربوط به دین.
- (۹) پیروی از رهنمودهای نبوی در شوخی.
- (۱۰) توضیح نتایج شوخی بد، امثال: کینه‌توزی، نفرت و عداوت.

آداب مجلس

- (۱) سلام کردن هنگام ورود به مجلس و خروج از آن.
- (۲) فراخی دادن به مجلس و دوری از فشار آوردن به دیگران.
- (۳) خوش‌رویی با اهل مجلس.
- (۴) پرهیز از صدای کلفت و بلند که مایه‌ی اذیت کردن اهل مجلس شود.
- (۵) رعایت ادب در هنگام نشستن و دوری از نشستن بر جای بزرگ‌ترها.
- (۶) قطع نکردن حرف سخنران تا این که خود سخنانش را به پایان می‌رساند.
- (۷) نباید مجلس از ذکر خدا و صلوات بر پیامبر ﷺ خالی باشد.
- (۸) انتخاب مجالس پاک و پرهیز از مجالس بد.
- (۹) پرهیز از اذیت کردن اهل مجلس با انجام دادن اعمالی که موجب تنفر آنان می‌شود.
- (۱۰) پرهیز از اطلاع یافتن محتویات مجلس بدون اجازه‌ی صاحب مجلس.

(۱۱) خواندن دعای کفاره‌ی مجلس.

آداب زبان

- (۱) راستگویی و پرهیز از دروغ.
- (۲) بر زبان راندن سخنان زیبا و مباح و پرهیز از سخنان زشت و ناهموار.
- (۳) فراوانی ذکر و یاد خداوند ﷻ.
- (۴) پرهیز از ذکر عیب دیگران.
- (۵) پرهیز از غیب و سخن چینی.
- (۶) پرهیز از مسخره و شوخی کردن به دیگران.

آداب لباس

- (۱) پوشیدن لباس‌های پاک و محافظت بر نظافت آن.
- (۲) پرهیز از پوشیدن لباس‌های غیر معمولی و دور از عادت مردم و یا لباس‌های مربوط به زنان.
- (۳) دوری از پوشیدن لباس با تقلید از غیر مسلمان.
- (۴) نباید با خریدن لباس‌های گران‌قیمت، پدر را زیر فشار قرار داد.
- (۵) دوری از اسراف در خرید لباس و صدقه دادن لباس‌های اضافی.
- (۶) محافظت از لباس و پاره نکردن آن.
- (۷) محافظت از پوشیدن عورت در اثنای بازی، شنا، تغییر پوشاک و

- (۸) جلو انداختن طرف راست هنگام پوشیدن لباس و کفش و جلو انداختن طرف چپ هنگام بیرون آوردن و خواندن دعا هنگام پوشیدن لباس.
- (۹) پرهیز از پوشیدن لباس‌هایی که حاوی تصویر، یا عباراتی حرام و یا ناشایسته می‌باشد.
- (۱۰) پرهیز از پوشیدن لباس‌های تنگ، شفاف و کوتاه که عورت را نمی‌پوشد.
- (۱۱) پرهیز از پایین کشیدن لباس برای مردان.

زندگی روزانه‌ی مسلمان

- (۱) صبح زود بیدار می‌شود.
- (۲) بعد از بیدار شدن، دعا می‌خواند.
- (۳) بسیار حریص است که نماز صبح و سایر نمازها را به صورت جماعت در مسجد برگزار نماید.
- (۴) روی اذکار مأثور برای صبح‌گاه و شبانگاه محافظت می‌نماید.
- (۵) هر روز قرآن را تلاوت می‌نماید.
- (۶) صبحانه را تناول می‌کند و صبح زود به مدرسه و یا کار روزانه‌اش می‌رود.
- (۷) برای انجام وظایف خود کوتاهی نمی‌کند و با علاقه آن را انجام می‌دهد.
- (۸) سعی می‌کند که با خانواده‌اش بنشیند، به ویژه هنگام تناول غذا نزد آنان باشد.
- (۹) هنگام نیاز به پدر و مادر خود یاری می‌رساند.
- (۱۰) برای اجرای فرامین پدر و مادرش چنان‌که معصیت نباشد، تلاش می‌کند و توجیهات آنان را اجرا می‌نماید.

-
- (۱۱) اگر با دیگران شوخی کرد، از اذیت و آزار رساندن به آنان پرهیز می‌کند.
- (۱۲) به همراه خانواده برای دیدار از خویشاوندان می‌رود.
- (۱۳) از دوستان بد دوری می‌گزیند.
- (۱۴) برای خوابیدن، زود به رختخواب می‌رود.
- (۱۵) اوقاتش را با مسایلی ارزشمند همچون مطالعه پر می‌نماید.
- (۱۶) در مسایل خصوصی امثال ترتیب دهی به غرفه، کتاب‌ها و ... بعد از خداوند به خود اعتماد می‌نماید.

بعضی از محرمات و منهیات^۱

نخست: شرک و ورزی

شرک و ورزی یعنی انجام دادن یکی از عبادات برای غیر خداوند ﷻ.

سجده بردن، به فریاد طلبیدن، ذبح حیوان و سایر انواع عبادت برای غیر خدا (اعم از اینکه برای زنده، مرده، بت، سنگ، درخت، فرمانروا، پیامبر، ولی، حیوان و امثال آنها باشد)، شرک محسوب می شود. همه اینها زیر مجموعه همان شرکی است که غیر قابل عفو و انجام دهنده اش را از دایره اسلام خارج می کند، مگر اینکه مجددا توبه کرده و از آن دست بکشد. زیرا خداوند در این زمینه می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ

أَفْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا ﴿٤٨﴾ النساء: ۴۸

(بی گمان خداوند شرک به خود را نمی بخشد، ولی گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می بخشد. و هر که برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب شده است).

بنابر این انسان مسلمان بندگی، به فریاد طلبیدن و فروتنیش تنها در برابر خداوند سبحان صورت می گیرد:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٣﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۚ وَبِذَلِكَ

^۱ به نقل از کتاب "دین الاسلام".

أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ الأنعام: ۱۶۲ - ۱۶۳

(بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که پروردگار جهانیان است. خدا را هیچ شریکی نیست، و به همین دستور داده شده‌ام، و من اولین مسلمان هستم). یکی از مظاهر شرک اعتقاد به وجود زن و فرزند برای خداوند سبحان است، قرآن در نفی این امر می‌فرماید:

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ (۲) لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝ (۴)﴾

يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾ الإخلاص: ۱ - ۴

(بگو: خدا، یگانه یکتا است. خدا، سرورِ والای برآورنده امیدها و برطرف کننده نیازمندیها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی هم‌تا و هم‌گون او نمی‌باشد).

دوم: مراجعه به سحران. کاهنان و مدعیان علم غیب

سحر و غیب گویی کفر محسوب می‌شوند چون انسان ساحر و جادوگر بدون ارتباط با شیاطین و عبادت کردنشان نمی‌تواند به مرتبه جادوگری برسد، و لذا خداوند می‌فرماید:

از این رو نباید مسلمان متعهد، به سحر و افسونگری روی آورده، از آنان سؤال نماید و یا اخبار و ادعاهایشان درباره حوادث و رخدادهای آینده، خواندن کف دست و فنجان و امثال این‌گونه خرافات و باطیل را تصدیق کند، چرا که خداوند سبحان با صراحت هرچه تمامتر پیرامون اختصاص علم غیب به خودش چنین می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ ۝ (۶۵)﴾ النمل: ۶۵

(بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی دانند جز خدا).

و یا می فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (۱۶) إِلَّا مَنْ أَرَضَىٰ مِنْ

رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۱۷) الجن: ۲۶ - ۲۷

(داننده غیب خدا است، و هیچ کسی را بر غیب خود آگاه نمی سازد. مگر پیغمبری که خدا از او خشنود باشد. خدا محافظان و نگهبانانی در پیش و پس او روان می دارد).

سوم: ستم کردن در حق دیگران

ظلم و ستم میدان فراخنایی دارد که بسیاری از اعمال و صفات زشت تاثیر گذار بر فرد و جامعه را در خود جای می دهد، حال آن که خداوند مهربان به ما اعلام فرموده که ستم و ستمگران را دوست نمی دارد، چنانچه در یکی از احادیث قدسی آمده است:

«يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي، وجعلته بينكم محرماً، فلا تظالموا»^۱

(ای بندگانم! بی گمان من ستم را بر خود و شما حرام کرده ام پس نسبت به یکدیگر ستم روا مدارید).

و پیامبر ﷺ فرمود: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا نَنْصُرُهُ مَظْلُومًا، فَكَيْفَ نَنْصُرُهُ ظَالِمًا؟ قَالَ: «تَأْخُذُ فَوْقَ يَدَيْهِ»^۲.

(«به برادرت چه ظالم باشد و چه مظلوم، کمک کن»). اصحاب گفتند: ای رسول خدا!

^۱ شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۳۳/۱۶).

^۲ بخاری: ۲۴۴۴

کمک به مظلوم، روشن است ولی چگونه به ظالم کمک کنیم؟ رسول الله ﷺ فرمود: «دست او را بگیرید». (و از ظلم کردن، باز دارید).

چهارم: ریختن خون مردم به ناحق

ریختن خون دیگران به ناحق در اسلام جزو گناهان بسیار بزرگ محسوب شده و قاتل در دنیا دچار سخت‌ترین عذاب یعنی قصاص - مگر در صورت عفو و گذشت اولیای دم - خواهد شد، خداوند متعال در این زمینه چنین می‌فرماید:

﴿مَنْ أَجَلَ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَءِيلَ أَنَّهُمْ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ المائدة: ۳۲

(به‌همین جهت بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس انسانی را بدون ارتکاب قتل، یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گوئی همه انسانها را کشته است، و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گوئی همه مردم را زنده کرده است؛ و پیغمبران ما همراه با معجزات آشکار و آیات روشن به پیش ایشان آمدند و اما بسیاری از آنان پس از آن در روی زمین را اسراف پیش گرفتند).

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ النساء: ۹۳

(و کسی که مؤمنی را از روی عمد بکشد کیفرش دوزخ است و جاودانه در آنجا می ماند و خداوند بر او خشم می گیرد و او را از رحمت خود محروم می سازد و برای او عذاب بزرگی آماده است).

پنجم: چپاول کردن اموال مردم

چپاول کردن اموال مردم خواه از طریق دزدی، یا غصب، یا رشوه خواری، یا فریب کاری، و یا ... باشد، خداوند ﷻ در مورد آن می فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ

حَكِيمٌ ﴿٣٨﴾ المائدة: ۳۸

(دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان یک مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد)).

خداوند متعال می فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ﴾ البقرة: ۱۸۸

(و اموال خودتان را به باطل (و ناحق، همچون رشوه و ربا و غصب و دزدی...) در میان خود نخورید).

خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي

بُطُونِهِمْ نَارًا وَهُمْ لَا يَسْخَرُونَ سَخِرَ ﴿١٠﴾ النساء: ۱۰

(بیگمان کسانی که اموال یتیمان را به ناحق و ستمگرانه می خورند، انگار آتش در

شکمهای خود (می‌ریزند و) می‌خورند. (چرا که آنچه می‌خورند سبب دخول ایشان به دوزخ می‌شود) و (در روز قیامت) با آتش سوزانی خواهند سوخت).

اسلام با قدرت و نیروی خود برای پیکار با چپاول‌گران قیام می‌کند و با تمام توان خود در این زمینه سخت‌گیری می‌نماید و عقوباتی سنگین و طاقت‌فرسا را برای آنان و تمامی کسانی در نظر گرفته که به نظام و امنیت جامعه ضربه وارد می‌کنند.

ششم: فریب، غدر و خیانت

غدر و خیانت نیز از جمله صفات زشت و ناپسندی است که باید مسلمان آگاه و ملتزم در داد و ستدها و سایر زمینه‌های زندگی جدا از آن پرهیز نماید، خداوند ﷻ می‌فرماید:

﴿وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّفِينَ ۝۱ الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ۝۲ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ۝۳ أَلَا يَنْظُرُ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ۝۴ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ۝۵ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿المطففين: ۱ - ۶﴾

(وای به حال کاهندگان) (از جنس و کالای مردمان به هنگام خرید و فروش با ایشان)! سانی که وقتی (در معامله) برای خود می‌پیمایند (یا وزن و متراژ می‌نمایند) به تمام و کمال و افزون بر اندازه لازم دریافت می‌دارند و هنگامی که (در معامله) برای دیگران می‌پیمایند یا وزن می‌کنند، از اندازه لازم می‌کاهند. آیا اینان گمان نمی‌برند که دوباره زنده می‌گردند (و باید حساب و کتاب چنین افزایش و کاهش را پس بدهند؟). در روز بسیار بزرگ و هولناکی (به نام قیامت). همان روزی که مردمان در پیشگاه پروردگار

جهانیان (برای حساب و کتاب) برپا می‌ایستند).

پیامبر خدا ﷺ هم در این راستا چنین می‌فرماید:

«من غشنا فلیس منا»^۱.

(کسی که ما را فریب دهد از ما نیست).

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا﴾ (النساء: ۱۰۷)

(بی‌گمان خداوند خیانت‌کنندگان گناه‌پیشه را دوست نمی‌دارد).

هفتم: تجاوز به مردم

اسلام اعمال زشتی همچون: هتک حرمت و تخریب شخصیت مردم از طریق دشنام، غیبت، سخن‌چینی، رشک‌بردن، بدگمانی، جاسوسی، ریشخند و امثال آنها را حرام کرده است.

از این رو اسلام بر بنیان نهادن جامعه‌ای سالم و پاکیزه که محبت، برادری و همکاری بر آن سایه افکند، تاکید ورزیده و به شدت با همه بیماریهای اجتماعی همچون: غرض‌ورزی، کینه‌توزی و خودخواهی که جامعه را به اضمحلال می‌کشاند، مبارزه می‌کند.

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرَ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا

مِّنْهُمْ وَلَا ذِلَّةٌ مِّنْ نَّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ

^۱ صحیح مسلم (۱۰۹/۲).

يَسْأَلُ الْإِنَّمَاءُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا
 اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَحْسَسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ
 أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾

الحجرات: ۱۱ - ۱۲

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزا کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزا کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوب‌تر باشند، و همدیگر را طعنه‌نزنید و مورد عیبجویی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند مخوانید و منامید. چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه آلود گفتن و بر زبان راندن! کسانی که دست برندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، که برخی از گمانها گناه است، و جاسوسی و پرده‌داری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننمایید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ به یقین همه شما از مرده خواری بدتان می‌آید از خدا پروا کنید، بی گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است).

اسلام همچنین به شدت با نژاد پرستی و طبقه‌بندی افراد جامعه مبارزه می‌کند، زیرا همه انسان‌ها اعم از عرب، عجم، سفید پوست و سیاه پوست از نظر اسلام مساوی‌اند و تنها معیار تقوی و قانونمندی است که آنان را تمایز می‌بخشد. همگی به طور مساوی برای انجام اعمال صالح تلاش می‌کنند:

﴿يٰٓأَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ

عِنْدَ اللَّهِ أَنْقَضَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَيْرٌ ﴿١٣﴾ الحجرات: ۱۳

(ای مردمان! ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم، و شما را تیره تیره و قبیله و قبیله نموده‌ایم تا همدیگر را بشناسید، بی گمان گرامی‌ترین شما در نزد خدا متقی‌ترین شما است، خداوند مسلماً آگاه و باخبر است).

هشتم: قمار بازی، شراب‌خواری و اعتیاد به مواد مخدر

خداوند ﷻ می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَمُ رِجْسٌ مِّنْ

عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقَعَ بَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةَ

وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْهَوُونَ ﴿٩١﴾

المائدة: ۹۰ - ۹۱

(ای مؤمنان! می‌خوارگی و قماربازی و بتان (سنگی که در کنار آنها قربانی می‌کنید) و تیرها (و سنگها و اوراقی که برای بخت‌آزمایی و غیبگوئی به کار می‌برید، همه و همه از لحاظ معنوی) پلیدند و (ناشی از تزیین و تلقین) عمل شیطان می‌باشند. پس از (این کارهای) پلید دوری کنید تا این که رستگار شوید. اهریمن می‌خواهد از طریق می‌خوارگی و قماربازی در میان شما دشمنانگی و کینه‌توزی ایجاد کند و شما را از یاد خدا و خواندن نماز باز دارد. پس آیا (از این دو چیزی که پلیدند، و دشمنانگی و کینه‌توزی می‌پراکنند، و بندگان را از یاد خدا غافل می‌کنند، و ایشان را از همه عبادات، به ویژه نماز که مهمترین آنها است، باز می‌دارند) دست می‌کشید و بس می‌کنید؟!).

نهم: خوردن گوشت مردار، خوک و خون

یکی دیگر از محرمات، خوردن چیزهایی است که برای انسان ضرر و زیان دارند و حیواناتی که برای غیر خدا ذبح شده‌اند، خداوند ﷻ در این خصوص می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (۱۷۲) إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَن اضْطَرَّ غَيْرَ بَاطِلٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾ البقرة:

۱۷۲ - ۱۷۳

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای بخورید که روزی شما ساخته‌ایم، و سپاس خدای را به جا آورید، اگر او را پرستش می‌کنید. تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه نام غیر خدا بر آن گفته شده باشد، بر شما حرام کرده است. ولی آن کس که مجبور شود در صورتی که علاقه‌مند و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست. بی گمان خداوند بخشنده و مهربان است).

دهم: ارتکاب زنا

زنا از منظر اسلام به عنوان یکی از گناهان بزرگ و کرداری زشت محسوب می‌گردد که بنیان اخلاق و جوامع را متلاشی کرده و زمینه اختلاط نسبه‌ها، فروپاشی خانواده‌ها و از بین رفتن تربیتی صحیح را فراهم می‌سازد. و از سوی دیگر، فرزندان زنازاده تلخی جنایت و ناخوشایندی جامعه را نیز به وضوح احساس می‌کنند، و لذا قرآن کریم چه خوب می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (۳۲) الإسراء: ۳۲

(و به زنا نزدیک نشوید که زنا گناه بسیار زشت و بدترین راه و شیوه است).

یکی دیگر از آثار منفی و مخرب زنا انتشار بیماریهای مهلک جنسی است، پیامبر خدا ﷺ می‌فرماید:

«ما انتشرت الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوا بها، إلا فشا فيهم الطاعون والأمراض، التي لم تكن في أسلافهم»^۱.

(زنا و بدرفتاری میان هر قومی منتشر شود، خداوند ﷻ ایشان را به طاعون و بیماریهایی بی سابقه‌ای مبتلا می‌سازد).

از این رو اسلام همه راههای منتهی بدان را از قبیل پرهیز از چشم چرانی و لزوم پوشش کامل برای زنان به منظور حفظ حریم جامعه، تحریم کرده است، و در مقابل، زود ازدواج کردن را دستور داده و پاداشی نیز بر آن مترتب نموده است تا خانواده‌ای سالم و پاکدامن سربرآورد که پرورشگاهی موفق و مطمئن برای کودکان امروز و مردان آینده باشد.

یازدهم: رباخواری

ربا در زمره گناهان بزرگ به‌شمار می‌رود، زیرا از یک طرف اساس و بنیان اقتصاد را ویران ساخته و از طرفی دیگر استثمار و بهره‌کشی از نیازمندان و مستضعفان می‌باشد.

^۱ سنن ابن ماجه (۱۳۳۲/۲).

ربا یعنی این که مبلغی بدهی به شخصی داده شود تا در وقت تسویه حساب بهره مقرر را به وی بدهد، بنابر این رباخوار از نیاز مستمندان سوء استفاده کرده و بدهی های متراکمی را بر آنان تحمیل می کند.

علاوه بر آن، رباخوار از نیاز بازرگان، صنعت گر، کشاورز و دیگران نیز در زمینه احتیاج به نقدینگی به نفع خود بهره برداری کرده و بدون اینکه شریکشان باشد سودهای زیادی بر آنان تحمیل می نماید در حالی که ایشان در معرض ورشکستگی و زیان دیدن هم هستند، لذا هرگاه این بازرگان دچار خسارتی شد بدهی های فراوانی به نفع رباخوار بر وی سنگینی می کند، حال آن که اگر هر دو گروه بر اساس تعالیم اسلام به صورت مضاربه با هم شریک بودند، همواره چرخه اقتصاد به نفع همه در حرکت و تکاپو می بود.

خداوند حکیم مسلمانان را در این راستا چنین آموزش می دهد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿۲۷۸﴾ فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۖ وَإِن تُبْتِغُوا فَلَکُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِکُمْ لَا تُظْلَمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾ وَإِن کَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ۚ وَأَن تَصَدَّقُوا خَیْرٌ لَّکُمْ ۖ إِن کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸۰﴾﴾ البقرة: ۲۷۸ - ۲۸۰

(ای کسانی که ایمان آورده اید! از خدا بپرهیزید و آنچه از ربا باقی مانده است فرو گذارید، اگر مؤمن هستید. پس اگر چنین نکردید، بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش برخاسته اید، و اگر توبه کردید اصل سرمایه هایتان از آن شما است، نه ستم می کنید و نه به شما ستم می رود. و اگر تنگدست باشد، پس مهلت می شود تا گشایشی فرا رسد، و

اگر ببخشید، برایتان بهتر خواهد بود اگر بدانید).

دوازدهم: بخل و مال پرستی

صفت زشت بخل و آزمندی از خودخواهی و خودپرستی نشات می‌گیرد که انسان مال پرست از پرداخت زکات به فقرا و مساکین، خدمت به جامعه و تحکیم اصل همیاری و برادری امتناع می‌ورزد، خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید:

﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنٰتَهُمُ ٱللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۖ هُوَ خَيْرٌ لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ ٱلْقِيَمَةِ ۚ وَٱللَّهُ مِيرَٰثُ ٱلسَّمَٰوٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ وَٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌۭ﴾
آل عمران: ۱۸۰

(آنان که نسبت بدان‌چه خداوند از فضل و نعمت خود بدیشان عطا کرده است بخل می‌ورزند، گمان نکنند که این کار برای آنان خوب است و به سود ایشان است، بلکه این کار برای آنان بد است و به زیان ایشان است، در روز قیامت همان چیزی که بدان بخل ورزیده‌اند طوق ایشان خواهد گشت. و همه آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است از آن خدا است و سرانجام هم همه به ارث خواهد برد، و خداوند از آن‌چه می‌کنید، آگاه است).

سیزدهم: دروغ و گواهی‌دادن دروغ

پیامبر ﷺ فرمود: «وَإِنَّ ٱلْكَذِبَ يَهْدِي إِلَى ٱلْفُجُورِ، وَإِنَّ ٱلْفُجُورَ يَهْدِي إِلَى ٱلنَّارِ، وَإِنَّ ٱلرَّجُلَ لَيَكْذِبُ حَتَّى يُكْتَبَ عِنْدَ ٱللَّهِ كَذَّابًا».

(همانا دروغگویی، انسان را بسوی فسق و فجور سوق می‌دهد. و فسق و فجور، انسان را به جهنم می‌کشاند. و شخص، به اندازه‌ای دروغ می‌گوید که نزد خداوند، در زمره‌ی دروغگویان نوشته می‌شود).

و یکی دیگر از انواع دروغ‌های منفور، گواهی دروغ می‌باشد، پیامبر ﷺ در این زمینه به شدت هشدار می‌داد و اصحاب را از آن منع می‌نمود و با صدای بلند خطاب به اصحاب خود فرمود:

«أَلَا أُنبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ؟ ثَلَاثًا. قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ» وَجَلَسَ وَكَانَ مُتَكِنًا فَقَالَ: «أَلَا وَقَوْلُ الزُّورِ» قَالَ: فَمَا زَالَ يُكْرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.

(«آیا شما را از بزرگترین گناهان کبیره با خبر نسازم؟» صحابه ﷺ عرض کردند: بلی ای رسول خدا. رسول اکرم ﷺ فرمود: «شرک ورزیدن به خداوند و نافرمانی پدر و مادر». آنگاه بعد از این که تکیه داده بود، نشست و فرمود: «آگاه باشید که شهادت ناحق نیز از گناهان کبیره است». و آن قدر این جمله را تکرار کرد که ما (با خود) گفتیم: ای کاش! ساکت می شد).

گفتنی است که پیامبر ﷺ از این رو آن جمله را تکرار کرده که مبدا امتش مرتکب آن شوند.

چهاردهم: تکبر، غرور و خودپسندی

تکبر، غرور و خودپسندی از جمله صفاتی زشت و منفور هستند که در دین اسلام هیچ‌گونه جایگاهی ندارند، و خداوند ﷻ به ما خبر داده که ایشان متکبرین را دوست

ندارد و در مورد سرنوشت قیامت آنان فرموده است:

﴿الْإِنْسُ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (الزمر: ۶۰)

انسان متکبر، مغرور و خودپسند هم از نظر خدا و هم از نظر مردم منفور و زشت جلوه داده می‌شود.

پانزدهم: توبه از محرمات

بر هر مسلمان آگاه و متعهدی لازم است از همه گناهان و نافرمانیهای الهی به شدت حذر نماید، چون در روز آخرت کوچک‌ترین کردارهای خیر و شر مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد، اگر کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید و پاداشش را خواهد گرفت، و اگر کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید و سزایش را خواهد چشید. لذا انسان مسلمان هرگاه مرتکب یکی از آنها شد در اولین فرصت ممکن به خدا روی آورده و از ایشان آمرزش بخواهد.

توبه نصوح و صادقانه این است که انسان از گناه دست بکشد، از انجامش پشیمان شود و تصمیم جدی و قاطعانه بگیرد که دوباره در دام آن گرفتار نیاید، و علاوه بر اینها اگر ستمی کرده و حق کسی بر گردنش بود باید یا حقش را مسترد نماید و یا درخواست عفو و گذشت از وی بکند. چنین توبه‌ای صادقانه و مورد پذیرش خداوند رحمان خواهد بود.

یکی دیگر از صفات مؤمن متعهد استغفار و آمرزش خواهی بسیار در برابر نافرمانیها از درگاه احدیت است، خداوند متعال مسلمانان را در این رابطه چنین دستور می‌فرماید:

﴿اَسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۝۱۰﴾ نوح: ۱۰

(از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است).

خداوند سبحان در رابطه با ارزش توبه و تقبیح نومیدی از درگاه احدیت، می‌فرماید:

﴿قُلْ يَاعِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ
الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ۝۵۳﴾ وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ
يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ۝۵۴﴾ الزمر: ۵۳ - ۵۴

(بگو: ای بندگانم! ای آنان که در معاصی زیاده‌روی هم کرده‌اید! از لطف و مرحمت خدا مأیوس و ناامید نگردید. قطعاً خداوند همه گناهان را می‌آمرزد. چرا که او بسیار آمرزگار و بس مهربان است. و به سوی پروردگار خود برگردید و تسلیم او شوید پیش از این‌که عذاب ناگهان به سوی شما تاخت آورد و دیگر کمک و یاری نشوید).

محرماتی که مورد بی حرمتی مردم قرار گرفته‌اند و باید جدا از آنها

اجتناب کرد

- ۱- حلال شمردن حرامها و تحریم حلالها.
- ۲- اعتقاد به تاثیر گذاری ستاره‌ها در حوادث و رخدادهای روزمره.
- ۳- وسیله قرار دادن چیزهایی که در شریعت مقرر نشده است.
- ۴- فال بد زدن و بدبینی از چیزهایی دیداری و شنیداری که شرک محسوب می‌شود.
- ۵- همنشینی بدون هدف با منافقان و گناهکاران.

- ۶- نداشتن طمأنینه در نماز.
- ۷- بیهوده کاری و حرکات زیاد در نماز.
- ۸- پیش افتادن عمدی از امام در نماز.
- ۹- رفتن به مسجد برای کسی که چیز بدبویی تناول کرده است.
- ۱۰- امتناع بدون دلیل زن از همبستری با شوهر.
- ۱۱- درخواست طلاق بدون معذرت شرعی.
- ۱۲- ارتکاب ظهار (تشبیه همسر به یکی از محارم).
- ۱۳- همبستری با زن در ایام قاعدگی.
- ۱۴- تماس جنسی از دُبر.
- ۱۵- رعایت نکردن عدالت میان چند همسر.
- ۱۶- همنشینی انفرادی با زن بیگانه.
- ۱۷- دست دادن زن و مرد بیگانه.
- ۱۸- خروج زنان از منزل در صورت استفاده از عطر و مواد خوشبو.
- ۱۹- مسافرت زن بدون محرم.
- ۲۰- چشم چرانی.
- ۲۱- دیوثی.
- ۲۳- تزویر در نسبت دادن فرزند به پدر و انکار فرزندى کودک.
- ۲۴- فروش عامدانه کالای عیب دار.
- ۲۵- افزایش قیمت کالا بدون قصد خرید.

- ۲۶- داد و ستد پس از اذان دوم روز جمعه.
- ۲۷- رشوه خواری و رشوه دادن.
- ۲۸- غصب اموال مردم.
- ۲۹- قبول هدیه در جریان میانجی‌گری.
- ۳۰- امتناع از پرداخت دست مزد کارگر.
- ۳۱- رعایت نکردن عدالت میان اولاد در دادن هدایا.
- ۳۲- تکدی‌گری بدون نیازمندی.
- ۳۳- بدهی گرفتن بدون قصد پرداخت آن.
- ۳۴- استفاده از خوردنیها و آشامیدنیهای حرام.
- ۳۵- استفاده از ظروف طلا و نقره.
- ۳۶- گواهی دروغ.
- ۳۷- گوش دادن به آلات موسیقی.
- ۳۸- غیبت کردن.
- ۳۹- سخن چینی.
- ۴۰- سرکشیدن بدون اجازه به خانه دیگران.
- ۴۱- نجوا کردن دو نفر در حضور شخصی دیگر.
- ۴۲- استفاده مردان از طلا.
- ۴۳- پایین کشیدن لباس.
- ۴۴- استفاده خانمها از لباسهای کوتاه و نازک و تنگ.

- ۴۵- پیوند مو برای زنان و مردان.
- ۴۶- تقلید زنان از مردان و برعکس.
- ۴۷- رنگ آمیزی مو به رنگ سیاه.
- ۴۸- نقاشی جانداران بر روی لباس، دیوار، کاغذ و...
- ۴۹- دروغ‌گویی در بازگویی خواب.
- ۵۰- نشستن و تکیه زدن بر روی قبر و استمداد از آن.
- ۵۱- دقت نکردن در قضای حاجت.
- ۵۲- گوش دادن بدون اجازه به سخن دیگران.
- ۵۳- بدرفتاری در همسایگی.
- ۵۴- پایمال نمودن حقوق دیگران در وصیت کردن.
- ۵۵- بازی با تخت نرد.
- ۵۶- نفرین بدون دلیل مسلمانان.
- ۵۷- گریه و زاری نامشروع.
- ۵۸- زدن سر و صورت در تعزیه.
- ۵۹- قطع رابطه بیش از سه روز با مسلمانان بدون معذرت شرعی.

و در پایان آنچه بر پیروان اسلام واجب است عبارت است از:

سخنان استاد محمد بن ابراهیم رحمه‌الله - که جریان شخصی هدایت یافته را بازگو می‌کند و می‌گوید: وقتی سخنان وی را شنیدم، بسیار خوشحال شدم و به این مناسبت به او تبریک گفتم و خدا را شکر گفتم که به دین اسلام هدایت یافته است و قوانین اسلام را برایش توضیح دادم، به او فهماندم که نخستین پایه‌ی اسلام عبارت است از

گواهی دادن به این که معبودی جز خدا وجود ندارد و محمد ﷺ فرستاده‌ی خداوند ﷻ است^۱؛ و باید از هر دینی که در اعتقادات و عبادات قولی و عملی مخالف دین اسلام است، تبرئه جوید، و خود را به تمامی واجبات دین اسلام ملتزم گردانند، و اعتقاد داشته باشد که آنچه دین اسلام حرام کرده، حرام می‌باشد و آنچه به عنوان حلال معرفی نموده، حلال می‌باشند. و سایر ارکان اسلام را برایش توضیح دادم که عبارتند از برپاداشتن نماز با رعایت ارکان، واجبات و شرایطی که جهت طهارت کبری و صغری لازم می‌باشند، و پرداخت زکات، روزه‌ی رمضان و حج خانه‌ی خدا؛ همچنان که وجوب ختنه و غسل را نیز به او یادآوری نمودم^۲، و به او فهماندم که واجب است امورات دینش را یاد بگیرد، بعد از آن، ایشان در حضور من گواهی توحید را بر زبان جاری نمود و گفت: **اشهد ان لا اله الا الله، و اشهد ان محمدا رسول الله**؛ خداوند او را برای هدایت عموم مردم فرستاده است. و از جمله مسایلی که به تازه مسلمان امر می‌شود این است که باید نام خود را تغییر دهد، و این در صورتی است که نامش با شریعت اسلام ناسازگار باشد، مانند عبدالمسیح، و یا عبدالحسین و یا ...^۳.

و یکی دیگر از مسایلی که به تازه مسلمان امر می‌شود این است که باید ختنه کند، زیرا ختنه واجبی شرعی است و باید انجام گیرد، گفتنی است که اشکالی ندارد تا کاملاً اسلام در قلب وی جا می‌گیرد، این امر شرعی به تأخیر افتد.

^۱ امام ابن ابی‌العز در شرح الطحاویه (۲۳/۱) می‌گوید: توحید نخستیم مرحله‌ی ورود به اسلام و آخرین نقطه‌ی بیرون رفتن از دنیا می‌باشد.

^۲ ابن قیم -رحموا الله- در زاد المعاد (۶۲۷/۳) می‌گوید: صحیح‌ترین قول بیانگر آن است که غسل برای کافری که مسلمان می‌شود واجب است.

^۳ المنتقی من فتاوی الشیخ الفوزان (۲۵۶/۲).

در فتاویٰ لجنه‌ی همیشگی آمده: ختنه در حق زنان واجب است و در حق زنان کمال است، اما در صورتی که ختنه‌ی تازه مسلمانی به تأخیر انداخته شود، تا وقتی که اسلام در قلب وی استقرار می‌یابد و در پناه آن اطمینان خاطر پیدا می‌کند، کاری است بسیار زیبا و نیکو، زیرا ممکن است با فرا خواندن او به ختنه در همان ابتدای آشنایی با اسلام موجب ارتداد وی از دین اسلام شود.^۱

و از جمله مسایلی که باید دعوتگر خود را بدان بیاراید این است که باید از پیامبرش تبعیت نماید و با اخلاقی پسندیده مردم را به دین اسلام فرا خواند و در راه آن صبر و استقامت را پیشه سازد؛ زیرا پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«فَوَاللَّهِ لَأَنْ يُهْدَى بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ»^۲.

سوگند به خدا، اگر یکی از آنان بوسیله تو هدایت شود، برایت از شتران سرخ رنگ، بهتر است». (یاد آوری می‌شود که شتران سرخ رنگ، در آن زمان، نزد اعراب، از ارزش بسیار بالایی برخوردار بودند).

گفتنی است که این کتاب حاوی مسایلی می‌باشد که برای تازه مسلمان بسیار مفید است و مبانی اسلام را کاملاً برایش توضیح می‌دهد، چنان‌که در سخنان حضرت شیخ محمد بن ابراهیم نیز بدان اشاره شد.

^۱ فتاویٰ اللجنة الدائمة (۲۷۵/۳).

^۲ بخاری و مسلم از سهل بن سعد رضی الله عنه نقل کرده‌اند.

خاتمه

دعوت مردم به سوی اسلام

بر هر مسلمانی واجب است که مردم را به سوی دین اسلام فرا خواند و در این راستا صادقانه، علاقه نشان دهد و به هیچ وجه امتیازاتی طبقاتی اعم از هم‌زبانی، هم‌وطنی و ... باعث نشوند که میان مردم تفاوت ایجاد نماید.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَدِ لَهُم بِآلَتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾
النحل: ۱۲۵

((ای پیغمبر! مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هرچه نیکوتر و بهتر گفتگو کن)).

در آیه‌ی فوق خداوند ﷻ دستور داده که با حکمت (سخنان استوار و بجا و دور از شبهه) و موعظه‌ی حسنه (اندرز نیکو و زیبایی که دلچسب و گیرا و قانع‌کننده بوده و در آن ترهیب و تشویق و بیم و امید باشد) مردم را دعوت نماید، مرحله‌ی نخست برای افراد خاص و مرحله‌ی دوم برای توده‌ی مردم استفاده می‌شود، و اگر قضیه به مجادله نیاز داشت، پس باید مجادله به نحو احسن (نرمی و مهربان) صورت گیرد، تا جنجال آنان را آرام گرداند و شعله‌ی آنان را خاموش نماید، چنان‌که خداوند ﷻ همین دستور را به موسی و هارون -علیهم السلام- داد، آن‌گاه که به سوی فرعون رفتند:

﴿فَقُولَا لَهُ، قَوْلًا لِّئَلَّا نَعْلَهُ، يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾ طه: ۴۴

(سپس به نرمی با او (درباره ایمان) سخن بگوئید، شاید (غفلت خود و عظمت خدا

را) یاد کند و (از عاقبت کفر و طغیان خویش و عذاب دوزخ) بهراسد).
و خداوند ﷻ فرمود:

﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ یوسف: ۱۰۸

(بگو: این راه من است که من (مردمان را) با آگاهی و بینش به سوی خدا می‌خوانم و پیروان من هم (چنین می‌باشند)، و خدا را منزّه (از انباز و نقص و دیگر ناشایست) می‌دانم، و من از زمره مشرکان نمی‌باشم (و کسی و چیزی را شریک خدا نمی‌انگارم).
در آییه فوق خداوند دستور داده که به مردم اعلام دارد، دعوت به سوی خدا از روی آگاهی، یقین و کمال اطمینان نسبت به راه خود و راه تمامی کسانی که از وی پیروی می‌کنند، صورت می‌گیرد.

گفتنی است که پیامبر ﷺ به اندازه‌ای شیفته‌ی هدایت مردم بود و از اعراض و رویگردانی آنان از دین ناراحت می‌شد که قرآن آنرا برای ما تصویر می‌کشد و می‌فرماید:

﴿فَلَعَلَّكَ بَدِيعٌ قَفَّاسٌ عَلَيْهٍ ءَاثِرِهِمْ إِن لَّمْ يُوْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا﴾ (۶)

الکھف: ۶

(نزدیک است خویشان را در پی (دوری گزیدن و روی گردانیدن) ایشان (از ایمان آوردن، دق مرگ کنی و) از غم و خشم این که آنان بدین کلام (آسمانی قرآن نمی‌گروند و بدان) ایمان نمی‌آورند (خود را) هلاک سازی).
و می‌فرماید:

﴿لَعَلَّكَ بَدِيعٌ قَفَّاسٌ ءَلَا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ الشعراء: ۳

(انگار می‌خواهی از غم و اندوه این که آنان ایمان نمی‌آورند، خویشان را نابود

کنی؟!).

خداوند ﷻ تسلی خاطر پیامبرش را می‌نماید و به او دستور می‌دهد که خود را برای آنان ناراحت ننماید.

و پیامبر ﷺ خطاب به حضرت علی بن ابی طالب ﷺ فرمود: « فَوَاللَّهِ لَأَنْ يُهْدَى بِكَ رَجُلٌ وَاحِدٌ خَيْرٌ لَكَ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ »^۱.

(سوگند به خدا، اگر یکی از آنان بوسیله تو هدایت شود، برایت از شتران سرخ رنگ، بهتر است).

و از ابوهریره ﷺ روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «من دعا إلى هدى كان له من الأجر مثل أجور من تبعه، لا ينقص ذلك من أجورهم شيئاً، ومن دعا إلى ضلالة كان عليه من الإثم مثل آثام من تبعه، لا ينقص ذلك من آثامهم شيئاً»^۲.

(هر کس مردم را به سوی هدایت فرا خواند، پاداش او به اندازه‌ی پاداش کسانی است که از وی پیروی می‌کنند، بدون این‌که از پاداش آنان چیزی کاسته شود، و هر کس مردم را به گمراهی فرا خواند، گناه او به اندازه‌ی گناه کسانی است که از وی پیروی می‌نمایند، بدون این‌که از گناه آنان چیزی کاسته شود).

^۱ بخاری و مسلم از سهل بن سعد ﷺ نقل کرده‌اند.

^۲ مسلم روایت کرده است. ما لا یسع المسلم جهله (ص ۲۵۶-۲۵۷).

کتاب‌هایی به عنوان پیشنهاد

خواننده‌ی گرامی اینک در همین راستا کتاب‌هایی را به شما پیشنهاد می‌نمایم:

❖ تفسیر:

- (۱) تفسیر القرآن العظیم، به قلم: حافظ ابن أبی فداء، معروف به ابن کثیر.
- (۲) تفسیر ابن سعدی (تیسیر الکریم المنان) فی تفسیر کلام الرحمن، به قلم: شیخ عبد الرحمن بن سعدی.

* عقیده:

- (۱) العقیده الواسطیة لابن تیمیة مع شرحها، به قلم: شیخ عبد العزیز بن رشید و سلمان و دیگران.
- (۲) فتح المجید شرح کتاب التوحید، به قلم: شیخ عبد الرحمن بن حسن آل الشیخ.

* حدیث:

- (۱) صحیح البخاری (إمام البخاری).
- (۲) صحیح مسلم (إمام مسلم).
- (۳) شرح ریاض الصالحین (به قلم: شیخ محمد بن صالح عثیمین).
- (۴) توضیح الأحکام شرح بلوغ المرام، به قلم: شیخ عبد الله بسام.
- (۵) جامع العلوم والحکم، به قلم: ابن رجب.

* فقه:

- (۱) المغنی: به قلم: ابن قدامة، و یا المذهب، به قلم: نووی.
- (۲) منهاج المسلم، به قلم: جزائری.
- (۳) الملخص الفقہی، به قلم: شیخ صالح فوزان.

* سیره نبوی:

- (۱) سیره ابن هشام.
- (۲) السیره النبویة دروس وعبر، به قلم: سباعی.
- (۳) الرحیق المختوم.
- (۴) صحیح السیره النبویة، به قلم: أكرم ضياء العمری.
- (۵) زاد المعاد فی هدی خیر العباد، به قلم: إمام ابن قیم الجوزیة.

* آداب و أخلاق:

- (۱) جامع بیان العلم وفضله، به قلم: ابن عبد البر.
- (۲) الأخلاق والسير، به قلم: ابن حزم.
- (۳) الأدب المفرد، به قلم: بخاری.

* نویسندگان که کتابهایشان پیشنهاد می شود

- (۱) شیخ الإسلام ابن تیمیة.
- (۲) إمام ابن القيم.
- (۳) شیخ محمد بن عبد الوهاب.
- (۴) شیخ عبد الرحمن بن سعدی.

-
- (۵) شیخ عبد الرحمن بن محمد بن قاسم نجدی.
 - (۶) شیخ محمد بن إبراهيم آل الشيخ.
 - (۷) حضرت شیخ عبد العزيز بن باز.
 - (۸) شیخ محمد صالح عثیمین.
 - (۹) محدث و علامه شیخ ناصر الدین ألبانی.
 - (۱۰) شیخ صالح فوزان.

مراجع

- * الصوم والزكاة، محمد بن صالح عثيمين.
- * صفة صلاة النبي ﷺ، حضرت شيخ عبد العزيز بن عبد الله بن باز.
- * هكذا حج النبي ﷺ، حضرت شيخ عبد العزيز بن عبد الله بن باز.
- * صفة العمرة، حضرت شيخ عبد العزيز بن عبد الله بن باز.
- * رسالة في الوضوء والغسل، محمد بن صالح عثيمين.
- * مقرر التوحيد في دولة قطر، عبد الله بن إبراهيم أنصاري.
- * ثلاثة أصول، شيخ محمد بن عبد الوهاب.
- * مقرر التوحيد للصف الأول والثاني ابتدائي بالمملكة العربية السعودية.
- * مقرر السلوك للصف الأول والثاني والثالث ابتدائي بالمملكة العربية السعودية.
- * الإيمان، شيخ عبد المجيد بن عزيز الزنداني وديگران.
- * خلاصة الكلام في أحكام الصيام، شيخ عبد الله الجار الله.
- * آداب الحج والعمرة والزيارة الشرعية، عبد العزيز بن عبد الله بن حسن آل الشيخ.
- * محمد رسول الله، شيخ الأزهر محمد خضر حسين.
- * منهاج المسلم، أبو بكر جزائري.
- * دليل المسلم المبتدئ، عبد الله خربوش.
- * دين الإسلام، فهد المبارك.
- * أجوبة في أهم المهمات، عبد الرحمن بن سعدي.

- * محرمات استهتان بها الناس، محمد منجد.
- * كمال الشريعة - عبد الله بن حميد.
- * ما لا يسع المسلم جهله، د. عبد الله المصلح.
- * الحكمة من تعداد الزوجات، عبد الله ناصح علوان.
- * يا فتاة الإسلام، محمد بن صالح بليهي.
- * المؤامرة على المرأة المسلمة، حصين.
- * رسالة في النكاح، وزارة العدل.
- * الزواج، عمر رضا كحالة.
- * عقبات الزواج، عبد الله ناصح علوان.
- * خطر التبرج، عبد الباقي رمضون.
- * المرأة المسلمة، وهبي سليمان ألباني.
- * مجموع الفوائد واقتناص الأوابد، شيخ عبد الرحمن بن سعدي.